

5.6.96

بولتن

اتحاد نیروهای چپ کارگری

قیمت معادل ۳ مارک

اردیبهشت ۱۳۷۵

شماره ۶

صفحه ۲	اعلامیه ها و اطلاعیه ها
صفحه ۳	یک انتقاد به دو گروه : راه کارگر، اتحادیه سوسیالیست های انقلابی امیراشکان
صفحه ۹	تناقضات مخالفان سه شرط عضویت و توضیح مجدد نظرات راه کارگر برطان
صفحه ۱۴	بازگشت به گذشته !؟ روزیه
صفحه ۲۱	سؤال مشخص از مجمع چهارم سارامحمود
صفحه ۲۶	دو درک از اتحاد چپ کارگری و سبک کار راه کارگر سعید (مستقله اقلیت)
صفحه ۳۰	اتحاد چپ کارگری : در باره ی اختلافات حول شرایط عضویت م - سهراپی
صفحه ۳۳	اتحاد چپ کارگری از کدام زاویه شورای کار
صفحه ۳۷	مبانی پلاتفرم بلوک چپ کارگری شورای کار
صفحه ۴۱	چرا اتحاد چپ کارگری شورای کار - پیوندگان راه اتحاد برای آزادی
	دیالکتیک رابطه سوسیالیسم و دموکراسی
صفحه ۴۵	شورای کار - پیوندگان راه اتحاد برای آزادی
صفحه ۴۷	بیانیه آزادی و سیاست ائتلافی ما پیوندگان راه اتحاد برای آزادی
صفحه ۵۰	یک بام و دو هوای راه کارگر در اتحاد چپ کارگری قدرت صنعتکاران
صفحه ۵۴	اتحاد چپ کارگری نیاز مبرم جنبش چپ احمد نوین
صفحه ۵۷	طیف سوسیالیسم رادیکال کارگری یا جبهه کار یاسمن
	سسستون آزاد : واپسین تلاشها نقدی بر پلاتفرم اتحاد چپ کارگری و بحثی پیرامون دگرگونسازی چپ
صفحه ۵۹	شیردان وثیق

درباره بولتن

و سازمان ها ، محافل و افراد مستقل دعوت می شود در این بحث شرکت کنندو به همه جانبگی و غنای آن یاری رسانند .
مقالات ارسالی برای شماره آینده ، لازم است عمدتاً حول درک از

هدف این بولتن تشریح و تبیین اتحاد چپ کارگری ایران و چگونگی عملی شدن آن است .
از کلیه علاقمندان اعم از احزاب

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

۱۰ سال از قیام کارگران برای «ساعت کار و دفاع از حقوق انسانی و اساسی کارگران» می‌گذرد. شبیر و بارش سازند، ای که در سال ۱۹۰۴ توسط کارگران ایتالیایی، پاریس، نام هیولا و دیگر بارانش در شیکاگو به صدا در آمد و آوار شده تا پیروزی نهایی شاموش نشی ماند. سرمایه داری جهانی به طوری فروت فروان به عقب بازماند و جنبش کارگری گزیده است. روزی بین اکتی در تکمیل طرح 'دوم نوبن' جنبش به دستگیری و جنگ انسانی به هزینه کارگران و دستکش اولاد دیده. آنان اکثریت کارگران دستکش را به ناکت، دیگاری و تیزه روزی کشیده اند. سرمایه داری با پس گرفتن دستاردهای نظامی و اجتماعی نسی جانب که در نتیجه سلطه مبارزه و شویین به دست آمد، اند، به لایه شمس چنین آریز خود مشتعل است. در کشورهای بیابوسی، نوبی اقتصاد بازار 'آزاد' یا بشر اقتصادی توتلیراسیم را دیگت کرده است که نسی آن در سکتور، یوزیل و ... تحصیل نیرسانی نوبی فقر و شکست خرابی بر اکثریت طبق مردم می باشد. سرمایه داری جهانی، با پیش گرفتن چنین روشی از یکطرف و از طرف دیگر با برافروختن جنگهای شویین و دستگیری و بل، سرگرم به مالک و خون کشیدن اعمال این کشورها و ویرانی بنیادهای اقتصادی و نابودی نروایها با کار و رنج حاصل شده. این جوامع است. روزی جهانی با تسلیم درباری ی هتیا بین طوکیهای شویین، در صد و تکمیل انتقال بازاریابی جدید و حکم تر کردن دستگیری طبقه ی فراترگت نوبی می باشد.

در ایران، حداقل یک قرن رفتی. ساکیدی سرمایه مسلط بیز نیرو ویدی و ناکت و لشکرده سیاسی برای ما زینسور. نداشت است. حکومت سرمایه در ۱۹ سال ی اخیر، با جنگ ننگاری و نژیکی و رومانین اسلامی - به طایه سلطان شلم و امنیت سرمایه داری برسدند و جز ویرانی و کشتار و زندان و فقر و خرابی نیابده است. این حکومت، برای حذف مسابسات اشتراکی و طبقه داری تا کارگران را به بروگی بگشاند و با ایجاد چنین جنبش و گسترش بی روزی اقتصادی، اجتماعی و ابتدیه همه جنبش، فرمانروایی و منابع خود و سرمایه داران جهانی را تا بین سازه. امام ی چنین روشی، دیگر از نعل طراح کرده است و باید که به سوه مسابسات و یوزیل انسانی به ویری و به دست نروای کارگری سازمانیافته و انقلابی پایان یابد.

براهمان و خونیان کارگر و دستخشان شهرها و دستهای ایران

روای ما در سراسر جهان با خیرش و بدبش های طبقه و خند بیلونی خود از فرانسه تا روسیه، از ایتالیا تا چین و آمریکا و دیگر نقاط و کشورهای جهان پرچم آزادی، بلش بیگتار کارگری و دفاع از حقوق انسانی نوبه های مردم را به نعل به زمین شتافتند. کارگران چین، با روز ششم و نهمه ساز خود، رویای برقراری سکوت و خاموشی و بندگی در جهان زیر فرمانروایی سرمایه را به کامیوس مرگ ای نشان و فریادروایان آن سدی ساخت و می سازند. و در ایران - ما سزبان ماه نیروها و شویین جنبش کارگری که در چهارمین تعداد بی کارگری خنده شده ایم و برای برقراری حکومت کارگری جانده می کنیم، بر این باوریم که تکمیل و گسترش اتحاد چپ کارگری و ریشه ویرانی آن در میان کارگران می توان - به امر سازمانیابی طبقه کارگر کند باشد. برای گرفتن بلش اشتراک و گسترش اتحاد چپ کارگری در اول پیشگام انقلابی کارگران و نیروهای معارض انقلاب کارگری و تا بین ساید کارگران پیشرو، ششکل اقیان آزادی حرکت می نرواند هر راه نانی ممکن بر پراکندگی کنیتی جنبش کارگری - سوسیالیستی موثر است. دنیا با چنین سازمانیابی و تشکیل چنین ششکل است که ما می توانیم پیروز شیم و برمسخره ناکت های گریاسیگر خود و باست شش پایان بکاریم، با شده ساختن خود لوله بر اندام مشتقان طبانی خود بیاکنیم.

اتحاد طبانی ما شرط پیروزی است. جهان را با سازماندهی، ایده، ششکل به ما برای روای از اید اسارت و دستار دستار طبانی خود. اتحاد چپ کارگری را با کنیم.

سرفروان باد زنده جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب کارگری

نابود باد مسابسات ناکت پار سرمایه داری

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد آزادی

بست حمایت اتحاد چپ کارگری
اروپهینست ۱۹۶۵

گرامسی باد ۸ مارس روز جهانی زن

۸ مارس روز جهانی زن. بعد همبستگی بین الفلای زنان کارگر و دستکش سراسر جهان است. ۸ مارس روز سرگشت سزانه، زنان دستکش برای رمانن از جوغ شوم و پادآوری و بزرگداشت مبارزه، نیرسانان مزاران قد کارگر صنایع ساس آمریکا است که در ۸ مارس ۱۹۰۸ در خیابانهای نیویورک دست به تظاهرات زدند و شراستار پایان بشویین به شمیس میان زن و مرد در عرصه کار اجتماعی، پایان بشویین به استعمار بیرحمانه کردار و وضع فراترین علیه اشتغال آنها، تظلمی سامعات کاره افزایش دستزه و بدبیره شرایط کار شدند. صد ساله در این روز سیلونیها زن کارگر و دستکش در سراسر جهان ضمن بزرگداشت این روز بازر دیگر هنرم و افراد، خود را به تباروز مبارزه برای رفع تبعیضات و شتم درنگت که در تمام سرمایه داری بر آنها اعمال میسوره، اهتلا میخوانند.

در ایران جانی که دیگتاری سیه، حکومت اسلامی عرصه را بر سیلونیها انشای ننگ کرده است، شرایط زنان برابری رشت بازتری و لشف بارش است. تلتین هین و دولت بر متن مسابسات دستکاران سرمایه داری بیان شرایطی را به زنان ایران تسلیل نسوره، که کپور قابل ترمیس است. هر چند برابری کاملی زنان و مردان در شاس عرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بنگ حق بعین چند و چرا و جهانشمول است، اما یوزم مقیوس حکم بر ایران زنان را به ششفا درجه تختیر و سرکوب کرده، و بیوزناری و مرتجعین مخفی تلتای دارند لیز خرامت جهانشمول و انسانی را به بجان ماشی نطیر شرایط فرمتگر، اقبیس، مخفی و غیره و صوارهای ارتشیاوس و طب سانه، محدود کنند و از رسیت شناختن باوری کامل و پی ناید و شرط زنان با مردان شانه خالی میکنند. در جاسد ایران تحت سلطه حکومت اسلامی، شاس نهادهای شویین و مخفی در دست تلتین پردگی زن بکار گرفت می نروند. تحت حاکمیت رژیم اسلامی، زنان ایران از مسابسات اجتماعی مسرومده به انعام، کرتاکتین همت نشان فروار میگیرند، به لحاظ شوقی بطور آشکار انسان درجه دوم و ناقص انقل حسوسو میسورت و رژیم اسلامی در خصوص عرین بینه های زندگی نیز برای گزان نعبیر شکیله میگذد. این نگرش نسبت به زنان و ششیشانی که نتم با نیت ارتشیاوس سدوی اسلامی بر زنان روا می داند، شرایط ششکل فایزیری را برای زنان ایران فراموش نسوره، است. به مدی که جنی زنان ایران سزبان نپسخته روز ۸ مارس که در سطح جهان بستوان روز جهانی زن رسمیت شناخته شده است، جشن بگیرند و مرتجعین حاکم جهانی ۸ مارس، روز نولد فاشیه انگری زن حکومت اسلامی را بشرفان روز نلد رسمیت سن شناسند. بیوهی است که زنان ایران در مقابل این شرایط خمیلی غیر انسانی و ارتشیاوس ساکت ششسته اند و به انگشتان شششکف به مخالفت و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه میدهند. لیز مبارزه ای است که در متن جامعه ایران جاری است. خود زنان ایران علاوه بر صحنه و شششکف که اکثریت طبقه نوبه مردم ایران با آن دست و پنجه نرم میکنند، از تخمیش برابری جنبش نیز رنج می برند و به انگشتان مشتاق و در مطرح کرتاکتین به مبارزه علیه این تبعیضات دست روه اند. نباید اهازه داد که حقوق انسانی با اینگونه برزخداها مثل - مسابسات و تکیله ای لنگد سالی شوه. باید از این سزانه برحق و عادلانه حمایت کرد و به آن صد رساند. ما ضمن حمایت از مبارزات زنان ایران علیه رژیم ارتشیاوس - مذهبی جمهوری اسلامی و نظام دستکاران سرمایه داری، ۸ مارس را به زنان ایران و تکتب زنان آزاده جهان تبریک میگزوییم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست ایران - دانشکار

فصلین اتحاد چپ کارگر دانشکار

فصلین سازمان بریکهای فاش خلق ایران (اکتیت) - دانشکار

مارس ۱۹۶۵

گرامسی باد اول ماه مه روز جهانی کارگران

Es lebe der 1. Mai

رفقا و دوستان

با شوکت خود در راه پیماشی و جشن به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگران، در برگزای هرچه باشکوهرت روز همبستگی کارگران مشارکت نمایند.

برنامه ها:

- راه بیسانی شهرا ل DGB در ساعت ۱۶:۵ از Linden به مقصد Klagesmarkt
- سرکت در حش اول ماه مه که توسط DGB در Klagesmarkt برگزار میسود.
- سرکت در حش اول ماه مه کیتا برگرارگسند، در مرکز فرهنگی، سیاسی ایرانیان

واقع در (Am Judenkirchhof 11c) از ساعت ۱۶ تا برنامه های زیر:

- اعلام برنامته ها
- سرود اشتراکسویال
- پیام های اول ماه مه
- موبیس زنده آیرانس
- تزاروش از ونسیت زنان کارگر ایران
- مقلبه شوم
- ضابطی قیلم ویدیونی سنند

کیتا برگزار کننده اول ماه مه ششکل از:

- اتحاد چپ کارگری ایران - واحد هانوفر
- همچین کارگران تیدی - هانوفر
- ششکل مشتاق دیوگراونگ روی آیرانی در هانوفر
- ششکل حزب کمونیست آیران - واحد هانوفر
- عدالین سازمان چریکهای عدالتی خلق ایران (اکتیت)

در هانوفر



گرامسی باد

اول ماه مه

روز همبستگی

جهانی کارگران

سخنرانی:

فایده کارگران انضامی بلواخان لوزول

فایده زنان کارگر انضامی سمارستان Hilingoon

فایده اتحادیه زورنالیست های بریتانیا - NLI

• اموزی نرله مدرونیعی مبارزات کارگری انگلستان توسط گروه TERYU

• ولس و موسیقی آمریکتا آلمین

• نایش نرله شمه های بزرگ با حضور KEN LONACH کارگردان دامیکال سننگ انگلست

• اموزی ششکل موسیقی توسط سوزیس شنگری

تاریخ:

سه شنبه - ۶ ژوئیل ۱۹۶۶ سلامت ۶ بعدازظهر

محل:

Conway Hall, Red Lion Square, Holborn WC1

در مرکز همکاران اتحاد چپ کارگری - واحد لندن

فراخوان

ایرانیان مقیم استکهلم!

دولت سرک تنها در دوره اخیر!

بطور متوسط ۲۰ تا ۳۰ درصد از کنگره هزینه مسکن، ۱۲ درصد از کنگره هزینه لوازم، ۱۲ درصد از کنگره هزینه تحصیلی و سفر، ۱۰ تا ۱۲ درصد از کنگره هزینه اجتنابی کنگره است. از طرف دیگر بر هزینه های مساجد پزشکی و خدمات رفاهی به میزان بسیار بالایی افزوده و ضمن در حالیکه که حق بیکنری از ۹۰ در صد به ۳۵ درصد کاهش یافته و دولت پیشنهاد کرده که در آینده قطع بیکنری به بیکنران تعلق گردد. پس از آن بیکنر ۶ سالن غذا و نما کرده. قابل توجه اینکه در ۲۰ سال اخیر بیکنری همین از یک و نیم درصد به شصت بر صد رسیده و دولت گمانگن در تدارک سلامت و رفاه مردم تری به سلاح زندگی اکثریت زسشنش این کشور است.

ایرانیان آزاده!

سرتوشد اکثریت مهاجران و پناهندگان ایرانی از سرتوشد مزه بگیران سرتوشی جدا نیست.

هم اکنون نزدیک ۲۵ درصد از حبسیت آماده بکار ایرانی رسماً بیکنر است. رقم واقعی بیکنری بیش از اینست طبق طرح کتبه دولتی امیر مهاجرین قرار است مهاجرین و پناهندگان بیکنر به کلنی و تونوکی در خانه های امپال و تشراف مشغول گردند. کتبه پیشنهاد داده است و سسنگان و افراد طلیل در به یک مهاجر رسانده. سابه از کنگره هزینه های اجتنابی بر سر خود کرده.

در حقیقت دولت با کاهش بار مالیاتی سرمایه ملولان به آنها باج داده و بار بجزن را بر دوش کارگران، کارمندان، زنان، بیکنران، بیزاران، مهاجرین و پناهندگان منتقل می کند.

تازه این بد منتر را سوسیال دمگراتها نمند متول جتاج چپ و کارگری بر افتاد مرد سیروشنیه واره می کنند و در حقیقت آنها را سرتوش می کنند که این کم است!

واقعت این است که دولت های سرمایه داری به سوسیال دمگرات باشند. به ساسلف کنر، به دیکنسیرو نظامی و به از نوع سوسیالیستی باشند. ملیرم اختلافات خود در ستم به مردم سسنگن - یک سان ملل سسنگن!

ایرانیان آزاده!

اول ماه به روز اتحاد کارگران، روز اعلام همه متحد گارو شرف در برابر همه متحد سرتوب و سسنگولان است! جیس سبت در همه کشورهای همی دولت ها با هتد سبت کارگران را ریرد نظاره بیگیرندگ سادا دور سسبت قدرت کارگران در اول ماه به چنان گونده باشد که آنها را به عقب نشینی وا دارد.

بروزهای در کشورهای دیگر، با نیروی بسی به ملل با کارگران بر بیگیرند. هرملون سسنت زده، مردم برود سسنگولان که زیر اثر، گرانی، بیکاری و بیکنری کمر نا کرده اند. لوسن بر گرانی اول ماه به محروم سسنت!

ایرانیان آزاده!

اول ماه به اسفال را به روز شیش مسسنگی خود با اکثریت مردم زسشنش این کشور و همه کشورها تبدیل کنیم. اتحاد چپ کارگری از شما دعوت میکند:

ساعت ۱۱ روز اول ماه به میدان سسنگولان سسنگن Medborgerplatsen باید تا هرله با کارگران به ششای ستم این کشور. با خود بر شکره لوسن همه انسانها برای زسستن در شرکت برابر دفاع کنیم. سسنگه نا آنها به حیاسنهای دولت در سسنگه سسنگ کارگران، کارمندان، زنان، بیزاران، بیکنر، مهاجرین و پناهندگان اعتراض کنیم. زسنگ پناهندگان انفرسی و سسنگی برای گرشن سسنگ دفاع کنیم و...

سندای مردم زسشنش ایران را از زسنگی که لوسنم زسنگ بر سر آنها سسنگه نکوش مردم جهل برسانیم.

خجسته باد اول ماه ما

روز همبستگی کارگران جهان

اتحاد چپ کارگری-واحد استکهلم

۱۹۹۶-۸-۲۰

یک انتقاد به دو گروه: راه کارگر، اتحادیه سوسیالیست های انقلابی

امیر اشکان

فوریه ۱۹۹۶

در خطاب به خوانندگانی که این نوشتار را تحریک آمیز اما غیر متقاعد کننده بشمار می آورند، من فقط میتوانم بگویم که: به من تنها یک نمونه نشان دهید که بیانگر شکاف در متدولوژی من باشد. - رونسی مان

"آنچه را که من طلب میکنم اینست که ما آنچه را که در ساحت تئوری می گوئیم همپا سازیم با آنچه که واقعاً در عمل انجام میدهیم، و بدینرو نقطه پایانی بگذاریم برای دو رو بازیهای روشنفکرانه مان." - جورج هومانس

ساموئل هانینگتون، یکی از استراتژیست های دولت آمریکا و نیز یکی از برجسته ترین نظریه پردازان علوم سیاسی بورژوازی، در توضیح علت وجودی گرایش های پراتوری (بمعنای، حکومت های فاسد) در کشورهای کمتر پیشرفته (یا جهان سوم) می نویسد که "گرایشات پراتوری در جوامع درحال مدرنیزه شدن ناشی از ناتوانی در پاسخگویی به این شرط می باشند: خواست شرکت و حقوق سیاسی برابر بهراتب سریع تر از هنر اتحاد و سازش با یکدیگر در حال رشد است" (۱۹۶۸، ص ۱۵).

این ناموزنی را وی محصول فرهنگ سیاسی این جوامع میدانند، و صفات برجسته آنها چنین توصیف می کند: "بدگمانی، حسادت و خصومت ورزی آشکار و نهانی نسبت به هر کسی که عضو فرقه یا خاندان نباشد" (همانجا، ص ۱۲۸).

تردیدنی نیست که گرایش پراتوری در جوامع پیرامونی با عدم اعتماد فرهنگی آغاز نمی شود. بلکه ریشه های آنها باید در ساختار و عامل



برای سوسیالیسم و دمکراسی، جهت گیری کارگری، مبارزه برای سرنگونی رژیم - اساساً نمی تواند معرف طیف چپ کارگری و تمایز چارچوب کلی آن از چپ رفرمیستی باشد. این مصوبه دقیقاً بدلیل عام و نامتعیین بودنش قابل قبول تمام گرایشات متنوع مدعی سوسیالیسم، از دمکراتیک - سوسیالیسم گورباچف گرفته تا کمونیسم اروپائی، خواهد بود، مگر همانا طیف چپ کارگری که خواهان برش از آن و پی جوی ایجاد حزب کارگری است.

حال آنکه پلاتفرم مصوبه اجلاس دوم، در همان بند اولش با قرار دادن بدیل دولت کارگری در مقابل دولت سرمایه داری حاکم بر ایران، با کلیه گرایشات ناکارگری اتمام حجت می کند. این مرزبندی در بند دوم و سوم پلاتفرم، مبنی بر الغای استعمار و جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دمکراسی، هر چه قاطع تر و صریح تر تعریف و مشخص می شود. و در عین حال حاوی مرزبندیهای روشنی با گرایشات سوسیالیسم دولتی و بوروکراتیزم کارگری می باشد.

از خود می پرسیم، مگر ممکن است يك گروه سیاسی که خود را مارکسیست میدانند - مثل اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی - در عین تأکید بر تمایز ساختن طیف سوسیالیسم انقلابی، منکر وجود تباین در میان این دو مصوبه شود؟ آیا این دوستان ملتفت نیستند که با این برخورد غیر اصولی خود نه تنها راه را برای انکار برنامه مستقل کارگری هموار می کنند، بلکه افزون بر آن دستاوردهای را که در این راستا حاصل گردیده، از قبیل تصویب پلاتفرم اجلاس دوم، علی السویه و بی اهمیت جلوه می دهند.

همین جا اما باید گفت که این موضع سبکسرانه دوستان بهیچرو ناشی از عدم آشنائی آنان با این دانسته ها نیست. بلکه، اگر دقت کنیم می بینیم که اینان می کوشند به شکرانه همسان شمردن ایندو مصوبه خود را از تعهدی که پلاتفرم اجلاس

زمانی رشد سرمایه داری و نیز شیوه سلطه طبقاتی در این گون جوامع جستجو کرد. با این وجود آیا میتوان منکر نقش تأخیر فرهنگی - فرهنگ پیشامدرنیت - بعنوان عاملی بازدارنده در تحولات سیاسی جامعه ایران شد؟ آیا میتوان اختلافات و پراکندگی های حاکم بر چپ ایران، بویژه اختلافات موجود در اتحاد چپ کارگری را بدون در نظر گرفتن این عامل فرهنگی مورد بررسی قرار داد؟ آیا براستی میتوان مخالفت های اخیر با پلاتفرم مصوبه اجلاس دوم و مسأله تشکیل حزب را صرفاً ناشی از دیدگاه های متفاوت کارگری حول درک صحیح از مشی انقلابی بشمار آورد؟ نه، قطعاً نه. چون در آن صورت ما نیز دستکم با این گرایشات به اصطلاح کارگری - که همواره نامرئی باقی مانده اند - آشنا می شدیم و چه بسا که قبولشان هم می کردیم. اما آنچه مخالفین تا کنون بعنوان بحث ارائه داده اند بیشتر به دلک بازی و فن بدل زدن به حریف شباهت داشته تا نظریات سیاسی متفاوت. برای نمونه، اتحادیه سوسیالیست های انقلابی را در نظر بگیرید. اینان اخیراً کشف بعمل آورده اند که "تفاوت کیفی ای میان مصوبات نشست اول و دوم نبوده، دومی در ادامه اولی است" (کارگر سوسیالیست، شماره ۲۱، ص ۱۶). آیا این بامبول بازی نیست؟ هست. به همین دلیل ساده که اگر تفاوتی - آنهم کیفی - بین مصوبات دو اجلاس وجود نداشت، پس چرا اتحادیه سوسیالیست های انقلابی یکباره از جناح مصوبه اولی سر درآورده است؟ و یا علت وجود این همه کشمکش بر سر پلاتفرم حاضر چیست؟ اینکه چه اختلافات فاحشی میان ایندو مصوبه وجود دارند موضوع جالب توجه ایست که باید در جایی دیگر به تفصیل به آن پرداخت. در اینجا برای ما کافیهست که وجود بی شك و شبهه تفاوت کیفی میان ایندو مصوبه را مختصراً یادآور شویم.

از آنجا که مصوبه اجلاس اول متکی است بر يك سری اصول و اهداف عام و کلی - چون مبارزه

اگر هم معتقد است که این گروه ها از پتانسیل لازم و کافی برای وحدت حزبی برخوردار نیستند، باز این پرسش بمیان میآید: پس چرا به جای مبارزه جهت منزوی ساختن این گروه ها، استحکام سازمانی شان را خواستارید؟ این توصیه شما در این دوره از تباهی و پراکندگی چپ، بقول لنین، "بمثابه آنستکه شخص هنگام مشاهده تشیع جنازه فریاد بزند: خداوند بکارتان برکت دهد و هر چه بپرید تمام نشود!"

مطالب فوق کم و بیش در مورد راه کارگر نیز صادق است. این جریان سعی دارد مسأله پلاتفرم و تشکیل حزب انقلابی را از راه دیگری ماست مالی کند. اینان می گویند: "این پلاتفرم، پلاتفرم بازگشت به مارکس است و از این رو جهش بزرگی به پیش است" (بولتن اتحاد چپ کارگری، شماره ۲، ص ۱۲۲). این حرف کاملاً صحیح است! منتهی بر خلاف این ارزیابی درست، چنین نتیجه می گیرند که در پلاتفرم حاضر مواضع نظری و برداشتها با پرنسیب ها و شروط پایه ای وحدت مخدوش گردیده اند، بنابراین پذیرش آن نمی تواند و نباید شرط پیوستن به اتحاد چپ کارگری باشد (همانجا). اگر این نقد است پس چه چیزی بازی با کلمات نامیده می شود؟ تخط، شما کدام پرنسیپی را سراغ دارید که از مبانی نظری معینی ناشی نشده باشد؟

در اینکه پلاتفرم حاضر حاوی دیدگاه ها و برداشت های معینی است، تردیدی وجود ندارد. ولی چنانکه قبلاً گفت شد، این پلاتفرم حداقل

ترین و عمومی ترین تعریف ممکن را از مبانی نظری، برنامه ای و استراتژیکی سوسیالیسم رادیکال کارگری بدست میدهد، نه سوسیالیسم بطور اعم. لنین در گوشزد به کسانی که نسبت به خصلت طبقاتی گرایشات مدعی سوسیالیسم بی توجه بودند نوشت: "رفقای کارگر، کرنسکی هم سوسیالیست بود، منتهی با رنگ دیگر!" (انقلاب پرولتری، ص ۱۶۶۲). اما آنچه مورد نظر راه کارگر است، ولی از بزبان آوردن رودرواسی دارد،

دوم بر دوش میگذارد، یعنی آغاز فراشد حزب سازی، خلاص کنند. از قرار معلوم، اینان جهت گریز از پروسه ناگزیر حزب سازی، از هیچ شگردی رویگردان نیستند. معیار تراشی من در آوردی که در مباحث اینان فراوان بچشم می خورند یکی از همین فنون است. کارگر سوسیالیست می نویسد و من نقل می کنم: "به اعتقاد ما کلیه نیروها، افراد مستقل، هسته های کمونیستی بایستی بطور متشکل، منضبط و جدی خود را از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی متشکل کرده و برنامه یا اهداف و اصول خود را انتشار داده و از هر طریقی که خود صلاح میدانند خود را با جنبش کارگری ایران (و بخصوص پیشروی کارگری) مرتبط کنند. (...)"

توصیه ما به جریان هایی مانند اتحاد کارگران انقلابی ایران و هسته اقلیت نیز اینست که ضمن شرکت در اتحاد به استحکام تشکیلاتی و انتشار نشریات خود ادامه دهند" (همانجا، صفحات ۱۹۰). وای بحال جنبشی که به این پند و اندرزهای ملوک الطوائفی گوش فرا دهد؛ و بیچاره پیشگام کارگری که قرار است به چنین ارتباطاتی تن در دهد. برای جنبش سوسیالیستی عدم سازمانیابی پیشگام کارگری بمراتب مفیدتر از آن است که این پیشگام به دنباله و زائنده گروه های سیاسی موجود مبدل شود. برای گروه های سیاسی ما همین باقی مانده است که به تکه پاره کردن پیشگام کارگری بپردازند، کاری که در دوران قیام ۵۷ فرصتش را، بخاطر تنگی وقت و امر بسیج خلق، پیدا نکردند.

وانگهی، اگر اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی چنانچه بر این عقیده است که گروه های سیاسی نامبرده شده از متحدان بالقوه نظری - سیاسی در روند تشکیل حزب کارگری به شمار می آیند، پس چرا کفران نعمت می کند و به جای دعوت آنان بسوی شرکت هر چه فعالتر و جدیتر خود در پروسه حزب سازی و تحکیم آن، دعوت به عقب را، یعنی تشدید تشتت و پراکندگی در میان گروه های سیاسی موجود را اعلام می کند؟

سازد که در مواقع حاد مبارزاتی بتوانند نقش همان شترمرغ معروف را بازی کنند؛ که در عین شتر مرغ بودن نه مرغ است و نه شتر، نه بار می برد و نه می پرد!

بنا کردن سیاست و اتحاد انقلابی پرولتاریا روی پایه های سندی گنگ و ابهام آمیز این فرصت را به چپ رفرمیست میدهد که به نام سوسیالیسم انقلابی سخن گوید و بنامش عمل کند. و این درست همان چیز است که سخت نگران کننده است - و نباید سرسری گرفت. بقول انگلس، "از لحاظ سازمانی، موقتاً در اقلیت قرار گرفتن ولی با يك پلاتفرم اصولی و صحیح همواره بهتر از به راه انداختن يك سازمان بزرگ بدون برنامه است که خیل وسیعی از هواداران اسمی و ظاهری را با خود یدک می کشد" (نامه انگلس به برنشتاین، نوامبر ۲۸، ۱۸۸۲).

این برخورد غیر اصولی راه کارگر همانقدر که در مورد پلاتفرم صادق است در مورد تشکیل حزب انقلابی نیز صدق می کند. با نگاهی بر چهار شماره بولتن اتحاد چپ کارگری - که مملو از مقالات رفقای راه کارگر است - می بینیم که اینان جهت مسکوت گذاشتن مساله شکل سازمانی آینده اتحاد چپ کارگری، و یا بطور کلی مساله تشکیل حزب انقلابی، استعداد زیادی بخرج میدهند. مقاله پشت مقاله در باب ضرورت اتحاد طبقاتی

کارگران، لزوم شکل گیری تشکلهای مستقل آنان، ضرورت ایجاد بلوک طبقاتی و بسیاری از ضرورت های خود آشکار دیگر نوشته می شود بدون آنکه سخنی جدی از حیاتی ترین و اساسی ترین ابزار مبارزاتی جنبش کارگری، یعنی حزب انقلابی، و ضرورت عاجل تشکیل آن بیان آورند.

بنا بر آموزش های مارکسیستی، وجود یا عدم وجود حزب انقلابی تأثیر بلاواسطه خود را بر سایر اشکال سازمانی طبقه کارگر، چون شوراها و اتحادیه ها، و چگونگی تحول آنان خواهد گذاشت. بدینرو مبرم ترین وظیفه سوسیالیست

این است که پلاتفرم حاضر بقدر کافی گل و گشاد نیست که بتوان کل طیف چپ را اعم از اینکه هر کس خود را بدین عنوان بنامد در آن جا داد. برای ثبوت این قضاوت کافی ست به راه حلی که راه کارگر پیش رویمان قرار میدهد توجه کنیم:

"این سند می تواند به دو بخش تقسیم شود. ابتدا شرایط وحدت، یعنی مبارزه برای آلترناتیو سوسیالیستی، دموکراسی، سرنگونی رژیم و راستای سازماندهی جنبش کارگری ذکر شود، و در قسمت دوم، پلاتفرم همکاری و اشتراکات نیروها و افرادی که حائز این شرایط اند و آنچه در این اتحاد میخواهند با هم انجام دهند و برای چه خواسته هایی مبارزه می کنند بیاید. در این صورت شرط اتحاد برای همه الزامی خواهد بود ولی قبول جز به جز و مو به موی پلاتفرم همکاری الزامی نخواهد بود، یعنی به پرنسیب تبدیل نخواهد شد" (همانجا).

آیا براستی این شاهکار نیست؟ آنچه این سند دو پهلوی واقعاً می گوید، چنین است: سرنگونی رژیم و مبارزه برای آلترناتیو سوسیالیستی از شروط اتحادند، ولیکن پذیرش و همکاری در راستای سرنگونی سرمایه داری و استقرار بدیل دولت کارگری - که در قسمت دوم سند در حکم جفجفه خواهند آمد - امری است دلبخواهی و بسته به میل افراد و گروه های شرکت کننده در اتحاد. چرا؟ چونکه، همانطور که رفقای راه کارگر بنا گوشزد می کنند.

دوتای اولی پرنسیب های ما را تشکیل میدهند، و دو تای آخری دیدگاه ها و برداشت هایمان را از مبارزه. و از مخدوش کردن ایندو سوراخ دعا بایستی پرهیز کرد، "ور نه درهای بهشت برویمان بسته خواهند شد و همگی می جهنمیم". اما وقتی به سیاره پر از گرد و خاک خودمان برمبگردیم می بینیم که این سند بخشنده و مهربان راه کارگر نه تنها درهای اتحاد را بروی همه جریانات رفرمیست و فرصت طلب باز می گذارد که برای آنان این امکان را نیز فراهم می

از کلیشه های تو خالی، چون بلوک طبقاتی، هواداران چپ بزرگ و خزعبلاتی از ایندست رها سازد. چپ انقلابی، بیش از هر چیز، از نبود يك حزب انقلابی و رخنه بختک وار گروه های سیاسی شبه - مافیائی با رهبران کهنه کار خود - منتصب در درون جنبش کارگری رنج می برد.

هر چند که اتحاد چپ کارگری روزگار شیرخوارگیش را می گذراند، اما اگر نتواند از همین امروز بطور یکپارچه و گسسته از هر گون سازش با چپ ناکارگری در مسیر رفع بحران رهبری انقلابی، یعنی تشکیل حزب انقلابی گام بردارد نه تنها مادیت و موضوعیت انقلابی خود را از دست خواهد داد بلکه چپ انقلابی را رو به بحران باز هم بیشتری هل خواهد داد. و البته هم که خود از بیخ و بن بر افکنده خواهد شد. بدینرو، اینک اتحاد چپ کارگری به آن آستانه ای رسیده که باید یکی از ایندو بدیل را برگزیند: یا به يك حزب انقلابی فرا می روئید؛ و یا یکراست از گهواره اش به گور فرا خوانده می شود. اینکه اتحاد چپ کارگری در برابر این دو راهی چه راهی را پیش گیرد، بسته به زور آزمائی و چیره شدن یکی از این دو گون نیروی سیاسی در درون اتحاد چپ کارگری می باشد: کارگری - انقلابی، ناکارگری - اپورتونیست.

با توجه به تغییراتی که بویژه پس از اجلاس دوم اتحاد چپ کارگری در سیاست های راه کارگر پیش آمد، دیگر شکی وجود ندارد که این جریان می کوشد اتحاد چپ کارگری را جولانگاهی قرار دهد برای سازش با هر کس و ناکسی تا بدینسان بتواند فرمانروایی خاندانی خود را دنبال کند. بیهوده نیست که بناگاه راه کارگر پا را توی يك کفش کرده و پا فشاری می کند که پروسه حزب سازی هدف اتحاد چپ کارگری را تشکیل ندهد، بلکه این اتحاد، بزعم اینان، پروسه تجانسی است که از درون آن میتوان انتظار داشت که چندین حزب سر در بیآورد. پنداری

های رادیکال کارگری مقدم بر همه چیز عبارت است از ایجاد حزب سوسیالیست انقلابی. اما راه کارگر با رج زدن و مخدوش کردن تکالیف مرحله ای مبارزات، با مقدم شمردن بلوک طبقاتی کارگران بر حزب کارگری، می کوشد وظیفه استراتژیک مرکزی حزب سازی را امری بی اهمیت و پیش پا افتاده ای جلوه دهد. برای نمونه، محمد رضا شالگونی میگوید که اگر نمیخواهیم جنبش چپ در سطح حزبی زندانی شود، باید امر ایجاد بلوک طبقاتی را وظیفه محوری خود قرار دهیم: "ما باید بتوانیم فعالان جنبش چپ را متقاعد کنیم که اتحاد چپ فقط با تکیه بر بلوک طبقاتی می تواند پا بگیرد و پایدار بماند" (بولتن شماره ۲، ص ۱۴۱). کارل کراس بدرستی میگوید که سوپرمن يك ایده ال زودرس است، زیرا وجود انسان را مفروض می سازد. تاکتیک جبهه کارگری نیز دقیقاً بدین علت زودرس و نابهنگام است که وجود واقعی و موثر تشکلات کارگری را، از احزاب انقلابی و فرمیستی گرفته تا اتحادیه های صنفی، که در درون طبقه کارگر بنقد ریشه دوانیده اند، مستلزم می سازد. تحت شرایطی که چنین تشکلاتی عملاً وجود خارجی ندارند، نظیر ایران، سخن از ضرورت ایجاد بلوک طبقاتی میان آوردن یعنی تبدیل يك تاکتیک مشخص انقلابی به شعاری مذاق شیرین کن، که بیشتر بدرد خودنمایی و ژست انقلابی می خورد تا پیشبرد مبارزه طبقاتی. عبارت دیگر، در شرایط موجود فکر امکان ایجاد بلوک طبقاتی را کردن، بقول لنین، "نظیر آنستکه فرضاً ژنرالها، هنوز ارتشی گرد نیاورده، آنرا بسیج نکرده و بر ضد دشمن گسیل نداشته شورای جنگی تشکیل دهند" (وظایف سوسیال دمکراتهای روس، ص ۱۶۹).

شکل اصلی چپ ایران این نیست که در چهار زندان حزبی اسیر گردیده، که راه کارگر ظاهراً می کوشد برای نجات آن شورای جنگی تشکیل دهد. بلکه در اینجاست که هنوز نتوانسته خود را

گروه خود درون يك حزب انقلابی نه تنها تن در نخواهد داد بلکه از شکل گیری آن نیز پیشگیری خواهد کرد.

تحت شرایطی که جنبش چپ ایران بیشتر به جنبش فرش فروشان و صرافان شباهت داشته تا يك جنبش بگوهر انقلابی، و اعتبار گروه های سیاسی آن بسته به زد و بندهای بوده که با دولت ها و حکومت های منطقه داشته و امکانات مالی و مادی که از این راه نصیبشان گردیده، تحت اوضاعی که بچه پرورهای چون بهرام قادرند بدون هیچ دغدغه ای با الصاق عنوان سازمان چریکهای فدائی بر جبین مجموعه چند نفری گانگستری خود سرمایه هنگفتی را به نام جنبش انقلابی و به کام شخص خود بالا بکشند و چپ انقلابی را "بمانند مگسی که سر سنجاق زده باشند بیجان و خشک سازند" - درچنین آشفته بازاری البته هم که راه کارگر چاره یی ندارد جز اینکه بر سرقتی دم و دستگاه خود بیافزاید و در حکم سوگلی حرمسرای چپ ایران هر روزه به يك عشوه گری جدیدی پردازد.

برای رهایی از این اوضاع رعشه برانگیز، فقط يك راه و فقط همین يك راه وجود دارد: تشکیل حزب سوسیالیست انقلابی! تنها چنین حزبی است که میتواند جنبش چپ را از ورشکستگی و تباهی که دچارش گردیده، از شر گانگسترهای سیاسی که با يك چخ کردن و آردنگی زدن سر جایشان خواهند نشست، رهایی بخشد. اما اولین و مهمترین وظیفه حزب انقلابی بواسطه نقش حیاتی که بایستی به هنگام وقوع اوضاع انقلابی ایفا نماید، یعنی متضمن ساختن نتایج انقلابی، رقم می خورد. چرا که اوضاع انقلابی، همانطور که مارکسیسم تأکید می کند، بخودی خود منجر به نتایج انقلابی نخواهد شد. قیام ۵۷ گواه زنده آنست. راه کارگر هم در گفتار و هم در کردار، ولو ناآگاهانه، درست به وارانه این تئوری و تجربه عمل می کند. این گروه هیچ چیزی بر سرمایه تئوریک و مبارزاتی ما نمی افزاید بلکه از آن می کاهد ●

کسی نیست به این دوستان بفهماند که آخر، مورچه چیست که کله و پاچه داشته باشد. اما چرا، چنین پاسخی را سی سال پیش ساموئل هانیگتون با ریشخند ارائه داد: " اینکه در کره ۴۲ حزب، در ویتنام جنوبی ۲۹ حزب، یا در پاکستان ۱۸ حزب وجود دارند، شوخی بیش نیست. آنها اساساً بازتابی اند از جاه طلبی های فردی. چنین گروهبندهائی، در واقع، جناح هستند، و شباهت زیادی دارند به محافل سیاسی، فرقه ها و گروهبندهای خاندانی که سیاست قرن هیجدهم اروپا و آمریکا را قبضه کرده بودند " (همانجا، صفحات، ۴۱۲-۴۱۳).

برای جلوگیری از سوء تفاهم: بحث من این نیست که عناصر انقلابی کار و زندگی شان را ول کنند و برای ثبت نام در سینه‌ارهای هانیگتون صف بکشند. جان کلام این است: اگر بپذیریم که اکثر احزاب مدرن امتزاج و ترکیبی هستند از جناح های نسبتاً متنوع، گرایشات، فراکسیون ها و گروهبندهای متمایز شده یا مستقل (بدون آنکه این مقولات را مترادف همدیگر قرار دهیم، کاریکه در ادبیات چپ ایران بسیار متداول است) اینک اندیشیدنی ست که چرا اتحاد چپ کارگری نمیتواند و نباید بر پایه یکرشته روابط دمکراتیک سازمانی، آنهم در جائیکه تمام نیروهای شرکت کننده در آن علی الخصوص ادعای بینش کارگری دارند، در پروسه به يك حزب کارگری فراروئید؟

تا جائیکه مسئله به راه کارگر مربوط می شود، دلیل آن ساده است. تشکیل حزب انقلابی طلب می کند که گروه های موجود بناچار خود را درون آن منحل سازند، مگر اینکه برای فلان و بهمان گروه امتیازات بوندونستی درون حزب قائل شد - نظیر حزب کومله - سهند. و این درست همان نکته حیاتی است که راه کارگر می کوشد با فشار آوردن به روی آن سلطه و بقاء و منافع آزمندان خاندانی خود را برای زمانی دیرپای تضمین کند. در غیر اینصورت، راه کارگر بهیچوجه به انحلال

تذکری در حاشیه

مضمون بحثی که در باره شرایط عضویت در اتحاد چپ کارگری جریان دارد هرچه باشد، روش و رفتار طرفین در این بحث نیز در خور توجه و تأمل است، چرا که نه فقط در به نتیجه رسیدن یا نرسیدن بحث ها مؤثر است، بلکه در عین حال یکی از معرف های اتحاد چپ کارگری و هر نیروی عضو آن برای ناظران بیرونی است. بولتن مباحثات همچنانکه سیمارها و کنفرانس ها، ویتترین و دریچه درون نمای این اتحادند.

در پشت این ویتترین باید همه اختلاف نظرها - همانطور که وحدت نظرها - بی بزرگ و دوزک و بدون ظاهرسازی به وحدت کامل، برای همگان قابل رؤیت باشند. اما این ویتترین به همان اندازه که باید آئینه حقیقت باشد، لازم است که نمایشگر روح وحدت طلبی، حسن نیت، رفاقت واقعی و احساس مسئولیت هم باشد. متأسفانه در مواردی با خلاف این ضرورت روبرو می شویم و این موارد هرچند استثنائی و ناشی از منش و فرهنگ و بی مسئولیتی این ویا آن فرد باشند، بازهم فضای بحث ها و همکاریها را آشفته و سیمای اتحاد چپ را زشت می کنند.

در بحث بر سر شرایط عضویت در اتحاد چپ کارگری، چه در بولتن مباحثات و چه در اینجا و آنجا، از طرف تعدادی انگشت شمار ادعاهائی در مورد راه کارگر می شود و نسبت هائی به آن داده می شود که به کلی از حقیقت گویی به دور است و با لحن و الفاظی سخن گفته می شود که از هرگونه حسن نیت تهی، و حاکی از عداوت و خصومتی است که گویی فرصتی مناسبتر از روند اتحاد برای فوران آن وجود نداشته است!

من از فرصتی که برای تداوم بحث در باره شرایط عضویت دارم استفاده می کنم تا به اطلاع همگان برسانم که اگر راه کارگر با کسانی که می گویند اتحاد چپ را به محل فحاشی و دروغگویی و شایعه سازی علیه راه کارگر تبدیل کند با سکوت، خویشتن داری و اغماض برخورد کرده است و می کند، فقط و فقط بخاطر احساس مسئولیت آن در قبال اتحاد چپ کارگری و اعتقاد عمیق به این حقیقت است که هر مسئله ای در اتحاد چپ تنها در فضای رفاقت و صمیمیت میتواند حل شود. من به کسانی اندک که فاقد این احساس مسئولیت و این اعتقادند توصیه می کنم هنگامی که دم به دم در باره ضرورت "برش از گذشته" شعر میدهند، توجه داشته باشند که یکی از چیزهای مخرب و منفی (بروژه برای اتحاد چپ کارگری) که باید از آن "برش کرد"، خلاف حقیقت گفتن؛ حقانیت خود را از راه بهتان به دیگران و لجن مالی آنها کسب کردن؛ فحاشی و پرخاشگری و تعرضگری به رفیقان و همزمان را نشانه روحیه کمونیستی و انقلابی پنداشتن است. اتحاد چپ کارگری به احساس مسئولیت، حسن نیت، صداقت و رفاقت نیاز دارد؛ آن بنا را فقط با این ابزارها می شود ساخت.

البته ما می دانیم که در حرکت های وسیع، همیشه آدمهائی از همه قماش پیدا می شوند و نمیشود از همه کس انتظار صداقت و حسن نیت و احساس مسئولیت داشت؛ به همین دلیل هم ما بجای مقابله به مثل با چنین کسانی، به تشریح و توضیح بردبارانه منطق خود تکیه، و روی قدرت تشخیص و داوری دیگران حساب می کنیم.

تناقضات مخالفان سه شرط عضویت

و توضیح مجدد نظرات راه کارگر برهان

عضویت باشد نیز (بروژه از جانب رفقای هسته اقلیت) صورت گرفته است و می گیرد.

یکی از این ادعاها (که آشکارا جای استدلال در برابر استدلال راه کارگر را گرفته است) این است که راه کارگر گویا زیر پلاتفرمی زده است که خود آن را امضا کرده بود و به ناگهان طرح تازه ای آورده است که کسی تا به حال از آن اطلاع نداشته است.

در مقاله مورد بحث، رفقاً نوشته اند: «... راه کارگر بناگهان و بدون کوچکترین بحث قبلی، پلاتفرم دیگری را در مقابل اتحاد چپ قرار داده است...»

این ادعا بی اساس است و بیان مکرر آن از جانب کسانی که مستقیماً در جریان بوده اند؛ کسانی که در اجلاس سوم اتحاد چپ نیز این ادعا را کرده و پاسخ و توضیح قانع کننده گرفته اند، جای بسی تعجب دارد.

من در بولتن شماره ۵، دلایل دفاع از کفایت سه شرط کلی برای ورود به اتحاد چپ و اشکالات یک پلاتفرم تفصیلی را بعنوان شرط عضویت توضیح داده ام. در همان شماره بولتن، نوشته ای با عنوان "در باره تناقضات راه کارگر در اتحاد چپ" با امضای رفقاً تراب و یاسمن از همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث و مداخلات سوسیالیسم انقلابی چاپ شده است. با اینکه خوانندگان دو نوشته فوق الذکر می توانند تشخیص دهند که پاره ای از داوری ها و پیشداوری های نوشته رفقاً تراب و یاسمن در مورد دلایل دفاع راه کارگر از سه شرط کلی تا چه میزان از واقعیت فاصله دارد، لازم می دانم در تداوم توضیح و تشریح نگرش راه کارگر به اتحاد چپ کارگری و مقتضیات رشد و موفقیت آن، ذهن خوانندگان بولتن را در رابطه با برخی از موضوعاتی که در مقاله رفقای پروژه ... مطرح شده است روشنتر کنم. البته برخی از ادعاهائی که در این نوشته شده است از جانب برخی از رفقای طرفدار آنکه پلاتفرم شرط

قبول شد. خود من بعنوان نخستین سخنران در باره اهداف و منطق اتحاد چپ کارگری و مقتضیات آنم صحبت کرده و نتیجه گیری و پیشنهاد را به اینصورت به جمع ارائه دادم که: به دلیل این مقتضیات، ضروری است که شرایط ورود به اتحاد، از پلاتفرم آن که مبنای همکاری است منفک شود. سه شرط مبارزه برای استقرار دولت کارگری، سازماندهی جنبش کارگری در مبارزه علیه سرمایه و مبارزه برای دموکراسی و سونگونی جمهوری اسلامی، بعنوان عام ترین و فراگیرترین وجود اشتراک همه طیف های چپ کارگری بعنوان شرایط ورود به اتحاد چپ شناخته شوند؛ و بعد بینیم آثانی که در چارچوب این سه اصل مشترک وارد اتحاد چپ کارگری شده اند، می خواهند باهم چه کنند و حول چه اشتراکات معینی که نقدا حاصل است همکاری کنند. این اشتراکات نقدا موجود می شود پلاتفرم. که طبعاً هم به دلیل آنکه هنوز اکثریت این طیف در بیرون از اتحادند وهم در طول زمان اشتراکات این جمع بیشتر از امروز خواهد شد، چنین پلاتفرمی خصلت متحول و تکامل یابنده خواهد داشت. پس پلاتفرم و مفاد آن را که می تواند برای این یا آن طیف چپ کارگری قابل بحث یا محل اختلاف باشد به سطح پرنسپ های ورود به اتحاد ارتقا ندهیم و شرایط اصلی ورود به اتحاد را از پلاتفرم که ممکن است مورد پذیرش همگان نباشد منفک کنیم.

من پس از آنکه این طرح ارائه شده در اجلاس دوم را برای حضار اجلاس سوم بازگو کردم، افزودم که در اجلاس دوم هیچ و مطلقاً هیچکسی در مخالفت با طرح مربوط به تفکیک سه شرط ورود از پلاتفرم همکاری صحتی نکرد و هیچکس ایرادی بر آن نگرفت، بلکه دو تن دیگر از حضار (که از هیئت نمایندگی راه کارگر هم نبودند) در تأیید آن سخن گفتند و در قبال تأیید آنان نیز هیچکس دهان به نفی و انتقاد نگشود. به این ترتیب برای هیئت نمایندگی سازمان ما طرح تفکیک شرایط ورود از پلاتفرم همکاری، پذیرفته مجمع تلقی شد و هنگامی که خود من در کیسین تهیه پلاتفرم شرکت کردم استنباطم ابتدا این نبود که داریم شرایط ورود به اتحاد چپ را تدوین می کنیم.

در حضور همه حاضران در اجلاس سوم، از کلیه رفقای شرکت کننده در اجلاس دوم با صدای بلند درخواست کردم که گواهی دهند آیا آنچه از اجلاس دوم روایت کردم درست است یا نه و هر کس خلاف آن ادعائی دارد بگوید. و حالا در برابر خوانندگان بولتن، کلیه رفقای شرکت کننده در اجلاس سوم را گواه می گیرم که در قبال این سوال من، سالن در سکوت مطلق فرو رفت و هیچیک از رفقای شرکت کننده در اجلاس دوم حتی یک کلمه در انکار یا تصحیح آنچه روایت کردم نگفتند.

از بازگویی طولانی مواقع ناگزیر بودم، تا خوانندگان بدانند که اولاً ادعائی اینکه راه کارگر «به ناگهان» سه شرط ورود را در برابر پلاتفرم گذاشته است خلاف واقع است؛ ثانیاً رفقای که اینک در بولتن و اینجا و آنجا برای خوانندگان و رفقای بی اطلاع روایتی می کنند که منطبق بر واقعیت نیست، در اجلاس سوم و در حضور افراد مطلع، نتوانستند کلامی در انکار روایت من بگویند؛ و ثالثاً، نه فقط استنباط هیئت نمایندگی ما بر پذیرش تفکیک سه شرط ورود از پلاتفرم همکاری بوده؛ بلکه در طی اجلاس دوم نه در گفته ها و نه در هیچ سندی، کلامی که بتوان از آن انغای سه اصل فراخوان بعنوان شرایط ورود و تعیین پلاتفرم را به عنوان شرط عضویت استنباط کرد زده نشده است.

واقعیت به این صورت است که راه کارگر در قطعنامه ای که توسط کنفرانس عمومی خود در سال ۱۳۴۲ در باره ضرورت اتحاد طرفداران سوسیالیسم تصویب و منتشر کرد، همان سه شرطی را برای ورود به اتحاد چپ کافی اعلام نمود که امروز از آن دفاع می کند. بر مبنای همان سه شرط، دعوت اولیه برای گردهمایی مقدماتی را صورت داد. در این گردهمایی (اجلاس فراخوان برای اتحاد چپ کارگری)، نیمه اول اجلاس به بحث در باره ضرورت، و نیمه دوم، به تشریح منطق و مقتضیات این اتحاد اختصاص یافت و نمایندگان راه کارگر با توضیح روشن دیدگاه خود نسبت به این حرکت، کفایت سه شرط اساسی برای ورود، و لزوم یک پلاتفرم بر پایه اشتراکات برای همکاری ها را مورد تأکید قرار دادند. فراخوان اجلاس اولی با توافق همگانی، بر پایه همان سه شرط تنظیم و منتشر شد و قرار بر آن شد که بحث در باره پلاتفرم همکاری و ساختار اتحاد به اجلاسهای بعدی موکول شود.

تا اینجا اشاره به سابقه «سه شرط» بود و این که دعوت مقدماتی، اجلاس اولیه، فراخوان به اتحاد چپ کارگری و تشکیل اجلاس دوم نیز که پلاتفرم را تصویب کرد، بر پایه همان سه شرط بوده است و راه کارگر به ناگهان چیز تازه و بی سابقه ای را که کسی از آن چیزی نشنیده بوده است به میان نیاورده است.

می ماند این ادعا (یا این استنباط) که گویا اجلاس دوم، با تصویب پلاتفرم حاضر، سه شرط ورود در فراخوان را ملغی و پذیرش این پلاتفرم را جایگزین آن کرده است و راه کارگر هم با امضای پلاتفرم، پذیرش آن را بعنوان شرط عضویت در اتحاد چپ قبول کرده است و اینکه بعد از اجلاس دوم دوباره سراغ سه شرط را میگیرد به این معنی است که زیر پلاتفرم و امضای خود زده است و بدون آنکه کوچکترین بحثی در باره این بازگشت به سه شرط بکند، به ناگهان پلاتفرم دیگری را مطرح می کند.

کسانی که این ادعا و این روایت را بشنوند و ندانند که در اجلاس دوم که پلاتفرم را تصویب کرد واقعا چه گذشته است، طبعاً خواهند گفت که راه کارگر بی پرنسپیی کرده و «دبه درآورده» است و اگر هم به این نتیجه رسیده بود که اشتباه کرده و پلاتفرم را به عنوان شرط عضویت قبول کرده است، شایسته بود که دلانلش را عنوان می کرد و ضرورت بازگشت به سه شرط اولی را به بحث می گذاشت و از طریق بحث و مداخله جمعی اگر تغییری لازم بود صورت می گرفت. بنظر من بی خبران از واقعیت در این داوری حق خواهند داشت. اما واقعیت چه بوده است؟ این واقعیت را من در اجلاس سوم اتحاد چپ کارگری (آخرین اجلاس) پس از آنکه عده ای با ادعا یا استنباط فوق به داوری در باره راه کارگر و ایجاد پیشداوری در شرکت کنندگان تازه پرداختند. برای همه حضار بازگو کردم و گفتم که برای روشن شدن حقیقت، با اعتمادی که به صداقت و حسن نیت همه رفقا دارم، حافظه و وجدان تک تک رفقای را که در اجلاس دوم حضور داشته اند و در اینجا حاضراند به شهادت در باره آنچه که در اجلاس دوم گذشت می طلبم و اگر ذره ای خلاف حقیقت در آنچه می گویم هست، هرکس اعتراضی دارد بگوید. شرح آنچه از اجلاس دوم به یاد رفقا آوردم چنین است:

در بدو آغاز اجلاس دوم، من پیشنهاد کردم که قبل از آنکه بحث روی مضمون پلاتفرم در دستور قرار بگیرد، یک دور بحث در باره اهداف و منطق شکل گیری اتحاد چپ کارگری صورت گیرد تا از آنجا بشوین نتیجه گرفت که برای حرکتی با این اهداف و مشخصات، چگونه پلاتفرمی لازم است. این پیشنهاد باتفاق آرا

همان حال که پذیرش پلاتفرم را بعنوان شرط ورود به اتحاد چپ کار درستی نمی داند، می گوید که مخالفتی با پلاتفرم ندارد و آن را قبول دارد. رفقا نتیجه می گیرند که: "راه کارگر دقیقاً با تمام این پلاتفرم مخالف است، اما روی آن را ندارد که زیر آن بزند و اعلام کند که مثلاً اشتباه کرده و خواهان تشکیل چیز دیگری غیر از اتحاد چپ فعلی است" و ادامه داده اند: "پرسیدنی است که اگر پلاتفرم این اتحاد برای مشخص کردن آن کافی نبود، پس چرا نوشته شد؟ و اگر این پلاتفرم وجه تمایز اتحاد چپ از طیف راست را مشخص می کند، چگونه می توان گفت اما برای پذیرش این با آن گروه ما حاضریم این وجه تمایز را کنار بگذاریم؟"

پاسخ این اتهامات و این سئوالات را ما کارآ در دیدارهای حضوری، در بولتن اتحاد چپ به طرق مختلف، و ایضاً در اجلاس سرم اتحاد چپ داده ایم، ولی بنظر می رسد برخی از رفقا ترجیح می دهند استدلالات ما را ناشنیده و ناخوانده بگیرند تا بتوانند بی توجه به آنچه که ما می اندیشیم و می گوئیم، تا ابد همان ادعاهای بی اساسی را در رابطه با اهداف و مقاصد ما تکرار و دستمایه دسته بندی های انشعابگرانه کنند که فقط محصول پیشداوری های خودشان است. ولی ما بهر حال از توضیح خسته نمی شویم.

بارها گفته ایم که ما با پلاتفرم اجلاس دوم مخالفتی نداریم، بلکه با شرط فرارگرفتن پذیرش آن برای ورود به اتحاد چپ مخالفیم. همانطور که در بالا شرح دادیم، ما طرفدار آن بوده ایم که شرایط ورود از پلاتفرم همکاری جدا شود و اشتراکات تماماً موجود بصورت یک پلاتفرم، مبنای عمل و همکاری قرار گیرد. دلیل اصلی این امر هم در بین دلایل متعدد آن است که معتقدیم اتحاد چپ باید یک اتحاد چندگرایشی و در برگیرنده طیف های گوناگون و گرایشات متنوع چپ کارگری باشد. تناقض کسانی که میخواهند پذیرش پلاتفرم اجلاس دوم شرط ورود به اتحاد باشد در آن است که از یکسو خود را با ما در این که اتحاد چپ باید چندگرایشی و در برگیرنده همه طیف های چپ کارگری باشد هم نظر اعلام می کنند، ولی وقتی نوبت آن می رسد که بنیم طیف های متنوع و گرایشات گوناگونی که جایشان در چپ کارگری است کدامند، رفقا پاسخ می دهند که چپ کارگری کسی است که پلاتفرم اجلاس دوم یعنی پلاتفرم فقط یک طیف و یک گرایش را بپذیرد. تناقض رفقا در اینجاست که در متن خود پلاتفرم، از حزبی که باید در آینده ساخته شود بعنوان حزبی چند گرایشی یاد می کنند، ولی هم اکنون میخواهند در تجسمی که بهر حال فعلاً خلصت جبهه ای دارد و نیروها با استقلال کامل تشکیلاتی، سیاسی و برنامه ای خود در آن شرکت می کنند، پلاتفرم واحدی را که مبین یک گرایش واحد است حاکم کنند! اختلاف ما و رفقا در این است که آنها مدعی اند این پلاتفرم برای مشخص کردن اتحاد چپ کافی است، حال آنکه ما معتقدیم که این پلاتفرم فقط یک گرایش در طیف های متنوع و گرایشات مختلف چپ کارگری را مشخص می کند. و پاسخ این سئوال رفقا که "اگر پلاتفرم این اتحاد برای مشخص کردن آن کافی نبود پس چرا نوشته شد؟ روشن است: این پلاتفرم اشتراکات طیف مومس این اتحاد را مشخص کرد نه آنطور که به راه کارگر نسبت داده می شود، "برای گذاشتن در طاقچه" بلکه همانطور که هیئت نمایندگی راه کارگر در اجلاس سوم توضیح داد، برای آنکه پایه همکاری مشترک نیروهائی که به فراخوان پاسخ مثبت داده اند روشن شود.

به دلالتی که توضیح داده شد، پلاتفرم حاضر نه در مرحله تدوین، نه تصویب و نه بعد از آن برای راه کارگر حکم شرط عضویت در اتحاد چپ را نداشته است تا با تأکید مجدد بر سه اصل فراخوان، نظری عوض کرده، خواب تازه ای دیده، و زیر امضا و حرف خود زده باشد.

اختلاف زمانی آشکار شد که بلافاصله پس از اجلاس دوم، واحدهای پایه شروع به شکل گیری کردند و در همان ابتدا ما متوجه شدیم که رفقای هسته و پروژه، معتقدند که پذیرش پلاتفرم اجلاس دوم باید شرط ورود باشد. این که می گویند راه کارگر به ناگهان و بدون هیچگونه بحث قبلی سه شرط را بعنوان شرایط عضویت در برابر پلاتفرم قرار داده است، بازهم خلاف حقیقت است چون اولاً از همان ابتدا رفقای ما بحث بر سر شرایط عضویت را در واحدهای پایه شروع کردند و به سهم خود برای تفهیم نادرستی نظر مقابل تلاش کردند؛ ثانیاً در بولتن اتحاد چپ نیز مطلبی در توضیح ضرورت تفکیک شرایط عضویت از پلاتفرم همکاری اعضا نوشتیم و خود من نیز در کنفرانس هائی که در چند شهر سوند حول اتحاد چپ کارگری دادم ضرورت این تفکیک را تشریح و بر آن تأکید کردم؛ و نهایتاً هیئت اجرایی کمیته مرکزی سازمان ما با احساس مسئولیت در قبال اختلاف نظری که در این مورد بروز کرده است (و همچنین در ارتباط با برخی از مهمترین مسائل اتحاد چپ که باید راه حل هائی برایشان اندیشید) نامه ای به اعضای اتحاد چپ فرستاد و ضمن اشاره به ضرورت بحث در موارد یادشده، درخواست کرد که بحث روی این مسائل در دستور کار اتحاد چپ گذاشته شود تا با تشریح مساعی و کوشش جمعی گروه های موجود گشوده شوند. متأسفانه همان هائی که مدعی اند راه کارگر بدون کوچکترین بحثی چنین و چنان کرده است، این دعوت مسئولانه و رفیقانه به بحث جمعی را به بهانه دیگری برای جوسازی علیه راه کارگر تبدیل کرده و بجای استقبال از بحث، تمام نیرو و همت خود را در آستانه برگزاری سومین اجلاس اتحاد چپ صرف تبلیغات علیه راه کارگر کردند که: زیر امضایش زده! زیر پلاتفرم زده!

اما اشکال اجلاس دوم در چه بود؟ در این بود که همانطور که در اجلاس سوم هم در جمع بندی خود گفتیم) به اینکه سه شرط یا پلاتفرم، کدام شرط عضویت اند، نه از طریق رأی گیری و نه مصوبه ای صراحت ندادند. در نتیجه با روالی که شرح آنرا دادم، برای عده ای این و برای عده ای آن استنباط به وجود آمد و وجود دو استنباط در مرحله عمل در شکل گیری واحدهای پایه آشکار شد. این است حقیقت آنچه اتفاق افتاده است. حال چه باید کرد؟ متأسفانه عده ای چاره را در تحریف این حقیقت، اتهام زنی، فحاشی و دسته بندی های ناسالم می جویند؛ ولی ما معتقدیم که اولاً بعد از این باید دقت کنیم که تکلیف پیشنهادات و طرح ها روشن شود و تصمیمات اجلاس ها قطعیت و رسیت یابند و جانی برای استنباطات و تفسیرات نماند؛ و ثانیاً چون مسئله اصلی و محرز، وجود اختلاف نظر در مورد شرایط عضویت است، همگان بدون منحرف کردن بحث ها از این مسئله و بدون جنجال های بی نتیجه، روی اصل اختلاف متمرکز شوند و اگر حرفی در دفاع از نظر خود دارند در روشنائی آفتاب بزنند و تا زمانی که این بحث ها به نتیجه برسند، واحدهای محلی همانطور که اجلاس سوم مقرر کرده است بر اساس مصوبات هر دو اجلاس اول و دوم عضوگیری کنند.

از نظر رفقا یکی از تناقضات راه کارگر این است که در

فعلی حل شده و شرایط ایجاد حزب طبقه کارگر فراهم شده است. بهمین خاطر هر چه شرایط ورود به اتحاد چپ آیکی تر شود راه کارگر به اهداف خود نزدیکتر شده است ... یا ... اینکه دعوا فقط بر سر جناح راست خود راه کارگر است؟ راه کارگر نتوانست این جناح را در درون خود حفظ کند، بنابراین همه ما در اتحاد چپ باید خود را به سطح این جناح تنزل دهیم که مشکل راه کارگر حل شود!

چون رفقا فکر می کنند که تنها همین پلاتفرم تمایز چپ کارگری با راست را مشخص میکند، به القاء این شبهه می پردازند که گویا قصد راه کارگر از این که پلاتفرم مبنای عضویت نباشد آن است که " برای ورود دیگران این وجه تمایز با راست را کنار بگذاریم! "

اولاً ما خواهان کنار گذاشتن این پلاتفرم و مخالف آن نبوده ایم و نه تنها هیچ تمایلی به شل کردن و آیکی کردن آن نداریم، بلکه همانطور که همه شرکت کنندگان در اجلاس دوم شاهد بوده اند، بر رادیکالیزه کردن آن پافشار بوده ایم. این پلاتفرم در چهارچوب برنامه سازمان ما و حاوی حداقلی از رئوس آن است و حتی بعضاً در همین حد هم رادیکالیسم آن را در مواردی کافی نمی دانیم؛ ولی بحر حال آن را پلاتفرم خود می دانیم و هیچ چیزی خنده دارتر از این نیست که ادعا شود ما با پلاتفرمی که در انطباق با رئوس اساسی برنامه ماست مخالفیم! این تحریف صورت مسئله است.

ثانیاً اگر مخالفت ما با خود پلاتفرم بلکه با جایگاه آن بعنوان شرط عضویت است، بازهم مطلقاً خلاف حقیقت است که گویا خواهان شل کردن و آیکی کردن " شرایط ورود هستیم. ما را متهم کرده اند که میخواهیم " سه بند آیکی، بی معنی، و بی محتوی را که هر کس می تواند به هر نحوی که خود می خواهد تفسیر کند، سرلوحه اتحاد آینده چپ ایران قلمداد کنیم! ما را متهم می کنند که گویا میخواهیم همه چپ ها و هرکس را که خود را چپ می داند متحد کنیم! ما را متهم می کنند که وقتی می گوئیم طرفداران سوسیالیسم و دولت کارگری منظورمان هر کسی است که خود را سوسیالیست می نامد مثلاً احزاب سوسیالیست فرانسه و اسپانیا و منظورمان ازدولت کارگری، نظیر کابینه ای است که حزب بورژوازی کارگر در انگلستان تشکیل میدهد!

من فرض می کنم که این اتهامات آگاهانه و از روی عمد نیستند و کسانی که این حرفها را می زنند هیچ شناختی از برنامه و آلترناتیو و مواضع راه کارگر ندارند. فرض می کنم که آنها آتیمه بی اطلاع اند که هنوز خبر ندارند که نیروئی که درباره آن این چنین بی مسئولیت و با وجدان راحت داوری می کنند درباره مضمون و محتوای آن سه شرط و درباره چند و چون چپ ها و سوسیالیست هائی که می توانند به اتحاد چپ کارگری به پیوندند، چه ها گفته و چه ها نوشته است. فرض می گیرم که آنها حتی در اجلاس های سه گانه اتحاد چپ کارگری و در گفتگوهای دو جانبه و سمینارها و کنفرانس ها نیز حرفهای ما را در این مورد نشنیده اند. فرض می گیرم که آنان که وانمود می کنند متخصص " راه کارگرشناسی " و آشنا به همه زوایای حیات پیدا و پنهان آتند، مباحثات علنی سازمان ما را بویژه د رکنفرانس عمومی و در کنگره دوم و اسناد کنگره دوم تندیده و تعقیب هم نکرده اند و روحشان بکلی بی خبر است که یکی از دلایل اصلی عدم امکان تداوم همکاری میان اکثریت و اقلیت در چهارچوب یک تشکیلات،

تناقض رفقا در این است که از طرفی می گویند آنچه را خود پلاتفرم صراحت داده شده قبول دارند که " ما شرکت کنندگان در این نشست نه خود را بمثابة کل طیف سوسیالیسم کارگری تلقی می کنیم و نه خواهان جایگزین کردن خود بجای آن هستیم، و از طرف دیگر با این اعتقاد که گویا پلاتفرم اجلاس دوم " برای مشخص کردن اتحاد چپ کافی است " یک گرایش را نماینده کل طیف سوسیالیسم کارگری تلقی می کنند و خواهان جایگزین کردن خود بجای گرایشات این طیف می شوند: چپ کارگری کسی است که در گرایش من بگنجد! اگر چنین باشد مفهوم پذیرش گرایشات مختلف در اتحاد چپ کارگری از دید این رفقا، نه پذیرش پلاتفرم های متنوع در چهارچوب یکرشته اصول پایه ای مشترک، بلکه گرایشات مختلف در درون همین پلاتفرم خواهد بود. یعنی فقط حق اظهار نظر و اصلاحات در این جزء و آن جزا ۱ و در آنصورت نیز طبعاً وقتی مهلت اصلاحات تمام شد و پلاتفرمی نهائی حاصل شد " گرایشات " در همین معنای بی معنا هم دیگر دلیل وجودی نخواهند داشت!

برای این که ببینیم چرا این رفقا یک پلاتفرم را برای کل طیف چپ کارگری کافی می دانند؛ چرا پلاتفرم موجود را شاخص اتحاد چپ می دانند، و چرا گرایشات متنوع چپ کارگری برایشان جز در درون این پلاتفرم معنائی پیدا نمی کند، بد نیست یکبار دیگر این سؤال رفقا را نقل ، و در معنای آن تعمق کنیم: " پرسیدنی است اگر پلاتفرم این اتحاد برای مشخص کردن آن کافی نبود پس چرا نوشته شد؟ و اگر این پلاتفرم وجه تمایز اتحاد چپ از طیف راست را مشخص می کند، چگونه می توان گفت: اما برای پذیرش این یا آن گروه ما حاضریم این وجه تمایز را کنار بگذاریم؟ " دیده می شود که در نظر این رفقا یک " راست " وجود دارد و یک " چپ کارگری ". همینقدر که با راست مرزبندی شد، دیگر جایی برای گرایشات و طیف های متنوع در درون خود چپ کارگری باقی نمی ماند! از این رفقا پرسید منظورشان از " راست چیست؟ جواب خواهند داد (و به درستی) که: و فرمیست ها . پرسید که آیا ایشان فقط یک طیف و یک گرایش اند و فقط یک پلاتفرم کل طیف راست را مشخص می کند؟ احتمالاً خواهند گفت! و به درستی که: نه، ایشان از " سوسیالیست " های جناح چپ بورژوازی، از سوسیال دسکرات ها، سندیکالیست ها، کورپوراتیست ها، از استحاله چی ها و غیره و غیره تشکیل می شوند که هر کدام گرایشات خاصی در درون فرمیسم بوده و پلاتفرم های متنوعی دارند، ولی چند اصل پایه ای فرمیسم آنان را در برابر انقلاب کارگری و دولت سوسیالیستی کارگری متحد می کند که شاخص کل این طیف های راست است.

حال پرسید که آیا چپ کارگری هم گرایشات گوناگونی دارد که هر یک با پلاتفرمی متفاوت مشخص می شود؟ با این اید مواجه می شوید که یک پلاتفرم (آنهم پلاتفرم ما) برای مشخص کردن چپ کارگری کافی است (یعنی گرایش بی گرایش) و وقتی راه کارگر می گوید بایدراه برای ورود گرایشات چپ کارگری و تنوع پلاتفرم ها بسته نشود، هدفش وارد کردن راست هاست، چرا که بجز این پلاتفرم هر چه باشد، راست است! و از این نگرش است که اتهامی از ایندست ردیف می شود که " راه کارگر اصرار دارد که برای اتحاد، چپ ایران باید خود را به سطح عقب افتاده ترین جریانات سوسیال دسکراتیک تنزل دهد... " برای راه کارگر چنانچه همه نیروهائی که به سوسیالیسم اعتقاد دارند متحد شوند، بحران

در جنبش کارگری بیان می کنند؛ و می توان درباره فرمولهای دیگری که این منظور را بهتر تامین کنند بحث کرد و ما هرگز تعصبی روی فرمولبندی ها نداشته ایم.

رفقا در ارتباط با اصرار راه کارگر بر نبستن راه ورود بر دیگر نیروها و گرایشات درون طیف کارگری پرسیده اند: ... کجا هستند این نیروها؟ آیا راه کارگر چیزهائی می داند که ما نمی دانیم و یا اینکه دعوا فقط بر سر جناح راست خود راه کارگر است؟

این که اقلیت سابق راه کارگر در چهارچوب چنین اصولی می گنجد یا نه ، امری است که به خود آن و کل اتحاد چپ مربوط است . ما فقط می توانیم بگوئیم که برای ورود چه شرایطی لازم است.

از این تذکر حاشیه ای گذشته، در پاسخ به این سؤال رفقا که نیروهای دیگر که راه کارگر از ضرورت ورودشان حرف می زند کجا هستند شاید راه کارگر چیزهائی می داند که آنان نمی دانند، بر می آید که این رفقا جز همین عده ای را که فعلاً در شروع کار جمع شده اند سراغ ندارند و یا در بهترین حالت تصورشان و مقصودشان این است که چپ کارگری کسی است که پلاتفرم ما را بپذیرد و کجاست کسی که پلاتفرم ما را نمی پذیرد، اما باز هم چپ کارگری است؟!

پاسخ ما به سؤال این رفقا این است : از زاویه نیرو اگر جواب دهیم، در خارج از کشور تشکل های حزبی، محافل و افراد مستقل بسیار زیادی هستند که در چهارچوب سه شرط رادیکال یاد شده قرار دارند و چشم بسیاری از آنان نگران روشن شدن شرایط ورود به اتحاد چپ کارگری است . اما همانطور که بارها تاکید کرده ایم، کل چپ کارگری خارج از کشور هم که جمع شود، اگر نتواند همزاد خود را در ایران به وجود آورد و با آن وارد تاثیر و تاثر متقابل شود ، یک تریبون تبلیغاتی بیشتر نخواهد بود و ادعاهایش مبنی بر مداخله گری در مبارزه طبقاتی پرولتاریا در ایران و همه اهداف و وظائفی که در این راستا برای خود بر می شمرد بی محتوا خواهد شد. نیروی اصلی چپ کارگری در درون طبقه کارگر و زحمتکشان، روشنفکران و زنان ایرانی است که خواهان رهائی از بردگی سرمایه خواهان آزادی و برابری در همه عرصه ها و سطوح اند. اینان چه بصورت محافل، یا تشکل های مخفی و در غلبه خود بصورت افراد منفرد نیروی عظیم توده ای را می سازند که پایه اجتماعی سوسیالیسم رادیکال را در ایران تشکیل میدهند.

اگر از زاویه پلاتفرم به سؤال رفقا پاسخ دهیم، سه اصل اساسی که از آنها یاد شد، ضمن آنکه همه نیروها و افراد طیف های وسیع چپ کارگری را از فرمیست ها متمایز می کنند، ولی همه آنها در تحلیل و تشریح و تعریف این اصول الزاماً نظرات واحدی ندارند. همه کسانی که برای تاسیس دولت کارگری، دمکراسی رادیکال و سازمانیابی جنبش کارگری مبارزه می کنند آیا از دولت کارگری، از دولت نوع کمون، از در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی؛ از سوسیالیسم ، از دمکراسی و آزادی ها سیاسی و شهروندی و رجامعه سوسیالیستی، از سازمانیابی طبقه کارگر در مبارزات جاری علیه سرمایه، از حزب طبقه کارگر و مقولاتی از این دست، درک و استنباط یکسانی دارند؟ یکی دیگر از تناقضات رفقا در این است که وجود اختلاف نظر و تنوع گرایشات در این زمینه ها را (که همگی پرولتاریک های چپ کارگری و نه فرمیست ها هستند) تصدیق می کنند؛ اما با این پندار که چپ

مخالفت سرسختانه اکثریت با نگرشی به ترکیب، اهداف و شرایط عضویت در اتحاد چپ بود ، که گویا این رفقا دارند آن را به ما نسبت می دهند و حتی ادعا می کنند که گویا حمله ما در این که سه شرط ، مبنای عضویت باشد، آن است که جناح اقلیت سابق خود را وارد اتحاد چپ کنیم !

من برای این رفقای ظاهراً بی اطلاع از موضع راه کارگر در اینجا اعلام میکنیم که منظور ما از طرفداران یا هواداران سوسیالیسم، نه هر کسی که خود را به هر معنای دلخواه سوسیالیست قلمداد میکند، بلکه جریانات و افرادی است که برای استقرار نظام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی سوسیالیستی به عنوان آلترناتیو نظام سرمایه داری مبارزه می کنند. یا وقتی می گوئیم مبارزه برای دولت کارگری، منظورمان نه مرادف کابینه حزب کارگر انگلستان، بلکه حاکمیت طبقاتی کارگران و زحمتکشان، حاکمیت اکثریت استثمار شده بر اقلیت استثمارگر، و دولت نوع کمون است. وقتی می گوئیم چپ کارگری منظورمان این نیست که هر کس خود را چپ نامید یا هر نیروی کارگری که مخالف سرنگونی سرمایه داری یا طرفدار رژیم حاکم بود نیز می توانند وارد اتحاد چپ شود. چپ کارگری کسی را می دانیم که برای سوسیالیسم و دولت کارگری (به معناتی که گفته شد) مبارزه می کند و در این مبارزه بر سازمانیابی کارگران و زحمتکشان حول ستیز کار با سرمایه - که ابزار اصلی خود رهائی طبقه کارگر است - تکیه می کند. و بالاخره وقتی میگوئیم مبارزه برای دمکراسی واقعی (که مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش فرض مسلم آن است) منظورمان نه پارلمانتاریسم و یک سلسله آزادی های محدود به معدودی از اقلیت و لایه های " اجتماعی " بلکه آنچه را آزادی سیاسی و اجتماعی گسترده و همه جانبه ای است که حاکمیت اراده مردم را بر سرنویشت خود و حیات سیاسی و اجتماعی کشور واقعاً تامین کند.

معنی و محتوی عام سه شرط مورد نظر ما (که برخی رفقا آنها را بی معنی و بی محتوا و آیکی معرفی می کنند) در کلی ترین حالت این هاست که گفتیم - بی آنکه تعریف و تفسیرهای جزئی و نظرات دقیقتر راه کارگر را در آن مداخله دهم. آیا این اصول حاکی از دعوت سوسیال لیبرالها ، فرمیست ها ، استحاله چی ها و تنزل اتحادچپ به سطح عقب مانده ترین جریانات سوسیال دمکراتیک است؟! آیا راه کارگر است که " ریگ به کفش دارد"؟!

اگر کسی از این نگران است که این یا آن فرمولبندی سه شرط، مثلاً " مبارزه برای سوسیالیسم، دمکراسی و جهت گیری کارگری" (که در مواردی بکار رفته است) سو، تهاجم ایجاد کند، این نگرانی را می توان فهمید و راه برطرف کردن این نگرانی ، اصلاح فرمولبندی در حدی است که این نگرانی را رفع کند، و نه در جایگزینی آن با پلاتفرم تفصیلی که تعاریفات و تفسیرات و دیدگاه های یک گرایش معین را از آن سه اصل منعکس می سازد. برای مثال می توان سه اصل را به اینصورت بیان کرد تا در عین حال که رادیکالیسم و وجه تمایز آن را بطور کلی با راست نشان دهد، وارد تعاریفات و جزئیات هم نشود: ۱- مبارزه برای سرنگونی سرمایه داری، استقرار دولت کارگری و سوسیالیسم ؛ ۲- مبارزه برای دمکراسی حقیقی ؛ ۳ کمک به سازمانیابی کارگران و زحمتکشان بر محور ستیز کار و سرمایه .

این سه اصل عمومی ترین اشتراکات پایه ای همه طیف های چپ کارگری را در ضمن تمایز آشکار از هر نوعی فرمیسم

بازگشت به گذشته !!

روزبه

کرایشی مبنی بر بازگشت یکدشته در کالبد اتحادچپ پدیدآمده است که باید مختصات آنرا بخوبی شناخت و بمقابله با آن شفافیت. این نوشته تلاشی است در همین راستا. تمسک به شیوه اتهام زنی و یا اختلاف تراشی و یا دامن زدن به عصبیت های فرقه ای، نمیتواند به هدف این نوشته خدمت کند. بنابراین نباید انتقاد صریح و احیاناً تنیدی کلمات این نوشته در محکوم ساختن بازگشت یکدشته را بحساب مخالفت با این یا آن گروه نهاده و آنرا بمنزله تخطئه نقاط قوت آنان و بی ارچ کردن تلاشهای تاکتیونیشان برای رشد اتحادچپ تلقی کرد.

در بولتن اتحاد نیروهای چپ کارگری شماره ۵ مقاله ای با عنوان "در باره تناقضات راه کارگر در اتحادچپ" با امضای رفقاتراب و یاسن از پروژه ایجاد بولتن بحث و ۳۰۰۰ درج شده است، قصد من در اینجا پاسخ کوبی به انتقادهای این رفقا به راه کارگر نیست، بلکه منظورم دفاع از الگویی از اتحاد است که راه کارگر از آن دفاع میکند، اما دفاع از آن منحصر به راه کارگر هم نیست، گرچه مقاله فوق الذکر بطور ضمنی به الگوی مزبور حمله کرده و تلاش می ورزد که آنرا از کانال حمله به راه کارگر که درجای خود هیچ اشکالی هم ندارد به پیش برد، یعنی با اتخاذ شیوه نامطلوبی که نتیجه اش چیزی جز دامن زدن به صف آرایینهای مصنوعی و آشفته و عصبیت های فرقه ای نخواهد بود. صف آرایینهایی که حتی در مورد خود آنان نیز مصداق واقعی ندارد، اما اینهمه باعث نمیشود که ما مسأله اصلی را فراموش کرده و به نقد نظراتی که به انکار الگویی که موجب پاکرفتن و تداول تاکتیونی اتحاد چپ شده است، نپردازیم. نوشته فوق باوجود آنکه فاقد هر گونه استدلال منطقی و سرشار از سوء ظن و اتهام اثبات نشده است، اما از این نظر که نقطه عزیمت و شیوه سلوک خود را بر پایه همین یافته ها و سوء ظن ها می نهد، میتواند از نظر شیوه برخورد، یعنی تنها بقاضی رفتن و طبیعتاً راضی برگشتن، برای موجودیت نوپای اتحاد چپ خطرناک محسوب شده و بر بالندگی و شکوفایی آن خدشه وارد کند. و هم از اینرو برخورد با کرایش اتهام تراشی و نفی کامل چنین شیوه هایی مستقل از آن که ازجانب چه کسی و جریانهای باشد امری ضروری و لازمه تضمین تداول تلاش مشترک تسامی نیروهای موجود برای تحقق پروژه اتحادچپ کارگری است، و بدون مقابله با آن و اصلاح چنین شیوه های، هیچ خشتی از بنای اتحاد چپ، یعنی اتحاد طیف متنوع چپ کارگری را نمیتوان کار گذاشت. کما اینکه امضاء کنندگان نوشته فوق

کارگری فقط کسی است که پلاتفرم ما را قبول داشته باشد، این تصدیق را باطل می کنند!

اگر این پندار که چپ کارگری درباره مسائل اساسی مربوط به سوسیالیسم و دولت کارگری و مسائلی که مثال زده شد فقط یک نظر می تواند داشته باشد پنداری است نا معقول، پس اتحاد چپ کارگری باید برای همه گرایشات مختلفی که احیاناً در پلاتفرمهای متفاوتی نسبت به پلاتفرم گرایش ما خود را بیان می کنند جا داشته باشد. یعنی هیچیک از پلاتفرمها شرط ورود به اتحاد چپ نباشند، بلکه عام ترین و پایه ای ترین اصول مشترک همه گرایشات (و نه فقط گرایشات فعلی که در اتحاد جمع اند) شرط ورود به اتحاد قرار گیرند.

اگر جز این عمل شود، اگر عده ای به دنبال آن باشند که جنبش را با قالب فکری خود شان تعریف کنند و در قالب فکری خود جای دهند و باز هم ادعا کنند که گویا قصد "برش کردن" از فرقه گرایی را دارند، تناقض دیگری را به نمایش خواهند گذاشت! گفتنی های دیگری هست که به فرصت دیگری می گذارم و مطلب را با معرفی تناقض دیگری در برخورد این رفقا به شرط عضویت در اتحاد چپ درز می گیرم.

پس از بحث هائی که چه در واحد های پایه و چه اجلاس سوم اتحاد چپ از سوی طرفداران سه شرط کلی ورود به اتحاد در نقد نظر مقابل صورت گرفته بود طرفداران پرو پا قرص مینا قرار گرفتن پلاتفرم به عقب نشستند که بگویند بجای الزام به پذیرش تک تک بندهای پلاتفرم، روح کلی آن مینا باشد. رفقای پروژه نیز در مقاله مورد بررسی من، نوشته اند که شرط ورود به اتحاد چپ، پذیرش خطوط کلی (جوهر اصلی، روحیه اساسی ...) پلاتفرم است. اگر این فرمول پذیرفته شود، اولین سنوال عملی که پیش می آید این است که "خطوط کلی؛ جوهر اصلی و یا روحیه اساسی" پلاتفرم چیست؟ اینها را یا باید مشخص کرد و قطعیت داد، یا باید به تشخیص خود داوطلبان عضویت محول کرد.

اگر حالت دوم باشد، تازه آن زمان است که یک معیار عضویت بقول رفقا "آبکی، بی معنی، و بی محتوا" وجود خواهد داشت که "هر کس می تواند به هر نحوی که خود می خواهد تفسیر کند". در این حالت لابد هر متقاضی عضویت که سرگند بخورد و قول بدهد که "جوهر اصلی" یا "روحیه اساسی" پلاتفرم را قبول دارد و به آن وفادار است، می تواند به عضویت پذیرفته شود! اما اگر قرار باشد این "جوهر اصلی" و "روحیه اساسی" مشخصاً تعریف و تبیین شود، آنوقت باید رفقا صریح، قطعی و بی مجامله بگویند که این "جوهر اصلی" و "روحیه اساسی" چیست. اما وقتی این سنوال را در برابر شان می گذارید، دوباره کل پلاتفرم را در برابر تان می گذارند!

بالاخره پلاتفرم یا جوهر و یا روح آن؟! و رفقا در این تناقض گیر کرده اند.

ما می گوئیم جوهر و روح کلی این پلاتفرم: آن جوهر و روحی که همه پلاتفرم های ممکن در کل عظیم گرایشات متنوع طیف چپ کارگری را نیز شامل شود و ضمن مشخص کردن کل این طیف، تمایزهای بنیادی آن را از رفرمیسم در جنبش کارگری نیز صراحت دهد، همانا سه اصل بنیادی: مبارزه برای سرنگونی سرمایه داری، استقرار دولت کارگری و سوسیالیسم؛ مبارزه برای دموکراسی حقیقی؛ و کمک به سازمانیابی کارگران و زحمتکشان بر محور ستیز کار با سرمایه است.

مدعی شده اند که ادامه اتحاد چپ به نتیجه این بحث آنها بستگی خواهد داشت. یعنی اگر خوانندگان و نیروهای اتحاد چپ این سند سرشار از تناقض و فاقد هرگونه استدلال را نپذیرند محتملاً باید خود را برای انشعاب آماده سازند! در باره صادر کنندگان چنین احکام عجولانه ای چه میتوان گفت؟ اولین نکته ای که میتوان بر زبان راندها مانا قلت احساس مسولیت در نزد نویسندگان فوق نسبت به سرنوشت اتحاد چپ است که آدمی را به یاد هم ارز دانستن قیصریه و دستمال می اندازد! بیانیه ای که نه فقط بیان کننده و مدافع روح اتحاد و یافتن راه های برون رفت از معضلات و دشواریهای پیش روی آن نیست بلکه مبین دامن زدن مصنوعی به اختلافات است. دومین حکمی را که میتوان بر آنان روا داشت علامت تساری نهادن بین منافع و تفاسیر خود با منافع و تفاسیر کل اتحاد چپ است. اتحاد چپ کرچه سرکب از جریانهوار کرایشات کونانی است اما موجودیتی فراتر از هر کدام از آنها داشته و هم ارز هیچ کدام از عناصر متشکله خود نیست که کسی براحتی نفس کشیدن، کوبی که بر کلیم خود نشسته، حکم صادر کند که دیگری باید تکلیف خود را با اتحاد چپ (= قلمرو کلیم!) تعیین نماید! حتی اگر کسی و جریانی بفرض چنین توانی را در خود سراغ داشته باشد، متوسل شدن به چنین مکانیزمهایی را جز بازگشت به قهقرا و اولویت دادن به منافع فرقه ای چه میتوان نامید؟! و سومین نکته ای که در جای جای مقاله جار میزند و نمیتواند از نظر خواننده پنهان بماند همانا نگرانی و دلهره امضاکندکان از مباحثه و کاربرد استدلال می باشد. نظرات راه کارگر و نویسندگان راه کارگری، درست بانادرست، با توضیحات مفصل و استدلالهای متعدد همراه بوده و خواننده میتواند آن موافق و یا مخالف باشد، اما چرا باید طرح آنرا از سوی راه کارگر در زمانی که ساله عضویت در دستور کار قرار گرفته است توطئه، کاربرد اولتیماتوم، جتکیدن از در عقب و پنهان نگهداشتن نظرات و... دانست؟! بعنوان مثال شروط پیشنهادی راه کارگر البته نه فقط راه کارگر برای ورود اعضا و نیروهای جدید از همان مجمع اول بطور مداوم مطرح شده و حتی در اغلامیه هیئت هماهنگی نشست دوم نیز مورد اشاره قرار گرفته و در اجلاسها نیز مداوما مورد بحث و مناقشه نیز بوده اما نویسندگان فوق طرح مجدد آنرا در حالیکه بحث معیارهای عضویت در مجمع سوم در دستور کار قرار گرفته ناپهنگام، غیر منتظره، پشت پا زنده به قرارهای مجمع دوم روری برتافتن راه کارگر از آن و خلاصه بمعنای کودتا می پندارند! چهارم آنکه بی اعتنایی به مصوبات مجمع عمومی که اساسا بر اساس اتفاق آراء حاصل میشود، و قراردادن

گزینش های متکی بر رأی و تمایل خود بجای توافقات جمعی، از دیگر شاخص های بیانیه امضاکندکان قهقرا طلب ما است. چنانکه علیرغم قطعنامه مصوبه سومین اجلاس مجمع اتحاد چپ کارگری مندرج در همان بولتن شماره ۵، که بند ب آن مقرر میدارد * طی این پروسه، تانشت بعدی عضوگیری واحدها متناسب با مصوبات مجمع تاکتونی و به روال دوره های گذشته تداوم یابد در صورت بروز اختلاف نظر تشکیل فراکسیونهای نظری و بحث حول آنها مجاز بوده و این اختلاف نظرات نباید مانع کار و مبارزه مشترک جمعی باشد.* امضاکندکان جدایی طلب مانیفست خود را با فراخوان متضاد دیگری پایان می برند: * پیشنهاد ما به همه رفقای وفادار به اصول اتحاد چپ این است که در هر جا که هستند واحدهای محلی آن را بر اساس پلاتفرم موجود تشکیل دهند و بیش از این به این شیوه غیر اصولی راه کارگر برای چوپ لای چرخ گذاشتن توجه نکنند.* و متأسفانه در نقطه ای هم که به تصور خود نیروی لازم را داشته اند با ذهن کجی آشکار به قرار جمعی بر مبنای رأی نوین و فراخوان خویش عمل نمودند راه خود را جدا نمودند! و بالاخره پنجمین، مهمترین و آخرین شاخص بیانیه را میتوان در پشت کردن و خداحافظی با موازین اولیه و پایه ای اتحاد چپ دانست که بدون آن نه اتحاد چپ میتواند پا گیرد و نه میتواند دوام آورد و شکوفا کرده، تطابق این موازین پایه ای که باید آنرا در مقطع کنونی مهمترین دستاورد علیه فرقه گرانی و پراکندگی و شالوده حرکت به پیش نماید، تمامی نیروهای کرد آمده در این اتحاد از همان آغاز اعلام نمودند که دارای اختلافات مهی با یکدیگر هستند، بنحوی که سطح وحدت های خود را بالاتر از اتحاد عمل های عمومی و پانین تر از وحدت حزبی ارزیابی نمودند، اما سوای جهت گیریهای عمومی و کلی مشترک بشایه شرط لازم، که ضمناً وجه اشتراک نیروهای بسیار گسترده تراز نیروهای موجود گرد آمده در اتحاد چپ بشمار میرود، آنچه موجب پاک رفتن اتحاد چپ و حرکت نو کردید، که میتوان آنرا بشایه نقطه عطف و مهمترین خود ریوگی این حرکت نیز بشمار آورد، که بدون آن کام برداشتن در این مسیر ناممکن بود، همانا پذیرش این فرمول از سوی همگی نیروها بود که لازم نیست کار مشترک را موکول به حصول وحدت نظر حول تمامی مسائل سیاسی و ایدئولوژیک بنانیم، بلکه میتوان علیرغم اختلافات و بر مبنای اشتراکات واقعا موجود و در راستای جهت گیریهای عمومی، همکاری جمعی را شروع کرده و حول اختلافات مبارزه ایدئولوژیک و نظری نمود. و بدین ترتیب بود که طیف متنوع و ناهمگونی از جهات بسیار توانستند شالوده اتحاد نوینی را بنانند که از جهاتی کاملاً تازه

و بدعت آمیز بود، اما چرا باید پذیرش این فرمول را نقطه عطف نهاد و با تمامی توان از آن هسچنان جانبداری کرد؟ اولاً باید گفت که تصور ساده انکارانه ای خواهد بود هر آینه به پنداریم که این فرمول عمر محدود و رسالت کوتاه مدتی را تنها در فاصله مجمع اول و دوم بعهده داشته و با دستاوردهای مجمع دوم گویا دوران آن به پایان رسیده و به تاریخ سپرده شده است. بر عکس نه فقط تجربه دوران پس از انقلاب در مورد تنوع و تشتت چپ رادیکال بلکه خود همین تجربه دوساله اتحاد چپ و نگاه به نقطه نظرات مطرح شده در بولتن های مباحثات نشان دهنده واقعت تعدد و تشتت نظرات بوده و این حقیقت بر هیچکس که ناظر مباحثات بولتن ها باشد، نمیتواند پوشیده بماند. علاوه بر مسائل بفرنج جامعه خود، بحران چپ در جهان و راه پیمانی صعب و سخت برای تجدیدارایش و آهنگ تجدید بنای چپ رادیکال در سطح جهانی نیز، بهیچ وجه سنخیتی با این درجه از ساده انکاری یعنی توهم وصول به هم نظری، انهم در مدتی چنین کوتاه در حیطه های کوناگون ندارد. ثانیاً اگر بپذیریم که تلاش برای تشکیل اتحاد چپ و ارائه الگویی برای آن، بمنزله پاسخی اثباتی در نقد و انتقاد به تشتت و پراکندگی چپ رادیکال بوده باشد، و اگر این تشتت همچنان پابرجاست، پس تأکید بر آن الگو همچنان ضرورت مبرم داشته و بازگشت بگذشته، بازگشتی سترون و رجعتی به سوی باطلان فرقه گرایی و پراکندگی است. در اینجا لازم است یکبار دیگر به مهمترین مشخصات این الگو انگشت تأکید نهاده و از طریق دفاع از آن سهم خود راه را بر بازگشت به گذشته به بندیم؛ اولاً این الگو الگویی در حال شدن است. بصورت کمال یافته متولد نشده است. از قبل بوسیله چند نفر ساخته و پرداخته نشده است، بلکه در فراشد تجربه و با بهره گیری از خرد جمعی نیروهای متعلق به طیف گسترده چپ کارگری و در طول زمان بکمال خواهد رسید. و بنابراین نباید فرایند بالندگی آنرا با تعاریف نهانی شده و زودرس و مصنوعی منجمد کرد. و بهین دلیل تنها میتوان به وجوه و عناصری از این الگو و نه تمامی عناصر آن اشاره داشت. ثانیاً در چهارچوب جهت گیریهای مبارزه برای آلترناتیو سوسیالیستی و دولت کارگری، سازماندهی کارگران و باور به دموکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و سرنوشتی نظام جمهوری اسلامی، پذیرش تنوع و پلورالیسم نظری، و تشکیلاتی از یکسو و پذیرش مبارزه آیدنولوژیک از سوی دیگر از عناصر حیاتی این الگو بشمار می آید. عناصری که در مجمع فراخوان بصراحت بآنها اشاره شده و شروع و تداوم اتحاد چپ تنها با تکیه بدانها مقدور گردید. ثالثاً نیروهای تشکیل دهنده اولیه با پذیرش این

واقعت مسلم که آنها تنها بخش کوچکی از طیف وسیع نیروهای متعلق به طیف چپ کارگری را تشکیل میدهند، و با اذعان به اینکه آنها خود را معادل و جایگزین این طیف نمیدانند، در حقیقت جایگاه توافقات و قرارهای خود را روشن ساخته و متعهد میشوند که آنرا به مانعی برای ورود نیروهای دیگر این طیف قرار ندهند. اگر توجه کنیم که یکی از خصائص تیبیک فرقه ای در چپ رادیکال کشور ما در دوره اخیر آن بوده است که هر گروه جدید، فارغ از میزان نیرو و حجم جته، وقتی بوجود آمده خود را تنها نیروی واقعا پیگیر انقلابی دانسته که دیگران در بهترین حالت وظیفه داشته اند که باو به پیروندند، آنگاه به اهمیت کام فوق در مبارزه علیه گرایش فرقه گرایی پی خواهیم برد. گرایشی که خود یکی از عناصر مشکله فرقه گرایی، پراکندگی چپ و تبدیل به سکت شدن گروهها در برابر جنبش توده ای بوده است.

اما در پاسخ به اظهارات فوق، آنگونه که در نوشته رفقا یاسمن و تراب هم دیده میشود، آنها مدعی اند که با سجع دوم آن قرارها پایان یافته تلقی میشوند و گویا مرحله نوین با ویژگی یکدستی و یکساختی نظری و آیدنولوژیکی بسان رعدی در آسمان بی ابر پدیدار شده است. و اختلافات موجود نیز مولود پشت پا زدن راه کارگر بدانهاست. اما بگوای فاکتها تمامی احکام فوق بشدت مغایر با واقعیت ها بوده و حاکی از همان گرایش به یکدست سازی فرقه ای است که مجدداً مجال بروز می یابد. دلائل آنرا میتوان بطور خلاصه شمرد:

نخست آنکه تنوع آراء و حتی تشتت نظرات را در همان مجمع دوم و متعاقب آن در بولتن ها میتوان بوضوح ملاحظه کرد. و بهیچوجه اختصاص به راه کارگر نداشته و ندارد. و بنابراین رزیای مدینه فاضله یکدستی هیچ ربطی به دنیای واقعی ندارد.

دوم آنکه دست آوردهای مجمع دوم خود محصول الگویی پذیرفته شده در مجمع فراخوان اول بوده و ارتقاء به مدار بالاتری از تفاهم بهیچوجه نافی آن نبوده، بلکه مؤید صحت آن الگو بوده و بدون پایبندی بآن دست آوردهای فوق میتواند دچار آسیب گردد. بر عکس تنها باتکیه بر آن الگو میتوان سطح تفاهم و همکاری را تدریجاً بالا برد و بر بستر آنست که نیروهای هم گرا تر میتوانند یکدیگر را کشف کرده و بهم نزدیک تر شوند بدون آنکه دیواره ها و مرزهای اتحاد را بر مبنای گرایش اخص خود قرار دهند.

سوم آنکه بفرض صحت داشتن آن مدینه فاضله یکدستی، بروز بعدی اختلافات نشان دهنده آن است که باور وصول به آن مدینه فاضله از سرخوش خیالی ساده انکارانه بوده است. و دنیای

واقعی قربانی با این ساده انکاری ندارد.

چهارم آنکه گیریم که جمع موجود واقعا در تمامی مسائل مطرح شده در مجمع دوم داری درک واحدی بوده اند، اما مگر قرارنبرده است که آنها خود را فقط بخشی از طیف متعلق به چپ کارگری تلقی کرده و خود را معادل و جایگزین همه طیف ندانند. درحالیکه درنزد بیانیه نویسان وظیفه نیروهای دیگر متعلق به این طیف تنها آن است که به تظار به حرکت درآمده سوار شده و به از پیش سوارشدگان ملحق شوند.

همین مسأله را میتوان از زاویه دیگری نیز مورد بررسی قرارداد؛ رفقا درکام نخست بطور مصنوعی رابطه و پیوند مجمع دوم را از سایر مجامع پس و پیش اتحاد کسسته و تنها آنرا برسمیت می شناسند و بدین ترتیب تصویری واژگونه از دلایل واقعی پاکرقتن و رشد اتحادچپ ارائه میدهند و در کام بعدی با ارائه تفسیر خود از آن، تفسیری که بشدت در تضاد حتی با مصوبات خود مجمع دوم قرارداد، دیگران را مرتدر خود را تنها راوی حقیقت، وانمود می سازند. اما واقعیت آنستکه که اولاً نه مجامع سه گانه در تقابل و نفی یکدیگر قراردادند و ثانیاً نه سنکر گرفتن در پشت مجمع دوم میتواند کمکی به آنچه که در جستجوی آن و در صدد اثبات آنند، بکند. شایسته است که روی این مسأله درنگ بیشتری بنماییم: فرض کنیم آنطور که امضاکنندگان بیانیه مدعیند تنها مجمع دوم و تمامی مصوبات آنرا برسمیت بشناسیم. در آنصورت بازهم مشکل همچنان بقوت خود باقی است. در اینصورت با "گرایشهای متفاوت نظری"، بابرسمیت شناختن "حق گرایش" و "جناح" از جانب این مصوبه چه بایدکرد؟ و نیز با فراخوان پایانی این مصوبه که اعلام میدارد: "مشركت کنندگان در این نشست نه خود را بمثابة كل طيف سوسیالیسم کارگری تلقی میکنیم و نه خواهان جایگزین کردن خود بجای آن هستیم. ما از همه افرادو نیروهایی که خود را متعلق به این طیف میدانند دعوت میکنیم که به کمک یکدیگر و با حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی، در سطوح محلی و منطقه ای به ایجاد واحدهای پایدار خود سامانی که پایه های این اتحاد را بنا می نهند، مبادرت کنند." بنابراین می بینیم که همان روح فراخوان مجمع اول در فراخوان مجمع دوم نیز حضور داشته و مجمع به حضور تنوع گرایشات تا سر حدحفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی این گرایشات در اتحادچپ و در راستای سوسیالیسم کارگری تاکید دارد.

بنابراین روشن است آن تلاشی که اصراردارد در پشت سنکر مجمع دوم موضع بگیرد، فی الواقع نه در پشت سنکر مجمع دوم، بلکه

در پشت تفسیر یکجانبه و مسخ گونه ای از مجمع دوم موضع گرفته و برهان اساس سعی میکند که با ارائه و اشاعه مفهوم و تصویر نادرست از مضمون اختلاف اصلی، هم از رویارو شدن مستقیم با مسأله اصلی طفره رودو هم به ایجاد صف بندیهای منشوش و مصنوعی دامن بزنند. بنظر میرسد که تهیه کنندگان بیانیه فوق نسبت به مصوبات مجمع دوم آنچنان احساس دایکی می کنند که بخود اجازه میدهند که وکالتا هرگونه تفسیر و درک از آنرا در انحصار خودداشته باشند. اما واقعیت آنست که مفاد مقاله این رفقا در تضاد کامل با همان مصوبات مجمع دوم قرارداد، در زیر بچند نمونه این تقابل اشاره می کنیم؛ درحالیکه مجمع دوم بصراحت در بخش فراخوان خود تصریح میکند که ما شرکت کنندگان دراین نشست نه خودرا بمثابة كل طيف سوسیالیسم کارگری تلقی میکنیم و نه خواهان جایگزین کردن خود بجای آن هستیم. نویسندگان بیانیه خود را عملاً معادل تمامی طیف های متعلق به سوسیالیسم کارگری تلقی کرده و میکوبند کهجامتند آن نیروهایی که قراراست به اتحاد چپ به پیوندند؟! و مدعیند که گویا راه کارکر در جستجوی حل معضل جناح راست خودو تنزل اتحاد چپ به سطح باورهای آن جناح است! درحالیکه همان میدانند که نظرات راه کارکر از سالها پیش مطرح شده و رابطه جناحهای راه کارکرهم مدتهاست که به شیوه ای دمکراتیک و مسدنانه حل و فصل شده و طرح آن در این ارتباط نمیتواند موضوعیتی داشته باشد. وانگهی اختلاف این جناحها چه ربطی به فراخوان مجمع دوم دارد؟ مگر فراخوان مجمع دوم تحت تاثیر جناح بندیهای راه کارکره نگارش در آمده است؟

دومین نمونه از همان تضاد بنیادی مقاله امضاء کنندگان با مصوبه مجمع دوم را میتوان در طرح شرایط ورود به اتحاد با پیش کشیدن فرمولهاو تعابیر کنکی چون پذیرش خطوط کلی، جوهر اصلی و... دانست که وقتی آنرا اندکی خراش میدهم همانا به رویکرد تك گرایشی کردن اتحاد چپ از سوی این رفقا می رسم. درنزد آنان وقتی این روح کلی میخواهد زمینی شده و تجسدیابد مجدداً همان شکل و شاییل ماده ها و باورها ظاهر میکردد. البته در این میان رفقا آنقدرها کشاده دست و تسامح طلب، هستند که درمورد "ازها" و "واوها" گذشت نمایند. امامتاسفانه این میزان از تسامح طلبی در میان فرقه ها نیز بوفوریافت میشود. درحقیقت باید گفت آنچه را که آنان به راه کارکر و از آنجمله در عدول از مصوبات مجمع دوم، منتسب می نمایندجز پوششی برای عدول خود از مصوبات مجمع دوم و سایر مجامع نمی باشد. کما آنکه نویسندگان در سند خود، هم پنبه مجمع اول را زده

و آنرا غیر رسمی اعلام کرده اند و هم برخلاف مجمع سوم به نیروهای کرد آمده در اتحاد چپ فراخوان داده اند و هم همانطور که در بالا آمد مصوبات مجمع دوم را مسخ کرده اند. در اینجا میتوان یکباردیگر از رفقا سؤال کرد که آیا مجمع دوم بموازات توافقات گروههای شرکت کننده حول شش ماده، فراخوانی برای سایر طیف های سوسیالیسم کارگری، باناکید بر حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی جهت شرکت در اتحاد چپ صادر نکرد؟ و آیا این بمعنای تاکید بر حضور تنوع گرایشات در اتحاد چپ نیست؟ بنظر میرسد که نویسندگان مقاله بجای پاسخ سر راست باین سؤال مایلند که همچنان از تناقضات راه کارگر سخن گویند. برای آنها داشتن یلد کرایش معین و در همان حال دفاع سرسختانه از حضور تعدد گرایشات مانعته الجمع بوده و نشان از دوگانگی و تناقض دارد.

نویسندگان بیانیه در جانی از مقاله مدعی اند که همه مخالفت خوانیهای راه کارگر بانظرات این رفقا درباره شرایط ورود، پنهان بوده و مسأله اصلی همانا درک و طرح راه کارگر از اتحاد چپ به عنوان مدار بزرگ است. اولاً نظرات راه کارگر در باره عضویت از همان آغاز مطرح بوده است ولی معلوم نیست که چرا این رفقا تازه شروع بهراسیدن از آن کرده اند و چرا در گذشته موجبی برای هراسشان وجود نداشته است، و ثانیاً چرا با ایده های راه کارگر در این باره بجای برخورد نظری و ایدئولوژیکی رودررو از پهلوی برخورد میشود بدون آنکه روشن شود واقعا دعوا برسر چیست؟ و بدتر از آن نه از طریق طرح واقعی آن بلکه از طریق طرح مسخ شده، طرح مسخ شده ای که مطابق آن گویا راه کارگر خواهان پیوستن همه گرایشات اعم از رفرمیستها و سوسیال دمکراتها و استحاله چپ ها و ... به اتحاد چپ است! برای روش شدن درجه و میزان تلاش این رفقا برای مسخ حقیقت میتوان کذری بر همان نوشته "ضرورت حرکت بر مدار بزرگ" مندرج در بولتن شماره ۱ که اینهب مورد تمسخر و تحریف این رفقا قرار گرفته داشت؛ در آن نوشته دربی طرح ضرورت اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم و منطق و قانونسندی شکل گیری آن آمده است که بنیاد اتحاد باید روشن و محکم باشد. آنچه مارا دور هم جمع میکنندو به ما علیرغم اختلافاتمان در حوزه های مختلف هویت می بخشد، مبارزه برای سوسیالیسم است. معنای این مبارزه باید روشن باشد و روی خطوط اساسی و تعیین کننده آن باید همراهی وجود داشته باشد. و البته این چیزی است که به گفتگو و کنکاش نیاز دارد، ولی در آغاز کار، همراهی کلی روی حداقل سه نکته ضرورت دارد؛ اولاً مبارزه برای درهم شکستن دولت بورژوازی و برپایی دولت کارگری بجای آن، یعنی سازماندهی قدرت

سیاسی به نحوی که اراده اکثریت عظیم، برای اکثریت عظیم بتواند شکل بگیرد و به اجراء درآید. و ثانیاً مبارزه برای متحد شدن و بیدار آمدن طبقه کارگر در تمام عرصه های زندگی اجتماعی، از طریق تمرکز روی سازماندهی مبارزات خود توده مزد بگیر. ثالثاً مبارزه برای دمکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، نه فقط بعنوان وسیله دستیابی به سوسیالیسم، بلکه همچنین بعنوان جزئی جداناپذیر از آن و شرطی حیاتی برای موجودیت آن، در هر حال، مبارزه برای سوسیالیسم مهمترین نقطه اشتراک و دلیل وجودی نیروهای هوادار سوسیالیسم است و بدون همراهی در آن هدف مشترکی وجود نخواهد داشت تا اتحادی در جهت آن صورت گیرد.

اختلاف نظر در بسیاری حوزه ها وجود خواهد داشت و باید تحمل شود، جز اختلاف نظر در خود ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم، که تجمع را بی معنا خواهد ساخت و میزان بردباری ما درباره اختلافاتی که با همدیگر داریم با استحکام همراهی مان در این نکته اساسی و باسیران تعهدمان نسبت به آن تعیین خواهد شد. پس یلد وحدت نظر صریح و محکم در این نکته، شرط حیاتی شکلگیری اتحاد و تداوم و کارایی آن است.

همان طور که ملاحظه میشود مقاله مزبور، بنیاد اتحاد را بر لزوم داشتن توافق صریح حول سوسیالیسم و در آغاز کار همراهی کلی روی حداقل سه نکته درهم شکستن دولت بورژوازی و برپایی دولت کارگری، مبارزه برای سازماندهی طبقه کارگر، و مبارزه برای دمکراسی و آزادیهای بی قید و شرط میدانند. اما نویسندگان بیانیه در بولتن شماره پنجم دوست دارند که باتحریف عامدانه و آشکار آن اتحاد بر مدار بزرگ یعنی اتحاد هواداران سوسیالیسم را اتحاد حول "سوسیالیسم آبکی، کلی، ربا کسانی که چشم امید به استحاله رژیم و یا وحدت با این یا آن جناح بورژوازی بسته اند و کسانی که برای سرنگونی رژیم نمی جنگند و یا دولت آلترا توریو را دولت کارگری نمیدانند و..." وانمود سازند. اگر بگوای فاکتهای زنده تلاش عامدانه رفقا برای تحریف نظر راه کارگر نسبت به مبانی اتحاد چپ برای هر خواننده ای روشن و آشکار باشد، پس باید در جستجوی علت تحریف فوق برآمد، علتی که ضمناً مضمون اصلی جدال را تشکیل داده و رفقاتلاش دارند بر روی آن سایه افکنده و اجازه ندهند آنطور که واقعا هست به نحوی شفاف و عریان در کانون مباحثات و مجادلات قرار گیرد؛ اختلاف دقیقاً در بند چهارم نوشته ضرورت حیاتی حرکت بر مدار بزرگ نهفته است. بند چهارم میگوید درهای اتحاد برای سوسیالیسم باید بر روی همه افراد و جریانهایی که برای سوسیالیسم

مبارزه میکنند و در وحدت نظر بنیادی اتحاد با ما همرایی دارند. باز باشد جنبش مستقل اکثریت عظیم، برای اکثریت عظیم مرزبندیهای فرقه ای سازگار نیست. اگر واقعاً می‌خواهیم اکثریت عظیم روی پای خودش بایستد و برای تعیین سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، باید نپذیریم هیچ مرزبندی دیگری، مرزبندی اصلی مابین مرزبندی میان هواداران سوسیالیسم و مدافعان سرمایه داری و انواع بهره کشی‌ها و زورگوینها را بهم بریزد. چنانکه ملاحظه می‌کنیم اتحاد بر مدار بزرگ بر پذیرش اختلافات و برسیت شناختن کرایشات و تفاسیر گوناگون در چهار چوب بنیادهای وحدت تأکید دارد. و مخالف آنست که مرزهای اتحاد را بر بنیاد یک کرایش و تفسیر و درک معین از این بنیادها نهاده و آنرا به سکت و فرقه ای جدید تبدیل کنیم. اما برعکس نویسندگان بیانیه فوق تنها بر یک کرایش و تفسیر معین از بنیادها تأکید داشته و خواستار سازماندهی و تجمع تنها بخشی و طیفی از طرفداران سوسیالیسم کارگری هستند و نه تمامی طیف ها و مدافعان سوسیالیسم کارگری و بدین ترتیب خواسته و ناخواسته در صدد بر افراشتن فرقه تازه ای هستند. البته مطابق نظریه اتحاد بزرگ آنها کاملاً مجازند حول فرقه و کرایش خود جمع شده و برای فرائیر ساختن نظرات خود مبارزه کنند، و اتحاد چپ تا حدتاً ظرف مساعد و دارای موازین دموکراتیک مساعدی برای آنان می باشد. اما هرگز نباید مرزهای اتحاد را بر حول تنها یک کرایش از کرایشات متنوع هواداران سوسیالیسم کارگری بنا کرد. اینکار در حکم رجعت به فرقه گرایی و تهی کردن مضمون و هدف اتحاد چپ یعنی مقابله با پراکندگی چپ رادیکال و تلاش برای اتحاد طبقاتی کارگران و زحمتکشان در برابر سرمایه داران است. بنابراین در حالیکه عده ای از جمله سازمان ما ضمن موافقت با نزدیکی کرایشهای همگرا در درون اتحاد، بر پذیرش پلورالیسم نظری و تشکیلاتی در چهار چوب موازین بنیادی اتحاد چپ تأکید داشته و مخالف سرسخت تک کرایشی کردن اتحاد چپ هستند، عده ای دیگر خواهان دوختن لباس اتحاد چپ بر قامت و کرایش خویش هستند. لباسی برارنده قامت فرقه ها!

میتوان برای درک دقیق تر از مضمون منازعات فوق از زاویه دیگری نیز به مساله نگریست. از زاویه منازعات حول عضویت که در مجمع سوم به کانون مباحثات و اختلافات تبدیل گردید. اگر با دقت بنکریم درمی یابیم که مساله عضویت نیز عرصه ای از جلوه جدال حول مساله اصلی است. در واقعیت امروز نه اتحاد چپ با آنچنان رویکردی از جانب نیروهای چپ روبرو گشته است که معیارهای عضویت را به مساله مبهم و روز تبدیل کند و نه واقعا

ریشه و منشأ اختلافات را تشکیل میدهد. فرمولاسیون و بند بند کردن معیارهای عضویت اهمیت ثانوی و فرعی دارد. میتوان حول آنها فرمولهای متعدد و منعطفی یافت، هیچکدام از آنها مبین اصولیتی نیست. انشعاب حول آنها احقانه خواهد بود. اما آنچه که اصلیت دارد همانا این نکته است که آیا سیاست عضوگیری بر مبنای یک کرایش از کرایشات سوسیالیسم کارگری خواهد بود یا بر مبنای پذیرش تنوع کرایشات؟ در این رابطه هرگز نباید اجازه داد همانطور که بندسوم نوشته ضرورت حرکت بر مدار بزرگ اشاره دارد هیچ فرمول بندی و اصطلاح خاصی به یک پرنسیب تبدیل شده و مارا اسیر و زندانی خود سازد. تنها تأکید بر مضمون دارای اهمیت اصولی است. یعنی مقابله با تک کرایشی کردن اتحاد چپ. از این زاویه مساله بیش از آنکه خود مقوله عضویت نیروهای تازه باشد، همانا چگونگی الگو ساختار اتحاد چپ است. و اینکه آیا نیروهای کرد آمده در درون آن علیرغم اختلافات آشکار و مهم بایکدیگر میتوانند حول اشتراکات خود متحد شده و اهداف مشترکی را به پیش ببرند یا آنکه باید به همان باطلاق فرقه گرایی باز گشت؟ جدال حول معیارهای عضویت نیروهای تازه بکنار، مساله از نقطه نظر بیانیه نویسان ما آنست که آیا کرایشی هم چون راه کارگر که اعتقاد به دولت کارگری و سوسیالیسم از ارکان برنامه اش بوده و سالیان دراز پیش از پیدایی اتحاد چپ هویت خود را بآن معرنی کرده و پرچم مبارزه اش را در این راستا برافراشته است، و در حالیکه قرار آخرین کنکره اش او را موظف ساخته است که چه بنام سازمان و چه در اتحاد چپ و چه در هر جای دیگر جز برای آلترناتیو سوسیالیستی مبارزه نکند، آیا میتواند عضو "اتحاد چپ" باشد یا نه؟ ریشخند آمیز است، اما واقعیت دارد که اینک رفقای که مدعیند از دیر باز علیه استالینسم مبارزه کرده اند، پرچم تک کرایشی کردن "اتحاد چپ" را، آنهم در آغاز راه برافراشته و آگاهانه و ناآگاهانه شعار هم بر زیر پرچم ما را میدهند. درک این نکته نیازمند فراست بالایی نیست که فرض تحقق این شعار نه فقط به معنای بی آینده کردن اتحاد چپ است، بلکه بمعنای پراکندن نیروهای هم اکنون کرد آمده در درون آن نیز میباشد. چرا که اگر به ترکیب نیروهای درونی اتحاد چپ نگاهی بیافیکیم بجز راه کارگر با کرایشات متنوع دیگری نیز روبرویم که هرآینه اگر از روی مصلحت امروز هم آماج پرچم این کرایش تسامیت گرا نباشند، اما فردا سلسلا خواهند بود. فزاکرد تک کرایشی کردن راهی بجز تجزیه و پراکندگی، و بازگشت به گذشته ندارد.

خلاصه کنیم:

سوال مشخص از مجمع چهارم

سارا محمود

مبنای عضویت در اتحاد چپ کارگری چیست؟ این سوال در حال حاضر فقط یک پاسخ طبیعی میتواند داشته باشد: از آنجا که فراخوان مجمع اول فصلی بسته شده در تاریخ نویی اتحاد چپ کارگری نیست و بصورت شاه بیت در مصوبات تمام مجامع تاکنونی و در شکل اولیه خود تکرار شده است پس: «همه احزاب، سازمانها، محافل و افرادی که برای سوسیالیسم مبارزه میکنند، جهت گیری کارگری دارند، مبارزه برای دموکراسی و برای سرنوشتی جمهوری اسلامی را وظیفه خود میدانند، در عین حال همچون شرکت کنندگان در این نشست بر این باورند که علیرغم اختلافات بر مبنای حداقلی از اشتراکات میتوان و باید متحد شد...» اگر خود بخواهند عضو اتحادند و حق دارند در مبنای برنامه سیاسی و شکل اتحاد مشارکت داشته باشند. طبیعتاً فراخوان مزبور به این معنا هم هست که کسانی که به شروط چهارگانه فوق اعتقاد ندارند، فاقد شرایط عضویت در اتحاد هستند. اگر اتحاد چپ اتحاد همه با هم نیست و نباید باشد، این نکته اخیر اهمیت اساسی پیدا میکند.

فراخوان مجمع اول پیام روشنی دارد و متضمن یک معنای صریح است: اتحاد باید با پرهیز عملی از فرقه گرایی و برای اقدام عملی بر اساس اصل خود-رهایی طبقه کارگر بنا شود. دو بازوی اصلی این فراخوان که معنای فوق از آنها اتخاذ شده است، عبارتند از ۱- پذیرش اختلافات ۲- تعیین حداقل اشتراکات سیاسی. این هر دو پایه، بر خلاف نظر پاره ای از رفقا، به حد کافی محکم و بزرگ است که برای دستیابی به آنها در میان طیف رادیکال کارگری هنوز باید خستگی ناپذیر کار و تلاش کرد.

پذیرش اختلافات

چرا نیروهایی که به شهادت پلاتفرم مصوب مجمع دوم، مبنای عقیدتی مشترکی دارند که به لحاظ نظری میتواند پایه تشکیل یک حزب باشد، نه تنها اختلافات نظری در درون طیف سوسیالیسم کارگری را می پذیرند، بلکه بنابر همان مصوبه «استقلال سیاسی و تشکیلاتی»، «همه افراد و نیروهای متعلق به این طیف را» در درون اتحاد پذیرفته اند؟ البته نه برای اینکه از پهلوی یا از «بالا»، اصول، سیاست و اساسنامه خود را به همه نیروهای طیف سوسیالیسم کارگری غالب کنند. بلکه به این دلیل که شرایط مشخص جنبش اقشار کارگر و زحمتکش را در این لحظه درک کرده اند، طبقه کارگر و زحمتکشان ایران اکنون فاقد حداقل سازمان و تشکل هستند، بطوریکه هر جانور بدکرداری که دستش به جنایت و سرکوب همین طبقه آغشته است، جرات میکند خود را سخنگو و مدافع این طبقه جا بزند. از مجاهدین انقلاب اسلامی گرفته تا رضا پهلوی و فرقه های نادم از «چپ» که حالا خواهان «توزیع عادلانه» درآمد ملی بنفع «فقرا و بیکاران» از طریق «سیاست عادلانه مالیاتی هستند».

در این شرایط نیروهای طیف سوسیالیسم کارگری به کار مشترک برای کمک به اتحاد و سازمانیابی مستقل تمام بخش های طبقه کارگر در مقابل تمام بخش ها و فرقه

های طبقات حاکم نیاز دارند.

اتحاد چپ کارگری نخواهد مجمع نخبگان روشنفکر باشد که به بهترین و «حقیقی» ترین اصول نظری دست یافته اند و تصور میکنند که جنس اعلای این اصول به آنها اجازه میدهد یک مرکز پاپ مآبانه ایجاد کنند که از یکی از سالن های اروپا برای طبقه کارگر فرمان انقلاب صادر کند، بلکه میخواهد ابزار تشکیل بلوک مستقل کارگران در برابر سرمایه داران باشد.

همه مصوبات اتحاد چپ کارگری نشان میدهد که نمیخواهد به طبقه کارگر بگوید به اصول من اعتقاد پیدا کنید و سپس متحد شوید، و این درست است. نه فقط برای اینکه هرگزایش نظری یک سری اصول برای خود دارد که فکر میکند که فقط این اصول است که «حقیقی» است و هیچیک هم به واتیکانی اعتقاد نداریم که صحت و سقم ادعای ما را تایید کند، بلکه اساساً به این دلیل که اتحاد باید خود را در چهارچوب یک جنبش همگانی کارگری قرار دهد و مجهز به یک برنامه سیاسی - طبقاتی شود، نه اینکه جنبش، خود را بر یکی از گرایشات ایدئولوژیک موجود انطباق دهد، و همه ما میدانیم که شعار فرقه ها مبنی بر اینکه به من و به اصول من ملحق شوید تا رستگار شوید، چه پرتگاه موحشی بین دارودسته های کوچک طرفدار سوسیالیسم و جنبش جاندار و واقعی طبقه کارگر بوجود آورده است.

وقتی مصوبه اولین مجمع تایید کرد که اتحاد چپ کارگری از اتحاد گروهها فراتر میرود و تشکیلات عالی حزبی هم نیست، در محافل همهمه برخاست که پس این چیست؟ جنبه کارگری؟ ائتلاف حزبی؟ باید یک شکل مرسوم و مهر و موم شده را پیدا کنید و خودتان را در قالب آن بریزید وگرنه باطل هستید! اما شکل کار ما از درون واقعیت زنده بیرون آمده و تکامل خواهد یافت، ما نمیخواهیم بخاطر اینکه در قالب اشکال مقدس رسمی جای بگیریم از سرو دست و پای جنبش مان آنقدر بیریم، که از حرکت بيفتد. اگر ما مجبوریم در قالب «شکل» های تاریخی قرار بگیریم، شاید بیش از هر شکل تاریخی به انترناسیونال اول شبیه باشیم. لاقلاً از چند جنبه بسیار مهم:

۱- اتحاد چپ کارگری یک سرکز صدور عقیده نیست، بلکه مثل انترناسیونال که اولین جمله نظامنامه آن با «رهایی طبقه کارگر بدست خود طبقه کارگر میسر است» شروع میشد، بنای کار خود را بر اتحاد گرایشات متعددی که به اصل خودرهایی طبقه کارگر در عمل پای بندند، گذارده است.

۲- فشاری که از طرف بورژوازی بر جنبش کارگری وارد میشود، ضعف تمام فراکسیون های کارگری و ناشناخته بودن ماهیت نظری و سیاسی فعالین کارگری برای توده های وسیع درست مثل انترناسیونال اول ما را مجبور میکند از جلو کشیدن بسیاری از اختلافات در اسر اتحاد اجتناب کنیم، زیرا بسیاری از این اختلافات علیرغم اهمیت اصولی خود، در شرایط کنونی نقش و رابطه مستقیم و فوری با سازمانیابی جنبش کارگری ندارد و ما مجبوریم تمام نیروهای خودی را متشکل کنیم و آنها را به ابزاری تبدیل کنیم تا کارگران و زحمتکشان از طریق سازمانیابی مستقل خود، بتوانند روی پای خود بایستند و اسیر و بازیچه شادان و شارلاتان ها نگردند.

۳- از این رو ما فضای بسیار زیادی برای استقلال نظری و عملی باز کرده ایم تا همه افراد، محافل، تشکل ها و نیروهای طیف

مسئله است - بدون داشتن استخوان بندی محکم و با قاطی شدن صفوف چپ کارگری و غیر کارگری، صحتی از سازمانیابی بلوک کارگری نمیتواند مطرح باشد، برای اینکه خوشبینی ما به توهم و فاجعه تبدیل نشود، باید حداقل اشتراکات ما معلوم باشد و در دفاع از این حداقل هیچگونه انعطافی جایز نیست.

فراخوان این حداقل ها را چنین تعیین کرده است:

مبارزه برای سوسیالیسم: فراخوان از همه نیروهای که برای سوسیالیسم مبارزه میکنند دعوت بعمل آورده است و از این لحاظ حتی از پلاتفرم مجمع دوم جلوتر است، به کسانی که به سوسیالیسم «معتقدند» فراخوان نداده، بلکه مبارزه عملی برای سوسیالیسم و از همین امروز را ملاک عمل قرار داده است. و مبارزه عملی و از امروز برای سوسیالیسم هیچ معنایی ندارد مگر مبارزه برای درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی و مبارزه برای تشکیل دولت اکثریت قاطع یعنی دولت کارگران و زحمتکشان. این اصل اول خود - رهایی است.

هر تغییری از جامعه سوسیالیستی داشته باشیم، گام نخست آن است که کارگران خودشان سرنوشت خودشان را برعهده بگیرند. کارگرانی که حکومت را بدست می گیرند ممکن است عقاید اشتباهی داشته باشند، چنانکه در کمون - اولین دولت آنها - در تاریخ شاهد بودیم؛ ممکن است مثل همانموقع اشتباهاتی هم بکنند، اما این همه نمیتواند دلیلی بر آن باشد که حکومت را برای آنها زود بدانیم، یا قیم های آگاهی برای آنها بترسیم.

جامعه سوسیالیستی قبل از هر چیز و مهمتر از همه چیز یعنی ملفی کردن حقوق و امتیازات ویژه اقلیت بورژوا و همه انواع قیم های خلقی برای اداره کشور و ایجاد سازمان خوداداری اکثریت مردم در همه کشور. این اصل، مهمترین وجه خود رهایی است.

مبارزه برای دموکراسی حقیقی: این هم وجه دیگری از اصل خود - رهایی طبقه کارگر است. خود - رهایی طبقه کارگر مستلزم آن است که خودش آگاهانه سرنوشت خویش را بدست بگیرد و این در درجه اول مستلزم برسمیت شناختن حق او در انتخاب نوع و شکل حکومت و وسیع ترین آزادیها بدون هر نوع قید و شرطی است. کسانی که از ترس اشتباه طبقه کارگر میخواهند آزادیها را محدود کنند و برای طبقه کارگر نوع و شکل حکومت را تعیین کنند، نه تنها فراموش کرده اند که دموکراسی بهترین مکتب برای گسترش آگاهی طبقه کارگر است، بلکه عمداً یا سهواً خود را قیم طبقه کارگر بحساب می آورند و میخواهند کارگران را در قنداق بپیچند. چنین دایه هایی متأسفانه گاه از بورژوازی برای طبقه کارگر خطرناک ترند.

در این رابطه باید به هشدارهایی توجه داشت که تا کنون هم توسط سایر رفقا در بولتن های اتحاد چپ مورد تاکید قرار گرفته است که: بدیل سوسیالیستی ما را باید اکثریت شهروندان جامعه بپذیرند و بدون احترام به این اصل، چپ کارگری تنها به قیم مآبی و ضد دموکراتیسم کشیده میشود و حتی آرمسناهای خود را وامی نهد.

جهت گیری کارگری: مصوبات اتحاد چپ از آغاز کمک به تشکیل مستقل کارگری و خودسامان یابی پرولتاریا را به یک

سوسیالیسم کارگری بتوانند انگیزه ها، ابتکارات، امکانات، ظرفیتهای و توانایی های خود را از طریق یاری و همکاری و هماهنگی و ارتباطات مخفی و علنی در اختیار جنبش طبقه کارگر قرار دهند.

۱- و یک شباهت مهم اینکه ما خود را «سر» جنبش و توده ها را «لشکر» خود نمی دانیم. مارکس می گفت، انترناسیونال مرکز پرکارترین کارگران است. ما هم میخواهیم پرکارترین کارگران جنبش خود رهایی طبقه کارگر باشیم.

برخی از این خصوصیات نقطه قوت ما برای همه زمان هاست، اما برخی هم حاصل ضعف ما در شرایط کنونی است که با تکامل جنبش باید تغییر کند. اما همانطور که انترناسیونال اول، علیرغم همه ضعف های خود توانست منشاء الهام اولین انقلاب کارگری جهان - کمون پاریس - باشد، ما هم با این هدف بلندپروازانه آغاز می کنیم که کارگران بنای اولین انقلاب کارگری ایران باشیم. اگر در جریان پیشروی این بنا، لازم شد از هم بپاشیم، یا اشکال عالی تری از اتحاد را بنا نهم، باکی نداریم. ما ادعای نبوت نداریم و نمیخواهیم با همین شکل و ساختار و برنامه کارگران را به روز رستکاری برسائیم. اتحاد چپ کارگری یک طرح مشخص، برای یک شرایط مشخص است. مهم این است که این طرح مشخص، متناسب با این شرایط و در جهت هدف و استراتژی کارگری باشد. آینده را، البته آیندگان رقم خواهند زد، هیچکس انترناسیونال اول را بخاطر آنکه پس از شکست کمون و رشد جنبش ازهم پاشید، سرنوشت نمی کند. در حقیقت کمون بر تارک انترناسیونال اول - که مرکز هماهنگی جنبش پراکنده و ناپیخته کارگری اروپا بود - نشسته است. آیا زیاده از حد خوشبین و بخود امیدواریم؟ شاید. اما مجبوریم به خود اعتماد داشته باشیم و امیدوار باشیم جنبش چپ که از انقلاب مشروطیت تا انقلاب بهمن، تقریباً بدون رقیب، ستون اصلی مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران بوده است، علیرغم شکست سنگین کنونی آنقدر افراد، محافل و نیروهای مسئول از خود بجای گذاشته باشد که وظایف خطیر کنونی را درک کنند و بدانند اختلافات خود را کجا مطرح کنند که به اتحاد صفوف طبقه کارگر و ایجاد صف مستقل سیاسی و تشکیلاتی آن در برابر همه اقشار بورژوازی و قشرهای دنباله رو آن کمک کند.

حداقل اشتراکات

تا اینجای فراخوان یعنی برسمیت شناختن اختلافات بین طیف سوسیالیسم کارگری، به ما - فعالین سوسیالیست - و ماهیت نظری ما مربوط است. اما از این بعد، آن به فعالیت عملی ما در میان طبقه کارگر ارتباط پیدا میکند. اگر در اولی، یعنی در مقابل یکدیگر از جمله نرم تنان هستیم و دست همکاری بسوی همه سوسیالیستها دراز میکنیم، چه به مارکس دل بسته باشند، چه مائو، چه استالین، چه تروتسکی و چه محمد، چه به انقلاب چین باور داشته باشند، چه به انقلاب کوبا؛ اما در دومی یعنی در سازمان دادن جنبش خود - رهایی پرولتاریا باید استخوان بندی محکمی داشته باشیم. چون در این جاست که معلوم میشود ما - یعنی طیف سوسیالیست کارگری چه کسانی هستیم، ما که هستیم و با چه کسانی نمیخواهیم قاطی شویم، و چون - و این مهمترین

مارکس هستند، فراموش میکنند که مارکس تاکید داشت که بورژوازی تنها قادر به اعلام دمکراسی است، نه اجرای آن. آنها با حذف دمکراسی از برنامه عمل کارگران سوسیالیست، از یکطرف به بورژوازی انحصار حق اعلام دمکراسی را می دهند و راه فریبکاری او را تسهیل میکنند، از طرف دیگر اجرای دمکراسی واقعی را تعویق به محال میکنند.

وانگهی از خود بورژوازی که بگذریم «راست» ها چه نیروهایی هستند؟ اکثریتی ها؟ بابکی ها؟ کشتگری ها؟ اینها که از قباي انقلاب، مبارزه طبقاتی، اهداف کارگری حتی یک لا به تن ندارند و دامن بورژوازی برایشان شده مکانی در آفتاب و برای اینکه اجازه چنگ زدن به آن داشته باشند، ماهی هزار بار از مبارزه طبقاتی ابراز ندامت میکنند. حتی آن دسته از اینها که گاهی با شرساری در باره مبارزه طبقاتی زیر لب زمزمه ای میکنند، به هیچ وجه حاضر نیستند از زیر سایه بورژوازی خارج شوند. آیا اینها بطرف ما خواهند آمد و از مبارزه برای دولت کارگری از هم امروز، تلاش برای تشکیل صف مستقل طبقه کارگر و تلاش برای خود-رهایی آنها بر اساس اجرایی، نه اعلام وسیع ترین آزادیهای سیاسی و حق تعیین سرنوشت مردم دفاع خواهند کرد؟ مگر نباید تحلیل مشخص از شرایط مشخص داشت؟ طبقه کارگر اکنون آنقدر سازمان نیافته و زیر فشار و ما چنان پراکنده ایم که راستها مثل گرد و غبار بی وزن که جذب الکتریسته ساکن شیشه و پنجره میشود، به دامن بورژوازی چسبیده اند، مگر نمی بینیم که اینها اکنون با گماشته های رضا پهلوی نشست و برخاست می کنند، درصاف کفرانس های سیا ساخته صف می کشند، در کردیوهای وزارت اطلاعات رژیم می دوند و با شور و مشورت ماموران ساوا با طرح نشریه «چپ» داخلی و خارجی می ریزند و در مطبوعات رژیم قلم می زنند، و برای اینکه به اینجاها راهشان بدهند مدام علیه انقلاب و چپ انقلابی لجن پراکنی میکنند. واقعاً فقط کسانی که آنقدر «شکسته نفسی» داشته باشند که خود را معلم، فرمانده و آموزگار پرولتاریا بدانند میتوانند این همه خاصه خرجی بکنند و به راستهای مفلوک ما این همه ظرفیت عطا کنند که به کلک هم شده زیر پرچم دولت کارگری قرار بگیرند. آنها قدرت این نوع فریبکاری را هم ندارند و در رابطه با اتحاد چپ کارگری فعلاً نشسته اند و دور تسیج می گردانند و خدا خدا میکنند که مشاجرات فرسوده کننده فرقه ای ما را از درون پیاشانند.

اگر «راست» اینها نیستند، پس چه کسانی هستند؟ آیا قرار است به سنت معهود فرقه ای، ساطور سلاخی را برداریم و به جان خودمان بیفتیم و هیچ حزب کارگری را قبول نداشته باشیم مگر کمونیستها و در میان کمونیستها هم فقط خودمان را «حقیقی» بدانیم و بقیه را «جاسوسان بورژوازی در میان پرولتاریا»! تمایل به فرقه گرایی باشند آشیل چپ انقلابی است. اتحاد چپ کارگری با شناخت از این نقطه ضعف چپ انقلابی و بتوان طرحی برای مقابله با آن بود که در فراخوان اولیه و مصوبات بعدی با پذیرش اختلاف گرایشات و تعیین حداقل محکمی برای اشتراک عمل طبقاتی آغاز کرد. ما نباید اجازه بدهیم آنچه که روز اول از در بیرون کردیم، از پنجره بکمک ارواح و کلیات وارد اتحاد چپ کارگری شود

اتحاد چپ به اندازه کافی «صاحب» دارد.

یا اگر کسی معتقد باشد با این همه ریزه کاریها، مسکوت گذاردن حق شهروندان در انتخاب نوع و شکل حکومت خود، با توجه به سابقه چپ، ما را تنها به قیم مآبی و ضد دمکراتیسم میکشانند و نمیتواند مرزهای تعیین هیت طیف سوسیالیسم کارگری باشد، چه باید گفت؟

حقیقت این است که اگر چهار شرط فراخوان را از «روح» پلاتفرم کنار بگذاریم، روح «پلاتفرم» تبدیل خواهد شد به میل مفراط به اخراج همه نیروهایی که به نحوه بسط و تکامل چهار شرط در پلاتفرم انتقاد دارند، و گرایشات متنوعی در چهارچوب فراخوان اولیه را تشکیل میدهند. در حالی که این فراخوان اولیه و چهار اصل روشن آن است که وجود گرایش متمایل به پلاتفرم دوم را مشروط میکند، نه بر عکس. یعنی چهار شرط اولیه برای مجموعه نیروهای اتحاد چپ اصل است و پلاتفرم های مختلف گرایشات درون آن، فرع. اگر قرار باشد هر گرایش پلاتفرم خود را اصل بدانند و فراخوان اتحاد چپ را به آن مشروط کند، اتحاد چپ همه با همی خواهد شد بی سرنوشت که باقی نخواهد ماند و یا از طریق حذف های مداوم به یک محفل تک گرایشی تبدیل خواهد شد در کنار سایر انواع مشابه که بن بست کنونی را ایجاد کرده است و اتحاد چپ طرحی است برای خروج از همین بن بست.

فراخوان یک ماده ای و حذف دمکراسی: در مجمع

عمومی پیشنهادی ارائه شد مبنی بر اینکه بجای شروط چهارگانه فراخوان تنها ماده اول پلاتفرم شش ماده ای مبنای عضویت در اتحاد چپ باشد، یعنی اعتقاد به سرنوشتی جمهوری اسلامی و تشکیل دولت کارگری، بمثابة بدیل آن! در این نوع طرفداری از روح کلی پلاتفرم آشکارا دمکراسی و جهت گیری عملی برای برای سازمان دادن ستیز طبقه در برابر طبقه حذف میشود، و در واقع اصل خودرهایی و خود طبقه کنار گذاشته شده و معتقدین متعصب یک مکتب هم به جای اصول و هم طبقه می نشینند! انصافاً با این وضع دیگر روحی در کالبد اتحاد چپ کارگری باقی میماند تا بنشینیم و مبنای عضویت برای آن تعیین کنیم؟

پلاتفرم شش ماده ای و حذف بند سوم: نوع سوم

دفاع از روح پلاتفرم و مخالفت با فراخوان چهارماده ای بمثابة مبنای عضویت خواهان حق محفوظ در جرح و تعدیل پلاتفرم، حذف یا اضافه کردن موادی به پلاتفرم است. تقریباً در همه واحدها کسانی که بر این اساس فراخوان اصلی را رد میکنند، خواهان حذف ماده سوم یعنی جدایی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دمکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی شده اند! این همان پرتگاه سقوط برای اتحاد چپ کارگری است. حذف دمکراسی از فراخوان اتحاد چپ، آنرا به مجمع معلمین مستبدی تبدیل میکند که ما و کارگران باید به مکتشان برویم تا اجازه داشته باشیم پا از برداریم، فرماندهانی که میخواهند که روح فرمانبرداری را در پرولتاریا بمثابة سربازان خود تربیت کنند، در عمل هیچ نمیکنند مگر تکرار قالبی همان شعارهای همیشگی علیه حکومت و نظام که چه بسا مزاحم عمل واقعی طبقه کارگر است.

خطر راست: گفته میشود که ماده دمکراسی «راست» را به

اتحاد چپ وارد میکند. این دوستان که همه هم طرفدار متعصب

پاره ای از رفقا چه در جلسات واحدها و چه در سمینارهای اتحاد چپ کارگری و چه در مقالات بولتن مطرح کرده اند مبنای عضویت در اتحاد چپ کارگری «روح» مصوبه مجمع دوم، جوهر اصلی، روحیه اساسی آن است و پاره ای دیگر از رفقا بدرستی پرسیده اند این «روح» چیست؟ آیا برای اینکه بفهمیم این «روح» چه میگوید باید جلسات اتحاد چپ را به جلسات احضار ارواح تبدیل کنیم؟ و برای دریافت جوهر پلاتفرم به کیمیاگری و برای درک روحیه اساسی آن به روانکاوی پناه ببریم، یا میتوان آنها را با جملات و عبارات مشخص، صریح و روشن توضیح داد.

بگمان من اگر منظور از روح کلی پلاتفرم آن شروطی است که سوسیالیسم کارگری را از غیر این طیف جدا میکند، که در این صورت کندوکاو در این روح و روحیه و جوهر همان شروط چهارگانه فراخوان را بدست می دهد، با این تفاوت که این پلاتفرم عمدتاً در حوزه مبانی نظری و اعتقادات باقی می ماند، در حالی که فراخوان ناظر بر الزام عملی است. اما رفقای که مسأله روح پلاتفرم را مطرح کرده اند، این تفسیر از روح و جوهر پلاتفرم را قبول ندارند. پس جوهر و روحیه کلی چه معنای مشخصی دارد، از پیشنهادهایی که در مجمع سوم و در بولتن ها و در لابلای خطوط داده شده این تفسیرها بدست می آید:

رد تنوع گرایشات: رفقا در اثبات اینکه تنوع گرایشات را رد نمی کنند، میگویند پذیرش خطوط کلی پلاتفرم بمعنای پذیرش هر الف و واو آن نیست. طبیعتاً اختلاف در هر الف و واو، بمعنای تنوع گرایشات نیست و هر حزب تک گرایشی بهر حال آنقدر دست و دلباز هست که اختلاف در الف و واوها را بپذیرد! مسأله این است که در پلاتفرم مصوبه مجمع دوم، هم در مقدمه، هم در متن مواد و هم در موخره نکات مهمی آمده است که ممکن است سایر گرایشات طیف سوسیالیسم کارگری به آن اعتقاد نداشته باشند و بخاطر این امر نمیتوان آنها را کافر به شمار آورد و از طیف سوسیالیسم کارگری یا اتحاد چپ کارگری، حذف کرد.

مثلاً نیروهای امضا کننده پلاتفرم هم مقدمه و هم موخره را بنحوی تنظیم کرده اند که نشان میدهد برای آنها هدف بزرگ اتحاد چپ کارگری در نهایت ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر (آنها در صیغه مفرد) است. این بخودی خود اشکالی ندارد و میتواند یک هدف عالی برای نیروهای امضاء کننده بشمار آید، اما مشروط کردن همه به امضای آن و آن را مبنای عضویت بشمار آوردن به چه معناست بجز این: اگر شخص یا نیرویی تعهد عمیق و عملی به سوسیالیسم و طبقه کارگر داشته باشد، اما معتقد به تنها یک حزب انقلابی طبقه کارگر نباشد یا با هدف تشکیل یک حزب انقلابی در اتحاد شرکت نکند، بلکه هدف های محدودتری را بطلبد (چنانکه برخی نیروهای شرکت کننده هم اکنون اعلام کرده اند) نمیتواند عضو اتحاد چپ باشد!

یا اگر کسی ادعا کرد فرمول بندی این پلاتفرم بنحوی است که القاء میکند فردای استقرار حکومت کارگری، استثمار و طبقات هم به یکباره منقرض خواهد شد و با توجه به حضور چندین ساله چنین گرایشاتی در جنبش امضای پلاتفرم به ابهامات و بحران دامن خواهد زد، آیا درآنصورت باید مانع عضویت او در اتحاد چپ کارگری شد و بدتر از آن او را از طیف سوسیالیسم کارگری خارج گذاشت و چنانچه متأسفانه در موخره آمده است او را «مدعی» سوسیالیسم خواند؟

اصل ارتقاء داد. با این کار اتحاد چپ کارگری با خود تعیین تکلیف می کند که موسسه خیریه عمومی و مرکز شکسته بندی اجتماعی نیست، بلکه کار اخص آن سازماندهی کارگران بمشابه یک طبقه و برپایه ستیز کار و سرمایه است. سازمان یابی و تشکیل مستقل طبقه کارگر پایه دیگر اصل خودرهایی است، چرا که بدون آن کارگران بمشابه ابزار در دست دیگران خواهند بود و نه میتوانند خود، سازماندهی دولت بورژوازی را بشکنند و نه میتوانند حکومت خود را حفظ کنند.

پس این سه شرط وجوه گوناگون اصل خود - رهایی، یا دقیق تر، سه پایه اصلی آن هستند، هر یک از سه شرط را بردارید، اصل را منقضی کرده اید. بدون مبارزه عملی در راه دولت کارگری، دمکراسی و سازمانیابی مستقل پرولتری به چه کار می آید بجز تبدیل کارگران به ابزار اصلاح دولت و نظام بورژوازی. بدون دمکراسی، اگر هم سرنوشتی دولت و نظام بورژوازی ممکن باشد، نه دولت کارگری که دولت قیم کارگران بجای آن خواهد نشست و بدون سازماندهی مستقل کارگران هم اتحاد چپ و هم کارگران به ابزار سایر نیروها تبدیل خواهند شد.

پس اگر شرایط کنونی نیروهای اتحاد چپ کارگری را مجبور میکند فضای وسیعی برای اختلافات در درون خود باز کند، تعهد به هدف سوسیالیستی ما را مجبور میکند در حوزه اشتراکات از سه شرط فوق پائین تر نیائیم و قبل از اینکه تعهد خود را به هر سه شرط فوق اثبات کنیم، نمیتوانیم (و فایده ای ندارد) که از آنها بالاتر برویم. اما پس از آن نه تنها می توانیم بلکه باید بر مبنای اصول فوق نظریات خود را تکامل داده و برنامه سیاسی اتحاد را تنظیم کنیم.

بعبارت دیگر در شرایط کنونی آن شروط حداقل که اتحاد چپ کارگری را هم از دیگر نیروهای کارگری و هم از دیگر اتحادها متمایز می کند، همان شروط چهارگانه فراخوان، پذیرش اختلاف گرایشات و تعهد به سه وجه اصل خود - رهایی طبقه کارگر است. این پاسخ طبیعی مربوط به مبنای عضویت در اتحاد چپ کارگری است.

دخالت ارواح!

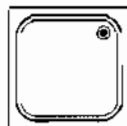
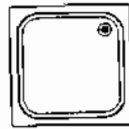
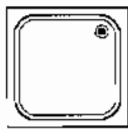
راه این پاسخ طبیعی را تنها با ایجاد یک فضای غیر طبیعی میتوان بست. لاقلاً ما روشنفکران چپ ایران با این نوع فضاهای غیر طبیعی بیش از حد طاقت آشنائیم. شما یکی از مسلم ترین و صریح ترین اصول شناخته شده جنبش کارگری را بردارید - مثلاً همین اصل خود - رهایی را، و آنرا به فضای بحث های اسکولاستیک روشنفکران حرفه ای و فرقه ای ببرید تا ببینید چه مبنای از آن بیرون خواهد زد، از انواع پدر سالاری تا انواع ناجی گری، از باکونین تا پولپوت، از لاسال تا فرخ نگهدارهای دست بدامان شاهان و روسای جمهور بطوریکه مارکس که خود اولین مروج این اصل در تاریخ بود، اگر زنده بود تا بناگوش سرخ میشد. اتحاد چپ کارگری مجبور است از ایجاد چنین فضاهایی پرهیزد و یکی از شروط پرهیز از ایجاد این نوع فضاهای پرهیز از ایجاد ابهام های مصنوعی در توافقات، پرهیز از کلی گویی و پرهیز از ارائه اصل مطلب در لابلای خطوط است. ولی آیا همه رفقا مواظب این وظیفه خطیر هستند؟! اجازه بدهید به برخی از جنبه های عملکرد تا کنونی مان نگاهی بیاندازیم.

روی سردوشی شان نیست تا فرماندهان، خود را مجبور ببینند که به حرف هایشان گوش بدهند، اما صاحبان واقعی اتحاد چپ کارگری همین سربازان، همین افراد، محافل، نیروهای پراکنده، بی صدا اما واقعاً معتقد به مضمون اتحاد چپ کارگری و فعال در راه آن هستند که از قیّم تراشی ها، فرقه گرایی ها، تفوق طلبی ها، از «مقدسان انقلابهای گذشته که هیچ دیدی از جنبش کنونی ندارند» و با تکرار «دکلاماسیون های قالبی علیه حکومت های روز خود را بعنوان انقلابی واقعی جازده و مزاحم عمل واقعی طبقه کارگر و مانع رشد انقلاب میشوند» بیزارند. درست است، این نیرو اکنون بسیار بسیار ضعیف است و از زخم های متعدد دوست و دشمن مجروح، اما مصمم است و میخواهد حرکتی بزرگ، یک کار سخت و برنامه ریزی شده سوسیالیستی را آغاز کند، و کاری بدین بزرگی را با هیس هیس و پیش پیش، با تنگ نظری های فرقه گرایانه، با معامله های کاسبکارانه نمیتوان آغاز کرد. خطاب من به همه رفقای متشکل در اتحاد چپ کارگری است، نه بخشی از آنها. ما باید با جسارت و صراحت در چشم هم بنگریم و از یکدیگر پرسیم آیا به هر چهار اصل فراخوان اولیه معتقدیم؟ آیا حضور گرایش های مختلف را برسمیت می شناسیم؟ آیا به دولت کارگری، دمکراسی و حق مردم در انتخاب نوع و شکل حکومت خود، جهت گیری عملی برای سازماندهی مستقل کارگران معتقدیم؟ بنظر من این وظیفه اصلی مجمع چهارم است. طرح سوال مزبور، اتحاد چپ کارگری را از هم نمی پاشاند، بلکه پایه های آنرا مستحکم میکند، در حالیکه طفره رفتن از آن از پهلوی مضمون اتحاد چپ کارگری را نشانه میگیرد و آن را از درون فاسد کرده و به اتحاد ناممکن فرقه ها تبدیل میکند. مجمع چهارم باید پی های اتحاد چپ کارگری را مستحکم کند. بالا آوردن این بنا بر بنیادهای سست، در این طوفان مهلک بسرعت ما را در مقابل ویرانه ای قرار خواهد داد ●

اگر نگاهی به پیشنهادات مشخص مدافعان روح کلی یا کلیات پلاتفرم مجمع دوم بمشابه مبناى عضویت بپردازیم، دو طرح مشخص برای اتحاد چپ کارگری ظاهر میشود که هر دو از اساس رد اتحاد چپ کارگری در شکل مشخص و تاسیس شده آن است. اول، پذیرش جزء به جزء و الف تا یای پلاتفرم و حذف همه و هر کس که این مبنا را قبول نداشته باشد. این عبارت است از رد فراخوان مبنی بر اتحاد گرایش ها. دوم، حذف دمکراسی کامل و آزادی های بی قید و شرط سیاسی و حق مردم برای انتخاب حکومت از فراخوان و پلاتفرم به بهانه حق حکم و اصلاح آن.

بنابر این مسئله این نیست که بخشی از رفقا خواهان فراتر رفتن از فراخوان اولیه و تحکیم و تکامل اصول اولیه هستند، بلکه صحبت بر سر پائین تر آمدن از فراخوان اولیه و در واقع رد فراخوان است. وگرنه همه ما خواهان فراتر رفتن از فراخوان و اصول آن هستیم. مگر میشود تنها با سه اصل کلی، هر قدر هم اساسی باشد، کار را ادامه داد. طبیعی است که ما باید مضمون این اصول را روشن کنیم و برنامه سیاسی خود را بر پایه آنها تنظیم نمائیم، ولی این کار مستلزم برسمیت شناختن اصول و چهارچوب های اصلی اتحاد چپ کارگری است. اگر قرار باشد هنوز کار را آغاز نکرده، بخشی از ما بمیل خود تعدادی از اصول اولیه را رد کنیم؛ فراخوان را غلط گیری کنیم و بگوئیم، دمکراسی پروتاریا را فاسد میکند، بگوئیم فراخوان بیخود جهت گیری کارگری و تلاش برای سازمانیابی مستقل طبقه کارگر را به سطح یک اصل ارتقاء داده است؛ بگوئیم ما معتقدان دولت کارگری و سوسیالیسم محور عالم هستیم و خودمان تعیین میکنیم کارگران چه باید بکنند و توی دهن ملت می زنییم و دولت مطلوب خودمان را میاوریم؛ بگوئیم بر خلاف تصریح فراخوان، اختلاف گرایش با پلاتفرم خودمان را تحمل نمیکنیم؛ و بعد هم همه مخالفان فراخوان، چه آنها که مخالف دمکراسی اند، چه آنها که مخالف جهت گیری کارگری اند و چه آنها را که مخالف اتحاد گرایش ها هستند، علیه هم اختلاف خودشان با هم گرد بیاوریم و به «دلیل!» آنکه ما صاحب اتحاد چپ هستیم، چون چند سال پیش سمینار گذاشتیم، یا اولین بار مصوبات را امضاء کردیم یا در دو مجمع بیشتر شرکت کردیم، دستور اخراج همه معتقدان به فراخوان و اصول مسلم اتحاد چپ کارگری را بدهیم، آیا با این روش در راه تکامل اتحاد چپ کارگری تلاش کرده ایم، یا در راه انحلال آن؟ واقعاً شما اگر طیب ما «مریض» های اتحاد چپ کارگری هم باشید باید ببینید آیا معده ما توان هضم این همه داروی همزمان برای درمان ما را دارد؟ بقول شاهزاده کوچولو فرمانده هم باید دستوری بدهد که سربازانش قادر به اجرای آن باشند، وگرنه مسئول نمرود زیردستانش خودش است!

حقیقت آن است که اتحاد چپ کارگری از همان زمان که تاسیس شد، جای خود را بتدریج در افکار عمومی چپ انقلابی و راهیکال بازکرد. چنانکه همزمان مخالفت و دشمنی راستها را برانگیخت. اتحاد چپ کارگری، بمشابه یک استراتژی برای برون رفت از بحران کنونی و ابزاری برای گردآوری گروه های پراکنده کارگران صرفنظر از مذهب و آئین شان در یک صف مستقل در برابر بورژوازی، سربازان - یعنی صاحبان خود را پیدا کرد. نه در میان ژنرالها، بلکه در میان فعالین بی نام و نشان، در کارخانه های تهران و اردبیل تا خیابانهای سیاتل، آمستردام و استانبول. اینها لشکر انبوه نیستند، در گردان های سازمانیافته اسکان نیافته اند، ستاره هم



دو درك از اتحاد چپ كارگري و سبك كار راه كارگر

نتایج نشست مؤخر اتحاد چپ کارگری و رخدادهای پس از آن نمایانگر حضور دو گرایش که اهداف، آماج‌ها و سبک کار متفاوتی را به پیش می‌کشند، شده است. در يك سری این جدال راه کارگر و در سری دیگر آن، نیروها، محافل و کمیونتهای مستقلی قرار دلوند، که با تاکید بر چهار چوب عمومی پلاتفرم اهدافی جدا از هدف راه کارگر و "مدار بزرگ" دنبال می‌کنند و بارها چه در سمینارها و نشست‌های مشترک و چه در اولین نشست برای تشکیل مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری، آشکارا بر مخالفت خود با پروژه "مدار بزرگ" تاکید داشته‌اند.

این تفاوتها ظاهراً بر سر مساله عضویت بروز نموده است. گرایش مدافع پلاتفرم پیشنهاد يك روال اصولی که حتی در تشکلهای دموکراتیک نیز نومی پذیرفته شده است، یعنی پیشنهاد عضو گیری بر مبنای چهار چوب عمومی پلاتفرم را داشت، راه کارگر اما با يك چرخشی که چندی پیش از نشست بر مبنای "قوانین تشکیلاتی" تدارک دیده شده بود، با پیشنهاد عضویت بر مبنای سه بند تفسیر بردار و غیر اصولی که هر سوسیال لیبرالی را در بر می‌گیرد و در مخالفت با پیشنهاد فوق، سبک کاری را به پیش کشید که مانعی در برابر روال روتین کار اتحاد چپ کارگری شده است. هر فردی که با الفبای سیاسی آشنا باشد درك این مساله چندان پیچیده نیست که این پیشنهاد چیزی جز دور زدن پلاتفرم و جایگزین نمودن این سه بند با آن نیست و علی‌رغم دعای که تحت پوشش توافق با پلاتفرم رنگ آمیزی می‌شود و دلنگرانی "برای بنسبت راه برای دیگرانی که قابل به ورود به اتحاد چپ را دارند" (و روشن نیست که چرا راوی آنان راه کارگر است)، هدفی جز به حاشیه راندن پلاتفرم دنبال نمی‌کند. ورنه این همه تلاش و کاربست غیر اصولی ترین روش‌ها موضوعیتی نداشت.

بر زمینه صف آرایی‌های نظری، نشست اتحاد چپ کارگری قطعنامه‌ای که مبارزه ایدئولوژیک طی يك دوره معین را ره‌گشای به پیش کشیدن تفاوتهای درونی و افقی که هر يك از گرایشات درونی این اتحاد دنبال می‌کنند، را به تصویب رساند.

سخت‌های گذشته و تفاوتهای امروز

جدا از تفاوتهای حاشیه‌ای یعنی تفاوتهایی که نیم عادی طیف سوسیالیسم کارگری محسوب می‌شود و حاصل عملکرد بحران و نگرگاههای شفافیت نیافته‌ای است که در بین گرایشات مختلف این طیف وجود دارد، اساساً در این اتحاد امری پذیرفته شده است، بنظر می‌رسد که دو گرایش و دو درك که اهداف متضادی را دنبال می‌کنند، در برابر هم قرار دلوند.

سبک کار اتحاد چپ کارگری، اما باید متکی به يك سبک کار سوسیالیستی - انتقادی به مفهوم توافق بر سر اصول و شفافیت بخشیدن به تفاوت باشد. نه ولانه کردن اصول و نه بزرگمبایی اختلافهائی که در شرایط کنونی نرم پذیرفته شده در طیف سوسیالیسم کارگری است. اگر بر سر اصول توافق نداشتیم، هدف معلق شده، و مدام در صداری موهوم و گیج‌کننده به نقطه آغاز باز می‌گردیم و استیصال مابه‌لای اجتماعی کارگردمان خواهد بود. اگر تفاوتهايمان را شفافیت نبخشیم، کمکی به رشد سوسیالیسم انتقادی و تکوین بازسازی سوسیالیسم کارگری که از منشور يك نقد کمونیستی به گذشته و حال می‌گذرد، نخواهیم داشت. ونیز با تاکید به این برداشت که يك کمونیست منتقد از تفاوتها در چهار چوب اصول نابر نمی‌

سازد، از دو زاویه متفاوت بشرطی که مضامین هم و بیش مشترک داشته باشند، اختلافات عمیق را نتیجه نمی‌گیرد، بلکه رویکردش به مفاهیم است. چه بسا واژه‌هایی که در متن يك دوره تاریخی شکل گرفته‌اند و مذهب است به تاریخ پیوسته‌اند. هر يك از ما که از سنت‌های متفاوتی می‌آئیم، رسوبات جان سخت روش‌های مغرب و برداشتهای کاذبی را با خود حمل می‌کنیم که حضورشان در گذشته واقعتاً امروزمان را برملا می‌کند. و حاصلی جز گسست و شکست نداشتند است. تنها چکامه‌ای که از متن دست آورده‌ای گذشته برآمده باشد و از نقد حال به آینده چشم داشته باشد، افق‌های سوسیالیستی را نشانه خواهد زد.

برداشت ما این است که دو درکی که پیش تر از آن سخن گفته شد، دو هدف و افق متفاوت را به پیش می‌کشند و لا جرم در اصول متمایزند. اما از آنرو که ما نه قصد "حذف" مخالفی را داریم و نه اینکه در باورمان لایخصلت رشد یابنده اتحاد چپ خللی وارد آمده است، آمینواویم طی پروژه‌ی مبارزه ایدئولوژیک و اثرات آن در اصول به هم نزدیک شویم و از تعبیرهای انحرافی برش کنیم. یا توجه به این نکات و به منظر نزدیک شدن به تفاوتهای امروز بررسی گذشته‌ای که اتحاد چپ در متن آن شکل گرفت و پاسخ‌هایی که هر يك از گرایشات و گروه‌بندی‌ها به پیش می‌کشیدند، موثر خواهد بود.

زمینه‌رستا و تطبیح شکل گیری اتحاد چپ کارگری

اتحاد چپ کارگری محصول يك روند و کوشش جدی و جمعی، در متن يك تلاش انتقادی است که آغاز گاه آن به سالها پیش باز می‌گردد، یعنی زمانی که بورژوازی ترمض وسیع‌اش به جنبش کارگری و مارکسیسم را با برخ کشیدن اتحاد و انحطاط سوسیالیسم بوروکراتیک و فروپاشی حاملین در قدرتش "سوسیالیسم واقعا" موجود را جشن گرفته و "پایان تاریخ" را اعلام نموده بود.

در متن این دوره که "دوره دفاع از مارکسیسم"، نام گرفته است، کوردم آبی‌ها، سمینارها و نشستهای مشترک، بین نیروی‌های چپ، بمنظور بررسی بحران جنبش کمونیستی و پاسخ‌یابی به آن آغاز گردید. در طول برگزاری سمینارها و نشست‌های مشترک گروه‌ها و طیف‌های نظری متفاوت، راه حل‌ها و روش‌های متفاوتی را به پیش می‌کشیدند.

در دل این سنت انتقادی يك طیف نظری که در برگیرنده گروه‌ها و فعالین کمونیست مستقل بود (و ما نیز به آن تعلق داشتیم)، با توجه به عوامل متعدد که زمینه‌ساز بحران‌اند، یعنی هم بلحاظ گسست از طبقه اجتماعی، و نیز زمینه‌های سیاسی تفرق بین کارگران پیشرو و هم بلحاظ قرار گرفتن در متن بازشناسی و بازنگری مفاهیم تنوریکی و پراتیکی برنامه‌ای، تشکیل جزئی کمونیستی و کارگری را در افق دورتر، و ناممکن در شرایط فعلی ارزیابی نموده، در عین حال در دوره فعلی، روند بازسازی را که زمینه‌ساز تشکیل حزب و یا احزاب آبی است، از طریق گرد هم آبی کمونیستها و کارگران پیشرو، در ظرف مناسبی بر مبنای عام ترین و اساسی ترین نکات يك پلاتفرم کمونیستی، که کار پایه فعالیت عملی مشترک و نیز سامان‌گر مبارزه ایدئولوژیک باشد را، به پیش می‌کشیدند.

شایان توجه است که مباحثات رفقای راه کارگر در گامهای آغازین این روند تنها تاکید بر تجارب "تجدید بنای چپ" و بویژه نمونه حزب کارگران بزرگ بود. بدون توضیح، چگونگی این تجارب (سرفنظر از ماهیت چنین تجاربی) در شرایط جامعه ایران. بنظر می‌رسد که طرح "مدار بزرگ" که بعداً مطرح شد، نیز بیش از آنکه به تجربه مشخص جنبش ایران مربوط باشد، حاصل به بن بست رسیدن طرح وحدت با اتحاد فدائیان کنونی است. نه يك نقد مشخص بر شرایط کنونی و پاسخ به آن. بهر رو در مقطعی از این تلاش جسعی

کنگ و بی محوری است. این میانی بایستی که توضیح داده شده، در کم نخست روز ما با دیگر مدعیان سوسیالیسم را روشن نماید، سپس هدف و افق مشترک ما توضیح داده شود. راه کارگر اما مخالف سرسخت حتی توضیح میانی خودش بشکل پلاتفرم بود!! در چنین شرایطی بود که به راه کارگر پیشنهاد شد هم "سه بند" و هم متن پیش نویس پلاتفرم، قبل از تصویب به بحث بیرونی و مبارزه ایندولویژیک گذاشته شود. در اینجا بود که راه کارگر مدعی شد، مخالفت اصولی با پلاتفرم ندارد و تعویق جلسه را "صلاح نمی داند. سپس پس از یک دوره بحث مجدد و اضافه شدن نکات تکمیلی پلاتفرم اتحاد چپ کارگری (بر خلاف نظر سروژین راه کارگر، نه پلاتفرم یک گرایش آن) به تصویب رسید.

هدف اتحاد چپ کارگری میانی نظری و آماج های آن

برای آنکه به درک واحد از اتحاد چپ کارگری نزدیک شویم هر یک از عناصر این پروژه باید برای چند موضوع مهم در هم تنیده و به هم پیوسته درک کم و پیش مشترکی داشته باشند ورنه با ادراک متضاد و برابری ایستا نمی توانیم همکاری مشترک را سامان داد. این موضوعات در عامترین، اساسی ترین و مهمترین نکات کدام اند؟

این پروژه برای پاسخ باین به کدام ضرورت شکل گرفته است؟ هدف از تشکیل آن چیست؟ چه نیروی ها، گرایشات و فعالینی و متعلق به کدام طیف اجتماعی در آن مشارکت دارند؟ آماج های اجتماعی سیاسی آن کدام است؟ میانی نظری تمایز آن با سایر مدعیان رنگارنگ سوسیالیسم چیست و این میانی برش از کدام درک های بورژوازی و انحرافی از سوسیالیسم است؟ کدام طبقه اجتماعی موضوع کار این طیف است. سبک کار این اتحاد، پایه و ساختمان تشکیلاتی آن چگونه باید باشد؟

بررسی همه جانبه نکات فوق در نوشته دیگری دنبال خواهد شد. در اینجا، با پاسخ بسیار فشرده به سئوالات فوق، درک خود از این اتحاد را روشن نموده و سپس در یک مقایسه توضیحی به درک های غیر اصولی برخورد خواهد شد.

در زمینه پاسخ گویی به بحران جنبش کمونیستی دو دیدگاه انحرافی در میان طیف سوسیالیسم کارگری وجود دارد. در یکسوی این انحرافات، گرایش محدود نگر و در دیگر سو، گرایش تقلیل گرا، گرایش محدود نگر مساله بازسازی طیف سوسیالیسم کارگری را از طریق پیوستن گرایشات دیگر این طیف، به حزب خود، یا به برنامه خود و یا به پلاتفرم خود می فهمد، برای این گرایش بحرانی وجود ندارد. همه پرسش ها، پاسخ اش را در نظرات فلان رهبر یافته است و اگر سخنی هم از بحث و گفتگو در راستای بازشناسی و نقد مفاهم گذشته باشد، برای اغنای دیگران است. روش و سبک کار این گرایش "سازماندهی خودش" است. و همه گرایشات دیگر طیف سوسیالیسم کارگری باید به حزب، برنامه و یا پلاتفرم آن بپیوندند. ریشه انحراف این گرایش در بینش های بازمانده از سوسیالیسم بوروکراتیک است. در مقابل این درک انحرافی گرایش تقلیل گرا وجود دارد، و راه حل "همه با هم" را پیش می کشد. راه حل این گرایش این است که همه کسانی که خود را سوسیالیست می دانند و مدافع دموکراسی می باشند، در "مذاکر بزرگی" گرد هم آیند که "چپ تجزید آرایش" شود. ریشه اینگونه تفکر همه با همی که قبلاً در جبهه های "متحد خلفی" و یا اتحاد "هوکس" که قلمی و قدسی دارد مطرح می شد،

در زمینه دستگاه نظری بازمانده از سوسیالیسم های رفرمیستی و فند کدگری است. اکنون که پس از گذشت سالها، عملکرد و حتی نه "سوسیالیسم های" بوروکراتیک و دمکراتیک، در انحراف و شکست انقلابات کارگری داشته اند. عریان شده است، برش از اینگونه "سوسیالیسم" غن

راه کارگر بسیاری از سازمانها، گروهها و افراد جنبش چپ را دعوت نمود، بمنظور بحث و تبادل نظر در راستای تشکیل مجمع فراخوان به اتحادی که نتیجه یک تلاش جمعی باشد، گرد هم آیند. از ما و دیگران بنا به این روش دعوت شد: "مطرح شدن هر نیرو و سازمانی بعنوان مبتکر و دعوت کننده این اتحاد، در فضایی که با آن آشنائیم. نه فقط با ایجاد شائبه مؤمرنی طلبی و جستجوی حق آب و گل، اعتماد ها را خشنه دار خواهد کرد، بلکه گذشته از ملاحظاتی از این دست، طبیعت چنین اتحادی و اهداف آن حکم می کند که ابتکار عمل آن جمعی، تعیین شرایط حرکتش جمعی، فراخوان آن جمعی، تهیه پلاتفرم عملی و تعیین شکل تشکیلاتی اش، همگی جمعی، و محصول بحث و تصمیم گیری جمعی باشد. (از نامه روابط عمومی راه کارگر برای دعوت به مجمع فراخوان) و چون این دعوت متکی بر کار جمعی و روش اصولی بود، ما نیز آثار مثبت ارزیابی نموده و در آن شرکت نمودیم، بدون آنکه به "اهداف پنهانی" نیرویی باوری داشته باشیم، و آثار دستمایه "تخریم" فرار دهیم.

در نخستین گرد هم آیی، شرکت کنندگان در مورد نوع این اتحاد که فراتر از اتحاد عملی جاری و پائین تر از وحدت حزبی است به توافق رسیدند و چون درک های متفاوتی از مضمون این نوع از همکاری موجود بود، و وقت اجلاس معدود، مقرر شد که هر یک از شرکت کنندگان درک خود از اتحاد چپ کارگری را بطور فشرده برای بولتن اتحاد ارسال دارند و نیز این مباحثات طی یک دوره در راستای پلاتفرم و ساختار تشکیلاتی تداوم یافته و از همه فعالین جنبش کمونیستی کارگری برای مداخله و پیوستن به این اتحاد دعوت شود. بدین گونه بود که مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری، با مشارکت کلیه شرکت کنندگان در این نشست، تشکیل گردید. و این درست برخلاف روش های مخربی است که راستها در توجیه بی رسالتی اشان بویژه پس از تصویب پلاتفرم پیشه نموده اند و تلاش دارند، از بحث های اصولی بپرهیزند و در پشت شعار "مذاکره در پشت درهای بسته" منگر بگیرند. در طول برگزاری مذاکره و نشست برای تشکیل اتحاد چپ، کسی "دری" را حتی به روی سوپر راستهای مدعی چپ نیست. هر چند که در پای تشکیل این اتحاد، و تصویب میانی نظری که طیف سوسیالیسم کارگری را از راست جدا می کند، نه در "پشت در"، که در بیرون آن، جایگاه آنان بود.

فاصله نشست اول تا دوم دوره تداوم سیاسی شکل گیری اتحاد چپ بود، و در نشست دوم و با وجود اختلافات و تفاوتی که موجود بود، پلاتفرم اتحاد به تصویب رسید. هدف و آماج های آن روشن شد و اتحاد چپ کارگری رسماً تشکیل گردید و تلاش برای تشکیل پایه های تشکیلاتی اتحاد، (واحد های خودگردان) آغاز گردید.

پیش تر گفتیم که با وجود اختلافات و تفاوت نظرها، این تفاوتها اما چه بود؟ یک بخش از این اختلاف نظرها جدال بر سر اصول بود و بخشی دیگر از نوع تفاوتی پلورفته شده فرعی که طی مذاکرات مربوط به تهیه پیش نویس و متن نهایی پلاتفرم آشکار گردید.

آنجا که جدال بر سر اصول بود یک سوی آن راه کارگر و در دیگر سو اکثریت شرکت کنندگان و مدافع متن پیش نویس پلاتفرم، و آنجایی که اختلافات جدا از اصول و فرعی بود، رفتاری که نظری جدا از برخی نکات مطرح شده در پلاتفرم مصوب داشتند. و این خودشان بودند که معیار فرعی بودن اختلافات را تعیین نمودند.

در مذاکرات مربوط به تهیه پیش نویس پلاتفرم و پس از آن، راه کارگر مدافع همین سه بندی که - امروز دوباره عله کوده - با چشمنی دولت کارگری و مخالف پیش نویس پلاتفرم که متکی بر آرا اکثریت شرکت کنندگان بود، توضیح همه ما به راه کارگر این بود که میانی سه بندی شان تفسیر برادر

گاه غرغند چینی در پروسه بازسازی طیف سوسیالیسم کارگری است. و اتحاد چپ کارگری نیز، اساساً از اینجا آغاز نموده است. هر چند که هنوز بازمانده زمینه های انحرافی اینگونه سوسیالیسم ها بر متد فکری برخی از ما سنگینی می کند.

درك ما از اتحاد چپ کارگری بر مبنای نکاتی است که در پلاتفرم اتحاد چپ تدقیق گردیده است. طرح يك واقمیت یعنی بحران جنبش کمونیستی ایران و جهان و اثرات آن که بشکل پراکندگی و گسست در سوسیالیسم رادیکال کارگری و امتیزه شدن به گرایشات، محافظ و گروههای جداگانه به عینه قابل رویت است. پاسخ به يك ضرورت یعنی متشکل نمودن طیف سوسیالیسم کارگری بر زمینه برش از "سوسیالیسم های" بوروکراتیک و دموکراتیک، و مبنای که طیف سوسیالیسم کارگری را از دیگر مدعیان سوسیالیسم جدا می کند، و به پیش کشیدن افق های سوسیالیستی و دموکراتیک از طریق انقلاب اجتماعی کارگری است. اتحاد چپ کارگری سازمانیابی این طیف را در راستای دخالتگری در مبارزه طبقاتی بر مبنای منفعت طبقه کارگر، موضوع کار قول داده و در برگیرنده افراد و سازمانها، گرایشات و محافظ متعلق به طیف سوسیالیسم کارگری یعنی در بر گیرنده چپ کمونیست، سوسیالیستهای انقلابی و پیشروان کارگری است، که بر اساس عام ترین و اساسی ترین نکات يك پلاتفرم سوسیالیستی (نه برنامه یا پلاتفرم يك گرایش معین و نه روایت خاص يك نیروی این طیف از مفهوم سوسیالیسم) گرد هم آمده اند، که ضمن به پیش کشیدن يك پراتیک روتین سوسیالیستی و کارگری، طی يك دوره مبارزه نظری، زمینه ساز رسیدن به مفاهیم و درک های خاص از کمونیسم و سوسیالیسم و بر این مینا رسیدن به برنامه یا برنامه های واحد، گرایش یا گرایش های متفاوت، حزب و یا احزاب آتی باشند. یعنی پروسه بازسازی در متن يك پراتیک کمونیستی و نقد گذشته و حال از طریق مبارزه نظری در بستر يك سبک کار اصولی. اما درك راه کارگر از اتحاد چپ کارگری چیست؟

سوسیالیستهای خرده بورژوا و راه میانه

هرکس که تحولات چند ساله اخیر بین نیروهای اپوزیسیون و بویژه تحولات نیروهای مدعی سوسیالیسم را دنبال کرده باشد، تمایز دو درك و دو بستر عمیقاً متضاد، در طرحها و برنامه های دو طیف، بعینه قابل مشاهده است. در یکسوی این طرحها، طیف وسیعی از افراد، گرایشات و گروهبندهای وجود دارند که تمایل غریبی دارند، جبهه، بلوک و یا حزب "دموکراسی" و یا نیز به روایت "مدرنترین" آنها، "طرفداران استقرار جامعه مدنی" نام بگیرند. جناح های مختلف بورژوازی لیبرال، پرچمدار همگانی نمودن چنین طرح هایی اند. سوسیال بوروکراتهای دیروز، سوسیال لیبرالهای امروز و دیروز که در پس مفهوم بورژوازی از جامعه مدنی پنهان شده اند، "مدرنیستهای" دست چپنمی، توانیترهای که رسانتشان "باز یافت خورشید" در توتالیتریزم پنهان جامعه مدنی بورژوازی است، نیز، میانجیگر تحقق چشم اندازهایی این طیف، آس و اساس آماج های این طیف اما چیزی جز دولت های بورژوازی نیست. گیریم که با اسامی گوناگونی این محتوی رنگ آمیزی شود.

برابر ایستای این طیف و این گروهبندهای، طرح های سوسیالیستی و نیروهای طیف سوسیالیسم کارگری است. و آماج هایش سوسیالیسم و دموکراسی کارگری. اتحاد چپ کارگری بنظر سازمانیابی این طیف و در راستای این هدف سامان یافته و پلاتفرم اش، چکامه ای از افق های این طیف است.

"پلاتفرم" راه کارگر اما چیست: سازمانیابی هر کس که برنی سوسیالیسم و دموکراسی حقیقی مبارزه می کند جهت گیری کارگری دود، و خواهان

سرمونگونی جمهوری اسلامی است. همانگونه که در نیاعطالت مربوط به پلاتفرم به این رفا گفته شد و ما در اینجا مجدداً بر آن تأکید می کنیم. این نکات اولاً پلاتفرم نیست و اهداف معینی را روشن نمی کند. ثانیاً کثر دلر، بی محتوی و تفسیر بردار است. این نکات اگر با عام ترین و اساسی ترین محتوی يك پلاتفرم سوسیالیستی که طیف سوسیالیسم کارگری را از دیگر مدعیان سوسیالیسم جدا می کند، توضیح داده نشود، هر سوسیال لیبرال و بی "چپ" دموکرات شنه ای را در بر می گیرد، ثالثاً، چنین جبهه بی در و پیکری چه هدنی را دنبال می کند، اگر دولت کارگری است، این دولت در اسم کارگری است یا در محتوی دولت کارگری نوع پارولستکی است یا لیخ والس، دولت کارگری حزب کارگر انگلستان است یا احزاب سوسیالیست فرانسه و آلمان. همه این دولتها و احزاب مدعی اند "برای سوسیالیسم و دموکراسی می جنگند"، و متأسفانه پایه اجتماعی آنها جنبش کارگری و کارگرتند. و اگر راه کارگر معتقد است که محتوی دولت کارگری بذیل رژیم سرمایه دلری جمهوری اسلامی و یا هر دولت سرمایه داری محتمل دیگر، بر محتوی انقلاب اجتماعی کارگری، یعنی در هم شکستن سرمایه، خود حکومتی کارگران و زحمتکشان و خود مدیریت تولیدکنندگان در راستای استقرار مالکیت اجتماعی (که بانفو مالکیت خصوصی مترادف است)، لغو استثمار و انهای طبقات اجتماعی. و نیز بر گسترش دموکراسی در عرصه های سیاسی و اجتماعی و در يك کلام بر محتوی دموکراسی کارگری (و به دیکتاتوری پرولتاریا) متکی است، پس چرا با پلاتفرم اتحاد چپ مخالف است؟ پاسخ راه کارگر اما پاسخ دوگانه است. این رفا مدعی اند که با همه نکات فوق موافقت (آیا واقعا چنین است؟) اما نه برای اتحاد چپ کارگری بلکه برای گزایشی از این اتحاد!!! و اگر سؤال شود پس پلاتفرم اتحاد چپ چیست؟ پاسخ همان سه بند و چاشنی دولت کارگری است. و اگر بازم سؤال شود تعبیرتان از این سه بند را نه برای خود و نه برای يك گرایش، که برای اتحاد چپ کارگری و تمایز آن از دیگر مدعیان سوسیالیسم و نیز هدنی که اتحاد چپ دارد روشن کنید؟ پاسخ چنین است "راه را بروی دیگران می بندد" چرا که در سبک کار راه کارگر سنت عجیب غریبی جاری است: تفسیر آزاد از برنامه چه رسد به پلاتفرم اتحاد چپ کارگری!!! مابنه از این سنت چنین است که اگر از فعالین راه کارگر سؤال شود که نیروهای اتحاد چپ کیانند؟ به تناسب گرایشات درونی و تفسیر هر فرد پاسخ ها متفاوت است: "شخصیت ها، نویسندگان، احزاب و سازمانها، اتحادیه ها و نهادهای کارگری، تشکل ها مستقل زنان، سوسیال فمینیستها، مؤمنین معتقد به سوسیالیسم، کارگران مسلمان، کمونیستها، اقلیت جدا شده از راه کارگر، آرمان مستضعفین و..."

"مدلر بزرگی" که راه کارگر در تلاش ساختن آن است، چیزی میان "بلوک دموکراسی" و سوسیالیسم کارگری است. جسد مومیایی شده "جبهه های متحد خلق" است. میانه یازی بین نیروهای این دو طیف متضاد و شکل بخشیدن به بلوک وسط یا آنکا به "چپ" ترین گرایش سوسیال لیبرالی و راست ترین گرایشات طیف سوسیالیسم کارگری. و به عبارتی "هم بلوک دموکراسی است و هم سوسیالیسم کارگری". چنین مداری موهوم و خیالی است و تنها هنگامی "مدار بزرگ" خواهد شد که پاشنه درش بسوی "بلوک دموکراسی" بچرخد. راه میانه به موده ها ختم می شود. "بلوک وسط" هرگز ساخته نخواهد شد. سوسیالیست های خرده بورژوا در فرابندهای آتی این دو چشم انداز متضاد خواهند شد.

سبک کار راه کارگر

اگر بپذیریم که ساختمان تشکیلاتی و سبک کار هر دو از برنامه استنتاج می شود سبک کار و روال تشکیلاتی سوسیالیستهای خرده بورژوا نیز متنی

است. سبک کار راه کارگر اما چیست: سازمانیابی هر کس که برنی سوسیالیسم و دموکراسی حقیقی مبارزه می کند جهت گیری کارگری دود، و خواهان

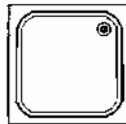
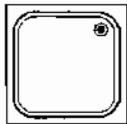
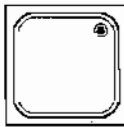
نه پلاتفرم يك گرایش خاص. پلاتفرم يك کلیت واحد است از اجزا در حد تنیده، محصول يك تلاش جمعی است. اصول مشترکی است بدون آنکه با اصول کسی یا نیروی در تناقض اساسی باشد و نیز بدون آنکه اصول این گرایش معین باشد. مشترکاً بحث و تلاش کردیم و به آن دست یافتیم. در نشست که پلاتفرم به تصویب رسید بودند رفقای که مخالف نکات و با بندهای از پلاتفرم بودند اما این خودشان بودند که اعلام نمودند، این اختلافات با اصولشان، تناقض ندارد. اینکه می گوئیم خطوط کلی به این مفهوم است که در باره برخی نکات و یا بندهایی از پلاتفرم تفاوت نظر موجود است، ویر این نظریه که اختلاف داریم اما نه در اصول و هر کس خودش تعیین می کند که این اصول مشترک با معیار هایش و اصولش در تناقض و یا تفاهم است. کما اینکه خود ما نیز به برخی از نکات این پلاتفرم نقد داریم، اما آنرا مفایر اصول خود نمی بینیم و تلاشمان این است که این نکات تدقیق شود. اصول و مرزهای ما در مشارکت در پروژه اتحاد چپ کارگری این است، که هدف از تشکیل آن، مبانی نظری و افق های آن، در برش از طرح های پررؤیایی و درلستای سازمانیابی طیف سوسیالیسم رادیکال کارگری بمنظور تحقق انقلاب اجتماعی کارگری و تحقق مطالبات دموکراتیک و سوبالیستی باشد.

پلاتفرم بدرستی تاکید بر خصلت رشد یابنده اتحاد دارد و قطعاً هر نیرویی چه در بیرون و چه در درون اتحاد چپ چه موافق و چه مخالف این پروژه می تواند از طریق نهادها و ارگانهایی که در نظر گرفته شده با ما وارد مباحثه، مذاکره و بسته به پیشرفت توافقات، وارد همکاری مشترک شود. پیشنهادها، نظرات و حتی اصول و روایت خودش را چنانکه درست اند، از طریق مباحثه نظری و تصویب در مجامع عمومی اتحاد چپ، به اراده و اتمی (و نه صوری) و اصول مشترک همه ما بدل کند.

میتا قرار دادن مصریات اتحاد چپ کارگری و به این لحاظ نیز چهار چوب عمومی پلاتفرم، پذیرش هر نوع تغییر و یا تدقیقی از طریق مبارزه ایدئولوژیک و تصویب جمعی. روال رویتن، در مورد پلاتفرم، مبانی عضویت، ساختار تشکیلاتی و ساز متن چنین پروژه ای می گردد.

سعید (هسته اقلیت)

۹۶/۲/۲۲



به بینش "هم سوسیالیسم کارگری و هم جبهه دموکراسی" است. و در يك تنش دائمی تناقضات ذاتی اش را با خود حمل می کند. جلوه های از این سبک کار، عملکرد رفقای راه کارگر در اتحاد چپ کارگری است. از یکسو بنا به "مصلحت" در نشست دوم پلاتفرم را می پذیرند و از سوی دیگر بر سر مساله عضویت آنها به حاشیه می رانند. در واحدهایی که کلیت پلاتفرم معیار عضویت قرار گرفته، توافق می کنند، و پس از آنکه فرامین "رهبرها" نازل شد و اراده فلان "پیشرو" به "اراده همگانی" بدل گردید، همه بخط می شردند تا پلاتفرم مشترک به حاشیه رانده شود. سوسیالیسم بوروکراتیک مایه ازای حضورش را بنام "اراده واحد" چنین آشکار به نمایش می گذرد. کارکرد مناسبات سلطه، در قالب هایی نظیر "دستور تشکیلاتی"، در ساخت و بافت درونی مدرنیتهای دست چپنمی به شکل و شمایل رابطه مرید و مرادی نزدیک است تا ساخت و بافت مدرنیته شده مناسبات سلطه "مدرنیتهای" انتهایی قرن بیستم. دلنگرانی برای جایگاه معظم "شخصیت ها" نیز از همین بینش آب می خورد. دلفرشتگی راه کارگر برای "دموکراسی" که در باب آن خروالوها نوشته است را با کردارش قیاس کنید، به دموکراسی پررؤیایی نزدیک است یا به دموکراسی کارگری.

سبک کار و مساله عضویت

اکنون که زیر پوشش "شرط ورود به اتحاد" و پنهان نمودن تفاوتها واقعی در پس این بند اغتشاش افروزی شده است، دفاع از يك روش اصولی و نه تن دادن به روش های متکی به سبک کار انحرافی باید موضوع مباحثات ما در مورد مساله عضویت باشد. در شرایط کنونی راه کارگر "سه بند، خودش" را معیار قرار داده، رفقای هم این سه بند و هم پلاتفرم، رفقای بند اول پلاتفرم را و گرایشی که ما مدافع آنیم چهار چوب عمومی پلاتفرم را. رفقای راه کارگر باید بدانند که با این روش برای تغییر پلاتفرم اتحاد چپ کارگری، آمدن، لشتباه است. ما اما همواره آماده بحث در يك روال منطقی هستیم، کما اینکه از اول تا کنون بر نادرستی آن تاکید داشته و داریم و نیز اکیداً مخالف حذف کسی و یا نیرویی می باشیم. اگر به توافق نویسیم آن بحث دیگر و روال دیگری است. رفقای که می گویند "هم سه بند، هم پلاتفرم"، درك نمی کنند که این طرح در عمل یعنی کنار گذاشتن پلاتفرم و جایگزین کردن آن با "سه بند" راه کارگر که اساساً در شکل و شمایل نیز پلاتفرم نیست. رفقای که بند اول پلاتفرم را به پیش می کشند حتماً اصول مشترک همه ما را که در پلاتفرم برجسته شده مفایر اصول خود ندیده اند و خواهان پیوستن به اتحاد چپ شده اند، اما به نکات دیگر پلاتفرم نقد دارند. قطعاً هر گرایش و یا فردی محق است که نظرات خود را طرح و در راستای تغییر و یا تدقیق پلاتفرم و یا هر مصوبه دیگری به پیش کشیده و در راستای جلب همه ما به این نظرات بکوشد و با تصویب شدن آن به اصول مشترک همه ما بدل شود. اگر غیر از این است ما از این رفقا سئوال می کنیم، آیا این اصولی است که همه ما بحث ها و نتایجی را که تا کنون داشته باشیم بیکیاره بدون هیچ مبارزه ایدئولوژیک و بر مبنای پیشنهاد شما که تا کنون بعضی در باره آن نشده را کنار بگذاریم و بفرض که ما چنین پیشنهادی را پذیرفتیم و فردا نیروی دیگری برای پیوستن به اتحاد اصول خودش را - نه يك اصول مشترک را - معیار قرار داد خود شما چه پاسخی دارید؟ آیا این روش اتحاد چپ را در مداری گپیچ کننده همواره به نقطه آغاز باز نمی گرداند؟! تصور کنید که هر کس پلاتفرم "خودش" را معیار قرار دهد، آنگاه ما با انبوهی از پلاتفرم رویوایم که جز اغتشاش افروزی حاصلی نخواهند داشت. اما این به مفهوم این است که بحث پلاتفرم بسته است؟ هوگو.

پلاتفرم اتحاد چپ نه "شش بندی"، نه "سه بندی" و نه "يك بندی" است. و

اتحاد چپ کارگری

در باره «اختلافات» حول «شرایط عضویت»

م. سهرابی

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

ملاحظه‌ای از نیروهای اتحاد در راستای دفاع از مبارزات کارگران و پناهجویان (پس از دو سال تاکنون هیچ ارتباطی با دیگر نیروهای کارگری و سیاسی در جهت شناساندن اتحاد و دخالت در جنبش کارگری از سوی آن صورت نگرفته است، حرکت‌های مستمر و پیگیر در دفاع از پناهجویان ایرانی در ترکیه، و بویژه پناهجویان متحصن در آنکارا، عمدتاً به ابتکار و پافشاری بخش کوچکی از فعالین منفرد و نیروهای خارج از اتحاد انجام گرفته و هیئت هماهنگی هیچ‌گونه علاقه و انگیزه‌ای در بدست‌گیری ابتکار و هماهنگ‌کردن این حرکت از خود نشان نداده است)؛ به تعویق افتادن سازماندهی سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده مباحثات جدی حول مسائل تئوریک (هیچگونه سمینار جدی‌ای که همه نیروهای چپ را درگیر بحث‌های همجانبه نظری کند از سوی هیچ‌یک از واحدهای محلی برگزار نگردیده و آن تعداد جلسات بحث هم که انجام گرفته عمدتاً در راستای مسائلی بوده که ربط چندانی به جنبش کارگری نداشته و در راستای خدمت به منافع فرقه‌ای بوده است)؛ ایجاد جو شک و تردید و بدبینی نسبت به آینده اتحاد در میان نیروهایی که یا در آن وجود دارند و یا در حال تعمق در مورد چگونگی پیوستن بدان هستند (به جز جریاناتی که به نحوی از همان ابتدا آمادگی خود را جهت پیوستن به اتحاد اعلام کرده بودند، اتحاد نتوانسته نیروی قابل ملاحظه دیگری را به خود جلب کند. حتی برخی از فعالین آن که از همان ابتدا مشتاقانه در مباحث حول تشکیل آن شرکت داشته‌اند، هنوز به صورت رسمی به تشکیل و اعلام واحد محلی خود نپرداخته‌اند، برای نمونه رفقای عضو اتحاد در هلند هنوز به شکل رسمی اعلام تشکیل واحد نکرده‌اند، چشم‌انداز دلگرم‌کننده‌ای از چگونگی حل اختلافات دو واحد جداگانه هم در «استکهلم» و هم در «لندن» وجود ندارد).

به اعتقاد ما علیرغم اختلاف نظر این دو جناح در مورد شرط ورود و خروج به این اتحاد و نحوه نگرش آنان به ماهیت آن، هر دو از یک سبک‌کار مشابه پیروی می‌کنند. به عبارتی، آنان در پی تلقین ذهنیات خود به دیگر نیروهای فعال در این اتحاد و نهایتاً انحلال خود در آن هستند؛ در صورت عدم موفقیت در این امر، تحمیل انشعابی ناخواسته به آن.

مباحثات آخرین اجلاس مجمع اتحاد چپ کارگری «اتحاد»، ۱۸ آذر ماه ۱۳۷۴، که حول ادراکات متفاوت شرکت‌کنندگان در اتحاد و مسئله شرط عضویت در آن انجام گرفت، اتحاد را با اولین آزمون حفظ بقای خود، با شکل و محتوای کنونی، مواجه ساخته است. در حال حاضر بطور کلی دو جناح در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند. از یک سو، عده‌ای شروط «مبارزه بخاطر سوسیالیسم، جهت‌گیری کارگری، مبارزه برای دمکراسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی» را برای ورود به اتحاد کافی دانسته، و از سوی دیگر، عده‌ای پذیرش خطوط کلی پلاتفرم مصوبه نشست مجمع عمومی دوم را شرط بقا در، و ورود به، اتحاد می‌دانند. اولی همواره در پی بازکردن جایگاهی برای ایده «اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم» در اتحاد بوده و تحت لوای شعار انتزاعی گسردآوری نیروهای سوسیالیسم بر محور «ستیز کار با سرمایه» به تکوین چنین سیاستی کمر بسته است. و دومی تمام هم و غم خود را بر آن گذاشته که پروژه ایجاد «گروه‌بندی نوین سوسیالیست‌های انقلابی» خود را، تحت لوای سازماندهی «سوسیالیسم رادیکال کارگری»، به اتحاد چپ و نیروهای ناهمگون و متناقض موجود در آن تحمیل کند.

«راه کارگر» (اولی) و «همکاران پروژه» (دومی)، به نمایندگان اصلی این دو جناح و پیشبرندگان این سیاست‌های تخریب‌آمیز در اکثر واحدهای تشکیل شده اتحاد چپ تبدیل شده‌اند. هر دو جناح، قطعنامه مصوبه اجلاس سوم که می‌بایستی حاکم بر روابط فعالین اتحاد و فعالیت‌های آن تا مجمع بعدی می‌بود را نادیده گرفته و با توسل به شیوه‌های فرقه‌گرایانه و رأی‌گیری، در واحدهایی که توانش را داشته‌اند، تلاش کرده‌اند که نظرات خود را به دیگران تحمیل کنند. بنابراین در صورت وقوع هرگونه انشعابی، در این مقطع مشخص در حیات اتحاد، این دو جناح بایستی به عنوان مسببین اصلی آن قلمداد شوند. هر دو، معضلات طرح‌های خود را به حریم اتحاد کشانده و منافع فرقه‌ای خود را فراتر از منافع کل نیروهای چپ کارگری قرار داده‌اند.

تداوم چنین وضعیتی تاکنون هیچ چیز بجز عواقب زیر برای اتحاد به بار نیاورده است: غیر فعال کردن بخش قابل

سابقه نداشته بوقوع پیوست و باعث تقویت روحیه انقلابی تمام عناصری شده که کماکان در راه ایجاد حزب انقلابی فعالیت می‌کنند یعنی از موقعی که ایشان با این اتحاد همراه شدند!؟

دوم اینکه، مصوبه اجلاس دوم را می‌توان به عنوان توضیح بیشتر و تدقیق معیارها و توافقات نشست اول به حساب آورد. مصوبه‌ای که کلیت آن کمابیش مورد توافق همه شرکت‌کنندگان در آن اجلاس و برخی دیگر از نیروهای اتحاد قرار گرفته است.

امروز اما، چه به لحاظ فرمول‌بندی و چه به لحاظ تفسیر از این مصوبه روایات مشخصی در اتحاد شکل گرفته است. برای نمونه، درک راه کارگر از اتحاد بطور کلی، و نگرش آن به مسئله سوسیالیسم و انقلاب، بطور مشخص. همکاران پروژه اما، اکنون به یکباره از نیت راه کارگر با خبر شده‌اند! و به همه اطلاع می‌دهند که "راه کارگر مدتهاست که در پی تشکیل اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" است.!! زیرا با آوردن پروژه مورد علاقه ایشان در اتحاد مخالفت کرده است. و "خواهان تبدیل اتحاد چپ به مدار بزرگ دلخواه خود است ... و به راه کارگر می‌گوید بروید خارج از اتحاد چپ وارد هرگونه وحدت دیگری که می‌خواهید بشوید. بسیار خوب، سؤال‌های ما از شما اینهاست:

خود شما چه برنامه‌ای برای این اتحاد در سر می‌پرورانید؟ تفاوت سبک کار شما با راه کارگر در برخورد به این اتحاد چیست؟ اگر شما به خود حق می‌دهید که این اتحاد را به پروژه خود تبدیل کنید، پس ایراد شما به سبک کار راه کارگر که هدف تبدیل این اتحاد به "اتحاد هواداران بزرگ" را دنبال می‌کند چیست؟ چرا پس از مصوبه اجلاس سوم که همه را برای شش ماه بعد به بحث و تبادل نظر در مورد درک از اتحاد و شروط پیوستن به آن فراخوانده بود، شما کماکان افراد را به تشکیل واحدها حول مصوبه اجلاس دوم فرا می‌خوانید و در پی رأی‌کشی روی اساسنامه و گذاشتن شرط عضویت بر مبنای پلاتفرم مصوبه این اجلاس بوده‌اید؟

واقعیت اینست که در اتحادی که نیروهای ناهمگون با نظرگاه‌های متفاوت و گاهاً متضاد توافق کرده‌اند که بر اساس انجام یک سلسله فعالیت‌های دراز مدت و مشترک در هر دو حوزه عملی و نظری گردهم آیند، معیارهای «رادیکال» تر و «انقلابی» تر هیچ تفاوتی در تعیین ماهیت این نیروها ایجاد

ما در نوشته‌های مندرج در بولتن‌های گذشته بارها هشدار داده‌ایم که در درون این اتحاد گرایشاتی وجود دارند که علیرغم اختلافات نظری، دارای وجه مشترکی در شیوه نگرش خود به این اتحاد هستند. به این معنی که، آنان نهایتاً خواهان تکوین سیاست انحلال خود در این اتحاد و از این رو تحمیل طرح‌های خود به بقیه هستند. در واقع امروز اگر دعوا بر سر شرط ورود به اتحاد، ظاهر اختلافات را نشان می‌دهد، تلاش برای تکوین سیاست انحلال خود در این اتحاد محتوای اصلی اختلافات چنین گرایشاتی است. نتیجه اینکه سرنوشت اتحادی که بیش از دو سال از تولد آن نمی‌گذرد اکنون دستخوش سیاست‌های انحرافی و فرقه‌گرایی این دو جناح گشته است. از همه بدتر اینکه، هر دو جناح شرط ورود به اتحاد را معیار تضمین پایداری و حیات پویای اتحاد پنداشته و آن را منوط به پایبندی به روش و سبک‌کار خود تلقی می‌کنند.

بدیهی‌ست که برای شروع کار، کلیه شرکت‌کنندگان بایستی حول معیارهای مشخص و مورد توافق همه گردهم آیند و وجه تمایز خود را با سایر گرایش‌های راست‌گرا و غیرکارگری به وضوح بیان دارند. از این زاویه معیارهای نشست اول برای پیوستن نیروها به این اتحاد می‌توانند شروط کافی برای شروع کار باشند. این معیارها مورد توافق همه نیروهایی بود که در این نشست شرکت کردند. علاوه بر این، در این نشست توافقاتی به تصویب جمع رسید. درک از این تجمع به عنوان یکی از توافقات، به شکل ذیل فرمولبندی شد: "ما بر ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر تاکید داریم، ولی با توجه به سطح اختلافات موجود و میزان رابطه با جنبش طبقه کارگر و ... در زمان حاضر، شروع اتحاد را در سطحی پایینتر از وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عمل‌های موردی امکان‌پذیر میدانیم - که البته این سطح در جریان شناخته‌های بیشتر و نزدیک‌ها در مسیر حرکت، و به تناسب افزایش پیوند با طبقه کارگر میتواند ارتقاء یابد."^(۱)

اول اینکه، اگر نماینده پروژه، حاضر در این نشست، اظهار نظر قطعی را به مشاوره با فعالین پروژه موقوف کرد، که هیچ ایرادی بدان نیست، حداقل امروز دیگر همکاران پروژه که در حدود یکسال بعد به اجلاس دوم این اتحاد آمدند، نمی‌توانند ادعا کنند که در نشست اول از آنجا که ایشان کاملاً حضور نداشتند نه اتحاد چپی تشکیل شده بود و نه توافقاتی به تصویب رسیده بود. و اتحاد در واقع از نشست دوم تشکیل شد. یعنی، نشستی که در آن پس از مقداری بحث و تبادل نظر، مسئولیت نوشتن پیش‌نویس یک پلاتفرم به ایشان محول شد. و به زعم ایشان، از این تاریخ به بعد چنان پدیده‌ای که تاکنون در چپ ایران

۱- رجوع کنید به اطلاعیه در باره گردهمایی برای اتحاد چپ کارگری ایران به امضاء هیئت منتخب مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای کارگری، ۲۳ اردیبهشت ماه، ۱۳۷۳، ۱۳ مه ۱۹۹۴.

گونه‌ای مخالفند. این اتحاد ظرف تقابل نظری گرایشات مختلف است و سر و ته آنرا نمی‌توان با رأی‌کشی روی یک پلاتفرم مشخص بست. جریاناتی که به تحمیل یک پلاتفرم مشخص (بویژه موقعی که آن را شرط عضویت دیگران هم قلمداد می‌کنند) به این اتحاد می‌اندیشند، نه حدود و ثغور آن را درک کرده‌اند و نه بطور جدی قصد همکاری مشترک با نیروهای دیگر را دارند. اینان در بهترین حالت (البته از طریق رأی‌کشی) به پروراندن فرقه خود در این اتحاد برآمده‌اند.

نیروهایی که علاقمندند در چارچوب یک خط فکری مشخص به ایجاد حزب انقلابی بپردازند بایستی این ایده خود را در بیرون از اتحاد با همفکران خود سازماندهی کرده و آنرا به صورتی دمکراتیک در درون اتحاد به بحث و تبادل نظر بگذارند تا شاید در طول دوره‌ای دیگران را هم به عقاید خود جلب کنند. تحمیل یک ایده از طریق رأی‌کشی و تهدید به انشعاب به کار این اتحاد مشخص نمی‌آید و حاکی از عدم تفوق این جریانات در مقاعد کردن دیگران به عقاید خود در خارج از این ترکیب مشخص اتحاد است. همه نیروهای موجود در این اتحاد خود دوره‌ای از فرقه‌گرایی را پشت سر گذاشته‌اند و به مانورها و سبک‌کار همدیگر کمابیش آشنا هستند.

اکنون در حدود دو سال از نشست اول و بیش از یکسال از نشست دوم می‌گذرد. سؤال‌های ما از طرفین دعوا اینهاست:

اول، آیا شما واقعاً بر این تصورید که نیروها و افراد نامرئی «راست‌گرا» و یا «چپ‌گرا» در حال رخنه به درون این اتحاد هستند که «دستاوردها»ی آن به یک ضرورت عاجل، حتی به قیمت کشاندن آن به پرتگاه یک انشعاب، در آمده است؟

دوم، چرا شما بجای اینکه معیارهای «رادیکال» و تحلیل‌های «مارکسیستی» خود را در محیطی رفیقانه و دمکراتیک به بحث بگذارید، همواره برای تحمیل آنها به شیوه‌های رأی‌کشی و رأی جمع‌کردن و تحمیل انشعاب و پراکندگی، روی می‌آورید.

سوم، چرا شما تاکنون براساس توافقات موجود به سازماندهی و برنامه‌ریزی درازمدت کارهای عملی و نظری نپرداخته‌اید؟ چهارم، چگونه نیروهای چپ می‌توانند از طریق این اتحاد که طی این مدت هیچگونه عمل جدی و منضبطی انجام نداده، امیدی به نزدیکی سیاسی و کمک به حل بحران داشته باشند؟

آیا انشعاب و پراکندگی ضروری است؟

بهیچوجه! ما همواره اعلام کرده‌ایم که اتحاد عمل نیروهای چپ کارگری یک نیاز عینیست که از وضعیت فعلی جنبش کارگری در ایران نشأت می‌گیرد. اکثریت اعضای کنونی اتحاد

نمی‌کند. بلکه، صرفاً به ایجاد شرایطی تصنعی برای حذف بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهایی که یا به نقد در اتحاد هستند و یا فعلاً بدلالی در خارج از آن قرار دارند، منجر می‌گردد. در صورتی که اگر هدف کمک‌رسانی به ریشه‌یابی بحران چپ و رسیدن به راه‌حلهای چگونگی بروزرفت از آن باشد (که همواره یکی از اهداف تلاش برای متحد شدن بوده)، و اگر خواهان برداشتن قدمهای جدی در این راستا هستیم، باید به ایجاد چنان شرایطی کمر بندیم که تحت آن بتوانیم در این اتحاد در پرتو محیطی دمکراتیک به نقد نظرات یکدیگر پرداخته و به موازات دخالت در جنبش کارگری-کمونیستی و عمل مشخص به محک زدن دیدگاههای خود پرداخته و از این طریق صف گرایشات انقلابی را از گرایشات غیرانقلابی جدا ساخته و متحدین نظری خود در انقلاب آتی ایران را شناسایی و در جهت ایجاد یک حزب انقلابی کمونیست سازمان دهیم. تنها از این طریق می‌توان به پیدایش زمینه‌های از میان برداشتن بحران کمک رسانیم. در این راستا بدون برش نظری قاطع از جریانات فرمیستی سائریستی که بحران به رغم وجود آنان ادامه دارد، نمی‌توان کوچکترین چشم‌اندازی از حل این بحران را متصور شد. جداسازی فیزیکی و تصنعی خود از این جریانات، بدون برش قطعی از تفکر آنان، به خودی خود به تسریع چنین روندی کمکی نخواهد کرد بلکه نیروها را برای یک دوره دیگر در پشت سنگرهای کاذب پنهان خواهد کرد و این همانا دور تسلسل است.

پافشاری روی معیارهای رادیکال و ترسیم اهداف استراتژیک برخاسته از ذهنیات خود برای این اتحاد، بدون پشت سر گذاشتن مرحله‌ای از کار مشترک عملی و نظری که بایستی زمینه‌ساز شناخت هر چه بیشتر نیروها از یکدیگر گردد، تنها روند این شناخت را هر چه بیشتر به تعویق می‌اندازد.

علاوه براینها، در این مرحله از رشد اتحاد چپ کارگری، اختلافات موجود بر سر مفاد و یا درک ما از مفاد مصوبه اجلاس اول و دوم، علیرغم جدی بودنشان، نمی‌توانند باعث جلوگیری از همکاری مشترک و اتحاد عمل‌های دراز مدت و برنامه‌ریزی شده نیروهایی که چه تاکنون بدان پیوسته‌اند و چه احتمالاً در آینده به آن خواهند پیوست، شود. بنابراین، هیچ دلیلی بجز دفاع از منافع فرقه‌ای، که متأسفانه به نام منافع کل جنبش کارگری هم ترجمه شده است، برای عدم تداوم این همکاری مشترک نمی‌تواند وجود داشته باشد.

بروز اختلافات بر سر درک از همین مفاد ثابت کرد که ماهیت این اتحاد با خوی فرقه‌گرایی روی سازش نمی‌تواند داشته باشد. بروز این اختلاف همچنین ثابت کرد که نیروهای این اتحاد با تک‌گرایشی کردن آن، از سوی هر جریانی که باشد، به

شورای کار

اتحاد چپ کارگری از کدام زاویه؟

نشست سوم در حرکت بطنی اتحاد چپ کارگری، از نقطه نظر گشایش گفتگوها و گره‌گشاها و تمرکز بر ناروشتنایی ها و پرتو افکندن براغتاشات ادراکی، درمقولاتی از قبیل اینکه از کدامین زاویه به اچ ک می نگریم؟ و اتحاد چپ کارگری را در پاسخ به کدامین نیاز می انگاریم؟ نقطه چرخش مهمی بر تداوم پیشرونده این حرکت گشود.

از آغاز شکل گیری این حرکت، دو دیدگاه متمایز و طیفی از نقطه نظرها، در میان این دیدگاهها، در رابطه به این مهم که اتحاد چپ کارگری را در پاسخ به چه نیازی می بینیم؟ خود نمایی کردند:

یک طیف همانگونه که در مقدمه‌ی سند مصوبه نشست دوم اچ ک آمده، معتقد است که جنبش کمونیستی در بحران به سر می برد و از این واقعیت با عزم حل بحران و بیرون رفتن از آن، اچ ک را به مثابه وسیله‌ای برای رفع بحران جنبش کمونیستی در نظر می گیرد. و فراتر از آن تشکیل حزب کمونیست را خواستار است.

دیدگاه دیگری که در نشست سوم و نیز در برخی مقالات بولتن های این اتحاد بازتاب یافته، اتحاد چپ کارگری را در آغاز نه در پاسخ به معضلات و آشفتگی های موجود در جنبش چپ کمونیستی، بلکه تلاشی برای گردآوری حداکثر نیرو برای دخالت در مبارزه‌ی جاری طبقاتی در ایران در نظر می گیرد.

در نشست سوم مجمع عمومی اچ ک، بحث تعیین مبنای ورود به این اتحاد، در عمل پدیدار شد و به محور مباحثات نشست مبدل گردید. مهمی که ضرورت پرداختن به آن محسوس بود و برای هموار ساختن مسیر پیشروی آتی، بایستی بدان پاسخ گفته می شد. این خود دست آوردی بود، اما، مجمع عمومی پس از پیشبرد گفتگوهای طولانی پیرامون گره‌گشاه فوق، از آنجا که این بحث بدون تدارک لازم و سازمانیافته‌ی قبلی پیش آمد، قادر به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری روشنی نگردید. نشست عمومی، طی قطعنامه‌ای به این توافق رسید که بحث تعیین مبنای ورود به اچ ک، که خود می تواند پس از درک مشخصی از چگونگی زاویه نگاه به این اتحاد حاصل گردد، طی بولتن های اچ ک، در واحدها و سمینارها مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. مادر نوشته های دیگر، بر ضرورت مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست ایران، به مثابه‌ی شرط الزامی دستیابی به رهایی کامل انسان، محور دولت و طبقات و

نیز، بر خلاف گرایشات انحلال طلب که در حال به انشعاب کشاندن این اتحاد هستند، با چنین روحیه‌ای به درون این اتحاد آمده‌اند. انشعاب این اتحاد لطمه جبران‌ناپذیری خواهد بود به نیروهای چپ و در نتیجه منجر به تقویت گرایش‌های راست و فرقه‌گرا می‌شود.

توصیه ما به طرفین دعوا اینست که معیارهای «رادیکال» و «تحلیل‌های مارکسیستی» خود را ضمن عمل مشترک، به بحث گذاشته و کوشش کنند طی دوره‌ای سایرین را به آنها متقاعد کنند؛ و همچنین از ایجاد تفرقه و انشعاب پرهیز کنند. چنانچه خواهان حفظ این اتحاد هستند تنها یک راه در مقابل آنان قرار دارد: طرح‌های تخیلی خود را به درون این اتحاد نیاورند و این اتحاد را به عنوان آنچه در حال حاضر هست بپذیرند.

لازمه اتحاد عمل و دست زدن به عمل رادیکال، رأی‌گیری روی یک پلاتفرم، توافقات کامل نظری و مرزبندی صوری با رفرمیسم، سانتریزم و راست‌گراها نیست. بلکه، لازمه چنین اتحادی توافق بر نکات عام مشترک، مبارزه منضبط در جنبش کارگری و دامن زدن به مباحث نظری حول تمام مسائل سوسیالیزم و انقلاب است. روندی که در طول آن نیروهای درگیر به شکل منطقی جایگاه‌های خود را مشخص کرده و چشم‌انداز نوینی از مبارزه برای خود ترسیم خواهند کرد.

نظر «رادیکالی» که قابلیت تحقق عملی نداشته باشد بدرود انقلابیون نمی‌خورد. تجربه چند ماه گذشته نشان داد که اتفاقاً طرفداران این نظرات «رادیکال» خود از کم‌کارترین جریان‌ات این اتحاد بوده‌اند. نام «سوسیالیست انقلابی» بر خود گذاشتن نیز معیار رادیکالیسم نیست. سوسیالیست‌های انقلابی اعتبار خود را بر اساس شرکت در صف مقدم جبهه‌های مبارزاتی کسب می‌کنند و نه در حرف!

بنابر آنچه در فوق بیان شد، ما از کلیه گرایشات موجود در درون «اتحاد» که با انشعاب و تفرقه هر چه بیشتر مخالف‌اند، می‌خواهیم که برای حفظ اتحاد و گسترش آن بر مبنای یک اتحاد عمل دراز مدت، مخالفت خود را با رأی و رأی‌کشی بر سر توافقات نشست اول و یا دوم، ابراز داشته و بجای صحنه‌گذاری بر اختلاف‌های کاذب، ارائه داده شده توسط طرفین دعوا، که کوچکترین ربطی به ایجاد زمینه یک اتحاد پایدار را ندارد، با حفظ حداقلی از معیارها به عمل مبارزاتی همراه با متحدان خود ادامه دهند. رأی‌گیری بر سر اختلافات سیاسی در درون یک اتحاد عمل، آنهم بدون بحث کافی حول آنها، عملی غیراصولی است. تنها نیروهایی که اهمیتی به حفظ و تداوم این اتحاد نمی‌دهند خواهان چنین «مرزبندی»‌های کاذبی هستند.

غیر سیاسی به ایجاد موانع و سدهای سکتاریستی که اراده‌گرایانه از ورود نیروهای این بلوک جلوگیری نماید منتهی شود. ابتدا باید با پاسخ به این پرسشها آغاز نمود:

- * مبارزات طبقاتی جاری کشور داری چه ماهیتی است؟
- * این مبارزه ناشی از چه تضادهایی می باشد و تضاد اصلی و کرمی برانگیزاننده‌ی این بحران و مبارزه کدام است؟
- * در این مبارزه، طبقات اصلی رودروی یکدیگر کدامند؟
- * فلاکت اقتصادی-اجتماعی مردم در کجا ریشه دارد و چگونه قابل رفع می باشد؟
- * از آرایش نیروها و میزان آمادگی مبارزاتی و نظم یافتگی صفوف گرایشهای سیاسی و طبقاتی کوناگون چه تصویری داریم؟
- * چه چشم اندازهایی را محتمل و ممکن می دانیم؟
- * پاسخ و برنامه‌ی ما برای حالت‌های مختلف و محتمل کدام است؟
- * طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش همراه وی، به دور از خواسته‌ها و آرزوها و یا ناشی از اعتقادات تاریخی ایدئولوژیک ما چه وضعیتی دارند؟
- * نقاط ضعف و قوت این نیرو در این مبارزه کدام است و ما چه وظایفی داریم؟



با پاسخ اصولی و درست به سنولات بالاست که می توان به مبنای عینی و روشنی دست یافت که بر پایه آن شرط ورود نیروهای این اتحاد را به دور از ذهن‌گرایی و درغلیتیدن به ورطه اپورتونیسم و رفرمیسم ممکن ساخت. بر مبنای پاسخ به این پرسش‌هاست که می توان جایگاه واقعی نیروها را دریافت و مشخص نمود که کدام نیرو به چپ کارگری تعلق دارد و کدامین آنسوی این اتحاد جای می گیرند. به نظر ما صرف بیان داشتن رئوس از خطوط اعتقادی، هرچند مبنای لازمی است. اما هنوز کافی نیست که به اتکالی آن بتوان جایگاه قطعی نیرویی را روشن نمود. و یا صرف تکیه بر برخی محورهای اعتقادی، نمی تواند بنیانهای کافی جهت شروط لازم به مثابه مبنای ورود به اتحاد چپ کارگری مورد استناد و همچون چوب خط یا «بارومتر» مورد استفاده قرار گیرد. به نظر ما شرط و مبنای ورود به اتحاد چپ کارگری پیش و بیش از هرچیز، از اینجا منتج می شود که از زاویه تشکیلی نوعاً جبهه‌ای و در پاسخ به الزامات جنبش عملاً در جریان کارگری و در متن مبارزه طبقاتی جامعه، به آن بنگریم. دوام خطوط و محورهای مشروط و تعیین کننده‌ی آن باید براین اساس استوار باشد که متضمن تأمین منافع انقلابی و طبقاتی پرولتاریا باشد. مبنای ورود نیروهای داوطلبی شرکت در اتحاد، از منشور اعتقاد به این واقعیت که حل بحران مسلط در جامعه ما به پیروزی پیکار کارگران علیه نظم سرمایه‌داری موجود وابسته است، حاصل می گردد. به بیان دیگر، محتوا و پتانسیل مبارزه طبقاتی جامعه امروز ما، فراتر از

برچیدن بساط فرمانروایی برده داران جدید و کهن، برانداختن سلطه‌ی دیکتاتوری دولت‌های اقلیت بهره کش پافشاری نموده و به ضرورت‌خداشه ناپذیر استقرار

دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه ابزار الزامی دوران انتقال از مناسبات کهن استثماری به کمونیسم و مامای زایش جامعه‌ای فارغ از سلطه طبقاتی-کلیه طبقات بدون استثناء- تأکید کرده ایم. اما به دید ما، تکامل مبارزه طبقاتی جامعه ایران پس از انقلاب بهمین که به جنک نهایی دو طبقه اصلی ارتقاء نوین و کیفی بخشیده است، تشکیل اچ ک را همچون ضرورتی حیاتی، پیش روی ما قرار می دهد. بر بستر عینی این مبارزه، چپ انقلابی ایران نمی تواند فارغ از تحول بنیادی برجای بماند و تدارک نوین و نقشه جنکی تازه‌ای را در این آرایش نوین طبقاتی نداشته باشد. چپ ایران، بویژه پس از درهم شکسته شدن نخستین حزب کمونیست ایران، هیچگاه در جایگاه اصلی خود قرار نداشت و نیرویی بود. عمدتاً با منشاء غیرکارگری، مرکب از روشنفکران انقلابی و ترقی خواه برخاسته از اقشار میانی جامعه، این چپ در گذشته در متن فضای رشد نیافته مبارزه‌ی طبقاتی، پراتیک و تنوری متناسب با هویت خود را که همسویی و پیوند محدودی با خصلت مبارزه چپ کارگری داشت را به پیش می برد.

همانگونه که در دیگر نوشته‌های خود آورده‌ایم، اتحاد چپ کارگری، علاوه بر اینکه، سازمان متناسب برای پاسخگویی وظایف چپ در این مرحله پیکار طبقاتی ایران می باشد. در عین حال متضمن این حقیقت است که چپ، به روند آغازین برخورد با دگم‌ها و انحرافات اندیشه‌ای-برنامه‌ای و سیاسی معمول گذشته‌ی خویش وارد گردیده است.

اچ ک در تکامل نمود نه تنها می تواند، با تدارک قبلی سازماندهی کارگران به هدف پیروزی انقلاب کارگری متشکل کننده‌ی کلیه چپ‌های معتقد به ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی باشد، بلکه در همان حال تشکل نطفه‌ای چپ برای شکل عالی تر تأمین کننده‌ی حاکمیت مستقیم-شورایی-کل طبقه کارگر و زحمتکشان در آینده نیز باشد. به این اعتبار، تنوری اتحاد چپ کارگری، علاوه بر اینکه راهگشای ایجاد ابزار و تشکیلات پاسخگویی عملی به وظایف چپ در امروز می باشد، در جوهر خود نیز دربردارنده‌ی این واقعیت است که نفی اندیشه‌ها و دگم‌هایی همچون، یک طبقه یک حزب، دولت ایدئولوژیک یا حزب-دولت، حکومت نمایندگی حزب به جای طبقه، نفی دموکراسی کارگری و... بطور عملی آغاز گردیده است. اگر از این زاویه به اچ ک بنگریم، راستای پایه‌هایی برای تعیین مبنای ورود به اتحاد، چگونگی ساختار سازمانی-تشکیلاتی و حدود و ثغور پلاتفرم و برنامه و موازین اساسنامه‌ای آن صراحت می یابد.

مبنای ورود به اتحاد چپ کارگری

برای راه یابی و جهت دست یافتن به مبنای عینی و درست، مبنایی که نه به انحلال چپ کارگری و عقیم گذاردن اهداف آن منجر گردد و نه آنکه به وسیله وسواس‌های ذهنی

استثمار با حکومت شاه مخالف بود. اما اکثریت اهالی، برای برچیدن پساط سلطنت و دگرگونی رادیکال در بنیادهای اقتصادی-سیاسی جامعه مبارزه می کردند. ولی امروز اکثریت مردم، یعنی کارگران و زحمتکشان شهرو روستا در تجربه‌ی ملموس و در عین حال متأثر از جبر مناسبات اقتصادی-اجتماعی سرمایه داری تعمیق یافته تر دریاخته‌اند و خویش را ناچار و ملزم می بینند که خواسته‌هایشان جز با سرنگونی کل نظام اجتماعی موجود تأمین نخواهد شد. مواضع به غایت ارتجاعی، خودغرضانه و به گونه‌ای مضمّن کننده، تسلیم طلبی اپوزیسیون رنگارنگ بورژوازی از بقایای 'نهضت آزادی' گرفته، تا دیگر احزاب رنگارنگ 'جبهه ملی'، 'جمهوریخواهان ملی'، 'چپ‌های دموکرات' و... با توجه به همین تحول بنیادی در مضمون و محتوای مبارزه طبقاتی، می توان توضیح داد، وگرنه رژیم جمهوری اسلامی

تخفیف و یا نرمش بیش از رژیم شاه در قبال این طیف نداشته که سبب نرمتر گردیدن مواضع ایشان در قبال حاکمیت 'اقتدارگرا' شده باشد. البته پیدا شدن پرچم سرخ انقلاب کارگری این 'ناراضیان' و 'منتقدین' رژیم را به حکم غریزه طبقاتی اشان به اردوی بدون پرده و پوشش ضد انقلاب رانده است. نیازی به اثبات ندارد که حاکمیت جمهوری اسلامی، در نقض و دست برد به حقوق مدنی و آزادی های فردی و... کلیه‌ی آحاد جامعه و از جمله همین اپوزیسیون مفلوک بورژوازی، قابل مقایسه با 'بزرگ آریامهر' دیکتاتور نیست. آب رفتن سایه و روشن های مبهم و محو رنگ انتقاد آقایان به رژیم پهلوی نسبت به رژیم جمهوری اسلامی از یک سو و برجسته شدن و افزایش نمودهای دشمنانه-هیستریک و بی حد و مرز این احزاب و سازمان ها، نسبت به کارگران و زحمت کشان، تنها از یک حقیقت سخن می گوید و آن امکان کاملاً محتمل انقلاب کارگری در ایران است. انقلابی که کل نظام اجتماعی و اقتصادی حاکم را دگرگون نموده، و بر ویرانه آن دنیای نوینی را برپای خواهد ساخت. دنیایی که آقایان و صاحب امتیازان استثمار در آن از حق آقایان و امکان استثمار و بهره‌کشی از شره دسترنج دیگران، محروم خواهند شد. شرط لازم دستیابی به چنین دنیایی وجود حزب پیشتان، آگاه و انقلابی پرولتاریا، یعنی حزب کمونیست است. زیرا که:

'کمونیست ها از یکسو به لحاظ عملی، پیشرفته ترین و عزم جزم کرده ترین بخش احزاب طبقه کارگر هر مملکت را تشکیل می دهند- بخشی که تمام بخش های دیگر را به جلو سوق می دهد. از سوی دیگر، به لحاظ نظری، موقعیت مهمتری که آنان نسبت به توده عظیم پرولتاریا دارند، اینست که به روشنی، مسیر حرکت و شرایط و نتایج کلی و نهایی جنبش پرولتاریا را درک می کنند.' (مانیفست حزب کمونیست، مارکس-انگلس)

شدت و وسعت تلاش‌های اجساد مومیایی شده بورژوازی-میانه رو ایران دقیقاً در آشکار شدن پرچم سرخ انقلاب کارگری در افق و چشم انداز نزدیک بر می خیزد. و به همین علت جوهر استراتژی و تاکتیک این جناح بورژوازی در این دوره از تاریخ ایران در پایه و ماهیت از سرچشمه‌ی مبارزه و برای به انحراف کشاندن کارگران و زحمتکشان و

مطالبه رفرم در نظام اقتصادی-اجتماعی مسلط بر جامعه بوده و به هیچ وجه نمی تواند در حد دموکراتیزه نمودن اداره سرمایه دارانه جامعه، محدود و محبوس بماند. صف بندی طبقات و موضع گیری های اجتماعی سیاسی، امروز که بازتاب تأثیر و دیکته‌ی واقعیت عینی در ذهن طبقات و گروههای اجتماعی می باشد و به صورت اتخاذ مواضع و تدوین مشی و برنامه احزاب و گروههای سیاسی وابسته به گروهبندی های اجتماعی و طبقاتی گوناگون تبلور می یابد، خود شاخص و معیار تردید ناپذیری در درک جوهر و مضمون خصلت طبقاتی-

سیاسی مبارزه امروز جامعه را به دست می دهد. برای وضوح بیشتر، ما توجه خوانندگان را به مواضع گروههای اجتماعی-سیاسی گوناگون در مرحله‌ی پیش از انقلاب بهمین و مواضع همان گروهها در امروز جلب می کنیم. محافظه کارترین جناحهای بورژوازی در مقطع حاکمیت شاه، خواستار 'باران' یعنی جنبش آرام و تحت کنترل مردم برای عقب راندن حاکمیت انحصاری دربار و خاندان پهلوی و عناصر وابسته به آن، جهت تأمین نوعی 'دموکراسی' سیاسی برای حلیف بزرگتری از بورژوازی بودند. ولی امروز همان گروهها، دستجات و احزاب چگونه تعریف می شوند؟ اگر در گذشته خصلت بندی این موجودات با مشخصه‌ی نوعی فونکسیون اپوزیسیونی در قبال دیکتاتوری شاه و مطالبه نوعی از 'دموکراسی' برای قشر گسترده تری از بورژوازی مشخص می شد، امروز بر عکس جوهر هستی سیاسی و عملکرد مبارزاتی این بخش، در وجه بنیادین و تعیین کننده‌ی آن، علیه انقلاب و نیروهای انقلابی و پیش از همه، علیه طبقه کارگر و توده های عصبانگر جان به لب رسیده مشخص می شود. علت چنین تغییر موضعی چیست؟ البته استدلال‌های ایشان را مطمئناً هیچ فرد جدی حتا در میان خود آنان، نیز به پشتیبانی نمی خورد. که مثلاً گویا آقایان به درک های نوینی رسیده و یا به 'نادرستی' دکم ها کهن از قبیل مبارزه طبقاتی، ضرورت پیکار و قهر همانند مامای جامعه نوین و... اشراف پیدا کرده اند. حقیقت علت تغییر در مواضع ایشان، نه در ذهن آنان، تعمیق باورها و اعتقادات‌شان، بلکه تحول در خصلت عینی مضمون و نتیجتاً راستا و اهداف آتی مبارزه طبقاتی جامعه می باشد. دیروز متناسب با سطح رشد تضادهای عینی اجتماعی که مضمون و چگونگی آرایش طبقاتی را مشروط می نمود، به گونه‌ای روشن تر، در متن تحولاتی که نهایتاً یک انقلاب عموم خلقی و دگرگونی و تغییراتی در خود نظام اجتماعی موجود را ممکن می ساخت، نیروی آماده‌ای که بتواند کل نظام اجتماعی حاکم را دگرگون سازد و دنیای تازه ای را پی افکند به طور بالفعل و تردید ناپذیر حاضر و آماده خود را مطرح نمی ساخت. ولی امروز عرصه‌ی واقعی آرایش نیروها به گونه‌ای دیگری است. دیروز رژیم سلطنتی به طور عمدی برای حفظ سلطه‌ی خود، و ضمیمه ها آن- بورژوا کپرادرها و محافظان تأمین کننده منافع امپریالیسم از لحاظ اقتصادی-سیاسی، برای جلوگیری از یک رفرم رادیکال تلاش می کرد. جبهه‌ی مقابل آن از سوی جناحی برای رفع محدودیت سیاسی و محرومیت از شرکت در قدرت سیاسی و نتیجتاً عدم بهره‌وری از سهم بیشتر در غارت و

عبارت دیگر، به مثابه‌ی چراغ راهنمای به هم پیوستن متنوع و گسترده بلوک چپ کارگری عمل کنند. پلاتفرم این اتحاد که طبیعتاً با گروه آمدن نیروهای این بلوک پیوسته‌ی تدوین آن آغاز می‌گردد. کارپایه‌ی مشترک مبارزاتی، سیاسی، نظری و برنامه‌ای نیروهای بلوک مورد نیاز به شمار می‌آید. این پلاتفرم باید در روند مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی - برنامه‌ای، تدوین و به عنوان باور و پیمان نامه‌ی مشترک و مورد پذیرش نیروهای آن عمل نماید. قرار دادن پلاتفرم که خود محصول یک روند بحث و تبادل نظر و مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک نیروهای این اتحاد می‌باشد، به مثابه مبنای ورود، این اشکال عملی را ایجاد می‌کند که ما از نیروهایی که در پروسه‌های آتی و یا در هر مقطعی در این روند، خواهان پیوستن به اتحاد هستیم. بخواهیم که از همان آغاز مثنویاتی که در روند تدوین و تصویب آن شرکت نداشته‌اند، مورد پذیرش قرار دهند. چنین دیدگاه و عملی می‌تواند، حتا به عنوان سندی در برابر این نیروها عمل نماید، از این گذشته با توجه به خصالت غیر حزبی و ماهیتاً جبهه‌ای این تشکل که آزادی‌گرایشها، و نیروهای عضو، یکی از اصول مسلم و پذیرفته شده‌ی آن می‌باشد، به خودی خود کویای این واقعیت است که هر عضو و جریانی می‌تواند ماده یا موادی از پلاتفرم را نپذیرد، ولی در خصوص مبنای ورود نمی‌توان چنین عمل کرد. در پذیرش به اتحاد، کمترین سهل انگاری بدون هیچگونه توهمی نتیجه‌ای جز انحلال آن نخواهد بود. بنابراین خلاصه می‌کنیم:

شرط ورود به این بلوک، گذار از یک خط سرخ بدون انعطاف می‌باشد. در اینجا باید اصول عینی واقعی متمایز کننده‌ی چپ‌های کارگرا از انواع غیرکاری آنها به دقت تنظیم نمود و روی آن ایستاد. ولی در این طرف خط، ما باید مظهر پویایی و دموکراتیسم ذاتی کارگری باشیم. مسئله پلاتفرم ا ج ک خود نمی‌تواند به مثابه‌ی موادی خشک و جامد و یک بار برای همیشه در نظر گرفته شود. بلکه بدون تردید در روند مبارزه ما با مسائل و گره‌های حتا بنیادین و تازه‌ای که جنبه‌ی موقتی نداشته روبرو می‌گردیم که باید به حل و تدوین نظر مشترک پیرامون رفع و برون رفت از آنان بپردازیم. که طبیعتاً به مواد پلاتفرم ما افزوده می‌گردد. و یا زمان-پراتیک و مبارزه‌ی ایدئولوژیک، تغییراتی در باورها و اعتقادات و نقطه نظرهای سیاسی و حتا ایدئولوژیک نیروهای شرکت کننده، پدید می‌آورد که در آنصورت پلاتفرم مشترک ما نمی‌تواند بدون تغییر باقی بماند. ولی تا مادامی که بخواهد خط اتحاد چپ کارگری برجای بماند، خط سرخ تفکیک چپ کارگری از چپ غیر کارگری در مضمون خود تغییر نپذیرد باقی می‌ماند. تمایز دیگری را که می‌توان در خصوص پلاتفرم اتحاد و مبنای ورود به آن، انگشت گذارد آنست که پلاتفرم نهایتاً در حدود و سطح توافقاتی که ما قادر به تأمین آن گردیده‌ایم مشروط بوده، ولی مینا و شرط ورود به بلوک چپ کارگری، مسئله‌ای است که در خارج ما وجود عینی دارد و ربطی به طرز تفکر این نیرو، یا آن فرد، یا حزب و جریان و یا حدود و سطح عملی قابل توافق ما ندارد. آثانی که جایگاه و موضع طبقات غیر کارگری را اشغال می‌کنند، پدیده‌هایی

به شکست کشانیدن انقلاب آنان ریشه می‌گیرد. به نظر ما مجموعه شرایط عینی کویای امکان وقوع انقلابی کارگری در ایران می‌باشد. ولی به اثبات این واقعیت که صرف وجود شرایط مادی و عینی انقلاب کارگری الزاماً به تحقق آن منجر نخواهد شد. نیازی نمی‌بینیم، با وجود این شرط لازم، آمادگی نیروی این انقلاب به لحاظ سازمانیابی و آگاهی به منافع خود، از جمله شرط کافی راه حل انقلابی برای غلبه بر بحران موجود می‌باشد. ناسازمان‌یافتگی طبقه کارگر، و پائین بودن سطح آگاهی طبقاتی کارگران و در نتیجه هژمون نبودن این طبقه بر اقشار و طبقات زحمتکش پیرامونی خود، چشم اسفندیار جنبش ماست. به نظر ما، ا ج ک، دقیقاً از همین جا به مثابه یک ضرورت حیاتی مطرح می‌گردد. خط سرخی که به مثابه شرط ورود به این اتحاد می‌تواند اتخاذ نمود، به طور عمده و اساسی بایست دارای این ویژگی باشد که کلیه احزاب، سازمان‌ها، محافل، و افرادی که بر محورهای زیر معتقدند را شامل شود:

۱- نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران، سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی ارکان فرمانروایی طبقه سرمایه دار ایران می‌باشد.

۲- کل طبقه‌ی بورژوازی ایران از طیف‌های گوناگون حاکمیت و 'اپوزیسیون' رنکارنک کناری آن زیر هر پوشش و نامی، ضد انقلابی و در هم شکستن ارکان‌های قدرت و اتوریته سیاسی آنان شرط پیروزی و حیاتی انقلاب کارگری می‌باشد.

۳- تضاد اساسی و عمده‌ای که سیمای سیاسی جامعه از آن نقش می‌گیرد، تضاد کار و سرمایه می‌باشد.

۴- بحران سیاسی موجود جامعه که در اشکال گوناگون، جلوه گر می‌شوند. در نهایت بر محور همه جانبه و همه سویه ستیز کار و سرمایه برمی‌خیزد.

۵- فلاکت اقتصادی، استبداد سیاسی و ناهنجاری‌های اجتماعی حاکم. محصول سلطه مناسبات سرمایه داری حاکم بر جامعه بوده و از پی آمدهای کمسست ناپذیر سلطه این مناسبات می‌باشد.

۶- سرنگونی انقلابی و قهری رژیم سرمایه‌داری رژیم جمهوری اسلامی، متلاشی ساختن کل نظام اجتماعی حاکم و انتقال به سوسیالیسم بر ویرانه‌های نظام پوسیده موجود، تنها شرط برون رفت از وضعیت فلاکت بار جاری است.

۷- سوسیالیسم به مثابه نظامی که دربرگیرنده وسیع‌ترین دمکراسی کارگری و بیان عملی و جامع مبدل شدن اکثریت حکومت شونده، با تکیه بر ارکان‌های توده‌ای کارگران و زحمتکشان و مردم به حکومت کننده می‌باشد.

در اینجا لازم به تأکید است که دومقوله متمایز شرط یا مبنای ورود به اتحاد چپ کارگری و پلاتفرم این اتحاد را باید از یکدیگر جدا دانست. اصولی که مبنای ورود به اتحاد چپ کارگری را مشخص می‌سازند در خطوط اساسی باید شامل رهوس و تأکیدیاتی باشند که از ایجاد اغتشاش و در هم آمیزی صفوف نیروهای چپ کارگری از جریانات چپ غیر کارگری جلوگیری کنند و چون سدی در نظر گرفته شوند که مانع ورود نیروهای غیر کارگری به این اتحاد گردند. یا به

شورای کار

مبانی پلاتفرم بلوک چپ کارگری از دید

شورای کار

طبقه کارگر در شرایط کنونی، فاقد تشکل طبقاتی و سیاسی مستقل خویش است. عناصر پیشرو کارگری تاکنون نتوانسته‌اند به اتحادی سراسری دست یابند. خود آگاهی طبقاتی کارگران در سطح نازلی قرار دارد. رسوخ و گسترش این حقیقت که رابطه‌ی طبقه کارگر با طبقه بورژوازی رابطه‌ی دو دشمن آشتی ناپذیر است، از دامنه‌ی محدودی برخوردار است. علیرغم حقایق فوق، اما برخی از نیروهای چپ هنوز نسبت به ماهیت بورژوازی "مجلس موسسان"، "جمهوری دموکراتیک خلق"، "دموکراسی حقیقی" و ... که همگی حکومت‌های غیرمستقیم طبقاتی و نافی حاکمیت مستقیم کارگران و زحمتکشان اند، دچار توهم و توهم پراکنی اند. این نیروها چنین حقیقت آشکاری را، پنهان میکنند که کلیه‌ی سینه روزی‌ها و فلاکت زندگی کارگران، ناشی از بهره‌کشی و چپاول دسترنج، و نیروی کار این طبقه بوسیله بورژوازی بوده است. اینان بر این حقیقت که ستمگری و سرکوبگری دولت حاکم چه در لباس سلطنت، چه در پوشش "ولایت فقیه"، چه در آرایش "دموکراسی پارلمانی" یا در هر شکل دیگری، تا زمانی که بوسیله انقلاب کارگران تسخیر نکرده، چیز دیگری جز ارکان سرکوبگری و دیکتاتوری بورژوازی نخواهد بود، پرده استار می افکنند. بدون ژرفایابی خود آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، بدون درک دشمنی آشتی ناپذیر با بورژوازی و تمام سازمانهای سیاسی رنگارنگ آن، در هر پوشش و نامی که باشند - نه تنها رژیم جمهوری اسلامی - بدون شناخت از ماهیت این طبقه، بدون تشکل مستقل پرولتاریا، بر پایه‌ی شروط نامبرده شده، هیچ تحولی، تأکید می‌کنیم، هیچ تحولی صورت نخواهد پذیرفت. کلیه‌ی جنب و جوش های پرهیام و پر تب و تاب، انتشار صدها ماهنامه و نشریه و کتاب، مسافرت ها، سخنرانی‌ها و میز گرد ها و تشکیل پی درپی گروه و دسته و جبهه سازی ها و رفت و آمدها به ستادها و مراکز قدرت های جهانی، برگزاری صدها سمینار، کنفرانس، کنکره از قبیل "جبهه مردم سالار"، "تلاشگران انتخابات آزاد"، "جبهه نجات"، "ایران در سال دهمزار"، "چپ در سال دهمزار"، "کنفرانس ملی"، "نشست های هامبورگ"، "آشتی ملی"، مصاحبه های "راديو ۲۴ ساعت"، "دیالوگ ها" و فراخوان هایی از این دست، همه و همه به

مادی و حقیقی هستند. و نقش ما در این میان. صرفاً خصلت بندی و تعریف آنان است. آنجا که ما به ترسیم این خط سرخ می پردازیم، در واقعیت امر، جز آنکه پدیده‌ای مادی و عینی را کاراکتریزه کرده باشیم و به آن واقعیت، بیانی فرموله شده می دهیم، عمل دیگری انجام نداده ایم، و از این روی، از آنجا که می خواهیم واقعیتی عینی را توضیح دهیم، مجاز نیستیم آنرا تابع سطح و حدود توافقات با دیگر عوامل نماییم. بنابراین، پای بند آنیم که واقعیت را همانگونه که هست فرموله نماییم. در نتیجه دیوار و مرز عینی بین چپ های کارگری و غیر کارگری، مرزی است مثل واقعیت، روشن و خدشه ناپذیر که وظیفه ما تا زمانی که در موضع کارگری ایستاده ایم، حفظ آن است.

با بیان این نقطه نظرها، ما پیشنهاد می‌کنیم که در لحظه فعلی در بولتن مباحثات، واحدها و سمینارها از سوی هیئت هماهنگی، سازمان ها و احزاب و نیروهای عضو اتحاد و اعضاء واحدها، فعال شده. ابتدا زاویه دید و مضمون آن چ ک را صراحت دهیم و در تداوم آن برحسب آنکه به توافق رسیدیم که اتحاد چپ کارگری ظرف چه اهدافی است، مبنای ورود آنرا روشن نماییم و در پروسه های آتی، پلاتفرم اعتقادی و برنامه سیاسی و عملی اتحاد خود را تدوین نماییم.

جمع بندی کنیم:

از نظر ما علیرغم آنکه وجود بحران در جنبش کمونیستی ایران و جهان واقعیتی غیر قابل انکار است، ولی اتحاد چپ کارگری، در نقطه آغاز با هدف برون رفت از این بحران، شکل نیافته بلکه اساساً در ارتباط با تحقق سازماندهی مستقل - کارگران، ارتقاات آگاهی طبقاتی این طبقه، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، پیروزی انقلاب کارگری، انتقال به سوسیالیسم شکل می گیرد.

انقلاب آتی ایران، انقلابی است کارگری، که یکی از شروط مهم پیروزی آن، تشکیل اتحاد چپ کارگری است. تشکیل و پیکتازی حزب کمونیست ایران ضمانت پیروزی و حفظ سوسیالیسم است.

مبنای ورود به این اتحاد، پابندی به اصولی است دربر گیرنده‌ی کلیه گرایش های کارگری، و در همان حال، از ورود جریانات غیرکارگری و فرمبست، به بلوک چپ کارگری جلوگیری می کند.

دی ماه ۱۳۷۴ / ژانویه ۱۹۹۶

کمونها و شوراهای کارگری و زحمتکشان، قهر ضد انقلابی و سازمانهای نظامی و سرکوبگر رژیم را در هم خواهند شکست و حاکمیت را سرنگون می سازند.

حاکمیت بورژوازی، برخلاف تبلیغات فریبکارانه‌ی مدعیان "جبهه مردم سالار"، "تلاشگران برای انتخابات آزاد" و ... که اخیراً گروه رجوی و شورای ملی مقاومتش با توصیه‌ی امپریالیسم آمریکا و با شرط نظارت نمایندگان امپریالیسم، به آن پیوسته اند، بدون

مقاومت، به واگذاری قدرت سیاسی تن نخواهد داد. حاکمیتی که علاوه بر منافع اقتصادی و اجتماعی-که وظیفه مسلم خویش را دفاع از آن می داند- یک سازمان ایدئولوژیک نیز می باشد. قشر انبوه روحانیت و دیگر خدمه‌های ریز و درشت دستگاه دینی، و ارگانهای رنکارنگ سرکوبگر، جاسوسان و مزدوران و بدنه‌ی اجتماعی آن، که هویت بارزشان، اعتقاد به ایدئولوژی اسلامی و وفاداری به ولی فقیه، مرجعیت و امامت و غیره است، هرگز بدون نبرد و شکست قطعی، جز در نبردی سخت و خونین، تسلیم نخواهند شد. دستگاه حکومتی که مسئول دهشتبارترین جنایت های تاریخ، اعمال سنگین ترین ستم ها، تحمیل فقر، گرسنگی، آوارگی، ویرانی، جنگ، کشتار و ... بر اکثریت مطلق مردم بوده، و تنها در یک مورد، مسئول قتل عام هزاران تن از مبارزین و آزادیخواهان در زندان ها خویش است، چگونه بر اساس تبلیغات مدعیان برکزاری "انتخابات آزاد" به گونه‌ای مسالمت آمیز، خویش را تسلیم کارگران و توده‌های به جان آمده خواهد نمود؟!۱

این حکومت با تمامی نیرو و به کمک سپاه و ارتش و دیگر نیروهای سرکوبگر طبقه حاکم، همانگونه که تاکنون تا آخرین نفس برای بقاء خویش از هیچ جنایتی فروگذار نبوده است، مقاومت خواهد کرد. وظیفه چپ کارگری، سازماندهی مبارزه برای سرنگونی قهری این حکومت در تمامی جبهه‌های سیاسی و نظامی است. سازماندهی کارگران و رهبری مبارزه برای سرنگونی رژیم بوسیله کارگران سازمانیافته در سازمان مستقل و طبقاتی خویش، وظیفه‌ای است که از این ضرورت بر می خیزد.

۴- سازماندهی پیکار بی امان و بدون تزلزل، علیه آن بخش از بورژوازی بورژوازی پیرامونی حاکمیت، و ضمانت آن، که با تمامی خیانت پیشگی، در این تلاش است تا در برابر جنبش آگاهمند کارگری-توده‌ای ایستادگی نماید، از جمله وظایف بنیادین بلوک چپ کارگری است. این بخش از بورژوازی می کوشد تا با وعده و فریبکاری، کارگران را به تمکین شرایط برده وار راضی نماید و با زاری و التماس از حاکمان، خواهان آنست که در کاربرد

تمامی، به این منظور انجام می گیرند که اینان با شتم طبقاتی خود دریافته‌اند که حاکمیت در بحران سرنگونی گرفتار آمده و جنبش کارگران و توده های مردم، همانند ماده‌ی منفجره‌ی عظیمی، آماده انفجار است. گروهی از اینان با تمامی توان می کوشند تا مانع چنین رخدادی گردند و گروهی دیگر، در این تدارکند تا در صورت بروز توفان انقلاب، بر امواج آن سوار شده و با مهار قدرت و توان تخریبی انرژی آن، انقلاب را به سمت منافع خود سوق دهند و مانع وارد آمدن ضربه بر پیکر نظام موجود گردند. طرح های بجا مانده از "علی امینی" مهره‌ی در گذشته‌ی آمریکا، سناتور "جمهوریخواه" داماتو، هوشنگ انصاری، بابک امیر خسروی، فرخ نگهدار و همراهان، چنین سودایی را می پیمایند. در چنین شرایطی، چپ کارگری و کمونیست های متشکل در این جنبش باید:

۱- به پایه طبقاتی خود پیوند یابد. بدون چنین پیوند و درهم آمیختنی با جنبش کارگری، در این کارزار بزرگ، چپ کارگری با هر وزن و وسعت تشکیلاتی نمی تواند نقش مؤثری در جنگ سرنوشت ساز طبقاتی داشته باشد. اگرچه کرایش چپ کارگری، رزمنده ترین و جانانزترین پیکارگران این جنگ سرنوشت ساز می باشد، ولی اساساً عرصه‌ی اصلی و وظیفه مقدم این نیرو، تجهیز کارگران به آگاهی از منافع طبقاتی پرولتاریا و شرکت در سازماندهی و آرایش دادن و منظم ساختن صفوف کارگران، در اردوی کار، زیر پرچم و اهداف کارگران و انقلاب کارگری است.

۲- با پیوستن و حضور در میان کارگران، تماس با عناصر پیشرو این طبقه و پیوند با جنبش کارگری و تلاش و شرکت در سازماندهی سازمان سراسری پیشروان کارگری، یعنی حزب کمونیست، به پراکندگی و انفراد این بخش کلیدی طبقه کارگر، پایان دهد. همزمان با تلاش برای پیشبرد وظیفه فوق، مبارزه برای تشکیل سازمان های توده‌ای کارگران، زحمتکشان، بیکاران، محلات فقیر نشین حواشی شهرها و تهی دستان روستایی، از جمله وظایف مبرم این نیرو می باشد.

۳- از آنجا که جمهوری اسلامی دستگاه فرمانروایی طبقه حاکم ایران یعنی بورژوازی است، هدف کارگران و زحمتکشان، سرنگونی انقلابی و قهرآمیز این رژیم می باشد. برای دموکراسی و برپایی حکومت کارگری، ارگان های قهری انقلابی، کمیته های جنگ

گذشته‌ی تاریخ بشری و ایران ارانه می دهند می کوشند تا چهره‌ی خوفناکی از پرولتاریا و کمونیست‌ها و انقلابیون جنبش کارگری نشان دهند. اینان برآنند تا خود به عنوان "گروهان"، مستدل سازند که چپ انقلابی و بیکار پرولتاریا، سرمنشاء همه‌ی شکست‌ها و فلاکت‌ها بوده است. مجموعه‌ی ادبیات آموزشی سرشار از پرده افکندن بر جنایات سرمایه داری، و وظیفه مند ایجاد تردید و بدبینی در جنبش انقلابی، و نفوذ دادن چهره‌ها، عناصر و عوامل بورژوازی در صفوف کارگران و زحمتکشان می‌باشد. کاری که به سادگی از عهده‌ی چهره‌های رسوایی همچون خاندان پهلوی، نیسارهای رنگارنگ از قبیل جلاذ خلق عرب- تیسارسید احمدمدنی- "آقا زاده" حسن شریعتداری، "لیبرال"های سرسپرده و شریک دیروزین حاکمیت- "نهضت آزادی"، بقایای جبهه ملی و... ساخته نیست.

۶- سلطنت طلبان و "سازمان مجاهدین خلق ایران" و به اصطلاح شورای ملی مقاومتش، این دو جریان ضد انقلابی و فاشیست مآب، هر یک به نوبه‌ی خود در این تلاشند که با سرنگونی جمهوری اسلامی، قدرت خویش را بر جامعه حاکم سازند. چپ کارگری، وظیفه دارد که تلاش‌های این باندهای سیاه را در نطفه عقیم گذارد.

۷- جبهه دموکراسی- مجموعه‌ی واقعیت‌های مبارزه طبقات در ایران و نوع و منشأ و خاستگاه انواع ستمگری‌های حاکمیت و عوامل و علی که باعث خیزش و انقلاب کارگران و زحمتکشان در جامعه ایران هستند، انتظارات و مطالباتی که توده‌ی انقلابی، با سرنگونی جمهوری اسلامی خواهان دستیابی و تحقق آنهاست، در مجموع مقولاتی نیستند که به وسیله یک جبهه‌ی "فرا طبقاتی" قابل دسترسی و دستیابی باشند. نیروهای معتقد به "استقرار دموکراسی" از طریق این جبهه با پلانفرم دمکراتیک خویش، پنهان می‌کنند که دموکراسی، خود شکل معینی از دولت است و اگر متکی به سازمان کارگران انقلابی مسلح و دولت کارگری نباشد، دموکراسی مفروضشان، چیزی جز ارکان طبقه دیگر جامعه، یعنی بورژوازی یا همان طبقه مسلط اقتصادی نخواهد بود. باورداران به جبهه "دموکراسی" با نفی انقلاب کارگری و نادیده گرفتن مفهوم مادی آزادی یعنی برقراری سوسیالیسم و نفی مالکیت خصوصی، با خلاصه نمودن دموکراسی در بعد سیاسی آن، با پرگویی در خصوص آزادی بیان و احزاب، صندوق رأی و پارلمان بورژوازی، در تلاش برای عملی ساختن طرح کارشناس سیاسی- نظامی امپریالیسم آمریکا، پرفسور "هاتینگتون" می‌باشند و خواه

دستگاه‌های سرکوب و خفقان، طرافت به خرج داده و دور اندیشی نشان دهند.

خطابیه‌های فریب کارانه و ملت‌سازانه اینان، در پیشگاه حکومتیان را، باید افساء نمود. و در بین توده‌ها، این حقیقت را که کل این جماعت از وحشت انقلاب، بی‌تردید، تن به هرنوع خیانت و ردالتی خواهند داد، باید که آشکار و مسلم ساخت. بدون دفع خطر و افشای چهره دروغین اینان، صحبتی از انقلاب نمی‌تواند در میان باشد. بلوک چپ کارگری، وظیفه‌مند است. کارگران و زحمتکشان و سازمان‌های توده‌ای و سیاسی‌اشان را با روح استوار و بی‌تزلزل دشمنی آشتی ناپذیر با این دشمنان تربیت نماید. باید برای کارگران و سازمان‌های کارگری و بویژه با توجه بیشتر در میان توده‌های زحمتکش غیر پرولتری، مبرهن ساخت که اینان آنروی سکه‌ی رنگ و رو باخته‌ی حکومت جمهوری اسلامی کنونی اند. بورژوازی و نمایندگان سیاسی‌اش را به مانند یک طیف، باید در پوشش احزاب، سازمان‌ها، گرایش‌ها و نیروهای رنگارنگ آن دید و به عنوان نمایندگان یک طبقه به آنان تکیست و برخورد نمود. باید نشان داد که از نظر ماهوی و خواست طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی، بقایای "جبهه ملی"، "نهضت آزادی"، "مجاهدین خلق"، "مشروطه خواهان"، فدائیان اکثریت، بقایای حزب توده، و... تفاوتی موجود نیست. ماهیت بلبل زبانی و سالوسی این "آغازده‌های" ریاکار را که از سویی در باب "دموکراسی"، "انتخابات آزاد"، حکومت قانون" و... پرحرفی می‌کنند و از سوی دیگر، می‌کوشند رژیم را به سر عقل آورده، تا با پذیرش "کارشناسی" و "کاردانی" اینان، حکومت را برای "بهره‌وری" و "نجات اقتصاد" و "میهن" در برابر "شورش‌های کور" در جامعه، بیمه نمایند، و بردگی ستمبران را ابدی سازند، افشاء ساخت. باید روشن ساخت و اثبات نمود که شناختن بی‌مقدار امروزین اینان درباره‌ی مقولاتی همچون آزادی و دموکراسی، چیزی جز تلاش برای برقراری و تداوم دیکتاتوری سرمایه‌علیه کارگران و زحمتکشان در آینده نیست.

۵- مبارزه بی‌گذشت علیه فراریان و پیوسته‌گان به بورژوازی یعنی آن بخش از نیروهایی که روزی خود را در طیف چپ جای داده بودند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این رسماً به دشمنان کارگران پیوسته، از آنجا که به عنوان کارگزاران، وظیفه‌مندند تا مأمور و عامل مشخص نفی ارزش‌های کارگری و لگد مال نمودن حقانیت مبارزه پرولتاریا و کمونیسم باشند، در تصاویری که از

می باشد.

۳- شرط تضمین و دوام دموکراسی و آزادی، استقرار و شکل گیری دولت تراز کمون است.

۴- دولت انقلابی کارگران، برای رفع فلاکت، اقدامات ضد سرمایه داری با برنامه انتقال به سوسیالیسم را به انجام می رساند. با توجه به وظایف عاجل و حیاتی که باید بدون درنگ به انجام آن اقدام نمود، نوع ائتلاف ما نیز تعیین می شود. این ائتلاف، تشکیل بلوک طبقاتی کارگری را مد نظر دارد. ائتلاف ها و جبهه های "ماوراء" طبقاتی "دموکراسی"، ناقد ظرفیت انجام وظایف فوق هستند.

استراتژی ما سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تشکیل دولت نوع کمون و انقلاب نوع پرولتری و تحقق تبدیل سوسیالیستی است. اتحادها و ائتلافهای ما بایستی تابع اهداف فوق باشند. بر این مبنا محور اتحاد و ائتلاف های ما نیز باید همخوان با نوع انقلاب باشد. این اتحادها و ائتلاف ها باید که در خدمت تاکتیک و استراتژی طبقه کارگر قرار گیرند.

وظیفه اصلی ما سازماندهی ائتلاف بین نیروهای کارگری است، یعنی اتحاد برای سازماندهی انقلاب نوع کمون. این اتحادی است با نیروها و سازمانهای کارگری، علیرغم اینکه خود را کمونیست بدانند یا ندانند. اما بنا به برنامه و کرایشات کارگری آنها، با این نیروها ائتلاف خواهیم کرد.

رئوس محورهای پیشنهادی شورای کار برای

سازماندهی بلوک چپ کارگری

- ۱- مبارزه برای سازماندهی اراده مستقل طبقه کارگر.
- ۲- مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی.
- ۳- مبارزه بی گذشت علیه بورژوازی پیرامونی حاکمیت جمهوری اسلامی و ضمانت آنها، فراریان و پیوسته کان به بورژوازی یعنی آن بخش از نیروهایی که روزی خود را در طیف "چپ" جای داده بودند.

۴- مبارزه بی گذشت علیه سلطنت طلبان و "سازمان مجاهدین خلق ایران". چپ کارگری، وظیفه دارد که تلاش های این باندهای سیاه را در نطفه عقیم گذارد.

۵- وظیفه اتحاد چپ کارگری، پلیمیک افشاگرانه باپیش برندگان و طرفداران "جبهه دموکراسی" بوده و کوشش اثبات این حقیقت که تنها بلوک طبقاتی کارگران است که

و ناخواه، تدارم حکومت بورژوازی و اسارت کارگران را تبلیغ می کنند.

وظیفه اتحاد چپ کارگری، پلیمیک افشاگرانه باپیش برندگان و طرفداران این کرایش بوده و نیز اثبات این حقیقت که تنها بلوک طبقاتی کارگران است که راهگشای انقلاب و قادر به تأمین و تضمین دموکراسی و دستیابی به خواسته ها و اهداف انقلاب می باشد.

اصول پیشنهادی برای تشکیل بلوک چپ کارگری

اصل اساسی حاکم در برخورد و معیار ما در سازماندهی اتحاد، خود تابعی است از وظیفه کمونیستی امان. تعمیم خود آگاهی کارگران و مبارزه برای تشکیل یابی مستقل پرولتاریا و کسب قدرت سیاسی بوسیله این طبقه. ما معتقدیم که ائتلاف ها که با هدف گردآوری نیروی گسترده تر برای به شکست کشاندن دشمنانی که انقلاب کارگری عزم برکناری و محور فرمانروایی آنان را دارد، هرگز نیابستی به گونه ای پیش برده شود که به وظیفه اساسی کمونیست ها خدشه ای وارد آورد. گزینش متحد و یا به عبارتی دیگر، سازماندهی ائتلاف و نوع آن به ترکیب نیروهای شرکت کننده در آن و به چگونگی آرایش نیروهای طبقاتی، در برابر تضاد اصلی و اساسی جامعه و حل آن ربط مستقیم دارد. از آنجا که **شورای کار** معتقد است که:

- ۱- تضاد اساسی جامعه ایران، تضاد کار و سرمایه است.
- ۲- جمهوری اسلامی با ماشین سرکوب و بوروکراسی دولتی اش، ارگان و ابزار حکومتی طبقه مسلط جامعه است.
- ۳- نقض دموکراسی توسط جمهوری اسلامی، از الزامات و جزء ذاتی این رژیم بوده که برای دفاع و حفاظت از سیستم سرمایه داری برمی خیزد، به بیان دیگر، از آنجا که ماهیت طبقاتی دیکتاتوری آن بورژوازی است.
- ۴- سبب فلاکت زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه، استثمار و غارتگری سرمایه داری بوده که خود ریشه در مالکیت خصوصی دارد.

در نتیجه:

الف - انقلاب ایران، انقلابی است:

- ۱- کارگری و ضد سرمایه داری.
- ۲- شرط استقرار دموکراسی، سرنگونی جمهوری اسلامی و انهدام کلیه دستگاههای نظامی و بوروکراسی دولت بورژوازی

شورای کار

پیوندگان راه اتحاد برای آزادی

چرا اتحاد چپ کارگری؟

۱- شکست انقلاب یمن، بی آمد سرکوب جنبش کارگری و توده‌های و نیروهای سیاسی وابسته به آنان را با خود داشت. در این سرکوب کونیست‌ها بیرحمانه و با ددمنشی تمام، مورد کشتار و شکنجه و بی کرد قرار گرفتند. بخش بسیار عظیمی از کادرها و نیروهای باتجربه و ورزیده و دلای نفوذ اجتماعی این نیرو قتل عام شده و بخش چشمگیری که جان سالم به در برده بود، ناچار به مهاجرت و خروج از کشور گردید. از سوی دیگر، از همان ابتدا، "حزب توده ایران" و گروه‌دکان به آن رسا به دشمن بیرستند و ضربات هولناکی را به چپ و نیروهای کونیست وارد آوردند. در مرصعی بین ملالی، با فروپاشی بلوک شرق و تعطیل و انحلال احزاب متعدد متعلق به طیف چپ و چپ‌خوش به راست پیش از پیش احزاب سوسیالیست- دموکرات و رنتر زدن آنان در مقابل نولیبرالیسم و دیگر عوامل بورژوازی، مجوسا فضای نامطلوبی برای چپ‌های انقلابی ایران پدید آورد، در چنین شرایط ناسامدی اقدام ضروری برای تشکیل حزب به فرامسکن سیدل نمودن این وظیفه برآم و بنیادی به شمار می آید. به علاوه در صورت سرهم بندی شدن حزبی به نام کونیسم در فضای خارج از مبارزه مستقیم طبقه کارگر، جز آنکه ترسکی بر سرخرمن بریا گردد، چیزی دیگری نخواهد بود. ثانیاً، میقتل نیانانگی مبانی نظری- برنامه ای و سیاسی حزب در عمل و یرتیک روزمره، نمی تولند از اشکالات ذهنی و انحرافات مرسوم و جلری به دور باشد. تنها طی شرکت عمل در مبارزه‌ی کارگران و توده‌های زمسکش، پیوند تنوری سوسیالیستی با جنبش کارگری است که تشکیل حزب کونیست انقلابی را امکان پذیر می سازد. اتحاد چپ کارگری بلزبنه سازی مناسب عملی، فنی، تشکیلاتی و تنوریک لازم، دست وپال کلیه‌ی محافظان کوچک و حنا

مفردین را برای شرکت در مبارزه‌ی دلاخل کشور و دخالت در مبارزه مستقیم و رویاروی طبقه کارگر باز می‌کشاید. شکل گیری اتحادی از تمامی نیروهای چپ کارگری زمینه ساز فعالیت کونیستی نیروهای مستعد درون چنین طیفی می باشد.

۲- برترین و تأخیر ناپذیرترین وظیفه کونیست‌های ایران، تشکیل حزب کونیست یکپارچه و سراسری پروتارها می باشد. اما اتحاد چپ کارگری آغازگله و ظرف تشکیل حزب کونیست ایران نیست. بحث تفصیلی یرامون این وظیفه‌ی برآم را به نوشته‌های دیگر وامی گذاریم و در اینجا اشاره می کنیم که، تدلوم یرروزشد و بدون کسست انقلاب کارگری و ساختن سوسیالیسم و گذار به رهائی کامل انسان، یعنی کونیسم، بدون حزب کونیست غیر قابل تصور و ناسکن است. ولی کونیستها نیز همانند همی انسان‌های دیگر در عمل زندگی می کنند. وازاین روی اولاً بدون گذار نقشه سند و آگاهانه از سال به آینده، فرود نیز همچون امروز، فاقد چشم انداز روشن خواهند بود. ثانیاً آینده بر پایه‌ی سنگ پایه‌های واقعیت‌های امروز بنا می شود. امروز به اعتقاد ما بنا برآنچه که تا کنون بیان شده، زمینه‌های حینی تشکیل حزب واحد و سراسری و واقعی کونیست‌های ایران، اگر نگویم غیر ممکن، اما بسیار ضعیف است. کسست دهه‌ها از سنن جنبش انقلابی سوسیالیست دموکراسی و سپس حزب کونیست ایران، به علاوه لژیته رسوب و رسوخ یلته‌ی سنن و انحرافات "حزب توده ایران" که به لحاظ میزان و مقیاس همانند اسطیل آژنلس فنوره و بی‌کران است. انحرافات و گزوری‌های جنبش جهانی کونیستی به جنبش کونیستی ایران، انحرافات ویژه مربوط به جنبش از دهه چهل به بعد، و شقه شقه شدن نیروهای جنبش چپ به گروه‌های ایدئولوژیک گوناگون منظر از بحران و فشملمات بین ملالی در جنبش کونیستی و عوامل دیگر، اقدام فوری برای تشکیل حزب کونیست ایران را ناکام خواهد ساخت. در اینجا به ناچار باید به رفتایی که مطرح می سازند و برآند که اتحاد چپ کارگری، ظرفی است برای تسبیق جللمات ایدئولوژیک دستایی به تجلس و همگرایی از سجرلی بحث و گفتگو، همدلر ملد که این رفتار آگاهانه یا ناخودآگاه دو وظیفه‌ی حیاتی- تشکیل حزب

- راهکشی انقلاب و قادر به تأمین و تضمین دموکراسی و دستیابی به خواسته‌ها و اهداف انقلاب می باشد.
- ۶- مبارزه برای پیروزی انقلاب کارگری .
- ۷- اعتقاد به درهم شکستن ماشین دولتی بر جای مانده از نظام کهن.
- ۸- اعتقاد به تشکیل دولت نوع کمون.
- ۹- اعتقاد به این اصل که برای رهایی از فلاکت امروزین حاکم برجامعه، از همین امروز باید که با انقلاب کارگری، انتقال به سوسیالیسم را سازمان داد.
- ۱۰- اعتقاد به اصل انترناسیونالیسم پرولتری در کردار.
- ۱۱- اعتقاد به دولت غیر ایدئولوژیک.
- ۱۲- مبارزه برای تشکیل مستقل زنان و اعتقاد به حقوق و

- برابری کامل زن و مرد.
- ۱۲- برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خلق‌ها تا سرحد جدایی.
- ضوابط پیشنهادی شورای کار**
- ۱- استقلال خدشه ناپذیر تشکل‌های عضو، در پیشبرد برنامه‌ها و اهداف سیاسی تشکیلاتی خویش.
- ۲- این اتحاد به معنای وحدت حزبی نبوده، بلکه تشکلی نوعاً جبهه‌ای است.
- ۳- آزادی تضمین شده و به رسمیت شناخته شده‌ی حق اقتاد در داخل بلوک ائتلافی.
- ۴- تعهد کامل در اجرای مبانی نظری و سیاسی و تعهدات، بر مبنای مصوبه مشترک و مورد توافق در کلیه واحدها ●

کونیست و سازمان یلی اتحاد عمل برای شرکت در مبارزه‌ی طبقاتی جاری را همزمان به شکست محکوم می سازند.

با چنین درکی است که ما، تشکیل بلوک چپ های کارگری را بستر مناسبی برای ایجاد حزب کونیست واقعی، می تلقیم. ولی با این توضیح که این اتحاد، نه از مبنا یلخی است به ضرورت تشکیل حزب کونیست، بلکه اساساً در راستای پاسخگویی به وظیفه‌ی فعالین جنبش کارگری و انقلاب کارگری در تبال مبارزات جاری طبقه کارگر، جانشایه می گیرد. به بیان دیگر ما، اتحاد چپ کارگری را به منظور تشکیل حزب کونیست و با برای غلبه بر بحران جنبش کونیستی، فرا نمی خوانیم، بلکه معتقدیم که یکایک امزایب سازمان ها، محافظ و نیروهای کونیست، خود بخود هنگامی به واقع کونیست شده می شوند که در جنبش طبقاتی، جایگاه ویژه‌ی خود را در عمل مشخص کرده و به وظیفه‌ی انقلابی خویش که پیش از هر چیز، همانا شرکت در سازماندهی کل طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی است، عمل کنند. از این زاویه، از نظر ما، فزاینده‌ن اتحاد چپ کارگری بسیج و اتحاد کلیه نیروهای طرفدار آترناتیو کارگری در مقابل 'راه حل های' بورژوازی-رفریمیستی معضلات کنونی جامعه‌ی طبقاتی ایران است. در لحظه‌ی جاری، در برابر و در پاسخ به بحران حاکم بر جامعه، در اردوی متخلم و دلرای منافع مطلقاً ناشی ناپذیر، روبروی هم صف کشیده‌اند. اردوی کلر و زحمت و اردوی سرمایه، مرکب از رژیم جمهوری اسلامی و کلیه‌ی جنشمهای حاکمیت و اپوزیسیون رنگارنگ بورژوازی آن و امبریاگسم جهانی. در چنین صف بندی برای تثبیت کونیست بودن موطنیم که در این مبارزه شرکت بسته و به مثابه کونیست با بیکگر برای آرایش صفوف ارضوی کلر شرکت عمل شانیم. این جوهر فلسفه اتحاد چپ کارگری است. در چنین اتحادی که در اساس به قصد کرده‌آوری حداکثر قوا در سازمان دهی و آرایش مؤثر صفوف اردوی کار معنا می یابد، طبیعی است که کونیستها بتوانند در آزمون و عمل، قاهر گردند خود را شناسانده و تمین یابند، انحرافات را از بیکره خود بزدایند، بر بحران جنبش کونیستی بپره شوند و پاسخگویی نیازهای زمانه خود باشند. محرك ما در تلاش برای شکل گیری اتحاد چپ های کارگری نه از زاویه رفع گرفتاری های ذهنی و پلیمان دهی به 'بحران جنبش کونیستی' که از جمله 'قرامات وظایف عملی ما در مبارزه بین کلر و سرمایه می باشد، بلکه از ضرورت مبنی انقلاب کارگری برمی خیزد. در چارچوب این شکل است که سازمانها، محافظ و منفردین، استقلال نظر و عمل خویش را بنا بر معیارهای مورد پذیرش خویش حفظ می کنند. در جریان مبارزه‌ی متحد، سدهای مصنوعی فرقه ها برچیده خواهند شد، ثانیاً گرایشات نظری-سیاسی نه در پهنی مباحثات جامد و اسکولاستیکی، بلکه در آزمون و عمل و به صورت واقعی، همگرایی خواهند یافت و تنوری در کوره‌ی پراتیک میقل خواهد یافت. فزاکسیون های گوناگون که می توانند بیکره‌ی حزب واحدی را تشکیل دهند در بستر مبارزه و عمل، شکل و قوام خواهند یافت و طی پراتیک مبارزاتی، با انحرافات برخوردار و سوزندی خواهند شد. برناب و تنوری انقلاب، ایدئولوژی و مشی و سیاست پروژنتی در روند مبارزه و در این چارچوب از بهترین امکان تبلور و تمین کارگری برخوردار خواهند گردید. ثالثاً اگر در خروج از ذهن‌گرایی بیکگ با جهان بینی و سیاست پروژنتی، پراتیک، آزمون و مبارزه کارگری یک شرط و یک میاربنیادی است، اتحاد چپ های کارگری، خود بزرگترین و بیشترین امکان را برای سازمان ها، گروهها، محافظ و افرادی که به دلائل فنی، مالی و تشکیلاتی قادر به دخالت گسترده و مؤثرتر در مبارزه بین

طبقت در داخل کشمی نیستند را آماده می سازد.

خلاصه کنیم:

* اتحاد نیروهای چپ کارگری به عنوان یک ضرورت، با تدارک امکان کلم برداشتن عمل و نظری در مبارزه‌ی داخل کشور زمینه ساز الزامات مبنی و ذهنی انقلاب کارگری است.

* این بلوک در برگیرنده‌ی تمامی گرایش های کارگری، برای انقلاب کارگری است.

* اتحاد چپ کارگری، در ابتدای امر نه پاسخی بر بحران جنبش کونیستی است و نه تشکیل حزب واقعی کونیست ایران را در دستور کار خود دارد. با این همه می تواند به عنوان بستری مناسب، به پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک و تشکیل حزب کونیست ایران یاری نماید.

در این جا، به طور فشرده به عوامل بازدارنده‌ی اتحاد چپ های کارگری اشاره می کنیم:

۱- فرقه گرایی و فرقه پرستی قتیبستی

۲- بدبینی و بی اعتمادی

۳- عدم مراعات شکل سازمانی اتحاد

۴- اختلاف از درك اتحاد چپ کارگری و ظرفیت و کنجایش آن

۵- بیانی ورود و پلتفرم

این مشکلات و عوامل بازدارنده، باید به دقت و در روندی سازنده، در بولتن ها، سخنارها و در نشست های واحدها، مورد کنکاش و کشفگر قرار گیرند. با برداشتن چنین مشکلات و موانع بازدارنده ای است که شکل گیری اتحاد و پاسخ گیری به دیگر الزامات ضروری ا.ج.ا.د، روند سازمان یابی نیروها و گرایش های این بلوک سرعت و قوام لازم را خواهد یافت.

اتحاد چپ کارگری استراتژی یا تاکتیک؟

امروزه در ادبیات کمتر جریان چپی است که تزلزل در آن، انتقاداتی آشکار و یا پوشیده به طرز برخوردار نین و بلشویک ها به اپوزیسیون کارگری، شوراهای کرونشاند و دیگر اسزاب سوسیالیستی مطالبی مشاهده نکرده‌ا، به راستی پرسیدنی است آیا تمامی این منتقدین به واقع به جوهر نقد خویش اشرف دارند؟ آیا با چشم پریشی از اسامی قهر و... حزب بلشویک، اندیشیده اند که مضمون عمل حزب و نین که درخطرترین شرایط، ناچار به اتخاذ تصمیم و انجام اقداماتی شدند که امروزه مورد تقدست، عدم همکاری با دیگر گرایشات کارگری بود؟!

بلشویکها در چه موقعیتی نیلار به اتخاذ چنین اقدامات و تصمیماتی کردیدند؟

در لحظه‌ای که سرنوشته قدرت کارگری به موی بند بود. مسئله حیاتی پیش روی حزب بلشویک حفظ قدرت به دست آمده با پنگ و دنگلن بود. احطمای که بدون کوچکترین تزلزل دل خورده بورژوازی، باید پذیرا می شدی که حداکثر ترکز اکبدر با عشونت پیشنهاد نلی. یعنی هرچه گرایش و تظلمر آن در قدرت و حلیه‌ی قدرت، کمتر، در نتیجه ترکز بیشتر این ضرورت مطلق حفظ قدرت در چنان شرایطی بود.

ولی ما در چه موقعیتی هستیم؟

پراگندگی طبقه کارگر، چشم‌سفندیلر جنبش ما و ضرورت وحدت کل

طبقه کارگر، انترنم قلمی هرگون پیشروی انقلاب کارگری می باشد. اگر دقت کنیم، امروز ما و بلشویک‌ها هرآن مقطع زمانی در دو نقطه‌ی مشابه ایستادیم- آنان برای حفظ قدرت، به سرک‌ز و یکپارچگی ولی و عمل نیاز حیاتی داشتند و ما برای کسب قدرت به حد اکثر نزدیکی و وحدت طبقه کارگر، باید پذیرا شد- دولت‌نظری و دو فرمان ناهمخوان تاریخ.

ولی جدا از حرف ما در عمل چه می کنیم؟

در گفتار، منتقدانین و حزب بلشویک بوده اننی و دفع گرایشها، عدم پذیرش اتحاد با دیگران و... ولی در عمل، به شدت در این خصوص، بسیار غلیظ تر از آنان عمل می کنیم.

پس مبنای مبنی ما بر چه مبنایی است؟ همگی، امروزه "کله‌ی دامن از لث' گردیده و سنگ دفاع از دموکراسی را به سینه می زنند و در همه جا، مربوط و ناسربوط- تشکیل حکومت با مرامبه به آراء، صوری مردم" و "برقراری دموکراسی حقیقی" را فریاد می زنند، پریش این جااست- مردم کیستند؟

بی شانه، مردم فقط به آنان و سازمان یا گروه آنها محدود نخواهد شد، بنا به نقل قول آورده شده، چنین بر می آید که به دید آنان قرقر است که با همه‌ی مردم در کنار یکدیگر، حکومتی برپا گردد. ولی شکفت انگیز این است که اینان با رفقای خود که در گروه بندی‌های گوناگونی تشکیل یافته اند، و یا موقتا در یک شکل حضور دارند، حاضر نیستند در چارچوب بلوک چپ های کارگری برای قدرت یابی همین مردم مبارزه کنند. در اینجا خوله و یا نافرمانه با تناقضی دور می شویم. یا ادای تمهد چنین مدعیانی به دموکراسی و پلورالیسم کارگری، قلابی است و یا اصل امروز آنان از کینه روزی بسیار کونه‌ای ریش می گیرد. اتحاد چپ کارگری به دید ما برای درک این آموزش مارکسیسم در خصوص دموکراسی پروتتری و خلاصی از یک خرافه‌ی فلج کننده‌ای که به صورت یک دکم "یک طبقه، یک حزب، یک گرایش"، تبلور و جلوه یافته، دانشگاه آموزنده‌ای است. چنین خرافه و دکسی، سلیمان دراز اثرات ویرانگری برجینش و احزاب در حال ستیز برای کسب قدرت و از آن فایده بارتتر، برای احزاب و کشورهایی که روزگاری طبقه کارگر به قدرت رسیده بود، به بار آورده است. لبت ناچاریم برای جلوگیری از سوء استفاده‌ی لیبرترینتها و انحلال طلبان در همینجا قلممان بگوئیم که معنای اصلی و نظری آنچه که تا کنون گفته ایم هرگز ایدئولوژی زده‌ای از حزب انقلابی پروتتری و نفی ضرورت حزب کمونیست کارگران نیست. ما به صراحت می گوئیم مخالف حزب بزرگ سوسیالیست های رنگارنگ هستیم. ما معتقدیم که شرط پیروزی اهداف تشکیل اتحاد چپ های کارگری در اسروز و فردای پس از انقلاب، حضور حزب قدرتمند و استوار کمونیست می باشد. همانگونه که مارکس در جسمبندی از تجربه کون پاریس بیان می دارد، ما نیز براین حقیقت که فقدان وجود حزب استوار پیشروان کمونیست، یکی از عده ترین علل شکست کون بوده است، پای می فشاریم. بنا براین، مضمون کنه‌ی ما انحلال حزب کمونیست نیست، بلکه انحلال روشن و قلمع دیدگاههای غیر مارکسیستی تا کنون رلیج در بین کمونیست‌هاست که در اینجا به مولدی از آن اشاره می شود.

حزب تراز نوین طبقه کارگر

مدعیانی با چپ‌انگین این مدال به سینه خویش با در اختیار داشتن مدال خود به خویششان لعنا نموده، براین پای فشرده که مناسب امتیاز نایبندی و

حتا فراتر از آن ملک طبقه کارگر، به عنوان ملک خلق غیر قابل تعرض آنها می باشند. با چنین درکی، لیگان با کلبه‌ی جرمات چپ کارگری جدا از خود را نه رقای خویش، بلکه رقبای خود دانسته و به عنوان نیروهای غیر کارگری و... برخوردار نموده و تا چنانکه در تراز داشته در تهرده‌ی این نیروها کوشیده اند. این شیوه‌ی برخورد ناپسند، با گونه‌گونی هلی مینا به وسیله‌ی جرمات چپ مخالف حزب مدعی "حزب تراز نوین طبقه کارگر" به کار گرفته می شد.

بنا براین طرز تفکر، هرچیزان و سازمانی خود را کلیددلر و متولی طبقه کارگر و حلال بی خدشت و تردید ناپذیر و ثاب ایدئولوژی، برنله و سیاست پروتتریا می پنداشته است. طرز سلوک و سبک برخورد آنان با دیگران بر این مینا، خود تاریخ تلخ و حامل پراگندگی و بی آندهای تاکراتر دیگری در جنبش کمونیستی و کارگری می باشد. گذشته از آنکه ما معتقد به تشکیل حزب کمونیست مستحکم طبقه کارگر می باشیم ولی در همان حال به طور جدی مدافع آیم که گرایش ها و اثار گوناگون طبقه کارگر می بایست دارای تشکل خاص خود باشند. شرط وجودی حزب کمونیست طبقه کارگر به معنای نفی وجود دیگر احزاب کارگری نمی باشد. به تعبیر مانیفست حزب کمونیست:

"کمونیست ها از یکسو به لحاظ عملی، پیشرفته ترین و عزم جزم کرده ترین بخش احزاب طبقه کارگر هر سلکت را تشکیل می دهند. بخشی که تمام بخش های دیگر را به جلو سوق می دهد. از سوی دیگر، به لحاظ نظری، موقبت مهتری که آنان نسبت به توده عظیم پروتتریا دارند، اینست که به روشنی، مسیر حرکت و شرایط و نتایج کل و نهایی جنبش پروتتریا را درک می کنند." براین پایه ما معتقد نیسیم که چون یک طبقه کارگر وجود دارد، پس لزوما باید یک حزب طبقه کارگر وجود داشته باشد. یکی از ملل سرانجام فایده بلر اتحاد بسیار شوری، پی آمده‌مفکر تفکری بود که از تعسیمات انظراری، موقتی، بمضا شتازده و خود ویژه‌ی ناشی از شرایط وقوع انقلاب در کشوری عقب مانده، محاصره شده و نابرخوردلر از پشتیبانی انقلاب جهانی کارگری، بوسله کنگره دهم حزب بلشویک گرفته شد. این فرارهای ویژه و منحصر به زمان و مکانی خاص، پس از واقعه‌ی کرونشتاد و مسوویت احزاب کارگری، و فراکسیون های حزبی در حزب بلشویک، به عنوان اصولی هیشکی، جهان شمول و علم در روسیه و در سراسر جهان قانونیت یافته و پذیرفته شدند. حزب کمونیست طبقه کارگر، حزب پیشروان کارگری می باشد. ولی حق تعیین سرنوشت جامعه و توده‌های اهالی، در تمهد به دموکراسی کارگری، به وسیله کل طبقه کارگر و از جمله با شرکت و حق دخالت کلیه احزاب کارگری و حکومت شورایی- انقلابی کارگران و زمستگشان تعیین می شود. اگر به استدلال فوق باور داریم، اتحاد چپ کارگری نه تاکتیکی برای امروز یا تنها برای پیروزی انقلاب کارگری، بلکه به مثابه‌ی بنای مناسبات لزما ضروری فردای پس از پیروزی و بنای جامعه‌ی سوسیالیستی در نظر گرفته می شود.

حزب - دولت

یکی از انحرفات عظیم جنبش جهانی کمونیستی، از جمله در صل اینگونه بود که حاکمیت کارگری، نه ناشی از اراده‌ی مستقیم و شرکت بلاواسطه‌ی کارگران از کتال لرگان های خودگردان خویش بود، بلکه اقتدار دولتی به نیابت کارگران به وسیله حزب کمونیست اعمال می گردید. چنین عملکردی از اینجا ناشی می شد که یک طبقه کارگر، تنها دلرای یک حزب بوده و چون این حزب از عناصر آگاه طبقه تشکیل می گردد، پس با مناطق صوری، نتیجه گیری می شد

منشاء سازمانهای موجود و تعلق گرایش های آنان به دست بندی ها و اشخاص تروتسکیستی، مانوئیستی، استالینیستی و... در جنبش کمونیستی مورد پرس و جو قرار می گیرد و اختلافات بین آنان بویژه و مطلق می گردد. براین بنیاد که جدایی ها و نکات مورد اختلاف، همی صحنه را پر می کند و جایی برای این حقیقت که این جریانها با تمامی اختلافات، می توانند منکس کننده گرایش هایی از اقشار متنوع طبقه کارگر بوده و می توانند دارای قاطب اشتراک محوری، در پیروزی انقلاب کارگری و بر چیدن فراموشی بوردوازی باشند، باقی نمی گذارد. نویسندگان نکته بین و طریف اندیش، که مر را از ماست رقیب و حریف بیرون می کشند، در نوشته های خود متوجه نیست مطبوعترین منبر اجتماع و انقلاب و سرنوشت آن، یعنی طبقه کارگر، و ضرورت وحدت و سازمانی یابی پرولتاریا نمی باشند. همه چیز را می بینند، جز آنچه را که حضورش در جنبش کمونیستی چون خودشنیدنی غیر قابل کتمان و نادیده انگاشتن است. اینان به این اصل سلسلی ماتریالیسم دیالکتیک، بی توجه اند که طبقه کارگر، خود با حضور مادی خویش به مثابه یک واقعیت عینی، بایستی که به عنوان یک طبقه در خود، به یک طبقه برای خود، تکامل یابد.

چرا بی ندیدن چنین واقعیتی کیست؟

پاسخ این پرسش مهم ریشه در سبک کار و عادت فرقه گرای، تفکر اصالت و بداست فرقه، تفکر حزب- دولت که سامان دهنده بنیاد اندیشه و نظریه سیاسی چنین چپی را شکل می دهد، می باشد.

ساماندهی بلوک چپ کارگری، ابزار بیرون رفت از شبکه سردر گم و انحرافات مزمن چپ فرقه گرا و غیر زمینی است.

چپ مکتوبیست، و محفل گرا، که به اصالت حزب و به حق حاکمیت حزب نه تنها به عنوان یک حق، بلکه حتا به مانند یک ضرورت بلورند است، چپ تا تمام و نیه راهی است. زیرا که تا آنجا که این چپ در مرصه تنویف از سرنوشتی انقلابی سرمایه داری که وظیفه ی بیش روی ملست، سخن می گوید، در چارچوب چپ می گنجد. اما از آن مقطع که به نفع تحقق حق تعیین سرنوشت کارگران و زحمتکشان به دست خود آنان، با طرح حزب خود به عنوان حکومت کننده پا پیش می گذارد، از همان لحظه از جرگه ی چپ خارج می گردد.

اتحاد چپ کارگری کست از تنوی ها، من، و فرهنگ رایج پس از کنگروه دهم حزب بلشویک که مصوبات آن به وسیله ی گرایش ناسیونال- پروگرات به اصول علم و جلوه های همیشه مبدل گردید، می باشد. به اعتقاد ما هیچ مناسبات به کار گرفته شده در بین احزاب کارگری در انقلاب کون پارسی و حاکمیت کون- مارکسیست ها، بلانکیست ها، پرودویست ها، بلوئیست ها و... با چشم پوشی از اشکالات و کسود های عینی آن، در خطوط کلی به عنوان پرنسپ علم، مبین عملکرد پلورالیسم کارگری و تظلم روح آزادیخواهانه این جنبش می باشد. جنبشی که محو دولت و سلطه طبقاتی جوهره آن است. ا. چ. ک شکل نطفه ای و امروزی آن تفکری است که بر آن مبنا، دولت فدای کارگری شکل می گیرد. و روح و فرهنگ این اتحاد، بیانگر اعتقاد ملی و پایبندی ما به پلورالیسم کارگری- خود حکومتی کارگران و توده مردم- نئی دولت ایمنولوژیست- نئی دولت- حزب و پایبندی و تعهد به این امر خدشه ناپذیر است که حق تعیین سرنوشت توده ها، انحصاراً متعلق به خود آنان است و هیچ حزبی هرچند تا ما انقلابی و حقیقتاً کارگری، مجاز نیست به جای دیگران تصمیم بگیرد و به جانشینی مردم حکومت نماید.

که امر پیچیده ی حکومت کردن را حزب نخبه گان به عهد گرفته و آن است که باید لاده کل طبقه را اعمال نماید. چنین اندیشه ای به خلق طبقه کارگر از حاکمیت سلسلی منجر گردید و به پروگراتیسم فساد انگیز کراهت یاری دامن زد. اگر مارکسیسم معتقد به تبدیل حکومت شوندگان به حکومت کنندگان است، این تفکر، دیکتوری نخبه گان حزبی، کیت مرکزی و در راس آن دفتر سلسلی و بر فراز آن هیئت هیولن و سرانجام، دیر کل را به عنوان حکومت کننده به جای همه می نشاند. بر مبنای این تفکر، طبقه کارگر توده ی بی شکل و زینتگیری است که تنها به وسیله ی نامی تولدند و دانا احزاب کمونیست و باطبع سلسله مراتب فوقانی آن، قادر به سازماندهی جامعه آینده ی متعلق به خود و آزاد از بهره کشی و کارمزدی خواهند بود. توده ی طبقه کارگر و زحمتکشان فقط 'ملاط' بی شکل و عملی بی لاده، ولی لازمی هستند که در دست توانای

حزبی که کلیه ی امرها و ارکان ها از جمله دولت را در 'کف با کفایت' خود گرفته است به کل ساختمان جامعه آینده می آیند. این منطبق، درست هدف را به وسیله تبدیل می نماید. مطابق نظریه مارکسیستی، هدف، راهی بردگان است، ولی بر مبنای نظر طرفداران حزب- دولت، بردگان به مرثیت ابزارهای انرژیک این مدهیان نزول می کنند. بنابراین نظر برای کسانی که علیه سرمایه داری و برای سرمایه ایسم، می جنگند، حزب و سازمان، اسل و عامل تعیین کننده می باشند. همه چیز به قدرت و سرنوشت حزب بستگی دارد. پس همه چیز برای حزب، از همین روست که آپارتچی های حزبی به نیه خدایان تبدیل می کردند. مجسمه ی استالین بر فراز بلندترین قاط شهر که از همه جا نمایان بلشویریا می شود. و بی رمودی ۹۰ ساله در چین می نویسد که 'با خواندن کتاب سرخ مانو، همسر جوانش صاحب فرزند می گردد'. این تفکر قدیمی اریلب منشان، با سرشت کلیه تشکل های غیر کارگری آبیخته است. و چنین نتیجه ای بدون نیاز به افزودن کلامی، مطلقاً کوچکترین ارتباطی نه با مارکسیسم و نه به طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری دارد، بلکه از اثری های شوم طبقات کهن و متیفی و لریانجام جامعه ی بشری می باشد.

جنبش کمونیستی ما، اگرچه هنوز به طور کامل از آثار انحرافات مورد اشاره پالایش نیانده است، اما به عنوان یک دستلرود، اخیراً در سرزندی با نادیده گرفتن حق گرایش ها، فراکسیون های مختلف کارگری و حق وجود احزاب مختلف کارگری گام های لرزنده ی برداشته است. رکه هایی از آن پیش و محمولات تیمی آن، گساکان به این یا آن شکل، حضور فلج کننده ی خود را به نمایش می گذارند. مثلاً فرقه گرای بیسارگوتهی موجود در جنبش، خود در وجهی ریشه در دایره این تفکر دارد و از آشخورد آن سرچشمه می گیرد. بی توجهی به امر حیاتی وحدت طبقه کارگر، ایجاد سازمان توده ای و سراسری کارگری که مستلزم همکلی و کلرست همی اشکالات کلیه چپ های رادیکال انقلابی می باشد، یکی دیگر از جلوه های ملکرد چنین تفکری است. کست ریشه ای و همه جانبه با این تفکر بیکانه یا شی و دیدگاه و برنامه کارگری، در تبلور مادی خود، نمی توانند چنین بی مسئولیتی گذشت ناپذیری را توجیه نماید. امروزه در پلیک هایی که پیرامون شکل در حال شکل گیری اتحاد چپ کارگری در جنبش ما در جریان است، با استدلالات و ایراز مخالفنهای گوناگونی روبرو هستیم. بیان کوتاه و فشرده ی اصلی ترین برهان های این نوشته جات چنین است:

'سازمان من در کنار فلان حزب و سازمان می وجه می شود؟ تکلیف فلان اختلاف من با آن دیگری چه می شود؟'

شورای کار

پیوندگان راه اتحاد برای آزادی

دیالکتیک رابطه سوسیالیسم و دموکراسی

جنبش سوسیالیستی بطور ذاتی حامل یک تضاد دیالکتیکی و نوعی پارادوکس در خود است. اهداف بنیادین این جنبش در جامعه‌ی آینده قادر به تحقق بوده و جنبش سوسیالیستی به خاطر این اهداف و یا به بیان دیگر برای ساختن و زایش جامعه‌ی آینده شناخته می‌گردد. مقولات بیشماری از جمله محور طبقات، تبدیل دولت به نه دولت، و محور آن، فرا جستن از دموکراسی و استقرار آزادی، نفی استثمار، نه موزه سپردن مفاهیمی همچون حق، برابری، آزادی و... از اهداف جنبش سوسیالیستی است. زیرا که در جامعه‌ی کمونیستی فردا، دیگر نشانی از ناقص، اسارت، و نابرابری نخواهد بود. ولی جنبش سوسیالیستی در متن جامعه‌ی مبتنی بر سلطه‌ی طبقاتی سرمایه داری و حضور و عملکرد پی آمدهای جدایی ناپذیر این نظام، تولد می یابد و سازره

برای کمونیسم، ناشی از تضادهای اشتی ناپذیر ذاتی مناسبات بورژوازی و گذرا بودن این نظام شعله ور می گردد. تضاد ماهوری و پارادوکس سوسیالیسم در همین جا نهفته است، یعنی سوسیالیسم همانند جنبشی که اهداف و مطالبات بنیادین آن در جامعه‌ی آینده قابل تحقق است و سوسیالیسم که از تضاد اشتی ناپذیر جامعه‌ی سرمایه داری و بدیل همین جامعه چون خدای ویرانی و سازندگی قد برمی افرازد.

جنبش سوسیالیستی و پایه طبقاتی آن یعنی طبقه کارگر که برای فردا مبارزه می کند، امروز، اما مطالباتی دارد که نباید و نمی تواند بدان ها پی توجه یابند. تنظیم این دیالکتیک، مشکل و پیچیدگی این جنبش می باشد. و همین تضاد دیالکتیکی گذرگاهی است، که از آن، خطر بر می خیزد. در جنبش ما، 'حزب توده ایران' همچون تمامی احزاب اپروتونیست راست، با بدک کشیدن عنوان سوسیالیستی، با رها نمودن منافع آینده این جنبش و

قربانی کامل آن در مقابل الزامات و خواسته های روزمره دست زد. چپ انقلابی اما از سوی دیگر در مرزبندی و مقابله با این اپروتونیسم، به فراموشی و حنا شدیدتر از آن به پرهیز تمام عیار از سازماندهی مطالبات روزمره‌ی کارگران و زحمتکشان و شانه خالی نمودن از سازماندهی مطالبات پیش روی توده ها، در غلتید. و این خطا، برای چپ انقلابی ما ناجعه‌ی دور افتادن وی از طبقه کارگر و توده‌ی زحمتکشان را در پی داشته است. یکی از دلایل سترونی مبارزه‌ی مارشله درسیک کار ما داشته و انفراد امروز، پرداختی است در برابر غفلت از دخالت در مبارزات غیر سوسیالیستی. چپ انقلابی در پرهیز از اکروتومیسم و دنباله روی از خواسته های روزمره و اقتصادی کارگری و توده ای، و نیز خواسته های دموکراتیک آنها، نتوانست رابطه‌ی ظرفیت، ضروری و دیالکتیکی بین وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک خویش ایجاد نماید و به کار بنده.

چگونه می توان سوسیالیست باقی ماند و در جنبش های غیر سوسیالیستی دخالت نمود، رهبری آنها به عهده گرفت. در آن، درجا نژد، به پیروزی های کوتاه مدت آن بسنده ننمود، در آن جنبش حل نشد، به اکروتومیسم در غلتید، که برعکس این جنبش را به تکیه گاهی برای بنای آینده سوسیالیستی تبدیل نمود؟ حل دیالکتیکی همین تضاد است که سیاست را هم به علم و هم به هنر تبدیل ساخته است. از جمله جلوه های چپ روی چپ انقلابی، برخورد با مقوله‌ی 'دموکراسی' در جامعه می باشد. چپ، قادر به تسلیم دیالکتیکی در برخورد با آن نگردید. از یک سو به مثابه کمونیست، .. هدف ما محور دولت و دموکراسی به عنوان شکلی از دولت و تبدیل خود دولت به نه دولت می باشد. نمی توان به محور دولت اعتقاد داشت و در همان حال با دموکراسی که خود نوعی از دولت است، مخالف نبود. ولی از سوی دیگر با این واقعیت زنده روبرویم که مطالبات دموکراتیک، در ایران علیرغم یک سده پیکار در راه آن، هیچگاه حاصل نشد و تلخ تر آنکه در حال حاضر رژیم بر ایران حکومت می کند که به دلیل شکل مذهبی و ماهیت فوق ارتجاعی آن، حتی از تجاوز به خصوصی ترین امور شخصی توده‌ها فروگذار

• ظرفیت های استراتژیکی پروژه ی ساختن سوسیالیسم نیز می باشد.

دی ماه ۱۳۷۴ / ژانویه ۱۹۹۶

• بحث تعمیل پیرامین دوران مورد اشاره‌ی حزب بلشویک را به نوشتارهای دیگر واگذار می کنیم

• از آنجا که ضرورت ارسال هر چه سریعتر نوشته ها و نیز

انتشار بولتن ا ج ک در زمان از پیش تعیین شده، ایجاب می کرد، متأسفانه تمامی فعالین پیوندگان راه اتحاد برای آزادی و

شورای کار موفق به تنظیم و هماهنگی این نوشته نگردیدند.

بنابراین، این نوشته به نام بخشی از فعالین پیوندگان ... و

شورای کار واحد سوئد معرفی می گردد.

مضمون اتحاد چپ کارگری، در جوهره‌ی خود، از دیدگاه ما چنین است:

• بین مرزبندی با تنوعی‌ها، تجارب و پراکنش های تاریخی انقلابات ناکام گذشته است.

• این تجارب که متأسفانه پیروسی گرامی، قطعی و طریقاً اجتناب ناپذیر تبدیل حکومت شورندگان به حکومت کنندگان را پس از انقلاب پیروزمند ضد سرمایه داری به گونه‌ای خشن، بلزدلشته و مانع به ثمر رسیدن و تحقق اهداف و رسالت تاریخی انقلابات سوسیالیستی کرده‌اند.

• اتحاد چپ کارگری نه تنها به مثابه‌ی لبرازی مناسب، پاسخگویی و وظایف ما در امروز- سازماندهی مستقل و انقلابی طبقه کارگر- و متمرکز کننده‌ی حداکثر قوای انقلاب در بلوکی واحد علیه سرمایه داری می باشد

• اتحاد چپ کارگری در جنگ نهایی، متحد عملیاتی و استوار رهروان انقلاب کارگری، برای سرنگونی فرمانروایی بورژوازی است.

• این اتحاد به علاوه، سازمانده دیدگاه و نگرش ما در مورد چگونگی سازمانیابی حاکمیت آینده نیز می باشد. به این اعتبار، اتحاد چپ کارگری، تنها پاسخگویی نیاز روز ماتاکیستی نبوده، بلکه طرای پتانسیل و

سوسیالیسم صرفنظر" نموده و با وعده‌ی بورژوازی 'دموکراسی حقیقی' که با 'صندوق رأی آحاد مردم' تأمین می‌گردد، عملاً به نفعی ضرورت سوسیالیسم می‌پردازد. از آنجا که دموکراسی خود، شکلی از دولت است و 'دولت دموکراتیک' جان سخت‌ترین شکل دولت، از این روی این بینش ناچار به نقض دیدگاه مارکسیسم در خصوص دولت گردیده و به ابدی ساختن دولت می‌رسد.

دی ماه ۱۳۷۴ / ژانویه ۱۹۹۶

نکرده و کلیه حقوق دموکراتیک و انسانی را از شهروندان سلب نموده است. در چنین موقعیتی اگر جنبش سوسیالیستی نسبت به دموکراسی، به پیکار علیه تجاوزات ضدبشری رژیم، بی تفاوت بماند، بزرگترین خدمت را به بورژوازی نموده است. جناحی از بورژوازی که جمهوری اسلامی را جاهل و احمق‌تر از آن می‌داند که قادر به حفظ سلطه طبقه سرمایه‌دار باشد، برای تضمین بسج توده‌ای و به منظور انحراف جنبش اکثریت مردم و کسب رهبری آنان، و برای از زیر کنترل خارج نشدن این توده‌ی عظیم، با پرچم 'دموکراسی' وارد رقابت با جمهوری اسلامی و مبارزه با چپ انقلابی گردیده است. چپ کارگری باید اصول پرستی منجمد را رها ساخته و رهبری مبارزه برای دموکراسی به مثابه ضرورتی حیاتی‌تر از هوای تنفسی را خود، به عهده بگیرد. در غیر این صورت بورژوازی، ناسزاوار با پرچم دروغین دموکراسی و 'مردم سالاری'، علیرغم هزاران داغ خیانت بر چهره، با کارنامه‌ای سیاه و با بهره‌گیری از نیاز توده‌های مردم به آزادی، هژمونی جنبش اعتراضی جامعه را تصاحب نموده و جنبش را بر ضد اهداف و منافع واقعی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش سمت خواهد داد. در این مبارزه چپ کارگری باید آنچنان بی‌شائبه پیکار کند که توده‌های مردم ایمان آورند که این تنها چپ کارگری است که می‌تواند رهبری این مبارزه را به عهده گیرد و تأمین‌کننده مطالبات آنان باشد. از آنجا که محرک توده‌های زحمتکش در مبارزه اجتماعی، سوسیالیسم نبوده، بلکه مطالبات عمومی، محرک جنبش آنان است، برای کسب رهبری توده‌ها، پیشگامی جنبش این مطالبات عمومی، کانال تأمین سرکردگی پیروان را بر توده‌های زحمتکش می‌باشد. این چنین شرکت و مداخله‌ای، خود راهکشی پیشروی به سوی سوسیالیسم است. ولی برای آنکه بتوان از خطر سقوط و ورطه‌ی اپورتونیزم ایمن ماند، اولاً نایبیت هیچگونه ائتلافی در این مبارزه با مدعیان بورژوازی دفاع از دموکراسی به عمل آورد که بر عکس، هرکام این مبارزه را باید به عرصه‌ی پیکار علیه بورژوازی و مدعیان دروغین دموکراسی این طبقه مبدل ساخت. در همین مبارزه و دقیقاً در چنین مبارزه‌ای است که می‌توان و باید به توده‌ی کارگر و با دقت بیشتر به توده زحمتکشان آموخت و باورآید که بورژوازی همیشه دشمن آشتی‌ناپذیر کارگران و زحمتکشان است. و به ویژه در چهره‌ی 'دموکرات' آن، دشمنی خطرناک‌تر می‌باشد. تنها این خط مشی می‌تواند مانع انزوا و جدایی ما از توده‌ها گردد و دوماً مبارزه‌ی امروز-مبارزه در سنگرهای کوچک- به پیل پیروزی فردا مبدل سازد. در پلاتفرم اتحاد چپ کارگری، ضرورت شرکت در مبارزه برای دموکراسی و در چارچوب خط مشی تبدیل این مبارزه به پیکار علیه بورژوازی مدعی 'دموکراسی' باید جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص دهد.

از آنجا که دیدگاهی در اتحاد چپ کارگری حضور دارد که با حرکت از این نقطه که دخالت در مبارزات روزمره، از جمله مبارزه برای دموکراسی از ضروریات است، با مطلق نمودن دموکراسی به مثابه‌ی شکل شناخته شده، ویژه و جهان شمول حکومت دموکراتیک بورژوازی، به بی‌اعتباری حاکمیت بلاواسطه‌ی کارگران و زحمتکشان می‌رسد. چنین بینشی سرانجام و منطقاً به انکار پرنسپ‌های بنیادین مارکسیسم از جمله نفی دولت و حکومت نوع کمون که سرآغاز سحر دولت است، فرو می‌گذارد. این دیدگاه، به دموکراسی، همچین مقوله‌ای گذرا در تاریخ جامعه بشری نمی‌نگرد، بلکه آنرا به پرنسپ و اصل پارچا و همیشه حاکم، تبدیل می‌کند. و تا آنجا به پیش می‌رود که در برنامه و اهداف خود از 'زمان

دنباله از صفحه ۵۳ •• یک بام و ••

گرایش‌های متفاوت نظری، فعالیت‌های عملی و مبارزات مشترک، می‌تواند به وحدت اصولی سوسیالیست‌های انقلابی ایران کمک کند.

قدرت صنعتکاران ۲۱ ژانویه ۱۹۹۶

((واحد لندن)) اتحاد چپ کارگری

یائرس:

۱- اچ‌جی‌ولز، پس از دیدار از شوروی، کتابی بنام "من آینده را دیدم، عملی است" در دفاع از بوروکراسی نوشت. سیدنی وب هم در تملق از دولت استالینیستی کتابی بنام "شوروی و تمدن نوین" به رشته تحریر درآورد. این دو نویسنده و چهره سیاسی "سوسیالیست-لیبرال" سالها در مخالفت با انقلاب کارگری اکبر، جمهوری شوراهای و بلشویزم صفحہ‌ها سپاه کرده بودند. آنها همصدا با بسیاری از لیبرالهای دیگر، با دیدن قتل عام بلشویکها در محاکمات مسکو و همچنین مشاهده "اشتراکی" کردن بوروکراتیک اقتصاد شوروی، آنها هم به زور سرنیزه و اردوگاه‌های کار اجباری، آنچنان به وجد آمدند که کل انرژی و نیروی خود را برای توجیه استالین و دولت بوروکراتیک او به کار گرفتند ●

بیانیه آزادی و سیاست ائتلافی ما

«پویندگان راه اتحاد برای آزادی»

* انقلاب شکست خورد، چون می بایست:

امحاء سرمایه داری بمثابه منشاء فلاکت و تیره روزی را در دستور کار و برنامه خود قرار می داد، به برچیدن ارگانهای سرکوب و بوروکراسی انگلی و زورگو دست می زد، به سمت گیری سوسیالیستی اقدام میکرد و با استقرار حاکمیت اکثریت مردم - کارگران و زحمتکشان - دموکراسی را نهادی و آزادی واقعی را ممکن می ساخت.

* توده ی انقلابی برای رهائی از ستم سرمایه داری و فلاکت و ستم ناشی از آن، سلطنت را بمثابه حافظ نظام مسلط، سرنگون ساختند. روحانیت طرفدار ولایت فقیه این بار بمثابه ناجی و محافظ سیستم سرمایه داری به میدان آمد.

* شکل غیر متعارف حاکمیت و دعاوی خود ویژه ایدئولوژیکش، که وی را به اعصار و قرون وسطی متصل و مرتبط می سازد، ذره ای از ماهیت بورژوازی این حاکمیت نمی گاهد. فرماسیون اقتصادی - اجتماعی مسلط بر ایران، سرمایه داری می باشد. حاکمیت فقها در انطباق با قوانین جبری این سیستم و در محافظت از آن جانمایه می گیرد و اراده، «الله» و سرمایه را به اجراء در می آورند. تاکید ما بر دو جنبه - فقاہتی و سرمایه داری بودن حاکمیت از آن روی دارای اهمیت است که وحدت و تضاد بورژوازی لائیک و جناح موسوم به «لیبرال» این طبقه، با این رژیم را صراحت می دهد.

* اگرچه انقلاب توده ها به تحقق یکی از اهداف دیرینه جنبش انقلابی - سرنگونی نظام سلطنت - موفق گردید ولی اساسی ترین خواسته ها و مطالبات انقلاب با مانع حاکمیت ضد انقلابی که خود انقلاب وی را به قدرت رسانده بود، مواجه گردید. تصادفی نبود که خلع سلاح توده انقلابی جزو اولین فرامین نیروی بقدرت رسیده بود.

۱- تاریخ سده اخیر، تاریخ پیکار برچیدن نظامات

اقتصادی - اجتماعی - سیاسی عهد عتیقی که مبتنی بر تضمین استثمار، فقر، فلاکت، بی حقی مطلق و دیکتاتوری بی بند و بار اقلیتی ناچیز بر اکثریت عظیم مردم بوده، می باشد.

۲- خیزش ها و انقلابات عظیم مردم در دوران انقلاب مشروطیت، نهضت های انقلابی متعاقب آن، مبارزات دهه بیست و اوائل دهه سی، وسیع ترین و عظیم ترین انقلاب تاریخ معاصر ایران - انقلاب بهمن - هیچکدام علیرغم دستاوردهای محدود خود، قادر به تأمین مطالبات اساسی مردم انقلابی نگردیدند.

۳- علت ناکامی همه این مبارزات و انقلابات، عدم دستیابی طبقه کارگر به قدرت سیاسی بود. تجارب گذشته به روشن ترین شکل ممکن گویای این حقیقت است که حاکمیت بورژوازی بوسیله هر جناح آن و در هر شکل و مضمون آن حاصلی جز فلاکت و دیکتاتوری برای اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان نخواهد داشت.

۴- علت آنکه طبقه کارگر و زحمتکشان، علیرغم آنکه اصلی ترین نیروی تمام انقلابات تاریخ معاصر ایران بود ولی نتوانست به قدرت سیاسی دست یابد، فقر آگاهی طبقاتی و فقدان تشکل مستقل آنان بود.

انقلاب بهمن و پیامد های آن

انقلاب بهمن ناشی از رشد تضادهای ذاتی سرمایه داری بود.

انقلاب از متن بحران سرمایه داری و تضاد و منافع اکثریت مردم با حاکمیت دیکتاتوری خشن و سرکوب - کرانه اقلیت بهره کش و دست نشانده دربار و بورژوا کمپرادورها که مستکی به ارگانهای سرکوب و بوروکراسی و قشر محدودی از ریزه خوران نفتی بودند، شعله ور گردید.

گرفتن مجموعه عوامل و شرایط، فقط می تواند يك پڑواك داشته باشد: انقـ...
 «پویندگان راه اتحاد برای آزادی» معتقد است که وقوع انقلاب کارگران و زحمتکشان حتمی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قطعی می باشد.
 ما عمیقاً طلب می کنیم برای اینکه حاصل قیام توده ها بار دیگر به ابزاری علیه آنان مبدل نگردد، کلیه نیرو-هایی که معتقد به انقلاب کارگری و سوسیالیسم و آزادی واقعی و کامل می باشند باید متحد شوند. از نظر ما در شرایط کنونی سطح تکامل مبارزه طبقاتی افراد و جریاناتی که خود را موسوم به چپ می دانستند و یا می دانند، هویت و جایگاه واحدی ندارند، دیگر اعتقاد به ایده هایی عمومی و کلی، تعریف کننده کلیه آنان نمی باشد، امروز چپ یا کارگریست یا بورژوازی، بخشی از این نیروی سابقاً موسوم به چپ، با الحاق کامل خود به بورژوازی تکلیف خود را روشن ساخته است، چپ کارگری و هوادار آلترناتیو سوسیالیستی باید به وظیفه و رسالت خود آگاهی یابد و به آن عمل کند.

پلاتفرم ما برای اتحاد چپ کارگری

«بنابراینکه نظام سرمایه داری، نظام اقتصادی-جتماعی مسلط بر ایران می باشد و در بحران علاج ناپذیری دست و پا می زند.

«بنابراینکه حاکمیت ج.ا.یک حاکمیت بورژوازی بوده و در دفاع از مناسبات بهره کشی سرمایه داری و برای حفظ سلطه کل طبقه سرمایه دار ایران، به سرکوب و تالانگری کارگران و زحمتکشان دست میزند.
 «بنابراینکه حاکمیت فقها با سیاست اقتصادی ضد مردمی، دزدی و اختلاس، تحمیل هزینه های سرسام آور زائد از يك طرف و از طرف دیگر تشدید غارت و استثمار مستقیم، سیاه روزی خوفناکی را بر اکثریت مردم تحمیل داشته

«بنابراینکه حاکمیت ج.ا با ایجاد عظیم ترین ماشین سرکوبگر، برای حفظ فرمائروائی چنایتکارانه و تاریک اندیشانه خود و برای جلوگیری از شورش توده ها، مخوف ترین دیکتاتوری و کشتار دسته جمعی را حاکم ساخته، به اختصار؛ چپمی را در سراسر ایران

تداوم پیکار برای دستیابی به مطالبات ضروری و حیاتی انقلاب با سرکوب و کشتار خونین و ددمنشانه حاکمیت فقها پاسخ داده شد. سالیان پس از انقلاب بهمن، رقم زننده شدیدترین مبارزه کارگران و زحمتکشان و سرکوبی خونین آنان بود و می باشد.
 *حاکمیت جمهوری اسلامی برای سرکوب کارگران و زحمتکشان به سازماندهی عظیم ترین ماشین سرکوبگر دورانهای تاریخ ایران پرداخت. حاکمیت برای اعمسال و تضمین سلطه خود به ایجاد يك بوروکراسی عظیم با صدها و هزاران انجمن و نهاد و... اقدام کرد.

* حاکمیت جمهوری اسلامی با سیاست اقتصادی عمیقاً ضد مردمی و غیر عقلانی، اقتصاد کشور را به لبه پرتگاه ورشکستگی کشانید. و با ثروت اندوزی نه از طریق تولید بلکه سوداگری، گران فروشی، احتکار، ایجاد کمبود مصنوعی کالاهای ضروری، ارتشاء سیستماتیک، اختلاس و دزدیها با ارقام نجومی، تحمیل هزینه های هنگفت ارگانهای رنگارنگ سرکوب و بوروکراسی هیولاکونه دیگر بذل و بخشش های بی-حساب به خیل پُرعهده انکل های وابسته به خود، اتخاذ همه گونه معافیت و بخشودگی برای سنگین تر ساختن کیسه سرمایه داران متصل به خود، سیستم مالیاتی تماماً در خدمت سرمایه داران به خصوص سرمایه داران بازار و... چنان رمقی از اقتصاد کشیده که نتیجه آن افلاس و تیره روزی خارج از تصور کارگران و زحمتکشان می باشد.

*حاکمیت جمهوری اسلامی پس از ۱۶ سال هرگز موفق به تثبیت رژیم خود نگردید و علیرغم اعمال سرکوب و تالانگری وحشیانه تر از چگیزخان مغول و آتیلا، نتوانست امواج انقلابی توده های جان به لب رسیده را فرو نشاند.

*چنگ جناحها در حاکمیت متناظر با تعمیق بحران زیربنایی و شکوفائی و تشدید اعتراضات و مبارزات توده ایی کارگران و زحمتکشان، دم به دم اوج می گیرد و در لحظه کنونی به مراحل درگیریهای آشکار همراه با کشانیدن و درگیر کردن پایه های اجتماعی خود، به دوران چنگ سرنوشت نزدیک می گردد، با در نظر

نوع کمون، - دولت کارگران و زحمتکشان -

۷- سمت گیری ضد سرمایه داری و اجرای برنامه

انتقال به سوسیالیسم

۸- فلاکت سیاه، همین امروز گریبانگیر توده عظیم

مردم میباشد، عمق فقر و شدت تیره روزی در زندگی مردم آن چنان ابعاد هولناکی دارد، که با اولین تظاهر ضعف و سستی در ارگان سرکوب حاکمیت، این توده له شده از فشار سرمایه داری، همچون سیلی به سرچشمه های فلاکت خود - سرمایه - یورش خواهند برد. عاجل ترین و بی وقفه ترین وظیفه دولت انقلاب در همان اولین لحظه بدست گرفتن قدرت، سازماندهی برچیدن سرمایه داری و معمول کردن سوسیالیسم میباشد. هر دولتی تحت هر عنوانی نخواهد بلاواسطه به سوسالیزه کردن مناسبات اقتصادی - اجتماعی سمت گیری کند، فشار غیرقابل تحمل فلاکت زندگی مردم، یورشی را متوجه اش خواهد ساخت، که همچون پرکاهی وی را در زیر گامهایش خرد خواهد کرد.

۹- مبارزه برای حقوق زنان و ایجاد تشکل مستقل آنان، مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خلقها، دفاع از بی قید و شرط از آزادی و جدایی دین از دولت

۱۰- همبستگی رزم جویانه با مبارزات جهانی کارگران، زحمتکشان و خلقهای سراسر جهان علیه سرمایه داری برای آزادی و رفع ستم ملی

روند پولاریزاسیون چپ همگام با تشدید قطب بندی طبقاتی جامعه، حول پاسخ بورژوازی یا کارگری به بحران عمومی کشور، از مدتها قبل ظهور نوید بخش خویش را اعلام داشته است. تجمع هواداران چپ کارگری در سالهای اخیر و اقدام به آغاز عملی سازمانیابی این گرایش از چپ، اگر چه مراحل اولیه شکل گیری این ضرورت حیاتی را می گذراند، بذر امیدهای فراوانی را در بین هواداران آزادی و رهانی برانگیخته است.

«پویندگان راه اتحاد برای آزادی» با نظر گرفتن اینکه نظرات خویش را در همخوانی عمومی با پلاتفرم «اتحاد چپ کارگری» می بیند آغاز همکاریهای عملی را پاسخی شایسته به نیازهای مبرم جنبش انقلابی می داند.

پویندگان راه اتحاد برای آزادی

شهریور ۷۴

حاکم گردانیده که برای کارگران و زحمتکشان چاره

دیگری جز انقلاب، موجود نیست، رژیم جمهوری

اسلامی در کلیت خود یک رژیم بورژوازی - مذهبی ضد انقلابی و ضد خلقی می باشد که حاکم نظام سرمایه داری حاکم بر ایران می باشد. ج.ا باید در کلیت خود سرنگون شود و هر گونه تقسیم بندی رژیم به «جناح اصلاح طلب» و «تندرو»، عاقل و سفیه و غیره و ایضاً هرگونه تئوری خیانت آمیز دیگری مثل «استحاله» و «انتخابات آزاد» در چهارچوب این رژیم، تنها مخدوش کردن صفوف مبارزه طبقاتی و دور کردن ذهن توده ها از محور اصلی مبارزه میباشد.

در شرایط بحرانی کشوری که سرنگونی جمهوری اسلامی اجتناب ناپذیر می باشد، طبقات و نیروهای سیاسی گوناگون و ادار به تحرك و تکاپوهای زائدالوصفی شده اند. «پویندگان راه اتحاد برای آزادی» معتقد است که تنها انقلاب کارگری متضمن برون رفت کشور از بحران و پایان دهنده به فلاکت و سیاه روزی زندگی اکثریت مردم می باشد. سلطه هر آلترناتیو دیگری در فدای سرنگونی ج.ا. حاصلی جز تداوم کلیه مصائب و مشکلات کنونی در ابعاد بزرگتر نخواهد داشت. با چنین درکی ما معتقدیم چپ کارگری باید متحد شود:

۱- مبارزه برای سازماندهی مستقل کارگران و زحمتکشان

۲- مبارزه برای تعمیق آگاهی طبقاتی و تفکیک خدشه ناپذیر صف کارگران و زحمتکشان از بورژوازی و عوامل بورژوازی، تجهیز آنان با درک این حقیقت که دارای منافع آشتی ناپذیر با بورژوازی می باشند

۳- مبارزه با طرفداران استعلا رژیم و دفع خطر مهلك آنان در بین کارگران و زحمتکشان، تفوق قطعی بر این نیروهای خوره انقلاب، شرط سرنگونی رژیم و انجام انقلاب می باشد.

۴- مبارزه برای سرنگونی قهر آمیز جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب کارگری

۵- پیکار بی امان با سلطنت طلبان و گروه فاشیست سبب رجویی و شورای ملی و همکاران و مداخله‌امان امپریالیست اینان

۶- اعتقاد به برچیدن ماشین سرکوبگر و بورکراسی بر جای مانده از رژیم سرنگون شده و تشکیل دولت

یک بام و دو هوای راه کارگر در "اتحاد چپ کارگری"

انقلاب ۱۳۵۷ ایران ثابت کرد که هیچکدام از سازمانهای چپ، تدارک نظری-سیاسی کافی برای آن ندیده بودند. به همین دلیل، اکثر آنها به سرعت فروپاشیده و از صحنه سیاسی جامعه ایران محو و یا دستکم تبدیل به فرقه های کوچک و بی اهمیتی گردیدند. این معضل، یعنی نبودن یک بدیل سوسیالیستی-انقلابی، خود را بصورت یک بحران طولانی نشان داده که تا کنون ادامه یافته است. بحرانی که به پیش از انقلاب ۵۷ باز می گردد و منحصر و محتصر به ایران نبوده و ساهاست که در سطح جنبش بین المللی وجود داشته است. انقلاب ایران تنها ابعاد و عمق آنرا برجسته تر کرد.

در کشاکش نبرد انقلاب و ضد انقلاب، بسیاری از گرایش های انتقادی-انقلابی در درون این دسته از سازمانهای "سانتریت" چپ، شکل گرفتند. اما، بخاطر مناسبات بوروکراتیک رایج در این تشکیلات و سرکوب و حشیانه رژیم که منجر به از بین رفتن بسیاری از مبارزین کمونیست گردید، این گرایش ها نتوانستند به صورت بدیلی جدی شکل بگیرند و در راستای وحدت اصولی عناصر و محافل واقعاً سوسیالیستی، گام بردارند. امر وحدت گرایش های سوسیالیستی-انقلابی ایران مدتها به تعویق افتاده بود. تا اینکه برای نخستین بار، و پس از یک دوره نسبتاً طولانی از مباحثات و سینهارهای متعدد، گرایش های گوناگونی از طیف چپ ایران بر اساس پلاتفرمی با مضمونی انقلابی-سوسیالیستی متحد شدند. این اتحاد باعث تقویت روحیه انقلابی بسیاری از عناصر مبارز سوسیالیست گردید. اما، متأسفانه پس از چندی تجربه نشان داد که پذیرش "پلاتفرم اتحاد چپ کارگری" از طرف برخی گرایش ها در اجلاس دوم، بدلایل و انگیزه ای جدا از غلبه بر بحران جنبش کمونیستی ایران انجام گرفته و هدف آنها ایجاد شرایط برای شکل گیری و سازماندهی سوسیالیزم رادیکال کارگری نبوده است. و ثابت شده است که برخی از سازمانهای درون این اتحاد، هنوز از گذشته خود برش اساسی نکرده و با انگیزه ای متفاوت، یعنی برای غلبه بر بحران تشکیلات و فرقه خود و نه بحران جنبش کارگری سوسیالیستی، از پلاتفرم "اتحاد چپ کارگری" پشتیبانی کرده اند.

راه کارگر یکی از سازمان هائی است که نشان داد (هرچند هنوز در حرف می گوید که به پلاتفرم اتحاد چپ کارگری وفادار است) که اعتقادی به مصوبه نشست دوم ندارد. عملکرد راه کارگر نشان داده که پذیرش پلاتفرم اتحاد چپ کارگری، صرفاً "تاکتیکی" بوده است که فقط از شر گرایش راست (بهتر است گفته شود، راست ترین گرایش راه کارگر) درون سازمانی اش، خلاص بشود.

اصغر ایودی یکی از مدافعان این گرایش، در مباحثات پیش از کنکره دوم آن سازمان، با فکراتی به این موضوع اشاره می کند:

"واقعیت آنستکه نوشته های روزبه به اساساً نقد نظرات ما، بلکه جهت مصرف درون سازمانی است که باید مثلکها، نحرفها، و توهینهای او را جدی تلقی کرد. این نوشته ها در شرایطی انتشار می یابند که با تصویب مصوبه اتحاد چپ کارگری بنام سازمان، هم اکنون بحران بر نیروی حاکم بر سازمان فرو افتاده است. این امر نه اساساً بخاطر مخالفت گرایش اقلیت سازمان با این مصوبه بلکه عدم پذیرش آن در درون جناح اکثریت سازمان است. بنابر این روزبه ها تلاش می کنند بلکه بتوانند با دراز کردن اقلیت سازمان، بر شکاف بدید آمده و جدی در درون اکثریت سازمان فائق آیند."

(تأکیدها از ایودی است) راه کارگر شماره ۱۲۸

نگرانی ایودی بی دلیل نبود. پلاتفرم مصوبه نشست دوم اتحاد چپ کارگری، چنانچه شد در دست گرایش اکثریت برای "دراز" کردن "متمدنانه" گرایش راست.

در بیشتر مباحثات پیش از کنکره راه کارگر، طرفداران جناح اکثریت، با زبانی از بحث در باره ضرورت اتحاد "سوسیالیزم رادیکال کارگری" طغره می رفتند و بیشتر صحبت از "اتحاد هواداران سوسیالیزم" می کردند. شالگونی نظریه پرداز راه کارگر، صحبت از اتحادی که دربرگیرنده "همه" هواداران سوسیالیسم باشد، می کرد (و قاعدتاً هنوز هم می کند) که در آن حتی مذهبی ها هم می گنجیدند!

او می نویسد: "تعهد به دموکراسی، تعهد به سوسیالیسم، و تعهد به طبقه کارگر" سه پرنسپ اساسی کافی برای اتحاد "همه هواداران سوسیالیسم" و اتحاد طبقانی کارگران است.

این نوع از "اتحاد" پیشنهادی شالگونی، مخالف تمامی تجارب بین المللی جنبش انقلابی طبقه کارگر و چندین گام عقب تر از مفهومی است که در پلاتفرم مصوبه نشست دوم اتحاد چپ کارگری آمده است.

راه کارگر بخوبی از گرایش های متضاد درون طیف "سوسیالیسم" آگاه است و می داند که گرایش های رفرمیست، سازشکار و فرصت طلب هم در میان این طیف، چه در ایران و چه در سطح بین المللی فراوان یافت می شوند. و براساس سه "پرنسپ" راه کارگر، بسیاری از خائنین به سوسیالیزم که خود را "سوسیالیست" می دانند و مخالفتی در گفتار با پرنسپ های پیشنهادی راه کارگر ندارند، می توانند به اتحاد مورد نظر این سازمان، ملحق شوند. بعلاوه، راه کارگر که خود در فراشد وحدت با دو جریان دیگر (شورایعالی و اتحاد فدائیان که از نظر سیاسی، خیلی بهم نزدیک هستند) به بن بست رسید، چگونه می تواند از طیف سوسیالیزم انقلابی توقع داشته باشد، آنهم بر سر سه فرمول گل و گشاد و عام، با امثال تونی بلر رهبر حزب بورژوازی "کارگر" انگلستان، احزاب سابقاً آورو کمونیست، نوده ای ها، اکثریتی ها و سایر خائنین به سوسیالیزم، وحدت کند؟!.

گنگی در مواضع راه کارگر، تنها به مفهوم اتحاد برای "سوسیالیستها" ختم نمی شود. دیدگاه این سازمان نسبت به مسئله ای به اهمیت "مسئله زن" آنقدر مبهم و در پهلوی است که صدای رفقای زن آن سازمان را در آورده است. یکی از رفقای راه کارگر به نام ک - شنم در مباحثات پیش از کنکره

به مقابله با هم می کشاند. این مسلم است که سوسیالیست های رادیکال و انقلابی برای سرنگونی رژیم آخوندی - سرمایه داری و وحدت پرولتاریا و سایر زحمتکشان، دست به اتحاد عمل و تشکیل جبهه واحد (آنهم بستگی به مبارزه طبقاتی، سازماندهی و نقش پرولتاریای انقلابی، تناسب قوا و عوامل مهم دیگر سیاسی - اجتماعی دارد) با سایر نیرو های درون طبقه کارگر و متحدانش خواهند زد. اما، پیش از اینکار، باید تکلیف طیف خود یعنی طیف سوسیالیستهای رادیکال کارگری را روشن کنند. مخاطب پلانفرم این طیف انقلابی است. طیفی که بشدت پراکنده و تجزیه شده است. طیفی که هنوز خود را بدور برنامه ای دقیق، روشن و سوسیالیستی - انقلابی سازمان نداده است و اگر وارد حرکت در "ستار" بزرگ موهوم راه کارگر بشود، دچار سرگیجه خواهد شد و با مغز به زمین خواهد خورد.

دفاع از پلانفرم و بر این اساس، تشکیل واحد های محلی و خود گردان اتحاد چپ کارگری، آغاز گاه چنین فرآیندی را می تواند رقم بزند. و دقیقاً این یکی از کلیدی ترین نکات پلانفرم است که در سال گذشته بخاطر "مانیورهای" راه کارگر و متحدان راستی، آنطوری که می بایست، به آن پرداخته نشده و به همین علت واحدهای محلی به نحو مطلوب شکل نکرده اند. این واحدها باید با حفظ حقوق افراد و گرایش های گوناگون سیاسی و نظری، ظرفی را از پایین و بدست تمام طیف پراکنده کمونیسم انقلابی، بوجود بیاورند که در آن زمینه لازم برای شناسایی، نزدیکی و پیوند سیاسی - نظری اولیه کمونیستهای انقلابی ایران فراهم بسازد.

اتحاد واقعی و اصولی چپ رادیکال ایران، می تواند به این شکل تسریع بشود و در راستای اهداف اتحاد چپ گام بردارد.

اتحاد چپ کارگری پس از کنکره راه کارگر

گرایش اقلیت در کنکره راه کارگر انشعاب کرد. پس از مدت کوتاهی روشن شد که خود اکثریت راه کارگر هم به مصوبه اتحاد چپ کارگری ایمان ندارد. راه کارگر در کنکره خود، در قطعنامه ای که در باره "اتحاد چپ کارگری" به تصویب رسانده شد، با تردستی آنرا به قطعنامه مصوب کنفرانس عمومی راه کارگر درباره "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" پیوند داد. و سپس در پیام کنکره به اعضا و هوادارانش، آنرا چنین فرمول بندی کرد:

"کنکره سازمان با وقوف بر این واقعیت تلاش برای اتحاد همه نیروهای طرفدار سوسیالیسم برای ایجاد بلوک طبقاتی بر مبنای سبب کار و سرمایه را مجدداً مورد تأکید قرار داد و بر این مبنای اتحاد چپ کارگری" که نخستین گام برای اتحاد گرایشات گوناگون سوسیالیستی است حمایت کرد". (تأکید ها از من است)

از کنکره راه کارگر به بعد است که فعالان "اتحاد چپ کارگری" شاهد یکسری اقدامات حساب شده این سازمان برای بی رنگ کردن ماهیت پلانفرم تصویب شده، هستند.

طرفداران راه کارگر نخست در استکھلم "واحدی" را بدون اطلاع بخش مهمی از طرفداران اتحاد چپ کارگری آن شهر، با پلانفرمی رنگ بریده و

(شماره ۱۲۷ راه کارگر) بدرستی به نکه ای مهم اشاره می کند. او می نویسد:

"با این همه باید گفت مسئله زن همچنان در حاشیه مبارزه ما برای سوسیالیسم قرار دارد و حتی برنامه سازمان نیز نتوانسته است مبانی نظری روشنی برای برخورد به مسئله زن بدست دهد و با اینکه بخش ویژه ای در برنامه به طرح مطالبات زنان اختصاص یافته است، هنوز جایگاه مبارزه برای رهائی زن در مبارزه ما برای سوسیالیسم در پرده ابهام مانده است."

انتقاد این رفیق به برنامه راه کارگر بی علت نبود. اعضای راه کارگر در کنکره خود با "تشکیل کمیسیون و یا کمیته ای برای زنان از پائین و با شرکت فعال خود زنان" مخالفت کردند. این سازمان که دعای می کند به "جنبش مستقل زنان" و همچنین حق گرایش و جناح و "دموکراسی درونی" اعتقاد دارد، آنها را از رفتن زن در تشکیلات خود مضایفه می کند. عدم توجه کافی به "مسئله زن" و فهمیدن ارتباط رهائی زنان، به مثابه جز جملایی ناپذیر مبارزه برای سوسیالیسم، خود را در پیشنهاد سه ماده ای راه کارگر برای عضویت در اتحاد چپ کارگری، نشان می دهد. شاید شالکونی راه کارگر، برای راضی نگه داشتن همه سوسیالیست ها و یا مسلمانان دموکراتی که بنات متحد "هواداران بزرگ سوسیالیسم" باشند، بند مربوط به مبارزه علیه نظام و فرهنگ مردسالار و پدرسالار را لازم و ضروری نمی دانند؟!

شالکونی در مقاله "فراکسیون اقلیت ما را به کجا می خوانند؟" (راه کارگر شماره ۱۲۸) می نویسد:

"ما برای براندازی ستم جنسی و برابری همه جناب زنان (و با تأکید می گوئیم همه زنان) با مردان مبارزه می کنیم و شکلگیری یک جنبش نوده ای مستقل (و با تأکید می گوئیم، مستقل از مردان) زنان را برای چنین مبارزه ای، مخصوصاً در ایران، حیاتی می دانیم. ولی مسلم است که نه می توانیم با "همه زنان متحد شویم و نه "همه زنان حاضر خواهند شد با ما هم جهت شوند. فراموش نکنید که مرزهای طبقاتی نه فقط مردان که زنان را هم به سنگرهای متفاوت می راند و به مقابله با هم می کشاند" (راه کارگر شماره ۱۲۸ - تأکید ها از اوست).

شالکونی این موضع اصولی را به درستی به مبارزه برای رفع ستم ملی و محیط زیست نیز تعمیم می دهد. اما، وقتی به اظهار نظر در مورد همه سوسیالیست ها می رسد، صد و هشتاد درجه تغییر موضع می دهد. باید از وی پرسید:

آیا همانطور که ما برای براندازی نظام سرمایه داری و استقرار "همه جانبه" سوسیالیسم با سرمایه داری مبارزه می کنیم و شکلگیری یک جنبش نوده ای مستقل کارگری را برای چنین مبارزه ای حیاتی می دانیم، چگونه می توانیم با "همه" سوسیالیست ها متحد شویم؟ و آیا "همه" سوسیالیست ها حاضر خواهند شد که با ما هم جهت شوند؟ مسلماً پاسخ منفی خواهد بود. یک بام و دو هوا نمی شود.

در ضمن به نظریه پرداز راه کارگر باید خاطر نشان کرد: فراموش نکنید که مرزهای طبقاتی، "همه" سوسیالیستها را به سنگرهای متفاوت می راند و

بی محتوا که از روی فتنه‌نامه کنگره خود سعه برداری کرده بودند، ساختند. سپس در محل‌های دیگر (منحمله لندن) کوشیدند از پذیرش پلاتفرم مصوبه نشت دوم اتحاد چپ کارگری بعنوان شرط عضویت در واحدها جلوگیری بعمل بیاورند. راه کارگر در بیشتر واحدها، این بحث را براه انداخت که برای عضویت در اتحاد چپ کارگری پذیرش "سه نهنگ" منشویکی اش کافی است. به عبارت ساده تر، بحث "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم" را کوشید، البته سرپسته و قطره قطره، از بالا به "اتحاد چپ کارگری" نحلیل کند.

رعبری آن سازمان با ارسال نامه ای تحت عنوان: "وفقای عزیز اتحاد چپ کارگری" فراخوان و دعوت نامه مجمع اول را زیر کانه در کنار پلاتفرم مصوبه مجمع دوم (که به اتفاق آرای شرکت کنندگان تصویب گردیده بود) به عنوان "دو سندرسی" آورده و ازین طریق مقدمات دخالت های بعدی اش را با گنج کردن برخی، ریخت. برای زدودن گردو خاککی که راه کارگر براه انداخته است باید به فراخوان نخستین نشست اتحاد چپ نظری اجمالی انداخت.

"هیات منتخب مجمع فراخوان به اتحاد چپ کارگری" در تاریخ ۱۳ مه ۱۹۹۳ "اطلاعیه درباره گردهمایی برای اتحاد چپ کارگری ایران" را منتشر کرد، و در آن به صراحت از اتحاد چپ رادیکال کارگری ایران (راه کارگر دقت کند، چپ رادیکال، نه همه چپ) بعنوان ضرورتی مبرم و حیاتی نام برد و تاکید کرده است که آن جمع، مجمع فراخوان دهنده است و پلاتفرمی ندارد: "بر اساس فراخوان ما نیروهاییکه جمع می شوند طی مباحثات فی مابین به پلاتفرم و شکل اتحاد دست خواهند یافت". در پایان آن اطلاعیه، دوباره تصریح شده که این جمع پلاتفرمی ندارد و برای "شرکت در اجلاس وسیعتر آتی، که تبادلی نظر روی پلاتفرم و شکل اتحاد را در دستور نمود خواهد داشت" نشست بعدی خود را برگزار خواهد کرد. در اجلاس بعدی

که در فوریه ۱۹۹۵ تشکیل شد پلاتفرم اتحاد چپ کارگری به اتفاق آرای شرکت کنندگان (منحمله راه کارگر) تصویب شد. بنابراین تنها سند رسمی و پلاتفرم اتحاد چپ کارگری، مصوبه نشت دوم یعنی در فوریه سال گذشته است.

راه کارگر این را بخوبی می دانست و با انگیزه ای سواى اتحاد چپ رادیکال کارگری وارد گفتگو و توافق با نیروهای دیگر شد. و هم اکنون که با سیاست بازی های درونی اش سروصدای راست ترین گرایش خود را خوابانده، این سیاست بازی را اینبار، به بیرون از تشکیلات خود گسترش داده و با توسل به سبک کار فرقه گراپانه اش (سک کاری که در چپ ایران ریشه های عمیق دارد) اتحاد چپ را به میدان تاخوت و تازهای سکارستی خود تبدیل کرده است و با اینکار آب به آسیاب دشمنان اتحاد چپ می ریزد.

یکی از راه هایی که گرایش سوسیال لیبرال راه کارگر برای "توسایدن" طرفداران پلاتفرم اتخاذ کرده است، منتهم کردن کمونیستهای انقلابی و طرفداران پلاتفرم به استالینیزم است. اصولا مدتی است که بسیاری از افراد و گرایش های به اصطلاح "انقلابی" چپ ایران، ازین واژه بعنوان فحش و

بددربراه سیاسی استفاده می کنند تا سوسیال - لیبرالیسم خود را در پشت آن بنهان کنند. به همین دلیل، یکی از مهمترین مباحثاتی که باید در بولتن اتحاد چپ کارگری انجام بشود بررسی تاریخچه جنبش کارگری و انشعابات مهم آن، آمارشیم، کائوتسکیسم، لنینیسم، تروتسکیزم و استالینیزم است. امروزه بیش از هفتاد سال است که "بلشویزم" و سوسیالیسم رادیکال کارگری از دو سو مورد هجوم ایدئولوژیک لیبرالیسم "بازار آزاد" غرب و یوروکراتیسم ضد کارگری "سوسیالیستی" شرق قرار دارد.

هرگاه سوسیالیسم انقلابی صحت از دفاع از حقوق دموکراتیک و ضرورت سازماندهی و نبرد برای دموکراسی می کند، از جانب استالینیستها منتهم به لیبرالیسم می شود. و آنگاه که سوسیالیسم رادیکال و انقلابی به ضرورت سرنوینی انقلابی نظام سرمایه داری، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، جمهوری شورما، اقتصاد و برنامه سوسیالیستی اشاره کرده است، از سوی سوسیال - لیبرالیسم، به استالینیزم متهم شده است. اما، تجربه و تاریخ نشان داده است که در طی این مدت، هر دوی آنها (یعنی استالینیزم و لیبرالیسم) اختلافات شان را تنها بر سر یک کار کنار می گذارند و با هم "اتحاد عمل" می کنند؛ این

اتحاد چیزی بجز سرکوب و کشتار کمونیستهای انقلابی نبوده است. در اوج اختلاف وحشت آور استالین و شرکاء و زمانی که کمونیستهای شوروی و سایر کشورها (منحمله کمونیستهای ایرانی) دست به جوخه های اعدام سپرده می شدند، نمایندگان سوسیال - لیبرالیسم غرب، کسانی چون جورج برنارد شو، رومن رولان، اچ جی ولز، سیدنی و بریس وب به شوروی دعوت می شدند و با سرکوبگران سوسیالیستهای انقلابی و "بلشویزم"، همصدا می شدند و از ساختمان "تسدن نوین" بر روی حومه ها و استخوانهای خرد شده پرولتاریای روسیه دیدن می کردند و با بی شرمی به مجاز گویی و تعارفات متعفن نسبت به استالین و شرکاء مشغول می گردیدند. (۱)

و با هنگامیکه پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم، "لیبرالیسم" انگلیسی با کمک "سوسیالیستهای" حزب کارگر آنکشور، به سرکوب و کشتار پرولتاریا و کمونیست های یونانی مشغول بودند و چرچیل و استالین هدایا ردوبدل می کردند، صدائی از مسکو بجز تعریف و تمجید از متعفن "دموکرات" به گوش کسی نمی رسید.

حقیقت اینست که، راه کارگر خود از سنت سازمان های طرفدار بلوک شرق می آید و زمانی استالین را معرف "تداوم بلشویزم و شاگرد وفادار و حتی پولادین لنین" می دانست. با فروپاشی اردوگاه ضد کارگری - سوسیالیستی، بسیاری از مفاهیم و معانی پذیرفته شده اش به زیر سؤال رفت و به تجدید نظر و یا دستکاری در آنها پرداخت و یا به پذیرفتن برخی از مفاهیم لیبرال - سوسیال دموکراتیک روی آورد.

متأسفانه، پیش راه کارگر منجر به پذیرش نظریه لینی سازماندهی، یعنی ایجاد تشکیلات "انقلابی" سوسیالیستی پیشگام کارگری شد. و بجای آن، ایده تشکیلات "نوده" ای طسفه کارگر که همان احزاب سوسیال دموکراتیک است را در سرلوحه تبلیغات سیاسی خود، قرار داد. جناحی در راه کارگر

مذتهاست برای متقاعد کردن چپ انقلابی به "مدار بزرگ" هواداران سوسیالیسم، به چگونگی ایجاد حزب کارگر برزیل استناد می‌ورزد.

راه کارگر حتماً این را می‌داند که در تاریخ جنبش کارگری، تا کنون تنها چهار شکل از سازمان‌های سیاسی سوسیالیستی، از درون مبارزات کارگران بیرون آمده است که در برخی موارد نفوذ تعیین کننده داشته و یا هنوز دارند: ۱- احزاب آنارکو سندیکالیست؛ نمایندگان خرد بورژوازی رادیکال در درون جنبش کارگری. ۲- احزاب سوسیال دموکراتیک؛ در برگیرنده نوده طبقه کارگر و معرف منافع بورژوازی و انترافیت کارگری. ۳- احزاب بلشویک؛ در برگیرنده پیشگام طبقه کارگر و معرف سوسیالیسم انقلابی. ۴- احزاب استالینیست؛ احزاب و افسار وابسته به بوروکراسی‌های شوروی، چین و معرف منافع خرد بورژوازی محافظه کار و بوروکراسی کارگری.

حزب کارگر برزیل هم در همان مقوله احزاب بورژوازی و رفربستی جنبش کارگری یعنی احزاب سوسیال دموکراتیک می‌گنجد و چیزی فزاینده از آن نیست.

از این نکته مهم تاریخی هم بگذریم که، بیشتر احزاب "کارگری"

بورژوازی، با عمیق شدن بحران‌های ساختاری و لاینحل نظام جهانی سرمایه داری، دیگر حتی "رفربست" هم خود را معرفی نمی‌کنند. و شاهد هستیم که در بسیاری از کشور های پیشرفته سرمایه داری، این احزاب سوسیال دموکراتیک هستند که آغازگر حملات به "رفرم" های پیشین و بازپس گرفتن اغلب اصلاحات "رقه اجتماعی" شده اند و نقشی که ایفا می‌کنند هیچ فرقی با سایر احزاب سنتی بورژوازی ندارد. مضافاً اینکه، اصولاً شرایط تاریخی در جنبش کارگری ایران، همانند دوران "بین الملل دوم" و تشکیل احزاب سوسیال دموکراتیک اروپائی در قرن پیش و یا حتی چند دهه گذشته در برزیل، نیست.

اقدامات فرقه گریانه راه کارگر تنها منحصر به برداشت و تعریفش از تشکیلات سوسیالیستی نیست. عملکرد این سازمان نشان داده است که برای رضایت افراد و گرایش‌های ماورای راست "سوسیالیست" و حرکت در مدار بزرگ، حاضر به کند کردن حرکت اتحاد چپ کارگری شده است. اگر راه کارگر ریگی در کفش ندارد باید تا مجمع عمومی بعدی اتحاد چپ کارگری به این پرسش‌های اساسی بسیاری از کمونیست‌های انقلابی پاسخ بدهد که:

اقدامات فرقه گریانه راه کارگر از این نکه مهم تاریخی هم بگذریم که، بیشتر احزاب "کارگری" بورژوازی، با عمیق شدن بحران‌های ساختاری و لاینحل نظام جهانی سرمایه داری، دیگر حتی "رفربست" هم خود را معرفی نمی‌کنند. و شاهد هستیم که در بسیاری از کشور های پیشرفته سرمایه داری، این احزاب سوسیال دموکراتیک هستند که آغازگر حملات به "رفرم" های پیشین و بازپس گرفتن اغلب اصلاحات "رقه اجتماعی" شده اند و نقشی که ایفا می‌کنند هیچ فرقی با سایر احزاب سنتی بورژوازی ندارد. مضافاً اینکه، اصولاً شرایط تاریخی در جنبش کارگری ایران، همانند دوران "بین الملل دوم" و تشکیل احزاب سوسیال دموکراتیک اروپائی در قرن پیش و یا حتی چند دهه گذشته در برزیل، نیست.

اقدامات فرقه گریانه راه کارگر تنها منحصر به برداشت و تعریفش از تشکیلات سوسیالیستی نیست. عملکرد این سازمان نشان داده است که برای رضایت افراد و گرایش‌های ماورای راست "سوسیالیست" و حرکت در مدار بزرگ، حاضر به کند کردن حرکت اتحاد چپ کارگری شده است. اگر راه کارگر ریگی در کفش ندارد باید تا مجمع عمومی بعدی اتحاد چپ کارگری به این پرسش‌های اساسی بسیاری از کمونیست‌های انقلابی پاسخ بدهد که:

اتحاد چپ کارگری، نیاز مبرم جنبش چپ

رژیم جمهوری اسلامی در منجلا ب بحرانهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در شرایط در هم پاشیدگی قرار گرفته است.

تمامی بخشهای تعیین کننده هیئت حاکمه، به همراه بخشهای مغضوب این هیئت، اپوزیسیون قانونی آن، سلطنت طلبان کوناگون، گرایشات راست بورژوا لیبرال، سوسیال دموکرات و جمهوریخواه و انواع و اقسام رفرمیستهای شناخته شده و نشده، به کوتاه سخن، تمامی اجزاء رنگارنگ مدافع نظام سرمایه داری، در وحشت فروپاشی نظم حافظ سرمایه و عواقب نامعلوم آن - از جمله وارد شدن فاکتور نیروهای کار در تعیین سرنوشت جامعه - به میدان آمده اند و تلاش می نمایند خود را تنها الترناتیو شایسته برون رفت از بحران، به توده های ستمدیده و زحمتکش جامعه معرفی نمایند.

در این صحنه متلاطم، بخشهایی از خرده بورژوازی که به راست رانده شده بودند، مدتهاست به مثابه نیروی بورژوازی - دست در دست بخشهایی از بورژوازی - به عرضه الترناتیو مورد پسند امپریالیسم، همت گماشته و در صداند نادر صورت نا کامی دیگر نیروهای مدافع سرمایه، جمهوری اسلامی دیگری را با تکیه به توهمات رفرمیستی در میان کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار جامعه، بر مسند قدرت بنشانند.

در چنین احوالی، جلوگیری از کشیده شدن بخشهای دیگر خرده بورژوازی و کارگران به انحراف، تنها با افشای راست، کافی نیست. در تداوم و تشدید بحرانهای جامعه، کارگران و زحمتکشان در صورتی که جنبش و الترناتیو چپی در مقابل خود نیابند، بناچار به زیر پرچم رفرمیسم خواهند رفت.

نگاهی به تاریخ، میبایست عربن انگیز باشد.

در این مرحله نیرو های چپ و بخش وسیعی از عناصر متفرد چپ، با اعلام موضع سیاسی خود، اولین قدم در کشیدن خط فاصل و

تمایز با نیروهای راست را برداشته اند. اما واقعتهای موجود در مرحله فعلی نشان می دهد که در قدم دوم، یعنی شرکت فعال در عرصه پراتیک مبارزه اجتماعی و دامن زدن به بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه و عرضه الترناتیو چپ، نتایج رضایت بخشی از تحركات چپ ایران، دیده نمی شود.

درک این واقعتهای ضرورت عرضه الترناتیو چپ - در جهت تأثرگزاری بر روی مبارزات مردم و در رأس آن طبقه کارگر - را، امروز بیش از پیش، در مقابل مخالفین نظام سرمایه داری قرار داده است.

در جهت رفع این کمبود، مدافعین چپ کارگری، از چند سال قبل به تلاش هائی تحت نام اتحاد چپ کارگری همت گذاشتند. لذا با توجه به این که در مرحله کنونی:

الف - با تشدید بحرانهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی در ایران، شاهد تقلاهای نسبتاً مستمر نیروهای سرمایه در داخل و خارج از کشور می باشیم.

ب - طبقه کارگر ایران، نه تنها از داشتن سندیکاهاى مستقل خود و از آزادی ایجاد هر گونه تشکل طبقاتی مربوط به خود محروم است، بلکه هیچ تشکل طبقاتی در ارتباط ارگانیک با این طبقه نیز موجود نیست.

ج - ضعف، انحرافات و نشتمت جنبش کمونیستی نیز، همچون موانعی جدی در راه گسترش آگاهی و سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان کشور، ایفای نقش می نمایند.

د - یاری رسانی به مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان، کوشش در جهت اعتلاء این مبارزات و دامن زدن به پلمیک سالم و یک تفاهم رفیقانه در میان نیروهای چپ کارگری نیز از وظایف جنبش انقلابی است.

و بلاخره از آنجا که اتحاد چپ کارگری قاعدتاً، میبایست بتواند بعنوان کاتالیزاتوری، در خدمت ایجاد تحرک در جنبش چپ و به میدان کشاندن وسیعترین نیروهای کار

اجتماعی است، که هیچ تحولی در جامعه، بدون محاسبه بر روی آن، مقدور نخواهد بود.

نا گفته پیداست که پیدایش چنین جنبشی، کاری نیست که در مدت کوتاهی پایان پذیرد. شروع آن، ایجاد اتحاد چپ کارگری است.

اولین قدمهای ایجاد این اتحاد، با کندی های بسیار، بر روی زمین سخت ناباورها، زمین سخت سیاست بازها و فرقه کرائی ها، بر داشته شده است.

این عرصه مبارزه است، که تعیین کننده است. الترناتیو چپ کارگری طی مذاکره در اطاقهای در بسته بدست نمی آید.

زمانی که هر نیروی چپ کارگری در عرصه مبارزه، بر مبنای شعارهایی که درست می شمارد، برنامه عمل منطبق بر شعارها را ارائه داد و بر مبنای آنها حرکت کرد و در دیالوگ سالم با سایر نیروهای جنبش چپ کارگری قرار گرفت، می توان از اتحاد چپ کارگری گسترده و بدنبال آن از تولد الترناتیو چپ صحبت به میان آورد.

آنچه در این میان تاکنون به نظر میرسد که در کُند کردن این مسیر، موثر بوده است، عدم درک روشن و واحد از اتحاد چپ کارگری و کمبود دیالوگ سالم است.

لذا بر زمینه مطلب مطروحه، خطوط نظری و عملی پیشنهادی اتحاد چپ کارگری عرضه می گردد.

پلاتفرم و برنامه نظری و عملی اتحاد چپ کارگر

بر بستر عدم آگاهی طبقه کارگر به منافع خویش و عدم وجود جنبش متحد و سراسری کارگری، جنبشهای حق طلبانه کارگران و زحمتکشان جامعه می تواند در شرایط بحرانیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی رژیمهای سرمایه داری، به کرات شاهد شکستهای متعدد و تداوم

به صحنه مبارزه ضد سرمایه داری باشد، لذا مسئله ایجاد اتحاد چپ کارگری، به مثابه یک ضرورت مبرم و تخطی ناپذیر در مقابل تمامی معتقدین به سوسالیسم، در مسیر سرنگونی قهر آمیز رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، ایجاد دولت کارگری و استقرار دمکراسی در ایران، قرار دارد.

ایجاد تحرکی، تحت نام اتحاد چپ کارگری، در خدمت ایجاد جنبشی است که در آن از یک سو، نیروهای چپ کارگری با عرضه نظرات خویش و آزمایش آن در پراتیک مبارزه نظری و عملی به گسترده تر شدن امکانات نیروهای چپ و کشاندن تدریجی و روز افزون کارگران و زحمتکشان به طرف آن همت خواهند کماشت، و از سوی دیگر، با بوجود آوردن فضای سالم بحث و تبادل نظر، به عوض سیاست بازی و فرقه کرائی، به توان بخشی هر چه بیشتر الترناتیو چپ کارگری در مقابل الترناتیوهای راست، کوشش خواهند نمود.

این از موثرترین تحریکاتی است که از درغلتیدن تدریجی توده های ستمدیده، به دامان الترناتیوهای بورژوائی، جلوگیری خواهد کرد.

در چنین پروسه ای است که تفاهم مشترک بر اساس درک یک ضرورت، به عینیت یافتن آن ضرورت، در جهان واقعیتها تبدیل خواهد شد.

واقعیت یافتن جنبش چپ کارگری، نشانه درک واقعی قطبی شدن جامعه از جانب نیروهای چپ کارگری است. و علاوه توان مقابله با نیروهای راست را مابین نیروهای چپ و جنبش چپ، افزایش خواهد داد.

واقعیت یافتن جنبش چپ کارگری، نشانه این واقعیت است که جلوگیری از جایگزین شدن رفرمیسم بجای انقلاب، از مرحله حرف به مرحله عمل وارد شده است.

در اینجا، صحبت از وجود الترناتیو چپ کارگری، دیگر نه صحبت از آرزوهای دیرینه، که صحبت از تولد و رشد پدیده ای

اقتدار نظام سرمایه داری باشد .

لذا در مسیر مبارزه درجهت سرنگونی

قهر آمیز رژیم سرمایه داری اسلامی در ایران و تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و ایجاد دولت کارگری و استقرار دموکراسی، بر ضرورت اتحاد چپ کارگری تاکید مینمایم .

اتحاد چپ کارگری، اتحاد مبارزاتی هواداران طبقه کارگر و به معنای دیگر کاتالیزاتور جنبشی است، که حاکمیت نظام سرمایه داری بر سرنوشت کارگران و زحمتکشان را غیر عادلانه دانسته و در کنار تبلیغ و ترویج آگاهی هائی که طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را به منافع خود آشنا می نماید، در مسیر سرنگونی قهر آمیز رژیم جمهوری اسلامی در ایران، با کشیدن خط فاصل و تمایز مابین چپ و راست و تقویت الترناتیو چپ کارگری، عمدتاً در خدمت مبارزات کارگران و زحمتکشان، در راه رهائی از قید و بند نظام سرمایه داری است .

بر این مبنا، فعالیتهای نظری و عملی

اتحاد چپ کارگری، تدوین می گردد .

فعالتهای نظری اتحاد چپ کارگری عبارتند از:

تبلیغ جهان بینی علمی پرولتاریا، تاکید بر تشکلهای طبقاتی طبقه کارگر، تلاش در جهت بالا بردن آگاهی کارگران و زحمتکشان به ماهیت و مکانیسمهای سرمایه داری و نیرو رسانیدن به پروسه ای است که کارگران به قدرت طبقاتی خویش و راه رهائی از قید و بند نظام غیر عادلانه سرمایه داری دست مییابند .

فعالتهای عملی اتحاد چپ کارگری عبارتند از:

۱ - حمایت و دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران و جلب حمایت جنبش کارگری بین المللی از این مبارزات

۲ - دفاع از مبارزات کارگران برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری

۳ - دفاع از مبارزات کارگری در جهان .

۴ - انتقال دست آورد های جنبش کارگری در جهان، به کارگران ایران و بالعکس در خدمت تحکیم و گسترش همبستگی بین المللی نیروهای کار .

۵ - دفاع از آزادیهای دموکراتیک، نظیر آزادی

بیان و قلم، آزادی اجتماعات، تشکیل

احزاب، ... و آزادی زندانیان سیاسی .

کارگران و زحمتکشان .

۶ - افشای قرار دادهای امپریالیستی، با خوست لغو آنها .

۷ - افشای دستگاہای سرکوب و جنایات این رژیم بر علیه مبارزات دموکراتیک مردم و محاکمه کلیه کسانی که در سلب آزادی های دموکراتیک نقش داشته اند، بویژه مسئولین و فعالین باندهای گوناگون هیئت حاکمه .

۸ - افشای اپوزیسیون ضد انقلابی علیه هر گونه حمله به حرکت های مبارزاتی کارگری و توده ای .

۹ - دفاع از مبارزات زنان برای ایجاد تشکل مستقل، علیه آپارتاید جنسی، تا دست یابی به برابری حقوق زنان و مردان .

۱۰ - دفاع از حق پناهندگی و حقوق پناهندگان و مهاجرین .

۱۱ - شرکت در کمپینهای دفاع بین المللی .

۱۲ - دفاع از حقوق دموکراتیک خلقهای ایران، که از آزادی زنان و فرهنگ و ... آغاز و بر زمینه رشد و تعمیق انقلاب، تا حد حق تعیین سرنوشت خلقها، ارتقاء می یابد .

۱۳ - تبلیغ و ترویج حقانیت جدائی دین از دولت .

تمامی اجزاء این پلاتفرم کلیتی تفکیک

ناپذیر را تشکیل می دهند .

هر نیروئی که حتی یکی از بندهای این پلاتفرم را رد نماید، نیروئی راست یا مرتجع است و افشای آن از وظایف اتحاد چپ کارگری است .

استکهلم ۶ فوریه ۱۹۹۶

احمد نوین

طیف سوسیالیسم رادیکال کارگری یا جبهه کار دو سال و خرده ای از شکل گیری اتحاد چپ می‌گذرد و ما همچنان درك واحدی از این اتحاد نداریم - اکثر نیروهای این اتحاد تا حدودی بر سر این مسئله که اتحاد چپ کارگری چه نوع اتحادی نیست، توافق دارند - تقریباً همه قبول دارند اتحاد عمل نیست، جبهه خلق نیست، کوششی برای سازماندهی آلترناتیو حکومتی نیست، حزب طبقه کارگر نیست - ولی به نظر من هنوز نمی‌دانیم این چه نوع اتحادی است و چه هدفی رادیکال می‌کند - این گیج سری که احتمالاً ناشی از بحران چپ است، دوره ای اجتناب ناپذیر در برابر ما قرار داده است - اجتناب ناپذیر از این رو که ما تعاریف مشترکی از مفاهیم نداریم و هر بار که با مسئله ای روبرو می‌شویم زمان لازم است تا منظور یکدیگر را بفهمیم - اما امروز برای مشخصتر کردن وظایف اساسی که چنین اتحادی در پیش ما قرار داده است و شروع کار، تعیین هویت این اتحاد به امری واجب تبدیل شده است - وقت آن رسیده بحثها را دقیقتر کنیم و صریحتر صحبت کنیم تا نکات مورد توافق روشن شوند و بحث در مورد نکات مورد اختلاف به پیش رود.

در درك ما، هدف اتحاد چپ کارگری سازماندهی طیف سوسیالیسم کارگری است - اگر چه این اتحاد، در شکل کتونی، کوششی برای رسیدن به این طیف است و طبعاً خود را به مثابه بخشی از این طیف تعریف می‌کند - تاکید داریم این حزب طبقه کارگر نیست، طیفی است که در آن گرایش های گوناگون وجود دارند و چه بسا وحدتهای سازمانی-حزبی گوناگونی نیز در درون این اتحاد شکل گیرند - ولی طیف مورد نظر ما با جبهه همه با هم اردوی کار علیه سرمایه، که به نظر می‌رسد هدف رفقای راه کارگر است، فرق دارد - در جبهه کار نه تنها احزاب گوناگون بلکه طیفهای گوناگون، از جمله طیف رادیکال سوسیالیستی حضور دارند - اگر قصد رفقای راه کارگر از آغاز جبهه کار علیه سرمایه بود، بهتر بود روشنفکر این بحث را در نشست

دوم اتحاد چپ مطرح می‌کردند - همه نیروهای شرکت کننده در این نشست به تصویب پلاتفرمی رای دادند که به صراحت می‌گوید اتحاد چپ کارگری خواهان سازماندهی "طیف سوسیالیسم انقلابی کارگری است" - این دو هدف در مقطعی ممکن است با هم همسویی داشته باشند ولی دو مقوله کاملاً متفاوت هستند - مشکلات کتونی در مورد پلاتفرم هم ناشی از آن است که در حقیقت ما دو هدف مختلف را دنبال می‌کنیم -

اگر به تاریخچه اتحاد چپ نگاه کنیم درست است که اولین نیروهایی که به این اتحاد پیوستند سه اصل پیشنهادی جریان های موسس را پذیرفتند ولی خورد این نیروها قبول داشتند سه اصل، برای تعیین اهداف اتحاد چپ کافی نیست و به همین دلیل وظیفه اصلی دومین نشست سراسری این اتحاد را تعیین پلاتفرم نظری-سیاسی اعلام کردند - ما و برخی از دیگر نیروهایی که در مجمع دوم در بحث پلاتفرم اتحاد چپ شرکت کردند، امیدوار بودیم این اتحاد با تعیین خطوط کلی مواضع سیاسی، جهت فعالیت‌های خود را مشخصتر کند و عملاً نیز چنین پیش آمد - ما با تصویب پلاتفرم، هدف فعالیت در اتحاد چپ کارگری را، سازماندهی طیف رادیکال سوسیالیستی در جنبش کارگری اعلام کردیم - طی یکسال و نیمی که از تصویب این پلاتفرم می‌گذرد بسیاری از نیروهایی که به اتحاد چپ پیوسته اند دقیقاً با هدف سازماندهی طیف رادیکال سوسیالیستی (و نه جبهه کار) به اتحاد چپ پیوسته اند - بر عکس تصور برخی از رفقا، من فکر نمی‌کنم ما پلاتفرم را تصویب کردیم تا به عنوان یک مدرک "تاریخی" بایگانی شود، آنرا تصویب کردیم تا هدفمان را مشخصتر بیان کند و نیروها، افرادی که می‌خواهند به اتحاد چپ بپیوندند، بدانند این چه نوع اتحادی است - علاوه بر این ما معتقدیم نزدیک شدن نیروهای درون اتحاد چپ به یکدیگر باعث تصویب این پلاتفرم شد - از اینروست که بازگشت به سه اصل نشست اول، به مثابه شرایط عضویت را گامی به عقب می‌دانیم که جز پایین آوردن سطح اتحاد

نتیجه دیگری نخواهد داشت. البته اگر مسئله ما سازماندهی جنبه کار بود، سه اصل نشست اول شاید کافی بود و احتیاجی به بحث و تصویب پلاتفرم نبود. ما ساعتها بحث کردیم و کلی تغییر و تصحیح در این پلاتفرم وارد شد تا بالاخره حاضران در نشست دوم با خطوط کلی آن موافقت کردند. امروز عده ای مطرح می‌کنند که پلاتفرم سیاسی ربطی به شرایط عضویت ندارد، برای من این سوال پیش می‌آید که منظور ما از تصویب پلاتفرم سیاسی چه بود؟ ما تا به امروز فکر می‌کردیم پلاتفرم سیاسی يك اتحاد خطوط کلی نظرات شرکت کنندگان در اتحاد و هدف اتحاد را تعیین می‌کند و در نتیجه پذیرش این خطوط کلی شرط عضویت در آن است، ولی از قرار معلوم اشکال از درک نادرست ماست. اتحاد چپ در آن واحد می‌خواهد دو جمع متفاوت با دو درک و دو هدف مختلف را سازماندهی کند. عده ای در پی سازماندهی طبق سوسیالیستهای رادیکال هستند (آنهايي که پلاتفرم را قبول دارند)، عده ای دیگر در پی تشکیل جنبه کار (آنهايي که شرایط عضویت پیشنهادی راه کارگر را پذیرفته اند)؛ لابد به این ترتیب اتحاد چپ در دو سطح مختلف همزمان فعالیت خواهد کرد. عده ای هم در پی سازش دادن این دو هدف هستند. در حالیکه به نظر من نمی‌توان دو برنامه کاملاً متفاوت را سازش داد و این وسط موضع مشترکی پیدا کرد چرا که در نهایت مدافعان هیچیک از دو نظر اول به هدفشان از شرکت در این اتحاد نزدیک نخواهند شد.

مشکل اصلی ما اینست که اگر بپذیریم هدف، تشکیل جنبه کار است طبعاً پلاتفرم را باید نه تنها به عنوان شرط عضویت بلکه به عنوان مدرک سیاسی که هدف این اتحاد را روشن می‌کند بهره کنیم چرا که به وضوح از سازماندهی طبق سوسیالیست رادیکال صحبت می‌کند (نه جنبه کار). اگر پلاتفرم را نگه داریم (ولو به عنوان دکور و نه شرط عضویت)، مخاطبین ما دیگر نیروهای همه با هم جنبه کار نیستند، بلکه روی سخنانمان یا طبق مشخصی از جنبش کارگری است. نیروهایی که به بحران چپ اعتقاد دارند، به

ستون آزاد

شیدان وثیق

وایسین تلاشها ؟

نقدی بر پلاتفرم 'اتحاد چپ کارگری' و بحثی پیرامون دگر سازی چپ

آغاز کار 'اتحاد چپ کارگری' را در ابتدا میتوانستیم در یک واکنش اولیه و خوش بینانه، با توجه به وضعیت وقت بار کنونی جنبش چپ ایران و باوجود نام فلفله انداز 'کارگری' آن که مناسبتی نه با ترکیب اجتماعی و نه با واقعیت این جمع کوچک خارج از کشوری دارد، به فال نیک بگیریم. چه برغم تظاهر دکماتیسم و شیوه های تفکر فرسوده ای در نظرات مطرح شده در بولتن آنان، بنظر میرسید که حداقل برخی از هواداران این حرکت، مایلند از تجزیه زندگی و مبارزه، از شکستهای جنبش کارگری و سوسیالیستی کمونیستی در جهان و از آنچه که در این چند دهه اخیر بر چپ ایران رفته است، متراسمان و مادتانه درس بگیرند. بعبارت دیگر در جهت فراهم آوردن زمینه های گسترده تر بیشتر از اندیشه و عمل اجتماعی و از تمام آنچه که امروزه با نام و نشان سوسیالیسم استبدادی و بیش متحجر مشخص میگردد، در جهت دگر سازی چپ بر روی بنیادهای دیگری، گام بردارند.

اما برخلاف آن خوش باوریهما، قدم های آشنا و مترنبل بمدی آنها و بویژه مضنون و روح اصلی پلاتفرم سرهم بندی شده و شوریده ای که بر مبنای آن این جمع به معرفی و اعلام موجودیت خود پرداخته است، بار دیگر پرسشی را مطرح میسازد که عنوان این نوشته را تشکیل میدهد. چه بنظر میرسد که تته چپ دکماتیسم همواره میخورد به زمستان خنسی خود ادامه دهد و اگر هم کرششی جهت خروج از آن نماید، بیشتر به فقللهای ناپیشی و فرصت طلبانه می ماند تا به عزمی واضح برای درهم شکستن بطنهای منجمد عفتاد ساله!

ولی پیش از بررسی پلاتفرم، تذکری را لازم می بینیم. انگیزه ما در اینجا مشاخره یا آتھانی نیست که نسبت به تحولات عظیم نیم قرن اخیر در عرصه های مختلف نظری، اجتماعی، سیاسی... در سطح کشوری و جهانی، قریب و بیگانه مانده اند و در نظام فکری بسته و نفوذناپذیر شان کثرتین پرسشی و شک و تردید و تجدید نظری راه ندیده اند، بلکه روی بحث با آن کسانی است که همواره خود را چپ و کمونیست میدانند و در ضمن راه برون رفت از دکماتیسم و تفکر سیستمه و بنابراین راه نوآوری و دگر سازی در اندیشه و عمل را به روی خود ثبت و نمی بنهند.

تلاشهای بی حاصل در تلفیق...

طراحان پلاتفرم به بحث کوشیده اند از سوسیالیسم تعریف و مفهومی بدست دهند که کارگان در بند پیش و نمونه ای مارکسیسم روسی است، در نتیجه خود را در کلاف سردرگمی از فرمولها و لغظی های ضد تعقیض، همراه با اختلاط در مفاهیم، گرفتار نموده اند. به زعم آنها در بند دوم مصرعها:

'سوسیالیسم بنهوم گسترش دمکراسی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، الفأ استشار، استقرار مالکیت اجتماعی... و الفأ طبقات اجتماعی' است و در بند سوم، از 'اعتقاد' شان سخن میگویند به:

'جدانی ناپذیر بودن سوسیالیسم و دمکراسی و دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی... برای همه لایه ها و طبقات اجتماعی'.

پس آنچه که در اینجا سوسیالیسم نامیده اند از تنها در این دو بند بالا فرموله شده است، جامعه ای را دربر خواهد گرفت که از یکسو در آن 'استشار' و 'طبقات اجتماعی'، 'الفأ' یعنی از بین میروند، اما از سوی دیگر و در عین حال در آن، 'همه ی لایه ها و طبقات اجتماعی' از 'آزادی های بی قید و شرط سیاسی' برخوردار می باشند. و البته نه تنها سیاسی بلکه اجتماعی و حتی اقتصادی، زیرا که 'سوسیالیسم بنهوم گسترش دمکراسی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی' است.

اما، چگونه میتوان هم طرفدار الفأ طبقات اجتماعی بود و هم مدافع آزادی بی قید و شرط آنها؟ چگونه میتوان از یکسو در جهت محور طبقات اجتماعی از جمله بورژوازی! گام برداشت و

از سوی دیگر و همزمان از آزادی 'سیاسی، اجتماعی و اقتصادی' برای همه ی طبقات اجتماعی یعنی از جمله برای بورژوازی! که در درجه اول بمنای آزادی حیات و هستی این طبقات است، دفاع نمود؟ سوسیالیسم، اگر بنهوم لغو استشار و استقرار مالکیت اجتماعی باشد، پس با 'گسترش دمکراسی اقتصادی' بمنای عام دو تضاد قرار میگیرد. زیرا الفأ استشار (سرمایه داری) و استقرار مالکیت اجتماعی، منافی جز امحا اشکال مختلف مالکیت بورژوازی میروند و اقتصادیات مبتنی بر آن، یعنی اقتصاد بازار، اقتصاد کالائی-مزدبگیری اچه خصوصی یا دولتی ندارد، حال چگونه چنین اتکالی در روابط اجتماعی و مالکیت میتواند با 'دمکراسی اقتصادی' که در این مفهوم عام، از جمله بمنای آزادی شکل های متنوع اقتصاد و مالکیت و بنابراین از جمله بمنای آزادی کار و سرمایه و اقتصاد کالائی است، سازگار باشد؟

در واقع، مهلکه ی تنوریک و پرتلفظی که چپهای 'کارگریست' ما خود را در دام آن انداخته اند، ریشه در تلاش بی حاصل آنها در تلفیق پارهای از شعارهای مارکسیستی-لنینیستی سابق با افکار دمکراسی مد روز کنونی دارد. آنها میخواهند از یکسو گفتمان ایدئولوژیکی سابق خود را حفظ کنند و از سوی دیگر بنا به الزامات روز، خود را دمکرات های 'در آتش' تر از دیگران نشان دهند (شاید هم بخاطر تلفیق کسبدهای گذشته خود، با بازگشتی کوتاه به مارکس و سرنوشتی که پس از او نظریه اش پیدا کرد، سعی میکنند اینامات و آشفتنگی های پلاتفرم را بیشتر توضیح دهیم).

مارکس، حداقل یکی از روح های او، یکی از قرآتهای آن که مورد پذیرش ماست، همواره از نظریه پردازی های ایدئالیستی و متافیزیکی در باره ی جامعه ی سرمایه داری، فراسوی پراکسیس موجود یعنی عمل اجتماعی-اقتصادی-دگر سازانه و شکلها و نمونه ها و داده ها و آگاهی های منتقد گرفته از آن، خودداری میورزید، او در نفی سنت تاریخی متافیزیکی غربی (از پارمنید تا هگل)، از 'طریققت'، 'آیید'، 'جبره'، 'روح مطلق' و با مدینه ی دلخواه و در یک کلام از سرشتی اپارادیمیکی حرکت نیکرد که با برگزشتن از پراتیک های جاری تنبهدهنده ی روابط اجتماعی موجود می بایست راه رستگاری و سعادت را به انسانها نشان میداد.

'کمونیسم برای ما وضعیتی است که باید خلق شود و نه آیدنالی که واقعیت باید خود را با آن وفق دهد. ما کمونیسم را آن جنبش واقعی می نامیم که وضعیت موجود را برمی اندازد. شرایط این جنبش نیز حاصل مقدماتی است که هم اکنون موجود میباشند' ایدئولوژی آلمانی!

او در مانیفست همین مطلب را با بیان دیگری میگوید:

'تفکرات تنوریک کمونیستها بهیچوجه مبتنی بر ایده ها و اصولی که پیش از مصلح جهان کشف و یا اختراع کرده باشد، نیست. این نظرات تنها عبارت از بیان کل مناسبات واقعی، مبارزه جاری طبقاتی و آن جنبش تاریخی است که در برابر دیدگان ما جریان دارد'.

او نظامی بنام سوسیالیسم با شیوه تولید، زیر بنا و روستای خاص نمی شناسد، سیستمی که بددها، بشویکها در روسیه بنا بر الزامات حفظ و تحکیم قدرت جدید، بوجود میاورند. مارکس تنها از کمونیسم 'رازه ای که پیش از او نیز وجود داشت' نام میبرد و در توضیح آن نیز با تمیز دادن درک ماتریالیستی-عملی خود از سایر درکهای عامیانه و رویاگرایانه، تنها به بیان چند کلمه ای که عصاره ی آن در نامه به ویدمانیر آمده است و در آنجا از سهیم ویژه ی خود صحبت میکند، اکتفا میورزد:

'..... در باره ی آنچه که به من مربوط میشود... کار جدیدی که من کرده ام عبارت است از:

۱- اینکه ثابت کنم وجود طبقات منوط به مراحل رشد تاریخی مبنی از تولید است.

۲- که مبارزه طبقات ضرورتاً به دیکتاتوری پرولتاریا سوق مییابد.

۳- که این دیکتاتوری خود نیز تنها گذاری است بسوی لغو تمام طبقات و جامعه ای عاری از طبقات'.

او حتی، در واپسین نوشته های سیاسی اش، در نقد برنامه‌ی سوسیال دمکراتهای آلمان (برنامه کوتاه)، با تأکید بر نکته بالا، آنها را از وارد شدن به طرح ریزی در باره دولت و مشغولیت جامعه گذار پاس‌نامه‌ی داری بر حذر میدارد و مینویسد:

«میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی، دوران تغییر و تبدیل اولی به دومی قرار دارد، درانتخاب با آن يك دوران گذار سیاسی خواهد بود که دولت آن چیزی نخواهد بود جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا. اما فعلاً، برنامه نباید کاری به این مسائل داشت باشد، نه در مورد این دوران گذار و نه در باره دولت آینده در جامعه کمونیستی.»

سرانجام مارکس در باره‌ی مضمون دیکتاتوری پرولتاریا نیز مطلب چندانی نمیگوید، جز اینکه آنرا محصول انقلاب پرولتری از نوع کمون پاریس میدانند، پدیداری خاص و موقتی، 'دولتی' در کومه، که در واقع يك غیر-دولت است و وظیفه اش، پس از تخریب ماشین دولتی بورژوازی و مقاربت وی، از بین بردن خود و هر گونه قدرتی خواهد بود، اعم از سیاسی، اقتصادی و یا ایدئولوژیکی، در اعمال سلطه بر جامعه‌ی خرده‌مختار و آزادی که دیگر نیازی به تحت انقیاد درآوردن خود ندارد.

اما آنچه که با این روح مارکسیسم، روح اسطوره شکن او بیگانه بود، دیری نماند تا در پی انقلاب اکتبر، توسط مارکسیستهای روس، بنا بر شرایط تاریخی و اجتماعی مبنی که زمینه‌ی تحویل از بالا و زورچپانی ایده بر واقعیت را فراهم آورد، در شکل يك دین پرستی جدید، يك ایدئولوژی نوین، يك دکترین رسمی و دولتی سلطه کرد، ساخته و پرداخته میشود. حاکمین جدید برای بقا و بازتولید خود و با انکا به مارکس برای مشروعیت گرفتن از او، دست به ساختمان يك سیستم نظری تام و تمامی بنام مارکسیسم-لنینیسم این تکامل خلق مارکسیسم در عصر جدید!، از فلسفه (دیامات)، تا اقتصاد، سیاست و فرهنگ، و ساختمان يك نظام اجتماعی به همان اندازه تام و تمام بنام سوسیالیسم در يك کشور سیرتند. در این جا دیگر نه استثنای دوره اول انقلاب، نه از کمونیسم صحبتی است، نه از ایجاد جامعه آزاد مشارکتی و نه از دوران گذار و محور دولت، بلکه موضوع عبارت است از تأسیس منظومه ای که در درون آن رژیم جدید بتوانند اتمیت ها را، وجود ستم و استثمار و تداوم بی عدالتیها و ناپایداریها را بصورتی کاملاً وارونه و به تریب تبلیغات و پلیسی مخوف، در قالب سوسیالیسم جلوه دهد، در قالب جامعه‌های برین و برتر از جوامع سرمایه داری، در قالب پایان استثمار و تضادهای طبقاتی استالین، و ضرورت تحکیم و تقویت ناسحدود و متمادی دولت 'کارگران و دهقانان' یا 'خلقی'، بنیابه حافظ و حامی و قیم خود...!

با این همه، صرف نظر از تضاد میان گذار و عمل، مارکسیسم روسی، حداقل در شکل لنینی آن، تمامیت نسبتاً با انسجامی با تشکیل میداد و از تناقضاتی چون لنا طبقات/آزادی طبقات، لنا استثمار/دمکراسی اقتصادی، سرا بود. زیرا در استنباط خاص اقتدار کرایانه و مرکزمدارانه اش از سوسیالیسم، از 'منظفی' برخوردار بود که حد اقل در چارچوب آن میتوانست از خود دفاع نماید.

لنین در 'دولت و انقلاب' و با حرکت از مارکس، از سوسیالیسم بنیابه مرحله اول کمونیسم که در آن دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی اعمال میگردد، نام میبرد. و اگر آنرا با 'دمکراسی'، هم منافی میدانند و هم نمیدانند، بدین خاطر بود که او نه از دمکراسی بطور عام 'دمکراسی بورژوازی'، بلکه از 'دمکراسی' برای پرولتاریا و دهقانان فقیر امتحان وی صحبت میکند و در حقیقت این 'دمکراسی' اهدامی اش را تجویز مینماید. از این رو بود که او دیکتاتوری پرولتاریا را 'هزاران بار' دمکراتیک تر از دمکراسی بورژوازی، می دانست. چیزی که البته بیش از يك ادعا نبود زیرا که چه در اتحاد شوروی و چه در سایر کشورهای باصلاح سوسیالیستی، عکس آن در عمل پیاده شد و ثابت گردید، حتی نسبت به کارگران و دهقانان!

نظریه پروازان بلشویک نسل اول، پیش ازآنکه بدست نظام استالینی سرکوب و منکوب شوند، هیچگاه به لغاضی درباره 'دمکراسی برای طبقات' و 'دمکراسی اقتصادی' نمی پرداختند. از سوی دیگر لنین در سالهای آخر حیاتش و در شرایطی که واقعیتهای انکار ناپذیر عینی سرسختی و پایداری خود را دربرابر اراده گرانیها و سیاست ریزیهای بورژوازی و از بالا، بنمایش میگذاشتند، از وجود طبقات و بورژوازی و اشکال مختلف مالکیت... و از بقا و تداوم روابط گذشته در نظام جدید سوسیالیستی و تا مدتها پس از آن صحبت میکند.

بیمارت دیگر برای شخص از همان پریلماتیک اصلی و پرستی طرح میشود که از زمان مارکس تا کنون برای هرمارکسیست انتقادگر مطرح میباشد: اسکان پذیری تحویل بسوی کمونیسم و سوسیالیسم بسنای پیش مرحله‌ی آن در يك کشور عقب مانده و در يك محیط و پیرامون ناساعد جهانی سرمایه داری؟ با وجود این، هم در زمان لنین و هم پس از او، منافع طبقاتی حاکم جدیدی که به پشتوانه انقلاب به قدرت رسیده و در حزب واحد و دولت نام الاختیار، متشکل شده بود، بیش از آن بود که دچار این گونه شک و تردید ها شود. آنها سرمایه داری دولتی و نظم توتالیتری را در لغات کاذبان انقلاب پرولتاریا و سوسیالیسم... به مورد اجرا گذاشتند.

حال در پرتو این واپس نگری سریع و بی تردید ناقص پیرامون ایده‌ی سوسیالیسم در بخشی از تاریخ مارکسیسم، اگر به موضوع اصلی خود یعنی تضادهایی که در در بند مورد بحث پلانتفرم نشان دادیم، بازگردیم، می بینیم که روح اصلی آنها بیشتر با درکهای مهم از مارکسیسم تحریف شده درسی از نوع استالینی از سوسیالیسم سازگار میباشد تا با باورهای بلشویکیهای اولیه (صرف نظر از اینکه چه داورى نسبت به آنها و تلقی شان از مارکسیسم داشت باشیم) و این هخوانی را بریزه در بند اول پلانتفرم باز هم بصورت بارزتری مشاهده میکنیم.

شالوده شکنی يك متن

شاید مهترین 'مبانی نظری' و اعتقادی این جمع به یاور خودشان، در بند اول پلانتفرم هفته باشد:

'اعتقاد به ضرورت سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران و تشکیل دولتی کارگری متکی بر ارگانهای خود حکومتی کارگران و زمینکشان برای تحقق تبدیل سوسیالیستی در مقابل این رژیم'.

افشاش و اختلاطی که در اینجا به چشم میخورد به حدی است که ناگزیر باید فیل را در همین جا از حرکت بازداریم و روی تصویر امتنا فوق کمی مکت نمانیم.

از ضرورت تشکیل يك دولت کارگری صحبت میشود. برای چه کاری؟ برای تحقق سوسیالیسم! تا اینجا چنین میتوان استنباط کرد که رژیم جمهوری اسلامی از طریق يك مبارزه انقلابی، که ضرورتاً در منطق نویسندگان بایدسوسیالیستی و ضدسرمایه داری باشد اچون صحبت از سرنگونی رژیم سرمایه داری... میکنند، واژگون میشود و بجای آن يك حکومت کارگری که وظیفه اش تحقق سوسیالیسم است تشکیل میگردد. اما بلافاصله متنی اضافه میشود که طرح فوق را با مشکل لیندل مواجه میازد: وظیفه دولت کارگری، تحقق تبدیل سوسیالیستی 'در مقابل این رژیم است'؟! اکنون که حکومت قبلی سرنگون شده و دولت کارگری سر کار آمده، کدام رژیم مورد نظر است؟ تبدیل سوسیالیستی در مقابل رژیم کارگری حاکم؟ اما چون پیش از آن از رژیم اسلامی سخن رفته، به احتمال قوی منظور طراحان باید این رژیم باشد. اما در این صورت چرا از 'تحقق بدیلی' صحبت میشود که با تشکیل دولت کارگری به سرانجام رسیده است؟ در حقیقت دو سناریو را که هر دو يك اندازه نگاهی میباشد، میتوان برای فهم و توضیح عقلانی! متن تصور شد:

یا از هم اکنون، تبدیل سوسیالیستی در مقابل رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار دارد و بنابراین با پیروزی انقلاب سوسیالیستی و تشکیل دولت کارگری این آلترناتیو نیز تفوق میباشد. پس در اینصورت دولت جدید نه در جهت 'تحقق بدیلی' که حاکم شده بلکه باید در جهت اجرای برنامه‌ی 'ساختمان سوسیالیسم' از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قدم بردارد.

یا در سناریوی فرضی دوم، رژیم اسلامی بوسیله آلترناتیوی که مضمون و خلعت آن روشن نبوده، ولی به هر حال سوسیالیستی نمی باشد، سرنگون میشود و به هر ترتیبی يك دولت کارگری به جای او مستقر میگردد که طیفه اش تحقق تبدیل سوسیالیستی خواهد بود. لکن در اینجا نیز باید روشن کرد که این چه تبدیل است که سوسیالیستی نبوده ولی يك رژیم کارگری را به سر کار میآورد؟ و تازه در این صورت باز اگر موضوع بر سر تحقق تبدیل سوسیالیستی باشد این تبدیل نه در مقابل رژیم سابقی که بر افتاده بلکه در برابر تبدیل

زندگانی که از خود انسان آغاز میشود و حیطه‌ی مصرف تا فرهنگ را دربرمیگیرد و سرانجام سلطه پلانتان پول، فوق و ثابت گری، سودجویی بی حد و حصر و راسیونالیسم اقتصادگرایان که کمتر آموزشی برای انسان قابل میشود... همه اینها در یک محیط بین‌المللی درهم تنیده و وابسته به همی که بیش از پیش هر گونه امکان تغییر و تحول اجتماعی را از توان یک کشور به تنهایی خارج می‌سازد.

اما چپ، گرچه در برابر این واقعیت‌های جدید پاسخ و راه حل از پیش آماده شده‌ای ندارد، لیکن طی آزمون‌های مختلفی که پشت سر گذاشته، درسهایی با ارزشی نیز آموخته است. از جمله اینکه اگر امروز تعریف و دوک روشنی از آن وجود ندارد، اما حداقل می‌تواند بگوید که سوسیالیسم، یعنی اجتماعی کردن و این هیچ قربانی با دولتی کردن (Etatisation) ندارد، که دامنه‌ی نیروهای شرکت کننده در فرایند تغییرات اجتماعی فرا تر از حوزة کارگران بر علیه سرمایه‌داران رفته، شامل اقشار وسیعتری می‌گردد که موضوع اعتراضات و مبارزاتشان، علاوه بر مسائل همیشگی معیشتی، مسئله اشتغال و عدالت اجتماعی، گستره‌ی پهناروی از روابط ناپهناجاری اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیط زیستی را در بر میگیرد و سرانجام این سوسیالیسم محمول اراده جامعه و زحمتکشانی است که خود باید اشکال و نحوه‌ی های بدیع و نو و سوسیالیستی را بیافرینند و آنها را در چارچوبهای تنگ ناسیونالیستی و کشوری که ناممکن میباشد بلکه در مقیاسهای منطقه‌ای، قاره‌ای و چه بسا جهانی.

اما پرسشهایی که در مقابل پیپای ایران فراردهد از ابعاد و کلیت به مراتب متفاوتی برخوردارند. از اینرو طرحها و شمارهایی چون تشکیل دولت کارگری و آنها مشابه آنرا نیز امروزی در برابر رژیم اسلامی اگر یک شوخی بیش نباشد، حداقل تجسم ذهنیتی است که از خواب غرگوشی خود بیدار نشده است.

ما در ایران با جامعه‌ای روبرو هستیم که اگر چه به معنای متداول کلمه مانند غالب کشورهای به اصطلاح جهان سومی، در این عمر جهانی بودن سرمایه، یک جامعه سرمایه‌داری است یعنی تحت حاکمیت روابط کالائی-سرمایه‌ای قراردهد، اما وجه مشخصه آن اینست که این کشور فاقد چیزی بعنوان اقتصاد و تولید بطنی متعارف آن میباشد. اقتصاد ایران، هم در گذشته و هم بویژه در زمان حال، یک اقتصاد نفتی بوده و هست یعنی اقتصادی مبتنی بر درآمد حاصله از فروش ماده خامی که بخشی از آن توسط حاکمین وقت به تاراج میرود، بخشی صرف خرید و مصرف کالاهای وارداتی میشود و بخشی نیز وارد بازار مبادله گری پول، اقتصادیات حاشیه‌ای و انگلی می‌گردد. تولید جای بسیار حقیر و ناچیزی در مجموعه این نظام غیر طبیعی و متکی بر سوئید نفت را فراهم می‌سازد. به همان نسبت نیز کارگران ما بخش کوچک و ضعیفی از جمعیته را دربرمیگیرند، در حالیکه اکثریت زحمتکشان را اقشاری تشکیل میدهند که در حاشیه و خارج از مدار تولید و یا در بخش توزیع و کشاورزی، زندگی را در فقر و فاقه به سر می‌برند. مضافاً اینکه حاکمیت طولانی استبداد، نیزه یک جامعه‌ی مدنی در عهد متعارف آزاد و مستقل، عدم امکان گسترش سازمانیابی مستقل سندیکائی-طبقاتی و پیشبرد گسترش مبارزه طبقاتی و سیاسی و فعالیت سوسیالیستی... شرایطی را بوجود آورده‌اند که کارگران کشور ما فاقد حداقل ساختار صیقلی منسجم و خودآگاهی طبقاتی ملزم آن میباشند. از اینرو طرح پلانتان سوسیالیستی یا کارگری در وضعیتی که حد اقل عوامل و شرایط و مقدمات آن هم به لحاظ عینی و هم ذهنی در بطن جامعه مهیا و فراهم نشده است، طرح بی پایه و اساسی میباشد.

اما حتی در صورتیکه جنبشهای نودهای در پی یکسلسله قیامها بر علیه جمهوری اسلامی پیروز شوند و قدرت سیاسی را به کف آورند، باز در چنین حالتی، ما نه با یک دولت کارگری بلکه با دولتی مبتنی از جنبش توده‌ای که کارگران اقلیت آنرا تشکیل میدهند، سرکار خواهیم داشت. میدانیم که در تجربه انقلاب اکبر، با وجود اینکه کارگران روس به مراتب از لحاظ سازماندهی، خودآگاهی و تجربه‌ی مبارزات طبقاتی و فعالیت سوسیال دمکراتیک پیشرفته تر از کارگران امروزی ایران بودند، علی‌الظاهر این شوراهای کارگری و دهقانی بودند که به قدرت رسیدند و آنها به حکم واقعیت پایه اجتماعی شان نه یک دولت کارگری بلکه دولت کارگران و دهقانان فقیر را تشکیل دادند، لیکن در آنجا نیز، چون کارگران و سایر زحمتکشان نه توان، نه فرصت و نه آمادگی لازم را برای اداره حکومت

نیروهای ایزدسیون رژیم جدیداً اگر البته حق ابراز وجود داشته باشند؟! قرار میگیرد.

بطور خلاصه، هر طرز واژه‌ها و جمله بندی هارا پس و پیش ننایم و با هر گونه ستاوری سازی تخیلی دیگر، آشکارا با تناقضات و گره‌گوری در متن دوربر خواهیم شد که بنظر ما از بن بستی ناشی می‌گردد که پهبای دکماتیک خود را در آن انداخته‌اند، از یکسو آنها با طرح "رژیم سرمایه داری" و "تشکیل دولت کارگری" می‌خواهند خود را طرفدار انقلاب کارگری و سوسیالیستی معرفی نمایند، اما از سوی دیگر نه تنها آشکارا از آوردن نام انقلاب سوسیالیستی و طرح بدیل سوسیالیستی در مقابل جمهوری اسلامی در مبارزه جاری و کنونی برای سرنگون ساختن آن، امتناع می‌ورزند بلکه بگونه‌ای تحقق بدیل سوسیالیستی را به وظایف دولت کارگری آینده یعنی به یک مرحله آتی محول میکنند. امری که حکایت از تردید و ترلزی می‌سازد که احتمالاً میتواند از آن ناخودآگاهی نشئت بگیرد که بر توهمات و تخیلاتی چون تشکیل دولت کارگری و ائتلافی سوسیالیستی در اوضاع کنونی جامعه ایران و در شرایط عینی اجتماعی، طبقاتی، مبارزاتی و اقتصادی... آن، وقرنی یافته است.

اما این آشفته فکری را در رابطه با بحث "تشکیل دولت کارگری متکی بر ارگانهای خود حکومتی کارگران و دهقانان" (همان بند اول) بهتر میتوان مشاهده کرد. پرولتاریک مرکزی سوسیالیسم-کمونیسم، همانطور که اشاره کردیم، نه تمویض دولت موجود با دولتی دیگر و احتمالاً بهتر بلکه از میان بردن هرگونه قدرت جدا از جامعه و مسلط بر آن اعم از سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی، و نیل به اجتماعی از انسانهای آزاد و خودمختار و خودگردانی است که در هستی و هستی‌زی دست به اداره‌ی امور خود می‌زنند. هیچ چیز بیشتر از فقیسیم دولت و قدرت سیاسی و پندار تمین کنندگی آنها در دگرسازی اجتماعی بیگانه تر به سوسیالیسم بطنی ثامن و مشارکت انسانهای راندا آزاد، نیست.

مارکس با حرکت از شرایط عصر جدید، شرایط سرمایه داری، پیش شرطها و مقدمات انقلاب سوسیالیستی را در روند جنبشهای پرولتری و مبارزات طبقاتی کارگران نشان میداد. و این به زعم او نه تنها از آنجهت بود که پرولتاریا در مرکز شوه تولید سرمایه داری قرار داشت و هستی اش با وجود سرمایه و بنابرین با موجودیت سرمایه داری گره میخورد، بلکه در ضمن به این خاطر بود که :

۱ - به باور مارکس سرمایه داری بیش از پیش بر تجزیه طبقاتی خواهد افزود و بخش اعظم و شکنده ای از جامعه را به صفوف پرولتاریا برتاب خواهد نهد. بطوریکه جنبش پرولتاریا بر خلاف جنبشهای پیشین که جنبش اقلیتها بوده اند، "جنبش خودآگاه و مستقل اکثریتی عظیمی است که به سود اکثریت عظیم انجام می پذیرد". اما نیست!

۲ - پرولتاریا طبقه ایست که بنا بر نقش و موقعیتش در تولید بزرگ، متمرکز و پیشرفته سرمایه داری، بیش از هر طبقه و قشر دیگری اجتماعی شده و میشود. در نتیجه تنها اوست که از توانمندی و قابلیت "اجتماعی کردن" (Socialisation) برخوردار است، یعنی اجتماعی کردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، اداره اجتماعی تولید، لذا تقسیم کار سرمایه داری و جدایی میان کار پیدی و کار فکری، میان حوزه‌ی مدیریت و تصمیم گیری ازیکسو و حوزه‌ی اجرا گری از سوی دیگر...

۳ - در جریان مبارزات طبقاتی شان، کارگران ناگزیر به مشکل شدن در اتحادیه‌ها، سندیکاهای سازمانهای سیاسی و... هستند، و در این آزمونهای مبارزاتی-اجتماعی است که خودآگاهی و فرهنگ مبارزه، مشارکت، همبستگی، ثامن و سازمانیابی در استقلال و خودگردانی را فرامیگیرند و براین اساس نیز میتوانند نیروی محرکه و پیش برنده‌ی جامعه‌ی مشارکتی کمونیستی آینده باشند.

اما سرمایه داری در سده‌ای که به پایان میرسد، روندی را طی کرده است که مارکسیهای آزاد اندیش را امروز در برابر پرسشهای بیشمار و بدون پاسخ جدیدی قرار داده است. یکی از مهمترین آنها همانا "پرولتریزه" شدن جامعه ایست که در آن از یکسو هر روز تنها از کسب پرولتاریای کلاسیک (کارگران کارخانه‌های صنعتی) بلکه از کسب کار نیز کاست میشود و از سوی دیگر قشر وسیع مزدبگوانی که اکثریت عظیم جامعه‌ی شافل را تشکیل میدهند، با موقعیتها و منافع اقتصادی و طبقاتی و با روحیات، ارزشها و فرهنگی متفاوت و گاه متضاد، پا به میدان مناسبانی گذاشته‌اند که حاصلت اصل آن عبارت است از: کاهش پستیهای کار و در نتیجه رشد شدید بیکاری و عدم کار برای تعداد روزافزونی از مردم و خارج شدن انسانها از مدار اشتغال، حرفه و تولید، کالائی شدن همه‌ی شیون

داشتند، پس از مدت کوتاهی عملاً این حزب بلشویک بود که با کمک تکنوکراتهای جدید و بناچار با اتکا به همان دستگاه بروکراتیک تزاری چرخهای یک دیکتاتوری جدید را در پریش گفتر آیدنولژیکی شورانی، به حرکت درآورد.

در ایران نیز دولت کارگری شما سرنشت بهتری پیدا نخواهد کرد. در جامعه ای که کارکنانش از انسجام لازم طبقاتی و تجربه سازماندهی و مبارزاتی مستقل طبقاتی برخوردار نیستند و در آن شرایط لازم برآوردن یک حکومت کارگری وجود ندارد اصراف از اینکه خود متوله حکومت کارگری نقض غرض سوسیالیسم و کمونیسم میباشد. دولت شما به یک دیکتاتوری دیگری تبدیل خواهد شد و بنام اقلیت بر اکثریت جامعه و حتی بر آن کارگرانی که سینه برآیشان میزند، اعمال سلطه خواهد نمود.

اما شاید بخاطر احترام از آنست که موضوع 'شکی بودن بر ارگانهای خود حکومتی زحمتکشان' را به میان میکشید. ولی با طرح آن مجدداً بر تناقض کثیری هایتان می انرازد. چون اگر دولت کارگری شکی بر زحمتکشان است، یعنی بر اقلیت و آیه های وسیعتری که مستقیماً در تولید امانه ارزش شرکت ندارند و یا صاحب وسایل کار خود میباشد بدون آنکه کسی را استثمار نمایند و ... در این صورت چرا آنها نباید در خلعت، مضروب و نام دولت همی داشته باشند؟ بمبارت دیگر به جای دولت کارگری باید از دولت زحمتکشان صحبت کنید زیرا آنها پایه اجتماعی دولتی میباشد که روی آنها تکیه نمیناید. واقعیت اینست که شما طالب حمایت زحمتکشان بنابه تکیه گامی برای دولتتان هستید اما به اکثریت آنها که در متوله کارگران قرار نمیگیرند جانی در 'دولت کارگری' نمیدهد. و این تمیض اجتماعی شایسته بحث و ادعای شما را در پذیرش دموکراسی، بخصوص آنجا که از اعتقادتان به دموکراسی سیاسی و اجتماعی برای همه آیه ها و طبقات اجتماعی صحت میکند زیر سوال میبرد. و سر انجام پرستی که طرح میسرده اینست که اگر مبارزات زحمتکشان ایران به آن درجه از پیشرفت برسد که آنها 'ارگانهای خود حکومتی' خود را بوجود آورند، در این صورت چه حاجتی به قدرت مضافت دیگری بنام 'دولت کارگری'؟ بگذارید خود آنها توسط ارگانهایشان حکومت نمایند! چون در این صورت دیگر نیازی به آقا بالانز ندارند. در اینجا نیز ما مجدداً با همان تقلید ناشیانه از مدل شوراهای انقلاب اکثریت روبرو هستیم. با این تفاوت که در آنجا ظاهراً تنها یک ارگان قدرت (شورا) بوجود آمد، اما در اینجا دو متوله متفاوت، دو قدرت مجزا عمل خواهند کرد: دولت کارگری و ارگانهای خود حکومتی... که اول روی دومی 'تکیه' نمیناید بدین معنا که با آن یکی نیست. دیو دو سری که تنها در انسانها رد پای آنها میتوان یافت.

ما در اینجا بحث در باره پلتفرم 'اتحاد چپ کارگری' را به پایان میرسانیم. در یک نتیجه گیری کلی، به جرأت میتوانیم بگوئیم که این جمع با وجود برخی قدمهای مثبتی که در پلتفرم خود برداشته است (موازی چین پذیرش دفاع از آزادیهای بی قید و شرط، حق رأی برای آگاه جامعه و دفاع از تند حزب)، اما هواره اسیر ذهنیتی ایستا و دگم باورانه ایست که از بینش شورویسم و تلقی اقتدارگرایانه و قلب ناهیت شدهی آن از سوسیالیسم متأثر میباشد.

بنظر ما چپهای سوسیالیست ایران بیش از هر چیز باید با تطمیت حساب خود را با گذشته شان در جنبه های فلسفی، بینشی، شیوه تفکری و عملکردی و بویژه تکلیف خود را با آنچه که بنام حقیقت و ایقان جهانشمول، بنام سوسیالیسم واقعا موجود در این هفتاد سال اخیر تحقق یافت، روشن نمایند. اما این گسست قطعی را نیز آنها نه تنها در حرف، در اعلام موضع و یا در حد ادعا بلکه باید در عمل دخالتگرانه اجتماعی-سیاسی و در پراتیک دگرگازانه ای به انجام رسانند که با اسلوب و سبک کارهای گذشته متفاوت باشد. در چنین صورتی است که آنها بتوانند اعتماد مردم و زحمتکشان را به دست آورند و نقش مؤثری در سرپرست کشور خود ایفا نمایند. با چنین انگیزه ایست که ما در زیر نکاتی پیرامین مسئله دگرگازی چپ را به بحث میکذاریم.

برای دگرگازی چپ

گفتار ما در باره سوسیالیسم، با تئیه های تجربی پیشین و بویژه با سوسیالیسم میخائیل و استبدادی سده ای که پشت سر میگذاریم، تفاوت دارد. در عین حال که ملهم

از روحی از مارکس و از یاره ای از اندیش های سوسیالیستی/کمونیستی تاکنونی میباشد که در گذشته بخت سلف ویرانگر 'تئور واحد سیمنسی' نمی توانست از حد مقاومتیهای کوچک حاشیه ای و در اقلیت محض یا فرا ترهد. این گفتاری است که بخواهد اساساً انتقادی و دگرگازانه باشد و در درجه اول نیز آمادگی نقادی و دگرگازی خود را داشته باشد. زیرا که تحولات بزرگ و سریع اجتماعی، علمی، تکنیکی و شرایط نوین سرمایه داری جهانی ما را در برابر پرسش ها و بحث انگیزهای پیچیده و جدیدی قرار میدهند که طرح حتی القدر صحیح آنها ۱ و نه حتماً ارائه پاسخ و راه حل ۱ نیاز به دگرگازی در شیوه های شناخت و اندیشیدن و عمل کردن، نیاز به شکل یافتن اندیشه ای همه جانبه، کثرت کرا و غیر میستانه ای دارد که پیچیدگی، چندگانگی، نامشکونی و نفی مرکز را بشناهد ارزشهای بنیادی ملکی دورونی خود کرده باشد ابدان خصیلت غامضی، چندجانبه و شوریده ای (Chaotic) واقعیت و پدیدارهای اجتماعی، در گسست از ساده اندیشی، مطلق بینی، جزم اندیشی و خودمحور گرانی خاص نظام های تئوری بسته و سیمنسی. بمبارت دیگر نیاز به شیوه تفکری دارد که توانائی آنها داشته باشد که هواره خود را نیز زیر سوال برد.

اما این سوسیالیسم آرمانی در بی کیمه آمال و عالیترین دنیایی که وجود ندارد و میرا از اختلافها، ناسازگاریها، بی عدالتیها، نامعجزیها، تضادها و تنازعات اجتماعی و طبقاتی که ملهمایان ناپذیرندنا نبوده بلکه شرطیندی برای دنیای بهتر و در نتیجه تلاش و تکاپویی در جهت آمنت. گرچه سوسیالیسم برای ما آن جنبش اجتماعی است که برای پشت سر گذارنن جامعه ی سرمایه داری گام بر میدارد، نظمی که به باور ما آخرین حرف بشریت نیست، لکن بپذیریم که برپریت هم میتوانن سرنوشته انسانها را رقم زند. پس شرطیندی برای فراسوی واقعیت کنونی رفتن و تلاش و پیکار ما بخاطر آن در وجود این دو بدیل اوسوسیالیسم یا برپریت ۱ معنای حقیقی خود را باز مییابد. اما در ضمن ما بر ریسک و مخاطرات این حرکت نیز واقفیم. یعنی میتوانیم تصور کنیم که راه و روش ها، پیششاده ها، طرحها و استراتژیهاییکه حتی از دورن خود جنبش اجتماعی و مشارکتی برمیخیزند، میترانند در برته عمل و آزمایش خطا و بسا فاجعه بار از کار درآیند. پس تعبیر جهت تجدید نظر و حتی الفاً تام و تمام آنها را نیز میپذیریم.

پس سوسیالیسم مورد نظر ما پیش از هر چیز میخواد یک پراتیک اجتماعی-انتقادی باشد. 'سیمن آیدنولژیکی'، 'حقیقتی علمی' و یا الگویی نیست که از ذهنیتی ورای جنبش اجتماعی و مستقل از او و یا خارج از او عروج سوده و یا ابداع شده باشد و بخواد جنبش اجتماعی و جنبش زحمتکشان را در چارچوب اصول ریزه ی آنها بکنجاند. این سوسیالیسم محصول فرآیندی است که از بطن جامعه باید برخیزد. از مبارزات اجتماعی، طبقاتی و مشارکتی انسانها، در جریان تغییر روابط عینی هستی شان، توسط زحمتکشان و بطور کل مردمی که در تاروپوده این روابط هستند بنا براین بیش از هر کس دیگر در تشخیص نامعجزیهای اجتماعی و کشف راه های برون رفت از آنها ذینفع و ذیصلاح اند. در حقیقت نوآوریها، اشکال نوین و روابط جدید اجتماعی، طرحها، آیه ها، راه حلها و آزمونیهای بدیع، از پراتیک های متنوع اجتماعی مدنی و مبارزات طبقاتی توسط عاملین مستقیم اجتماعی که خود مستقلاً و مشارکتاً و با پذیرفتن مسئولیت و ابتکار عمل نقش اصلی را ایفا میکنند، یا به عرصه حیات خواهند گذارد.

اما مقدماتا مبانی این سوسیالیسم/کمونیسم را امروزه نقد رادیکال مناسبات سرمایه داری در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی... در عرصه داخل و جهانی تشکیل میدهند. یعنی نقد روابط مزدوری کالائی، استثمار، نقد اسارتها و بی عدالتیهای آشکار آن روابطی که به کالا شدن انسان و همه ی عرصه های حیات نردی، اجتماعی و فرهنگی او، تحت حاکمیت پول-سودآوری و رقابت، انجامیده است. نقد و نفی گسستگی های ناشی از این مناسبات، جدا شدن زحمتکشان از شرایط کار و بطور کلی اکثریت جامعه از حوزه ی مشارکت در تصمیم گیریها، اداره ی تولید و جامعه، نقد نظام جهانی دو قطبی و سلطه اقتصادی-سیاسی-نظامی- تکنولوژیکی دولت-ملتهای مقتدر و ثروتمند بر دنیای فقر و

سابق درسی که امروزه سنگ لیبرالیسم و بورژوازی را بیشتر از خود نمایندگانشان به سین میزنند. ۱. در هر دو حالت، چپهای سوسیالیست پشت به آرمانها و ایدئالهای شان کرده، هویت و علت وجودی خود را از دست میدهند.

پس چپی که ما خواهان احیای و دگرسازی اش هستیم، بعنوان حرکتی که میخاهد بصورت یک جریان اپوزیسیونل رادیکال و سوسیالیستی در برابر رژیم حاکم عمل نماید کار خود را امروزه برسانی زیر قرار میدهد:

- مبارزه برای به کف آوردن آزادی های مدنی، اجتماعی و سیاسی و کسک به برآمدن فعالیت های مستقل و مشارکتی جامعه مدنی، جنبشهای اجتماعی، بریزه جنبشهای زحمتکشان - مبارزه برای احیای جامعه ایتمیک در ایران، یعنی جامعه ای که در آن دین از حکومت، امر قضائی، قانونگذاری، اجرایی و از ادارهای نهاد های مدنی در خدمت به عموم مردم، جدا باشد.

- ترویج نواندیشی و نوگرانی دگرسازانه و اومانستی در برابر انکار و ارزشهای واپس گرایانه، مذهبی، سنت گرایانه و ضدانسانی.

- مبارزه برای عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق زحمتکشان جامعه، دفاع از حقوق برابرانهی ملیتهای مختلف ایران در جاسه ای آزاد و غیرمترکز.

- دخالتگری سیاسی در نفي و نقد بدیلهای موجود در اشکال استبدادی، لیبرالی و محافظه

● کارانه

عقب ماندگی و روابط ناعادلانه و یکجانبه حاکم برآن. نئی ناسیونالیسم ها و مبارزه برای استرناسیونالیسم نوینی مبتنی بر عدالت اجتماعی، برابری و همبستگی و همزیستی شهروندی جهانی.

این سوسیالیسم، اما در شرایط جامعهی استبداد زدهی ایران، به دشواری ترمینف و عملگرده و به عظمت موانعی که سر راهش قراردارد، واقف است. میدانند که در محیطی باید زیست و عمل نمایند که در آن، به استثنای دوره های کوتاه و نادری از تاریخ مصادف و آنیم بصورت ناقص و محدود، هیچگاه جامعه مدنی و جنبشهای اجتماعی به سنای فعالیت های آزاد و مستقل از حکومتها، در شکلهای نهادی و سکولار، محل از اعراب نشاسته اند. به اعتبار این زمینه های اجتماعی ا جامعه نفال و مستقل مدنی ۱ و در گستره و فضای آنست که بتدریج روابط کهنه و عقب ماندهی اجتماعی رو بزوال میرود و بجای آنها روابط و ارزشهای جدید مبتنی بر آزادی، عدالت، همبستگی و مشارکت امکان ظهور و رشد و سو مییابند. بطور کلی هرجا که حرکت های مشارکتی و مستقل اجتماعی در اشکال و مضامین و ترکیبهای متنوعش، بصورت فعالیت های سندیکائی، اتحادیه ای، تارنئی، امدادی و یا در شکل جمعیتها و کانونهای منفی یا دگماتیک... در میان اقشار و طبقات مختلف کارگران، زحمتکشان، کارمندان، دانشجویان، معلمان، روشنفکران، زنان، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران... و در عرصه های گوناگون حرفه ای، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی... بوجود آیند و توسعه یابند، زمینه های تغییرات عین و ساختاری و رشد و تکامل اجتماعی نیز فراهم میشوند.

پس در این نگاه جدید، "سیاست" و "کار سیاسی" به مفهوم اصلی خود یعنی شهروندی و دخالتگری جامعه مدنی باز میگردد. در این چشم انداز، کار اصلی چپهای سوسیالیست ایران نیز از مدار مبارزات سیاسی به معنای سیاست بازرانهی آن، یعنی مبارزات رقابت آمیز بخاطر قدرت، جاه طلبی های شخصی و سازمانی... بسویی تغییر جهت میدهد که مضمون آن کسک رساندن به ضدگیری جنبشهای مستقل اجتماعی، ابتکارها و حرکت های مشارکتی گروه های مختلف مردم و بریزه زحمتکشان، کسک به احیای جامعه مدنی در ایران و سادخله جویی آن در عرصه های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی... میباشد.

- معیارها و ارزشهای ما نسبت به حزب سازی و کار سازمانی نیز تغییر میکنند. در اینجا تشکیلات چپ سوسیالیستی مقام رسولانه و قیم رار پیشین خود را از دست میدهند و در کنار سایر سازمانهای اجتماعی و در خدمت به آنها وظایف مبین و خاص خود را انجام خواهد داد و نه اقدام به جای جنبشهای اجتماعی و یا استفاده از آنها بمنایه اهرم هائی در جهت منافع حزبی که خود را محور میدانند. سازمان مورد تمیق ما هرآنچه را که برای جامعه ی خود میطلبد و برایش مبارزه میکند چون دگمراسی، آزادی، پلورالیسم، چندگانگی، شفافیت، اخلاقیات تألیک و... در دورن خود نیز به مورد اجرا میگذازد. اینچنین سازمانی به دور از اشکال سازمانی خود محورگرا، اقتدارطلب و حرفه ای (الیتیست/استالیستی) میخواهد سازمانی باشد فراگیر او نه یک کسک و باز به روی جامعه. اعضای آنرا شهروندان و انسانهایی تشکیل خواهند داد که سرشت ویژه ای نداشته بلکه تنها تفاوتشان با دیگران این خواهد بود که بخشی از وقت و نیروی خود را در محیط کار، اجتماعی یا زندگانی، صرف فعالیت های عمومی اجتماعی، سیاسی، سندیکائی، انجمنی و یا حزبی میکنند.

در پرتو این دیدگاه جدید از سیاست و کار سیاسی است که چپهای آزادیخواه سوسیالیست از دو بیراهه ی تاریخی در سنت چپ ایران اجتراف میجویند: یکی، گرایش اراده گرایانه است که جامعه را بسوی استبداد سوق میدهد و چپها را به دیکتاتورهای جدید درمیآورد، درصورتیکه آنها بخواهند با انکنا به زور و حمایت اقلیتی، سیستمی را که شرایط لازم آن میا نیست بر اکثریت مردم تحمیل نمایند ۱ از آنجمله است راه حل های آنتروپاتیوری و بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی، حکومت کارگری... در ایران ۱، گرایش دیگر، تسلیم شدن و شکنین کردن به "واقعیتها" و چشم پوشیدن از مبارزه برای پرنسپیها و ارزشهای چپ است که به مخدوش شدن مرزها و ارزشها و رواج فرصت طلبی ها و سازشکاریها و رشد محافظه کاری می انجامد ۱ نگاه کنید به پاره ای از چپ های

به مناسبت هفدهمین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷

انقلاب بهمن بیش از هر چیز بیانگر آغاز یک دوران سادک توده های بیلینی هر تیرین سرزنش نظم اجتماعی بود، دهخائی که از نظر رسست و حق باقیم یک از انقلابات توده ای چه در تاریخ موزل پیشین ایران و چه در سایر انقلابات تاریخ ماسر قابل قیاس تیره. هر واقع انقلاب ایران نسبت بریت ای خواهد بود از اینکه بطور یک جنبش توده ای در چوایل تکاملش می تواند قدرت سیاسی و نظامی یک دهگنانو وضعی بورژوازی را سرنگون سازد.

انقلاب بهمن از لحاظ امدان سیاسی اجتماعی آن شروشی بود. ملب بی سادتی ملی رژیم شاه و بحران اقتصادی حاصله از آن که در تیره دوم ۱۳۵۰ پدید آمد، انقلاب در اوتل برای اکثریت مطیم تزه ما دست نوره های اجتماعی و اقتصادی بر احمیتی ب ارمان آورده، صرف ها جانب بزرگترین بخشهای خسوسی و دولتی منلیج بزرگ و اناز امدان کنترل کارگری برتولید و توزیع توسط کارگران، دانه این امدانات هر قیاس با انقلابات ماسر هر سایر کشورها ی توسعه یافته ی سابق بوده است. صرف اکثر انقلاب بزرگ توسط دهفانان، تشکیل کسب های روشنائی مستقل به منظور تقسیم زمین، لیبته دمازی مای روشنائی و کوتاه کردن دست دلالان سوداگر و رباخواری از خسوسیات بارز دوران انقلابی بود.

اما، هیچ یک از این دستاوردها دولتی نیانست. امروز می توان به وضوح اقبال داشت که توفقات هیچ یک از اقشار اجتماعی تحت ستم و استلر شد. قز انقلاب نه تنها بر آورده شده است، که بهسوم مای ابتدائی که در سطح زندگی آنها صورت گرفت از آنها پس گرفته شده است.

اختنان دولت ' محموری ' ب عدی است که شی در زندگی خسوسی شهروندان داشت کند بداندان که آنچه توده ها باید باور دارند، بپوشند، بخورند، بیاشانند، عه از جانب دولت تبیین میشود. رفتار دولت اسلامی در مقابل زنان در ایران به وضوح معرف این واقعیت است که رژیم اسلامی از یک دیکتاتوری مادی سرمایه داری بسیار سرگرمتر است. حملات ارتجاع مذهبی بر لیبتدائی ترین حقوق زنان را سرنا بشابه نتیجه بحران سرمایه مادی شی توان ترشیح داد. بلکه بیشتر در رابک با شکل ویژه سادکیت و سادکیت و لیدرکوزی شرح آن قابل فهم است.

انقلاب بهمن ناگام ماند. علت اصل ناگامی انقلاب ایران، عدم وجود یک سازمان بورولتاریائی با یک استراتژی مدلائی و برتانه ای روش دار هر انشاکر پیشرو جامعه بود. تجربه انقلاب ایران بلر دیگر به اثبات رسانند که در دوران ما، سادکیت یک رهبر انقلابی، بیگانه برای یک استراتژی روشن طب کارگر مبارز، کند بی ترمید به اردرگاه ارتجاع کشیده خواهد شد. سازش طبنائی شاتوس مرگ انقلاب ایران بود.

پیام اتحاد چپ کارگری به زنان ایران بمناسبت روز زن

جنبش زنان باید برپای خود بایستد و برنامه و اهداف روشن داشته باشد تا مسیر آزادی خود را پیدا کند. چه بسا مدعیان دفاع از حقوق زن، حاضر به معامله برسر حقوق زن و سازش با رژیم اسلامی هستند، چه بسا مدعیان که دفاع از حقوق زنان را ابزار دستیابی به خودکامگی جدید میدانند. رژیم خودکامه با رشد آزادی و استقلال همه شهروندان دشمنی میورزد. رژیمهای خودکامه رضاشاه و محمدرضاشاه علیرغم دفاع از زندگی عرفی مانع رشد جنبش مستقل زنان کشور شدند و زنان را در برابر نهجهم رژیم مذهبی خلق سلاح کردند. آزادی زن در بساط خودکامگی میسر نیست. مبارزه برای آزادی زن با مبارزه برای دموکراسی گره خورده است؛ زن برای اینکه از یوغ مردسالاری رها شود و به انسانی مستقل و آزاد و برابر حقوق با مرد تبدیل شود، باید از بنو تولد در شرایطی قرار گیرد که رشد جسمی و فکری مساوی با مرد برای او فراهم گردد و این یعنی سرمایه گذاری وسیع برای آموزش و تأمین حقوق اجتماعی مادر و دختر است. این کاری است که سرمایه داران در سراسر جهان و در طول تاریخ از آن استنکاف کرده اند و زنان به همان نسبت که توانسته اند با مبارزات خود این امر را به سرمایه داران تحمیل کنند، آزادی بدست آورده اند، آزادی زن با عدالت اجتماعی گره خورده است.

دخترکان بیگناه طبقات زحمتکش درخانه ای رشد میکنند که پدر به زحمت لقمه نانی میآورد و مادر در شرایط بی حقی کامل، خوشبختی دختر را در واگذاری او به یک نان آور دیگر مینماید. این شرایط مردسالاری و تبعیض جنسی را دچار دور تسلسل میکند. در این شرایط نه تنها تکامل انبوه زنان کشور به زنان مستقل و آزاد ممکن نیست، بلکه چه بسیار زنان خود به حامیان مادی و معنوی سنتهای عقب افتاده و تبعیض جنسی تبدیل میشوند. این همان زمینه ای است که با اتکا، برآن خیزی توانست انبوه زنان تبهیست را به حمایت از نقشه های خود برای به بردگی کشاند. اگر ولایت فقیه با استفاده از توهینات سنتی زنان آنها را به امضای سنه پردگی خود واداشت، سلطنت پهلوی، سرمایه داران و طبقات صاحب امتیاز با حفظ شرایط عقب ماندگی طبقات محروم جنبش آزادی زنان را در محاصره قرار داده و آنرا به یک جنبش تشریفاتی، منزوی و بی اثر تبدیل کردند. زن ستمیده زحمتکش با آتشی که از انبوه ستمها بر دل دارد، انبار باروتی است که رژیم مردسالار را میتواند از درون منفجر کند. ذخیره عظیم مبارزه برای آزادی زن در اعماق اجتماع و میان زنان تهیدست نهفته است، جنبش زنان باید در اعماق ریشه بدواند.

زنان آزاده ایران!

اتحاد چپ کارگری، اتحاد احزاب، سازمانها، محافل و افرادی است که برای آزادی و سوسیالیسم مبارزه میکنند. ما متعهد شده ایم علیرغم اختلافات خود، علیه هر نوع ستمگری و تبعیض تا رسیدن به جامعه ای مشکل از مردم آزاد و برابر مبارزه کنیم. ما برآنیم جامعه ای که نیسی از خود را سرکوب میکند نمیتواند آزاد باشد. ما جنبش آزادی زن را عین جنبش دموکراسی و عدالت اجتماعی میدانیم. ما از استقلال جنبش زنان دفاع میکنیم زیرا برآنیم که رهایی ستمیادگان تنها بدست خودشان ممکن است. ما معتقدیم جنبش زنان باید برپای خود بایستد، به اعماق برود و به افق بنگرد که برای اکثریت عظیم زنان روشن است.

امید آنکه ۸ مارس امسال طلیعه گسترش مبارزه ای این چنین ریشه دار و استوار برای آزادی زنان کشور ما باشد.

هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری

اسفند ماه ۷۴ مارس ۱۹۹۶

اتحاد چپ کارگری، ۸ مارس (۱۷ اسفند) را به زنان آزاده ایران تبریک میگوید.

۸ مارس، ۸۶ سال پیش در کنگره زنان زحمتکش جهان بنام روز زن نامگذاری شد. این روز به پاس مبارزات قهرمانانه زنان کارگر صنایع پارچه بافی نیویورک برای کسب حقوق مساوی با مردان و بهبود شرایط کار خود در ۸ مارس ۱۸۵۷ برگزیده شد.

اکنون در همه کشورهای جهان، زنان صرفنظر از آنکه چقدر از حقوق سیاسی و اجتماعی خود را کسب کرده باشند، در ۸ مارس، هیبت با یکدیگر عزم خود را برای کسب حقوق اجتماعی کامل زنان اعلام میدارند.

بحران دوره اخیر سرمایه داری که موجب شده است دولتهای سرمایه داری با خشونت حقوقی را که زنان طی دهه ها مبارزه بدست آورده اند، بازس بگیرند، به این روز جلوه نخستین خود را بازگردانده است. ۸ مارس دیگر در هیچ جا فقط جشن گرامینداشت زن نیست، روزی است که اراده زنان آزادیخواه و مستقل را برای مبارزه قاطع علیه تبعیض و ستم جنسی تا تحقق کامل آزادی و برابری زنان به نمایش میگنارد.

در این شرایط گسترش جنبش واپسگرایی اسلامی که با صراحت از حاکمیت سیمارهای مردسالارانه دفاع میکند، توجه زنان آزاده و همه نیروهای مترقی در سراسر جهان را به وضعیت زنان ساکن کشورهای اسلامی که قربانیان صف اول جنبش واپسگرایی اسلامی هستند، جلب کرده است. رژیم اسلامی ایران بعنوان مظهر دفاع از مردسالاری، ستمگری و آپارتاید جنسی خشم و نفرت زنان آزاده در سراسر جهان را برانگیخته است. در چهارمین کنفرانس جهانی زن، بویژه در کنفرانس جنسی که با حضور ۳۵ هزار نماینده از سازمانهای غیردولتی همه کشورهای جهان برگزار شد، این حقیقت بروشنی آشکار رخ مینمورد. چشم تکران زنان آزادیخواه و نیروهای مترقی سراسر جهان متوجه مقاومت و مبارزه شجاعت که وعده های ریگازانه ی رهبران جنبش واپسگرایی اسلامی را در شکل حکومت زن ستیز و مردسالار ولایت فقیه تجربه کرده، آید.

زنان آزاده ایران!

پس از ۱۷ سال سیطره رژیم آپارتاید جنسی، دیگر روشن شده است که جامعه زنان ایران بی حرمتی را که رژیم اسلامی بر زن روا میدارد پندیرا نیست. زن ایرانی زیر ضربات سرکوب بی امان این رژیم به هزار زبان فریاد زده است شما تنگید نباید بر دامن ما بنشینید، شما زهرید، نمیخواهیم از گلو فروستان بدیم. زنان ایرانی با عدم تمکین و دهن کجی به آداب ملاما در کوجه و خیابان، با آموزش کودکانشان علیه رژیم درخانه، با گسترش فعالیتهای اجتماعی خود علیرغم مانع تراشی های رژیم، با شکستن فضای آپارتاید در خلوت و ملا، عام، با شرکت گسترده در احزاب سیاسی و فعالیت علیه این رژیم، با ایجاد محافل زنان د رختا، با نه گفتن به بهای تحمل اخراج، شلاق، سنگسار، زندان، تبعید، شکنجه و مرگ، و حتی با آتش زدن خود، عزت خود را در برابر نکت و حقارت رژیم به نمایش گزارده و نشان داده اند. که رژیم با تلاش برای به بردگی کشاندن زن ایرانی، خاک این کشور را برای خود ناامن میکند و گور خود را میکند.

زنان مبارز ایران!

اکنون دیگر باید از مقاومت منفی فراتر رفت. حالا دیگر حتی جمهوری اسلامی هم پذیرفته است که در ایران، "مسئله زن" وجود دارد. در اینحال افزایش تعداد نیروهایی که ادعای مخالفت با زن ستیزی رژیم اسلامی دارند، نشانه حضور شما در صحنه مقاومت است، نه صداقت همه مدعیان. چه باید کرد که از چاله به چاله، نینیم، کجا باید ایستاد؟ به کدام سو باید نظر کرد؟